

اعمال فرائد ومصنفات المرحوم



محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف

نویسنده:

محمد جواد اسکندرلو

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	سخن ناشر
۲۸	فهرست
۵۲	پیشگفتار
۵۲	اشاره
۵۳	سخنی با دانش پژوهان عزیز
۵۴	سخنی با اساتید محترم
۵۶	بخش اول: اعجاز قرآن
۵۶	اشاره
۵۸	۱. کلیات
۵۸	اشاره
۵۸	تعریف اعجاز قرآن
۵۸	اهمیت و جایگاه اعجاز قرآن
۵۸	اشاره
۵۹	الف) اعجاز قرآن و وجود خداوند
۵۹	ب) اعجاز قرآن و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
۵۹	ج) اعجاز قرآن و عدم تحریف آن
۵۹	د) اعجاز قرآن و معارف آن
۶۰	کتاب شناسی اعجاز قرآن
۶۱	آثار پیشینیان درباره اعجاز قرآن
۶۴	چکیده

۶۶	پرسش
۶۸	منابع مطالعه و پژوهش
۶۹	۲. تعاریف و مفاهیم
۶۹	اشاره
۶۹	مقدمه
۶۹	تاریخچه کاربرد واژه معجزه و اعجاز
۷۰	اعجاز در لغت
۷۱	کاربرد قرآنی اعجاز
۷۲	اعجاز در اصطلاح
۷۳	شرایط و ویژگی های اعجاز
۷۴	برترین معجزه
۷۴	ویژگی های دیگر قرآن
۷۵	چکیده
۷۶	پرسش
۷۶	منابع مطالعه و پژوهش
۷۸	۳. تحدی قرآن
۷۸	اشاره
۷۸	تحدی در لغت
۷۸	تحدی در اصطلاح
۷۹	آیات تحدی و سیر نزول آنها
۷۹	اشاره
۷۹	الف) تحدی در مکه
۸۰	ب) تحدی در مدینه
۸۲	تحدی در برتری سخن
۸۳	جاودانگی تحدی قرآن در کنار اعجاز
۸۳	نقد نظریه بنت الشاطی

۸۴	چکیده
۸۵	پرسش
۸۵	منابع مطالعه و پژوهش
۸۶	۴. اعجاز قرآن از نگاه معصومین (علیهم السلام)
۸۶	اشاره
۸۶	مقدمه
۸۶	پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و قرآن
۸۷	اعجاز قرآن از منظر علی (علیه السلام)
۸۹	قرآن از منظر حضرت زهرا (علیها السلام)
۹۰	قرآن از منظر امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۹۰	امام حسین (علیه السلام) و قرآن
۹۱	امام سجاد (علیه السلام)
۹۲	امام باقر (علیه السلام)
۹۲	امام صادق (علیه السلام)
۹۳	امام کاظم (علیه السلام)
۹۳	امام رضا (علیه السلام)
۹۴	امام جواد (علیه السلام)
۹۴	امام هادی (علیه السلام)
۹۴	امام عسکری (علیه السلام)
۹۵	امام عصر (عج)
۹۵	چکیده
۹۶	پرسش
۹۷	منابع مطالعه و پژوهش
۹۸	۵. ادعان مشرکان نسبت به اعجاز قرآن
۹۸	اشاره
۹۸	مقدمه

- ۹۸ ۱. ولید بن مغیره
- ۱۰۰ ۲. طفیل بن عمروالدوسی
- ۱۰۱ ۳. نضربن حارث
- ۱۰۲ ۴. عتبه بن ربیعہ
- ۱۰۳ ۵. انیس بن جنادہ
- ۱۰۴ چکیدہ
- ۱۰۴ پرسش
- ۱۰۵ منابع مطالعہ و پژوهش
- ۱۰۶ ۶. اعجاز قرآن از نگاہ دانشمندان شیعه
- ۱۰۶ اشارہ
- ۱۰۶ مقدمہ
- ۱۰۶ ۱. شیخ مفید
- ۱۰۷ ۲. شیخ طوسی
- ۱۰۸ ۳. محمدباقر مجلسی
- ۱۱۰ ۴. علامہ بلاغی
- ۱۱۰ ۵. علامہ طباطبایی (رضی اللہ عنہ)
- ۱۱۲ ۶. آیہ اللہ خوئی (رضی اللہ عنہ)
- ۱۱۳ ۷. امام خمینی (رحمہ اللہ)
- ۱۱۴ چکیدہ
- ۱۱۵ پرسش
- ۱۱۵ منابع مطالعہ و پژوهش
- ۱۱۷ ۷. اعجاز قرآن از نگاہ علمای اہل سنت
- ۱۱۷ اشارہ
- ۱۱۷ ۱. خطابی
- ۱۱۸ ۲. باقلانی
- ۱۱۸ ۳. جرجانی

۴. فخر رازی ۱۱۹
۵. زرکشی ۱۲۰
۶. سیوطی ۱۲۱
۷. رافعی ۱۲۲
- چکیده ۱۲۳
- پرسش ۱۲۴
- منابع مطالعه و پژوهش ۱۲۴
۸. وجوه اعجاز قرآن (شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- مقدمه ۱۲۵
- ویژگی امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۲۷
- امی بودن پیامبر از منظر روایات ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- نقد و بررسی ۱۳۱
- جریان حدیثیه ۱۳۱
- چکیده ۱۳۴
- پرسش ۱۳۴
- منابع مطالعه و پژوهش ۱۳۵
۹. وجوه اعجاز قرآن (اعجاز بیانی) ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- مقدمه ۱۳۷
- ابعاد اعجاز بیانی قرآن ۱۳۷
- مهم ترین بخش های اعجاز بیانی ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- الف) گزینش کلمات ۱۳۹
- ب) سبک و شیوه بیان ۱۴۰

- ج) نظم آهنگ قرآن ۱۴۱
- د) وحدت موضوعی (تناسب معنوی آیات) ۱۴۳
- ه) -) نکته ها و ظرافت ها ۱۴۵
- چکیده ۱۴۶
- پرسش ۱۴۷
- منابع مطالعه و پژوهش ۱۴۸
۱۰. وجوه اعجاز قرآن (معارف عالی) ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- مقدمه ۱۴۹
- معارف ۱۵۰
- قداست مقام انبیا (علیهم السلام) ۱۵۲
- احکام ۱۵۲
- جامعیت احکام اسلامی ۱۵۴
- چکیده ۱۵۶
- پرسش ۱۵۷
- منابع مطالعه و پژوهش ۱۵۷
۱۱. وجوه اعجاز قرآن (خبرهای غیبی) ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- مقدمه ۱۵۹
۱. خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- شأن نزول ۱۶۱
۲. خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر ۱۶۲
۳. وعده بازگشت پیروزمندانه به مکه ۱۶۳
۴. وعده ی حفاظت از قرآن ۱۶۴
۵. پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان ۱۶۴

۱۶۶	چکیده
۱۶۶	پرسش
۱۶۷	منابع مطالعه و پژوهش
۱۶۹	۱۲. وجوه اعجاز قرآن (هماهنگی و عدم وجود اختلاف)
۱۶۹	اشاره
۱۷۱	موجبات اختلاف
۱۷۵	چکیده
۱۷۵	پرسش
۱۷۶	منابع مطالعه و پژوهش
۱۷۷	۱۳. وجوه اعجاز قرآن (اعجاز علمی)
۱۷۷	اشاره
۱۷۸	نمونه هایی از اشارات علمی در قرآن
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	۱. رتق و فتق امور آسمانها و زمین
۱۷۹	۲. نقش کوه ها در استواری زمین
۱۸۰	۳. دشواری تنفس با افزایش ارتفاع
۱۸۲	۴. آب؛ منشأ حیات
۱۸۳	۵. پوشش هوایی حافظ زمین
۱۸۴	چکیده
۱۸۵	پرسش
۱۸۵	منابع مطالعه و پژوهش
۱۸۷	۱۴. وجوه اعجاز قرآن (نظریه صرفه)
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	مقدمه
۱۸۷	دلیل قرآنی قائلین به «صرفه»
۱۸۸	تفسیرهای سه گانه در تبیین دیدگاه «صرفه»

۱۸۹	«صرفه» از نگاه ابن حزم
۱۹۰	نقد رأی ابن حزم
۱۹۰	دیدگاه سید مرتضی
۱۹۰	نقد رأی سید مرتضی
۱۹۱	دلایل مخالفان دیدگاه «صرفه»
۱۹۱	زملکانی
۱۹۱	تفتازانی
۱۹۲	شهرستانی
۱۹۲	قاضی ابوبکر
۱۹۳	چکیده
۱۹۴	پرسش
۱۹۴	منابع مطالعه و پژوهش
۱۹۶	۱۵. معارضان اعجاز قرآن
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	مقدمه
۱۹۶	۱. مسیلمه کذاب
۱۹۸	۲. عبدالله بن مقفع
۲۰۰	۳. سجاح بنت حارث تمیمیه
۲۰۰	۴. ابو الغلاء معری
۲۰۱	۵. ابوالطیب متنبی
۲۰۱	تحلیل
۲۰۲	چکیده
۲۰۳	پرسش
۲۰۳	منابع مطالعه و پژوهش
۲۰۵	بخش دوم: صیانت قرآن از تحریف
۲۰۵	اشاره

۲۰۷ کلیات
۲۰۷ اشاره
۲۰۷ مقدمه
۲۰۸ منشأ پیدایش شبهه تحریف
۲۱۰ کتاب شناسی تحریف
۲۱۱ کتاب شناسی خاص تحریف
۲۱۲ چکیده
۲۱۳ پرسش
۲۱۴ منابع مطالعه و پژوهش
۲۱۵ ۲. تعاریف و مفاهیم
۲۱۵ اشاره
۲۱۵ تحریف در لغت
۲۱۷ تحریف در اصطلاح
۲۱۸ اقسام تحریف
۲۲۰ نکته اول
۲۲۰ نکته دوم
۲۲۱ چکیده
۲۲۳ پرسش
۲۲۳ منابع مطالعه و پژوهش
۲۲۴ ۳. دیدگاه عالمان شیعه
۲۲۴ اشاره
۲۲۴ مقدمه
۲۲۵ شیخ صدوق
۲۲۶ شیخ مفید
۲۲۶ شیخ طوسی
۲۲۷ علامه طبرسی

- ۲۲۷ علامه حلی (رحمه الله) -
- ۲۲۸ محقق اردبیلی -
- ۲۲۸ سید بن طاووس -
- ۲۲۸ شیخ بهائی -
- ۲۲۹ ملا محسن فیض کاشانی -
- ۲۲۹ شیخ الفقهاء کاشف الغطاء -
- ۲۳۰ محقق تبریزی -
- ۲۳۱ علامه طباطبائی -
- ۲۳۱ آیه الله خوئی -
- ۲۳۲ امام خمینی (رحمه الله) -
- ۲۳۳ چکیده -
- ۲۳۳ پرسش -
- ۲۳۴ منابع مطالعه و پژوهش -
- ۲۳۶ ۴. دیدگاه عالمان سنی درباره مسئله تحریف -
- ۲۳۶ اشاره -
- ۲۳۶ مقدمه -
- ۲۳۶ ابوالحسن اشعری -
- ۲۳۷ عبدالله دزاز (معاصر) -
- ۲۳۷ محمد مدنی (معاصر) -
- ۲۳۸ تیجانی سماوی (معاصر) -
- ۲۳۹ رحمت الله هندی -
- ۲۴۰ تهمت های ناروا -
- ۲۴۲ چکیده -
- ۲۴۲ پرسش -
- ۲۴۵ منابع مطالعه و پژوهش -
- ۲۴۷ ۵. ادله نفی تحریف (دلایل عقلی) -

- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ مقدمه
- ۲۴۷ حکم بدیهی عقل
- ۲۵۰ دلیل تواتر (ضرورت تواتر متن قرآن)
- ۲۵۱ ناسازگاری تحریف با اعجاز قرآن
- ۲۵۳ شبهه
- ۲۵۳ پاسخ شبهه ی مذکور
- ۲۵۴ چکیده
- ۲۵۵ پرسش
- ۲۵۵ منابع مطالعه و پژوهش
- ۲۵۷ ۶. ادله نفی تحریف (دلایل قرآنی)
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۷ مقدمه
- ۲۵۷ آیه تحفیظ (حفظ ، ذکر)
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۹ اشکال اول
- ۲۵۹ اشکال دوم
- ۲۶۰ آیه نفی باطل
- ۲۶۰ اشاره
- ۲۶۱ اشکال
- ۲۶۱ آیات تنزیه کننده قرآن از ریب و تردید
- ۲۶۳ چکیده
- ۲۶۴ پرسش
- ۲۶۴ منابع مطالعه و پژوهش
- ۲۶۵ ۷. ادله نفی تحریف (دلایل روایی)
- ۲۶۵ اشاره

- مقدمه ۲۶۵
۱. روایت امام باقر (علیه السلام) ۲۶۵
۲. روایت امام صادق (علیه السلام) ۲۶۶
۳. ترتیب مصحف در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) ۲۶۶
۴. روایات عرض بر قرآن ۲۶۷
۵. حدیث تقلین ۲۶۹
۶. روایات دال بر کامل بودن سوره ها ۲۷۰
۷. روایاتی که از «شأن نزول» تعبیر به «تنزیل» کرده اند ۲۷۰
- چکیده ۲۷۱
- پرسش ۲۷۲
- منابع مطالعه و پژوهش ۲۷۳
۸. مستشرقان و مسئله تحریف ۲۷۵
- اشاره ۲۷۵
- مقدمه ۲۷۵
- ادعای بلاشر، مبنی بر عدم ثبت آیات مکی در قرآن ۲۷۶
- اشاره ۲۷۶
- الف) عدم آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از رسالتش ۲۷۶
- ب) فقدان امکانات مادی ۲۷۷
- نقد دیدگاه بلاشر ۲۷۷
- ادعای «کارانوفافا»؛ مبنی بر افزایش دو آیه در «قرآن» توسط ابوبکر ۲۷۸
- اشاره ۲۷۸
- نقد ۲۷۹
- اتهام «بول» (BUHL) به شیعیان، درباره اعتقاد به تحریف ۲۷۹
- اشاره ۲۷۹
- نقد ۲۸۰
- جنگال گلدزیهر ۲۸۰

۲۸۰	اشاره
۲۸۱	نقد
۲۸۱	نقد
۲۸۲	چکیده
۲۸۳	پرسش
۲۸۴	منابع مطالعه و پژوهش
۲۸۵	۹. تحریف در عهدین
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	مقدمه
۲۸۵	کتاب «عهدین» از نگاه محدث نوری
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	نقد
۲۸۶	تحریف در نحوه گویش
۲۸۷	نگاهی گذرا به تاریخ عهدین
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	اشکال
۲۸۸	پاسخ
۲۸۹	همگونی رویدادها در گذشته و حال
۲۸۹	اشاره
۲۹۱	چکیده
۲۹۲	پرسش
۲۹۳	منابع مطالعه و پژوهش
۲۹۵	۱۰. تحریف نزد «حشویه» (۱)
۲۹۵	اشاره
۲۹۵	مقدمه
۲۹۵	۱. آیه «رجم»

۲۹۵ اشاره

۲۹۶ نقد

۲۹۶ ۲. آیه رغبت (اعراض)

۲۹۶ اشاره

۲۹۷ تحلیل

۲۹۷ ۳. آیه فراش

۲۹۷ ۴. آیه جهاد

۲۹۸ ۵. اشتغال قرآن بر یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف!

۲۹۸ اشاره

۲۹۸ نقد

۲۹۸ ۶. افزایش در مصحف عایشه

۲۹۸ اشاره

۲۹۹ نقد

۲۹۹ ۷. کاسته شدن دو آیه از سوره بینه!

۲۹۹ اشاره

۲۹۹ نقد

۳۰۰ ۸. حذف دو آیه از مصحف

۳۰۰ اشاره

۳۰۰ نقد

۳۰۰ ۹. سوره احزاب، بزرگ تر از سوره بقره!

۳۰۰ اشاره

۳۰۱ نقد

۳۰۱ ۱۰. سوره ای به اندازه سوره «برائت» و سوره ای دیگر، همانند «مسبحات»

۳۰۱ اشاره

۳۰۲ نقد

۳۰۲ چکیده

۳۰۳ پرسش

۳۰۴ منابع مطالعه و پژوهش

۳۰۵ ۱۱. تحریف نزد حشویه (۲)

۳۰۵ اشاره

۳۰۵ ۱۱. از بین رفتن «قرآن» با کشته شدن حاملان آن

۳۰۵ اشاره

۳۰۵ نقد

۳۰۶ ۱۲. حذف دو سوره «خلع» و «حقد» از مصاحفی غیر مصحف اُبی

۳۰۶ اشاره

۳۰۶ نقد

۳۰۶ ۱۳. اجتهاد نابجا

۳۰۶ اشاره

۳۰۷ نقد

۳۰۷ نقد

۳۰۸ ۱۴. تبدیل یک حرف

۳۰۸ اشاره

۳۰۸ تحلیل

۳۰۸ ۱۵. افزودن یک «کلمه»

۳۰۸ اشاره

۳۰۸ نقد

۳۰۹ ۱۶. چهار کلمه نادرست!

۳۱۳ چکیده

۳۱۳ پرسش

۳۱۴ منابع مطالعه و پژوهش

۳۱۵ ۱۲. تحریف نزد اخباری ها (۱)

۳۱۵ اشاره

۳۱۵	مقدمه
۳۱۶	نقد
۳۱۷	نقد
۳۱۹	بررسی
۳۲۰	بررسی
۳۲۰	بررسی
۳۲۱	بررسی
۳۲۳	بررسی
۳۲۴	چکیده
۳۲۵	پرسش
۳۲۵	منابع مطالعه و پژوهش
۳۲۷	۱۳. تحریف نزد اخباری ها (۲)
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	مقدمه
۳۲۸	۱. روایات تفسیری
۳۲۹	۲. روایات مربوط به تحریف معنوی
۳۳۰	۳. روایات حاکی از افتادگی برخی آیات
۳۳۰	۴. روایات مربوط به ظهور حضرت حجت (عج) و آوردن «قرآن» جدید، برخلاف «قرآن» موجود
۳۳۱	۵. روایات بیانگر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن
۳۳۳	چکیده
۳۳۴	پرسش
۳۳۵	منابع مطالعه و پژوهش
۳۳۷	۱۴. مهم ترین منابع قائلان به تحریف (۱)
۳۳۷	اشاره
۳۳۷	مقدمه
۳۳۷	۱. رساله ای ناشناس

۲. کتاب «سقیفه» سلیم بن قیس هلالی ۳۳۸
۳. کتاب «القرائت» احمد بن محمد سیاری ۳۳۹
۴. تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر مرحوب ۳۳۹
۵. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی ۳۴۰
۶. کتاب «استغاثه» علی بن احمد کوفی ۳۴۱
۷. کتاب احتجاج طبرسی ۳۴۱
- چکیده ۳۴۲
- پرسش ۳۴۳
- منابع مطالعه و پژوهش ۳۴۴
۱۵. بررسی مهم ترین منابع قائلان به تحریف (۲) ۳۴۵
- اشاره ۳۴۵
- مقدمه ۳۴۵
۸. تفسیر منسوب به امام عسگری (علیه السلام) ۳۴۵
۹. تفاسیر مقطوع الاسناد ۳۴۶
۱۰. کتاب الفرقان ۳۴۹
- نقد ۳۵۰
- چکیده ۳۵۰
- پرسش ۳۵۱
- منابع مطالعه و پژوهش ۳۵۱
- کتابنامه ۳۵۲
- الف) منابع اصلی ۳۵۲
- ب) منابع فرعی (مهم ترین منابع فرعی) ۳۵۲
- درباره مرکز ۳۵۷

اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسکندرلو، محمدجواد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف درس نامه علوم قرآن ۲ مقطع کارشناسی / محمد جواد اسکندرلو.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۳۲ق. = ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ص.

شابک: ۴۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۳۲۹-۶

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قرآن -- اعجاز

موضوع: قرآن -- علوم قرآنی

موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: BP۸۶/الف۴۷الف ۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۷۲۹۰۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف

محمد جواد اسکندرلو

ص: ۳

کتاب آموزشی باید دارای متنی پویا و متناسب با دگرگونی‌هایی باشد که در ساختار دانش و رشته‌های علمی پدید می‌آید. تحولات اجتماعی، نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضیات جدید دانش، اطلاعات، مهارت‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های نوینی را فرا می‌خواند که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید. گسترش فرهنگ‌های سلطه‌گر جهانی و جهانی شدن فرهنگ، در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، مشکلات و نیازهای نوظهوری را پیش رو گذارده است که رویارویی منطقی با آنها، در پرتو آراستن افراد به اندیشه‌های بارور، ارزش‌های متعالی و رفتارهای منطقی‌ای امکان‌پذیر است. این مهم در قالب موقعیت‌های رسمی آموزشگاهی و با ایجاد رشته‌ها و متون جدید، گسترش دامنه آموزش‌ها و مهارت‌ها و تربیت سازمان‌یافته صورت می‌گیرد.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار، قاعده‌مند و تجربه‌پذیر است که در آن برنامه‌های آموزشی، متن‌های درسی و استادان، ارکان اصلی به شمار می‌آیند؛ همچنین استواری برنامه آموزشی به هماهنگی آن با نیاز زمان، استعداد علم آموزان و امکانات موجود، وابسته است؛ چنان‌که اتقان متن‌های درسی به ارائه تازه‌ترین دست‌آوردهای علم در قالب شیوه‌ها و فن‌آوری‌های آموزشی نوظهور است.

بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها به حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی کمک می‌رساند.

حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازننگری متون درسی اند. جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون متناسب را سرلوحه تلاش های خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله) ضمن تقدیر و تشکر از فرزانه گانی که در به ثمر رسیدن این اثر، بذل عنایت کرده اند نشر این اثر را به عموم اهل فرهنگ و اندیشه تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

پیشگفتار ۱۹

سخنی با دانش پژوهان عزیز ۲۰

سخنی با اساتید محترم ۲۱

بخش اول: اعجاز قرآن

۱. کلیات ۲۵

تعریف اعجاز قرآن ۲۵

اهمیت و جایگاه اعجاز قرآن ۲۵

الف) اعجاز قرآن و وجود خداوند ۲۶

ب) اعجاز قرآن و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ۲۶

ج) اعجاز قرآن و عدم تحریف آن ۲۶

د) اعجاز قرآن و معارف آن ۲۶

کتاب شناسی اعجاز قرآن ۲۷

آثار پیشینیان درباره اعجاز قرآن ۲۸

چکیده ۳۰

پرسش ۳۱

منابع مطالعه و پژوهش ۳۲

۲. تعاریف و مفاهیم ۳۳

مقدمه ۳۳

تاریخچه کاربرد واژه معجزه و اعجاز ۳۳

اعجاز در لغت ۳۴

کاربرد قرآنی اعجاز ۳۵

اعجاز در اصطلاح ۳۶

ص: ۷

شرایط و ویژگی های اعجاز ۳۷

برترین معجزه ۳۸

ویژگی های دیگر قرآن ۳۸

چکیده ۳۹

پرسش ۴۰

منابع مطالعه و پژوهش ۴۰

۳. تحدی قرآن ۴۱

تحدی در لغت ۴۱

تحدی در اصطلاح ۴۱

آیات تحدی و سیر نزول آنها ۴۲

الف) تحدی در مکه ۴۲

ب) تحدی در مدینه ۴۳

تحدی در برتری سخن ۴۵

جاودانگی تحدی قرآن در کنار اعجاز ۴۶

نقد نظریه بنت الشاطی ۴۶

چکیده ۴۷

پرسش ۴۸

منابع مطالعه و پژوهش ۴۸

۴. اعجاز قرآن از نگاه معصومین (علیهم السلام) ۴۹

مقدمه ۴۹

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و قرآن ۴۹

اعجاز قرآن از منظر علی (علیه السلام) ۵۰

قرآن از منظر حضرت زهرا (علیها السلام) ۵۲

قرآن از منظر امام حسن مجتبی (علیه السلام) ۵۳

امام حسین (علیه السلام) و قرآن ۵۳

امام سجاد (علیه السلام) ۵۴

امام باقر (علیه السلام) ۵۵

امام صادق (علیه السلام) ۵۵

امام کاظم (علیه السلام) ۵۶

امام رضا (علیه السلام) ۵۶

امام جواد (علیه السلام) ۵۷

امام هادی (علیه السلام) ۵۷

امام عسکری (علیه السلام) ۵۷

امام عصر (عج) ۵۸

چکیده ۵۸

پرسش ۵۹

منابع مطالعه و پژوهش ۶۰

۵. اذعان مشرکان نسبت به اعجاز قرآن ۶۱

مقدمه ۶۱

۱. ولید بن مغیره ۶۱

۲. طفیل بن عمروالدوسی ۶۳

۳. نضر بن حارث ۶۴

۴. عتبه بن ربیعہ ۶۵

۵. انیس بن جناده ۶۶

چکیده ۶۷

پرسش ۶۷

منابع مطالعه و پژوهش ۶۸

۶. اعجاز قرآن از نگاه دانشمندان شیعه ۶۹

مقدمه ۶۹

۱. شیخ مفید ۶۹

۲. شیخ طوسی ۷۰

۳. محمدباقر مجلسی ۷۱

۴. علامه بلاغی ۷۳

۵. علامه طباطبایی (رضی الله عنه) ۷۳

۶. آیه الله خوئی (رضی الله عنه) ۷۵

۷. امام خمینی (رحمه الله) ۷۶

چکیده ۷۷

پرسش ۷۸

منابع مطالعه و پژوهش ۷۸

۷. اعجاز قرآن از نگاه علمای اهل سنت ۷۹

۱. خطابی ۷۹

۲. باقلانی ۸۰

۳. جرجانی ۸۰

۴. فخر رازی ۸۱

۵. زرکشی ۸۲

۶. سیوطی ۸۳

ص: ۹

۷. رافعی ۸۴

چکیده ۸۵

پرسش ۸۶

منابع مطالعه و پژوهش ۸۶

۸. وجوه اعجاز قرآن (شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۸۷

مقدمه ۸۷

ویژگی امی بودن پیامبر ۸۹

امی بودن پیامبر از منظر روایات ۹۲

نقد و بررسی ۹۳

جریان حدیثیه ۹۳

چکیده ۹۶

پرسش ۹۶

منابع مطالعه و پژوهش ۹۷

۹. وجوه اعجاز قرآن (اعجاز بیانی) ۹۹

مقدمه ۹۹

ابعاد اعجاز بیانی قرآن ۹۹

مهم ترین بخش های اعجاز بیانی ۱۰۰

الف) گزینش کلمات ۱۰۱

ب) سبک و شیوه بیان ۱۰۲

ج) نظم آهنگ قرآن ۱۰۳

د) وحدت موضوعی (تناسب معنوی آیات) ۱۰۵

ه-) نکته ها و ظرافت ها ۱۰۷

چکیده ۱۰۸

پرسش ۱۰۹

منابع مطالعه و پژوهش ۱۱۰

۱۰. وجوه اعجاز قرآن (معارف عالی) ۱۱۱

مقدمه ۱۱۱

معارف ۱۱۲

قداست مقام انبیا (علیه السلام) ۱۱۴

احکام ۱۱۴

جامعیت احکام اسلامی ۱۱۶

چکیده ۱۱۸

پرسش ۱۱۹

ص: ۱۰

منابع مطالعه و پژوهش ۱۱۹

۱۱. وجوه اعجاز قرآن (خبرهای غیبی) ۱۲۱

مقدمه ۱۲۱

۱. خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان ۱۲۳

شأن نزول ۱۲۳

۲. خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر ۱۲۴

۳. وعده بازگشت پیروزمندان به مکه ۱۲۵

۴. وعده ی حفاظت از قرآن ۱۲۶

۵. پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان ۱۲۶

چکیده ۱۲۸

پرسش ۱۲۸

منابع مطالعه و پژوهش ۱۲۹

۱۲. وجوه اعجاز قرآن (هماهنگی و عدم وجود اختلاف) ۱۳۱

موجبات اختلاف ۱۳۳

چکیده ۱۳۷

پرسش ۱۳۷

منابع مطالعه و پژوهش ۱۳۸

۱۳. وجوه اعجاز قرآن (اعجاز علمی) ۱۴۰

نمونه هایی از اشارات علمی در قرآن ۱۴۱

۱. رتق و فتق امور آسمانها و زمین ۱۴۱

۲. نقش کوه ها در استواری زمین ۱۴۲

۳. دشواری تنفس با افزایش ارتفاع ۱۴۳

۴. آب؛ منشأ حیات ۱۴۵

۵. پوشش هوایی حافظ زمین ۱۴۶

چکیده ۱۴۷

پرسش ۱۴۸

منابع مطالعه و پژوهش ۱۴۸

۱۴. وجوه اعجاز قرآن (نظریه صرفه) ۱۵۰

مقدمه ۱۵۰

دلیل قرآنی قائلین به «صرفه» ۱۵۰

تفسیرهای سه گانه در تبیین دیدگاه «صرفه» ۱۵۱

«صرفه» از نگاه ابن حزم ۱۵۲

نقد رأی ابن حزم ۱۵۳

ص: ۱۱

دیدگاه سید مرتضی ۱۵۳

نقد رأی سید مرتضی ۱۵۳

دلایل مخالفان دیدگاه «صرفه» ۱۵۴

زملکانی ۱۵۴

تفتازانی ۱۵۴

شهرستانی ۱۵۵

قاضی ابوبکر ۱۵۵

چکیده ۱۵۶

پرسش ۱۵۷

منابع مطالعه و پژوهش ۱۵۷

۱۵. معارضان اعجاز قرآن ۱۵۸

مقدمه ۱۵۸

۱. مسیلمه کذاب ۱۵۸

۲. عبدالله بن مقفع ۱۶۰

۳. سجاح بنت حارث تمیمیه ۱۶۲

۴. ابو العلاء معری ۱۶۲

۵. ابوالطیب متتبی ۱۶۳

تحلیل ۱۶۳

چکیده ۱۶۴

پرسش ۱۶۵

منابع مطالعه و پژوهش ۱۶۵

بخش دوم: صیانت قرآن از تحریف

۱. کلیات ۱۶۸

مقدمه ۱۶۸

منشأ پیدایش شبهه تحریف ۱۶۹

کتاب شناسی تحریف ۱۷۱

کتاب شناسی خاصّ تحریف ۱۷۲

چکیده ۱۷۳

پرسش ۱۷۴

منابع مطالعه و پژوهش ۱۷۵

۲. تعاریف و مفاهیم ۱۷۶

تحریف در لغت ۱۷۶

ص: ۱۲

تحریر در اصطلاح ۱۷۸

اقسام تحریر ۱۷۹

نکته اول ۱۸۱

نکته دوم ۱۸۱

چکیده ۱۸۲

پرسش ۱۸۳

منابع مطالعه و پژوهش ۱۸۳

۳. دیدگاه عالمان شیعه ۱۸۵

مقدمه ۱۸۵

شیخ صدوق ۱۸۶

شیخ مفید ۱۸۷

شیخ طوسی ۱۸۷

علامه طبرسی ۱۸۸

علامه حلّی (رحمه الله) ۱۸۸

محقق اردبیلی ۱۸۹

سید بن طاووس ۱۸۹

شیخ بهائی ۱۸۹

ملا محسن فیض کاشانی ۱۹۰

شیخ الفقهاء کاشف الغطاء ۱۹۰

محقق تبریزی ۱۹۱

علاّمہ طباطبائی ۱۹۲

آیہ اللہ خوئی ۱۹۲

امام خمینی ۱۹۳

چکیدہ ۱۹۴

پرسش ۱۹۴

منابع مطالعہ و پژوهش ۱۹۵

۴. دید گاہ عالمان سنی درباره مسئلہ تحریف ۱۹۷

مقدمہ ۱۹۷

ابوالحسن اشعری ۱۹۷

عبداللہ درّاز (معاصر) ۱۹۸

محمد مدنی (معاصر) ۱۹۸

تیجانی سماوی (معاصر) ۱۹۹

رحمت اللہ ہندی ۲۰۰

ص: ۱۳

تہمت های ناروا ۲۰۱

چکیده ۲۰۳

پرسش ۲۰۴

منابع مطالعه و پژوهش ۲۰۶

۵. ادلہ نفی تحریف (دلایل عقلی) ۲۰۸

مقدمہ ۲۰۸

حکم بدیہی عقل ۲۰۸

دلیل تواتر (ضرورت تواتر متن قرآن) ۲۱۱

ناسازگاری تحریف با اعجاز قرآن ۲۱۲

شبہہ ۲۱۴

پاسخ شبہہ ی مذکور ۲۱۴

چکیده ۲۱۵

پرسش ۲۱۶

منابع مطالعه و پژوهش ۲۱۶

۶. ادلہ نفی تحریف (دلایل قرآنی) ۲۱۸

مقدمہ ۲۱۸

آیہ تحفیظ (حفظ، ذکر) ۲۱۸

اشکال اوّل ۲۲۰

اشکال دوّم ۲۲۰

آیہ نفی باطل ۲۲۱

اشکال ۲۲۲

آیات تنزیه کننده قرآن از ریب و تردید ۲۲۲

چکیده ۲۲۴

پرسش ۲۲۵

منابع مطالعه و پژوهش ۲۲۵

ص: ۱۴

۷. ادله نفی تحریف (دلایل روایی) ۲۲۶

مقدمه ۲۲۶

۱. روایت امام باقر (علیه السلام) ۲۲۶

۲. روایت امام صادق (علیه السلام) ۲۲۷

۳. ترتیب مصحف در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) ۲۲۷

۴. روایات عرض بر قرآن ۲۲۸

۵. حدیث ثقلین ۲۳۰

۶. روایات دال بر کامل بودن سوره ها ۲۳۱

۷. روایاتی که از «شأن نزول» تعبیر به «تنزیل» کرده اند ۲۳۱

چکیده ۲۳۲

پرسش ۲۳۳

منابع مطالعه و پژوهش ۲۳۴

۸. مستشرقان و مسئله تحریف ۲۳۶

مقدمه ۲۳۶

ادعای بلاشر، مبنی بر عدم ثبت آیات مکی در قرآن ۲۳۷

الف) عدم آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از رسالتش ۲۳۷

ب) فقدان امکانات مادی ۲۳۸

نقد دیدگاه بلاشر ۲۳۸

ادعای «کازانوفا»؛ مبنی بر افزایش دو آیه در «قرآن» توسط ابوبکر ۲۳۹

نقد ۲۴۰

اتهام «بول» (Buhl) به شیعیان، درباره اعتقاد به تحریف ۲۴۰

نقد ۲۴۱

جنجال گلدزیهر ۲۴۱

نقد ۲۴۲

نقد ۲۴۲

چکیده ۲۴۳

پرسش ۲۴۴

منابع مطالعه و پژوهش ۲۴۵

۹. تحریف در عهدین ۲۴۶

مقدمه ۲۴۶

کتاب «عهدین» از نگاه محدث نوری ۲۴۶

نقد ۲۴۶

تحریف در نحوه گویش ۲۴۷

نگاهی گذرا به تاریخ عهدین ۲۴۸

اشکال ۲۴۹

پاسخ ۲۴۹

همگونی رویدادها در گذشته و حال ۲۵۰

چکیده ۲۵۲

پرسش ۲۵۳

منابع مطالعه و پژوهش ۲۵۴

۱۰. تحریف نزد «حشویه» (۱) ۲۵۶

مقدمه ۲۵۶

ص: ۱۵

۱. آیه «رجم» ۲۵۶

نقد ۲۵۷

۲. آیه رغبت (اعراض) ۲۵۷

تحلیل ۲۵۸

۳. آیه فراش ۲۵۸

۴. آیه جهاد ۲۵۸

۵. اشتمال قرآن بر یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف! ۲۵۹

نقد ۲۵۹

۶. افزایش در مصحف عایشه ۲۵۹

نقد ۲۶۰

۷. کاسته شدن دو آیه از سوره بینه! ۲۶۰

نقد ۲۶۰

۸. حذف دو آیه از مصحف ۲۶۱

نقد ۲۶۱

۹. سوره احزاب، بزرگ تر از سوره بقره! ۲۶۱

نقد ۲۶۲

۱۰. سوره ای به اندازه سوره «برائت» و سوره ای دیگر، همانند «مسیحات» ۲۶۲

نقد ۲۶۳

چکیده ۲۶۳

پرسش ۲۶۴

منابع مطالعه و پژوهش ۲۶۵

۱۱. تحریف نزد حشویه (۲) ۲۶۶

۱۱. از بین رفتن «قرآن» با کشته شدن حاملان آن ۲۶۶

نقد ۲۶۶

۱۲. حذف دو سوره «خلع» و «حقد» از مصاحفی غیر مصحف اُبی ۲۶۷

نقد ۲۶۷

۱۳. اجتهاد نابجا ۲۶۷

نقد ۲۶۸

نقد ۲۶۸

۱۴. تبدیل یک حرف ۲۶۹

تحلیل ۲۶۹

۱۵. افزودن یک «کلمه» ۲۶۹

نقد ۲۶۹

۱۶. چهار کلمه نادرست! ۲۷۰

ص: ۱۶

چکیده ۲۷۴

پرسش ۲۷۴

منابع مطالعه و پژوهش ۲۷۵

۱۲. تحریف نزد اخباری ها (۱) ۲۷۶

مقدمه ۲۷۶

نقد ۲۷۷

نقد ۲۷۸

بررسی ۲۸۰

بررسی ۲۸۱

بررسی ۲۸۱

بررسی ۲۸۲

بررسی ۲۸۴

چکیده ۲۸۵

پرسش ۲۸۶

منابع مطالعه و پژوهش ۲۸۶

۱۳. تحریف نزد اخباری ها (۲) ۲۸۸

مقدمه ۲۸۸

۱. روایات تفسیری ۲۸۹

۲. روایات مربوط به تحریف معنوی ۲۹۰

۳. روایات حاکی از افتادگی برخی آیات ۲۹۱

۴. روایات مربوط به ظهور حضرت حجت (عج) و آوردن «قرآن» جدید، برخلاف «قرآن» موجود ۲۹۱

۵. روایات بیانگر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن ۲۹۲

چکیده ۲۹۴

پرسش ۲۹۵

منابع مطالعه و پژوهش ۲۹۶

۱۴. مهم ترین منابع قائلان به تحریف (۱) ۲۹۸

مقدمه ۲۹۸

۱. رساله ای ناشناس ۲۹۸

۲. کتاب «سقیفه» سلیم بن قیس هلالی ۲۹۹

۳. کتاب «القراءات» احمد بن محمد سیاری ۳۰۰

۴. تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر مرحوب ۳۰۰

۵. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی ۳۰۱

۶. کتاب «استغاثه» علی بن احمد کوفی ۳۰۲

ص: ۱۷

۷. کتاب احتجاج طبرسی ۳۰۲

چکیده ۳۰۳

پرسش ۳۰۴

منابع مطالعه و پژوهش ۳۰۵

۱۵. بررسی مهم ترین منابع قائلان به تحریف (۲) ۳۰۷

مقدمه ۳۰۷

۸. تفسیر منسوب به امام عسگری (علیه السلام) ۳۰۷

۹. تفاسیر مقطوع الاسناد ۳۰۸

۱۰. کتاب الفرقان ۳۱۱

نقد ۳۱۲

چکیده ۳۱۲

پرسش ۳۱۳

منابع مطالعه و پژوهش ۳۱۳

کتابنامه ۳۱۵

الف) منابع اصلی ۳۱۵

ب) منابع فرعی (مهم ترین منابع فرعی) ۳۱۵

ص: ۱۸

هر کتابی که با عقل، منطق و سرشت پاک آدمی سروکار دارد، اندیشه‌ها را به سوی خود جلب نموده، موجب پیدایش داوری‌های گوناگون می‌شود؛ از آن جمله «قرآن» کتاب تعقل، تفکر و منبع هدایت و خودسازی است که از همان بدو نزول، اندیشه‌های اقوام و متفکران زیادی را به خود جلب کرده است.

«قرآن»، کتاب علم و عمل، وسیلهٔ فوز و سعادت و بهترین راهنما در مراحل گوناگون حیات فردی، اجتماعی، مادی و معنوی بشر است. این کتاب آسمانی، از سوی خداوند حکیم و مهربان نازل گردیده تا در پرتو تأمل و تعمق در آیاتش، بتوانیم در فراز و نشیب زندگی و معضلات گوناگون، مسیر حقیقی و مطلوب شارع را دریافته، به خشنودی همه‌جانبه حق تعالی و کمال نهایی دست یابیم. این بشارت را می‌توان از درون همین کتاب آسمانی دریافت؛ آن‌جا که می‌فرماید: «این «قرآن» به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راه هاست و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است» (۱).

بدیهی است که نیل به این کامیابی والا، به شناخت معارف و علوم «قرآن» وابسته است. مراد از «معارف قرآن»، بحث از موضوعات مطرح شده در «قرآن» است که امروزه معمولاً به عنوان «تفسیر موضوعی» از آن یاد می‌شود. این نوع تفسیر، ابتدا

ص: ۱۹

۱- (۱). إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء، آیه ۹).

مسائل و موضوعات مطرح شده در «قرآن» را تدوین نموده، سپس آیات مربوط به هر موضوع را گردآوری و مجموعه مطالب آن آیات را جمع بندی می نماید (۱)؛ اما «علوم قرآن»، گرچه موضوع خود را «قرآن» قرار داده؛ ولی با نگرش بیرونی پیرامون آن به بحث می پردازد؛ یعنی به بررسی موضوعاتی هم چون تاریخ قرآن، اسباب نزول، کیفیت نزول، مخاطبان قرآن، اعجاز «قرآن»، شبهه تحریف، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و مباحثی از این گونه می پردازد.

تاکنون کتاب های ارزشمند و متعددی در مورد مباحث علوم قرآنی نگاشته شده و نویسندگان، براساس سلیقه و دیدگاه ویژه خود، علوم قرآنی را تقسیم بندی نموده اند؛ با توجه به این، عده ای علوم قرآنی را پنجاه علم برشمرده اند و بعضی دیگر، شمار آن را تا چهارصد، هفت هزار و یا هفتاد هزار علم نیز گفته اند. (۲)

دانش پژوهان گرامی، در این درس نامه با دو عنوان از مباحث علوم قرآنی؛ یعنی اعجاز «قرآن» و مصونیت «قرآن» از تحریف آشنا می شوند.

سخنی با دانش پژوهان عزیز

از دانش پژوهان گرامی انتظار می رود، پیش از آغاز دروس اعجاز «قرآن» و مسئله تحریف، به نکات زیر توجه نمایند:

۱. این کتاب به صورت درس نامه و متن آموزشی تنظیم و تدوین شده است تا درک و حفظ مطالب به آسانی صورت گیرد.

۲. به منظور حفظ اهم مطالب، چکیده درس نیز ضمیمه شده است.

۳. در پایان هر درس، پرسش هایی مطرح شده تا با پاسخ به آن، فراگیری مطالب و تثبیت آنها در ذهن، تسهیل گردد.

۴. مطالب کتاب حاضر، نوعاً از منابع مهم و معتبر گرفته شده تا مباحث از اتقان و ارزش بیشتری برخوردار باشند.

ص: ۲۰

۱- (۱). در تفسیر موضوعی شهید صدر، صورت دیگری نیز برای تفسیر موضوعی بیان شده است.

۲- (۲). آشنایی با علوم قرآن، داوود عطار، ترجمه سید محمد رادمنش، بنیاد قرآن، ص ۲۱.

۵. در پایان هر درس، منابعی جهت پژوهش و مطالعه بیشتر دانش پژوهان معرفی شده است.

سخنی با اساتید محترم

۱. درس «علوم قرآن» (۲) که شامل مباحث علوم قرآنی «اعجاز قرآن» و «مصونیت قرآن از تحریف» است، در دو واحد درسی قابل ارائه می باشد. این مجموعه مشتمل بر سی درس است و انتظار می رود اساتید بزرگوار، هر درس را در قالب یک جلسه پنجاه دقیقه ای تدریس نمایند تا همه مباحث این درس نامه در سی جلسه کامل و دو واحد درسی دوره کارشناسی ارائه شود.

۲. در آغاز هر درس، اهدافی ذکر گردیده تا انگیزه لازم را در درک مطالب درسی برای دانش پژوه ایجاد نماید؛ در پایان هر درس، منابعی جهت مطالعات گسترده تر معرفی شده است؛ بنابراین، شایسته است به دانش پژوهان توصیه شود تا جهت یادگیری بهتر و کامل تر، به منابع مذکور مراجعه کنند.

۳. از بزرگوارانی که تدریس این درس نامه را به عهده دارند، درخواست می شود پیشنهادات و یا انتقادات خود را جهت ارتقای سطح کیفیت کتاب و تکمیل بیشتر مباحث، ارائه نمایند.

خداوند بر توفیقات همگان بیفزاید

بخش اول: اعجاز قرآن

اشاره

ص: ۲۳

۱. کلیات

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با تعریف اعجاز قرآن؛ (۲) درک اهمیت و جایگاه اعجاز قرآن؛ (۳) پی بردن به حلقه ارتباط اعجاز قرآن با سایر علوم و معارف اسلامی.

تعریف اعجاز قرآن

درباره «اعجاز قرآن» تعاریف گوناگونی ارائه شده است، چنان که زرقانی می نویسد: «اعجاز قرآن عبارت است از ناتوان کردن خلق خدا، توسط «قرآن»، از انجام چیزی که به آن تحدی نموده است». (۱)

با توجه به تعریف های موجود، می توان گفت: علم اعجاز قرآن، دانشی است که درباره امور مربوط به اعجاز قرآن - از قبیل آیات تحدی، سیر و مراحل تحدی، مفهوم شناسی اعجاز، مصادیق اعجاز و ابعاد یا وجوه گوناگون اعجاز - سخن می گوید و موضوع آن عبارت است از «قرآن کریم» از حیث معجزه بودن آن.

اهمیت و جایگاه اعجاز قرآن

اشاره

اهمیت اعجاز قرآن را می توان از ارتباط نزدیک آن با بسیاری از مباحث مهم کلامی، تفسیری، فقهی و دیگر علوم و معارف اسلامی دریافت که در این جا به مهم ترین آنها اشاره می شود:

ص: ۲۵

۱- (۱). مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۲۲۷.

الف) اعجاز قرآن و وجود خداوند

به رغم آن که خداشناسی و اذعان به وجود آفریدگار هستی، امری فطری و ذاتی است، ولی این امکان وجود دارد که به تدریج، در اثر عوامل و آسیب های گوناگون، تحت تأثیر قرار گرفته، کمرنگ و ضعیف شود؛ از همین رو، این امر به برهان و استدلال نیازمند خواهد بود. از جمله این برهانها، استناد به اعجاز «قرآن» است. از آن جا که [این برهان] امری خارق العاده بوده، با اصل علل و اسباب طبیعی نمی تواند استثناء شود، بر وجود خداوند دلالت می کند. به سخن دیگر، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) «قرآن» را به عنوان اثری تقلیدناپذیر به بشریت ارائه نموده است؛ لذا اگر اعجاز «قرآن» اثبات شود، مدلول التزامی آن، وجود آفریننده این کتاب خواهد بود.

ب) اعجاز قرآن و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

معجزه، یکی از راه ها و شاید بتوان گفت یگانه راه اثبات نبوت است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، «قرآن» را به عنوان معجزه خاص خود و دلیل نبوت خویش ارائه نمود و همگان را به همآوردی فراخواند؛ ولی مخاطبان، از پاسخ مثبت به آن ناتوان ماندند و این چنین، نبوت آن حضرت به اثبات رسید. بنابراین، اثبات نبوت، به اثبات اعجاز «قرآن کریم» بستگی دارد.

ج) اعجاز قرآن و عدم تحریف آن

اکثریت قاطع دانشمندان شیعه و سنی، عدم تحریف «قرآن» را باور دارند. یکی از ادله صیانت «قرآن» از تحریف، اعجاز قرآن است؛ چرا که فرض وقوع تحریف (به هر یک از گونه های متصور آن؛ یعنی تحریف به کاهش، افزایش و جایگزینی) با تحدی قرآن در تعارض و ناسازگاری جدی قرار می گیرد؛ زیرا مفاد این فرض، امکان همآوردی با «قرآن» است؛ حال آن که خدای حکیم، چنین امری را ناممکن دانسته است.

د) اعجاز قرآن و معارف آن

همان گونه که خداوند متعال فرموده است (و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا بیان کننده هر چیز و برای مسلمانان، هدایت و بشارت باشد) (۱)، «قرآن کریم»، اقیانوس

ص: ۲۶

۱- (۱) وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (نحل، آیه ۸۹).

بی کران معارف است که نمی توان به ژرفای حقایق و دانستنی های آن دست یافت. با اثبات اعجاز قرآن، الهی بودن محتوای آن [نیز] به اثبات می رسد و در این صورت، همه محتویات آن (اعم از عقاید، احکام، اخلاقیات، قصص و...) سخن خداست؛ زیرا سخن او، حق و مطابق با واقع و خطاناپذیر است. بنابراین، از رهگذر اعجاز می توان همه این آموزه ها را اموری اثبات شده، حق و مطابق با واقع دانست. (۱)

کتاب شناسی اعجاز قرآن

ابتدا لازم است با پیشینه تاریخی بحث اعجاز آشنا شویم. نخستین مرحله از مباحث اعجاز قرآن، در آثار مفسران، متکلمان و ادیبان یافت می شود که معتقد بودند، «قرآن» نشانه و برهانی بر رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

با بررسی های تاریخی، می توان پی برد که بحث اعجاز قرآن در نیمه دوم قرن دوم، آغاز شده است. در نخستین مباحث، دانشمندان مسلمان، با توجه به گفته های مخالفان و معارضان قرآن، سعی نموده اند سلامت «قرآن» را از هرگونه تناقض و اختلاف، چگونگی عبارت ها، واژه ها، ترکیب ها، فنون بدیع، استعارات و تشبیهات «قرآن» نشان داده، عظمت «قرآن» را یادآوری نمایند.

در پایان قرن دوم و آغاز قرن سوم، مباحث اعجاز قرآن، به گونه استوارتری شکل گرفت که در نهایت، به تدوین کتاب های مستقلی در آن قرن منتهی شد؛ آثاری چون معانی القرآن از یحیی بن زیاد فراء (م ۲۰۷ ق.) و کتاب مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ ق.).

ابو اسحاق ابراهیم نظام معتزلی (م ۲۲۰ ق.) در اوایل قرن سوم و به دنبال مباحث نظم قرآن، نظریه «صرفه» را در اعجاز «قرآن» مطرح نمود و سپس شاگردش (ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب) مشهور به جاحظ (م ۲۵۵ ق.) نظریه استاد را رد نمود و کتاب نظم القرآن را نوشت. او در کتاب دیگرش به نام الحیوان نیز از اعجاز «قرآن» نام برده است اندیشه هایش در مورد اعجاز قرآن، مورد توجه دانشمندان دیگر بوده است. از

ص: ۲۷

۱- (۱) ۱. جهت پی بردن به جزئیات مطالبی که در این درس مطرح شد، ر. ک: «درس نامه اعجاز قرآن» مربوط به درس های استاد محمود رجبی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

دیگر دانشمندان قرن سوم، محمد بن عمر بن سعید باهلی (م ۳۰۰ ق.) است که کتاب اعجاز قرآن را فراهم آورد.

در قرن چهارم، بحث اعجاز قرآن، توسعه بیشتری یافت و [کسانی هم چون] محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶ ق.) کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه و علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۴ ق.) از متکلمان اعتزالی، کتاب النکت فی اعجاز القرآن را نوشتند و احمد بن ابراهیم خطابی (م ۳۸۸ ق.) نیز رساله ای کوچک با عنوان بیان اعجاز القرآن فراهم نمود و اعجاز «قرآن» را در آن نمایان ساخت.

در قرن پنجم، ابوبکر محمد بن طیب باقلائی (م ۴۰۳ ق.) کتاب اعجاز القرآن را نوشت و در آن به بررسی اعجاز قرآن پرداخت. سپس قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق.) در مجلد شانزدهم کتاب المغنی فی أبواب التوحید و العدل، به بحث اعجاز «قرآن» پرداخت. [کسانی نظیر] ابن سراقه (م ۴۲۰ ق.)، شریف مرتضی (م ۴۳۶ ق.)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) و عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ق.) (صاحب کتاب دلائل الاعجاز) نیز به بررسی اعجاز «قرآن» پرداختند و دامنه بحث اعجاز قرآن را گسترش دادند.

در قرن ششم، [کسانی چون] محمود بن عمر جارالله زمخشری (م ۵۳۸ ق.) در تفسیر خود به نام الکشاف و رساله دیگری به نام «اعجاز القرآن فی سوره الکوثر» و نیز، قاضی عیاض (م ۵۴۴ ق.) در کتاب اعجاز القرآن؛ ابن عطیه آندلسی (م ۵۴۶ ق.) در آغاز تفسیرش به نام المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ شیخ طبرسی، امین الاسلام (م ۵۴۸ ق.) در مقدمه تفسیر مجمع البیان لعلوم القرآن و مرحوم سعید بن عبدالله بن حسین بن هبه الله راوندی (م ۵۷۳ ق.)، محدث بزرگ، در کتاب اعجاز القرآن و تفسیر سوره الکوثر به بررسی وجوه اعجاز «قرآن» پرداختند.

در قرون بعد نیز عالمان بزرگی هم چون فخر رازی (م ۶۰۶ ق.)، زملکانی (م ۶۵۱ ق.)، سیوطی (م ۹۱۱ ق.)، علامه طباطبایی (م ۱۴۰۵ ق.) و دیگران، آثار و تألیفات ارزشمندی را در اعجاز «قرآن» از خود به جای گذاشتند.

آثار پیشینان درباره اعجاز قرآن

آثار دانشمندان اسلامی درباره اعجاز قرآن، غالباً در تفاسیر و در ذیل آیه ۸۸ سوره «اسراء» و ۲۳ سوره «بقره» و دیگر آیات تحدی بیان شده و جمعی از مفسران نیز در

مباحث مقدماتی تفسیر خود به آن پرداخته اند که به برخی از آنها (به ترتیب زمان تدوین) اشاره می شود:

۱. نظم القرآن، تألیف ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵ ق.).
۲. اعجاز القرآن البیانی، تألیف ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶ ق.).
۳. تأویل مشکل القرآن، تألیف ابن قتیبه (م ۳۷۶ ق.).
۴. النکت فی اعجاز القرآن، تألیف علی بن عیسی بن علی رمانی (م ۳۸۴ ق.).
۵. بیان اعجاز القرآن، تألیف ابو سلیمان محمد بن ابراهیم خطابی (م ۳۸۸ ق.).
۶. اعجاز القرآن، تألیف قاضی ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م ۴۰۳ ق.).
۷. اعجاز القرآن و الکلام فی وجوهه، تألیف محمد بن نعمان، شیخ مفید (م ۴۰۳ ق.).
۸. الشفاء بخش معجزات، تألیف شیخ رئیس ابو علی سینا (م ۴۲۸ ق.).
۹. الصرفه فی اعجاز القرآن، تألیف علی بن حسین بن موسی، سید مرتضی (م ۴۳۶ ق.).
۱۰. الاقتصاد فی اصول الاعتقاد، تألیف ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ ق.).
۱۱. اعجاز القرآن، تألیف حسین احمد نیشابوری از شاگردان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.).
۱۲. سرّ الفصاحه، تألیف ابو محمد عبدالله بن محمد خفاجی (م ۴۶۶ ق.).
۱۳. اعجاز القرآن الکبیر، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی (م ۴۷۱ ق.).
۱۴. الارشاد فی اصول الاعتقاد، تألیف ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله (م ۴۷۸ ق.).
۱۵. احیاء علوم الدین بخش معجزات، تألیف غزالی (م ۵۰۵ ق.).
۱۶. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، تألیف قاضی عیاض (م ۵۴۴ ق.).
۱۷. نهایه الاقدام فی علم الکلام، تألیف ابو الفضل محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸ ق.).
۱۸. التنبیه علی اعجاز القرآن، تألیف محمد بن ابی القاسم خوارزمی (م ۵۶۲ ق.).
۱۹. اعجاز القرآن، تألیف قاضی ابوالحسن علی بن زید بیهقی (م ۵۶۵ ق.).

٢٠. نهايه الايجاز في درايه الاعجاز، تأليف فخر رازي (م ٦٠٤ ق.).

٢١. احكام القرآن، تأليف ابن عربي محمد بن عبدالله (م ٦٢٨ ق.).

٢٢. مفتاح العلوم في البلاغه، تأليف ابو يعقوب يوسف بن ابي بكر، سكالي (م ٦٢٩ ق.).

٢٣. المثل السائر، تأليف ضياء الدين بن اثير (م ٦٣٧ ق.).

٢٤. بديع القرآن، تأليف زكي الدين، ابن ابي الاصبع (م ٦٤٥ ق.).

ص: ٢٩

۲۵. البيان فى اعجاز، تأليف عبدالواحد زملكانى (م ۶۵۱ ق.).

۲۶. ثبوت النبوه والمعجزات، تأليف تقى الدين ابوالعباس (م ۷۲۸ ق.).

۲۷. الفوائد المشوق الى علم القرآن و علم البيان، تأليف شمس الدين بن قيم (م ۷۵۱ ق.).

۲۸. البرهان فى علوم القرآن بخش اعجاز، تأليف بدرالدين زرکشى (م ۷۹۴ ق.).

۲۹. بصائر ذوى التمييز فى الطائف الكتاب العزيز، تأليف مجدالدين فيروز آبادى (م ۸۱۷ ق.).

۳۰. تبصير الرحمن و تيسير المنان ببعض ما اشير الى اعجاز القرآن، تأليف على بن احمد بن ابراهيم بن اسماعيل (م ۸۳۵ ق.).

۳۱. شرح المصباح، تأليف ابوالعباس احمد بن عثمان ازدي (م ۸۳۷ ق.).

۳۲. الاتقان فى علوم القرآن بخش اعجاز، تأليف جلال الدين سيوطى (م ۹۱۱ ق.).

۳۳. الايجاز فى علم الاعجاز، تأليف ضياء الدين بن غياث الدين (م ۱۰۳۵ ق.).

۳۴. رساله التوحيد، تأليف محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق.).

۳۵. الشهاب المبين فى اعجاز القرآن، تأليف ابوالقاسم بن محمد تقى (م ۱۳۳۳ ق.).

۳۶. الوحي المحمدى، تأليف رشيد رضا (م ۱۳۵۴ ق.).

۳۷. اعجاز القرآن و البلاغه النبويه، تأليف مصطفى صادق رافعى.

۳۸. التصوير الفنى فى القرآن، تأليف سيد قطب.

۳۹. المعجزه الخالده، تأليف سيد هبه الله شهرستانى.

۴۰. البيان فى تفسير القرآن بخش اعجاز، تأليف آيه الله ابوالقاسم خوئى (۱).

چکیده

۱. علم اعجاز قرآن، به امور و مسائل مربوط به اعجاز «قرآن»؛ از قبيل آيات تحدی، چگونگی سير تحدی، مفهوم شناسی اعجاز، وجوه «اعجاز قرآن» و نظاير آن می پردازد.

۲. اهميت ویژه اين علم بدان جهت است که با مباحث گوناگون علوم ديگر؛ هم چون کلام، تفسير، فقه و معارف اسلامى ارتباطى تنگاتنگ دارد.

۱- (۱). قسمت قبل و کتاب شناسی این درس، از کتاب «اعجاز قرآن»، ص ۹ - ۱۳، تألیف حجّه الاسلام دکتر سید رضا مؤدّب اقتباس شده است.

۳. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، «قرآن» را به عنوان امری تقلیدناپذیر ارائه نمود. از این رو، اگر اعجاز «قرآن» اثبات شود، مدلول التزامی آن، وجود آفریننده «قرآن» نیز خواهد بود.

۴. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، «قرآن» را به عنوان دلیل نبوت خویش ارائه کرد و همگان را در این راستا تحدی نمود؛ ولی مخاطبان از ارائه مثل آن اظهار عجز نمودند و از این طریق نبوت او به اثبات رسید.

۵. فرض وقوع تحریف، با تحدی «قرآن» ناسازگار است؛ زیرا مفاد آن، امکان همآوردی با «قرآن» می باشد؛ حال آن که خداوند متعال، چنین چیزی را ناممکن دانسته است.

۶. با اعجاز قرآن، الهی بودن محتوای آن به اثبات می رسد و روشن می گردد که همه محتویات قرآن سخن خداست؛ زیرا سخن الهی، حق، مطابق با واقع و خطاناپذیر است.

۷. از بررسی های تاریخی می توان دریافت که مبحث اعجاز «قرآن»، از نیمه دوم قرن هجری قمری با نگارش کتاب هایی هم چون: معانی القرآن یحیی بن زیاد فراء (م ۲۰۷ ق.)، مجاز القرآن اثر ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ ق.) و نظم القرآن ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵ ق.) آغاز گردید و در هر قرنی به تعداد این گونه آثار افزوده شد تا آن که سرانجام، آثار جدیدی از قبیل: اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، تألیف مصطفی صادق رافعی و المعجزه الخالده، تألیف سید هبه الله شهرستانی و... به وجود آمدند.

پرسش

۱. علم «اعجاز قرآن» را تعریف کنید.

۲. اهمیت و جایگاه علم «اعجاز قرآن» را تبیین نمایید.

۳. با «اعجاز قرآن» چگونه می توان وجود خدا را اثبات نمود؟

۴. چه رابطه ای بین «اعجاز قرآن» و نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود دارد؟

۵. چگونه می توان عدم وقوع تحریف در «قرآن» را از طریق «اعجاز قرآن» اثبات کرد؟

۶. آیا می توان از رهگذر «اعجاز قرآن»، الهی بودن معارف قرآن را اثبات کرد؟

۷. مبحث «اعجاز قرآن» از چه تاریخی آغاز شد؟ چهار کتاب از مهم ترین آثار مربوط به «اعجاز قرآن» را نام ببرید.

۸. با وجود آن که مسئله اعجاز، از مسائل اعتقادی و کلامی است، علل طرح آن در منابع علوم قرآنی را مورد تحقیق و تحلیل قرار دهید.

۱. درس نامه اعجاز قرآن (درس های استاد محمود رجبی)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).

۲. اعجاز قرآن، تألیف حجه الاسلام دکتر سید رضا مؤدب.

۳. البیان فی تفسیر القرآن، تألیف آیه الله سید ابوالقاسم خوئی.

۴. اعجاز القرآن، رافعی.

۵. نشریه بینات، شماره ۴، ص ۹۳ - ۹۴.

۶. الاعجاز فی دراسات السابقین، عبدالکریم خطیب.

۷. مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲.

ص: ۳۲

اشاره

اهداف: (۱) تبیین مفهوم اعجاز در لغت و اصطلاح؛ (۲) کسب توانایی در ایجاد تمایز میان معجزه و علوم غریبه؛ هم چون سحر و کهنات، از راه شناخت عناصر ماهوی اعجاز.

مقدمه

پیش از پرداختن به اعجاز «قرآن»، تبیین مفهوم اعجاز، امری ضروری است تا بتوان بر اساس آن، مسائل و موضوعات مربوط به اعجاز را تجزیه و تحلیل نمود. از این رو، ابتدا به مفهوم واژه معجزه و اعجاز می پردازیم تا زمینه ای برای طرح دو پرسش فراهم آید: نخست این که آیا معجزه در علم کلام نیز به همان معنای لغوی آن است و دیگر آن که آیا در «قرآن کریم» این واژه به کار رفته یا از واژه های دیگری استفاده شده است؟

تاریخچه کاربرد واژه معجزه و اعجاز

برخی گفته اند که واسط بن عطاء (م ۱۳۱ ق.) - شیخ معتزله در بصره -، نخستین بار واژه اعجاز را به کار برد و گفت: اعجاز «قرآن» به ذات «قرآن» نیست؛ بلکه به منصرف نمودن فکر مردم توسط خداوند، از معارضه با آن است». سخن واسط بن عطاء اشاره به دیدگاهی دارد که پس از وی، ابراهیم بن سیار (م ۲۳۱ ق.) آن را پایه گذاری کرد و به دیدگاه «صرفه» معروف گردید. واژه معجزه به معنای مصطلح آن، از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم شایع شد. برخی دیگر بر این باوراند که این دو واژه به معنای مصطلح، از نیمه دوم قرن سوم یا ابتدای قرن چهارم رواج یافته است.

باید اذعان نمود که هر چند این دو دیدگاه، در جنبه اثباتی، مستندی تاریخی دارند و با وجود اثبات این امر که واژه معجزه و اعجاز در این دو مقطع تاریخی به کار رفته است؛ ولی در جنبه سلبی و این که پیش از آن به کار نرفته، دلیل متقنی وجود ندارد؛ بلکه شواهدی نیز در دست است که استفاده از این واژه را در قرن اول و دوم اثبات می کند. در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است (۱) که هنگام حرکت به سوی تبوک، حضرت علی (علیه السلام) مأمور شد تا در مدینه بماند؛ اما آن حضرت (علیه السلام) تمایل داشتند تا در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) بشارت دادند که در طول سفر به صورت خارق العاده، ایشان و اصحابش را مشاهده خواهند کرد. هنگامی که امام سجاد (علیه السلام) این سخن را فرمودند، مردی بلند شد و عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! این امر خارق العاده چگونه برای علی (علیه السلام) اتفاق افتاد؟» امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «این «معجزه» برای محمد - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - است؛ نه برای غیر او». با توجه به این روایت می توان به کاربرد واژه معجزه در قرن اول پی برد (۲).

اعجاز در لغت

«اعجاز» مصدر ثلاثی مزید از «عجز» است. «عَجَزَ» یعنی از عهده کار برنیامد؛ در مقابل «قَدَرَ» که به معنای «توانست» می باشد. «أعجزه الامر» یعنی آن کار، او را ناتوان ساخت و نتوانست آن را انجام دهد. «أعجزت فلاناً» یعنی او را عاجز یافتم یا ناتوان ساختم (۳).

«معجزه» اسم فاعل مفرد از باب افعال است و «هاء» در آن، برای مبالغه (مانند علامه) یا برای تأیید است. این واژه از ریشه «عجز» به معنای ضعف و ناتوانی و در مقابل قدرت گرفته شده است و معانی مختلفی که برای این ریشه ذکر شده است، هریک مصداق و مورد یا کاربرد خاصی از همین معنا است (۴).

ص: ۳۴

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۳۸.

۲- (۲). ر. ک: درس نامه اعجاز قرآن، درس های استاد محمود رجبی، ص ۷ - ۲۶.

۳- (۳). مفردات، راغب، ص ۳۳۴، تحقیق ندیم مرعشلی.

۴- (۴). لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۹؛ معجم الوسیط، ص ۵۸۵.

معجزه در لغت، از ریشه «عجز» و به معنای بن و پایان یک شی است (۱). این واژه در «قرآن» به معنای لغوی خود به کار رفته است: **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ * تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ۚ** بادی وحشتناک و سرد را که استمرار و ادامه داشت، در روزی شوم بر آنها فرستادیم که گویی آنان را هم چون تنه های نخل ریشه کن شده، از جا می کند.

علامه طبرسی در ذیل این آیه شریفه می فرماید: «اسافل نخل یعنی تنه و پایان درخت نخل» (۲).

به انسان ناتوان نیز، چون همواره در پایان و انتهای قافله وامانده است، «عاجز» می گویند. از این رو از مفهوم عجز، ضعف و ناتوانی را می توان دریافت؛ اگر چه ضعف و ناتوانی جزء معنای واژه عجز نبوده است. بدین جهت، اعجاز در لغت به معنای به عجز در آوردن و ایجاد عجز و درماندگی در طرف مقابل است و معجزه، کاری است که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان هستند.

کاربرد قرآنی اعجاز

اعجاز در «قرآن» در قالب فعل و اسم به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. «نعجز»: **وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنَّ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۚ**

۲. «لیعجزه»: **وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ۚ**

۳. «بمعجز»: **وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۚ**

ص: ۳۵

۱- (۱). معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ۴، ص ۲۳۴.

۲- (۳). مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۷.

۴. «معجزین»: أَوْلِيكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ۚ

۵. «يعجزون»: وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۚ

شایان ذکر است که «معجزه اصطلاحی» در قرآن، تحت عناوین آیه، برهان، بینه، بصائر و... به کار رفته است.

اعجاز در اصطلاح

مفسران و دانشمندان قرآن پژوه و نیز متکلمان اسلامی برای اصطلاح اعجاز، تعاریف گوناگونی ارائه نموده اند که پاره ای از مهم ترین آنها بیان می شود:

۱. معجزه امری است خارق العاده که با ادعای نبوت مطابقت داشته و همراه با تحدی است (۱)؛ ۲. اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوند هستند، ارائه می نمایند؛ به گونه ای که خرق نوامیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می شود، خود شاهی بر صدق ادعای آنان است... (۲)؛ ۳. معجزه، محقق نمودن و عملی کردن چیزی است که تحقق آن امری عادی نیست و یا سلب و نفی چیزی است که عادی بوده است؛ البته باید در اعجاز، کاری رخ دهد که خارق عادت بوده، مطابق با همان ادعای اولیه او نیز باشد. (۳)

۴. «امر خارق العاده، مقرون بالتحدی، مصون عن المعارضة»؛ معجزه کاری خارق العاده، مافوق توان بشری و همراه با تحدی و معارضه طلبی است؛ ضمن آن که نظیر و مانندی برای آن وجود ندارد (۴).

ص: ۳۶

۱- (۳). مجمع البحرين، فخرالدین الطریحی، ج ۲، ص ۱۲۶، ماده «ع ج ز».

۲- (۴). البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، ص ۳۳.

۳- (۵). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۷۵.

۴- (۶). الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ج ۴، ص ۳.

شایان ذکر است از میان تعاریف مذکور، تعریف مؤلف کتاب البیان، جامع تر و مناسب تر به نظر می رسد؛ چرا که به همه شرایط و ویژگی های اعجاز اشاره نموده است.

شرایط و ویژگی های اعجاز

براساس تعاریف مذکور، برای تحقق معجزه می توان شرایط زیر را بیان نمود:

۱. توسط مدعی نبوت صورت پذیرد:

کارهایی می تواند معجزه به شمار آید که شخص مدعی نبوت، آنها را برای اثبات حقیقت خود اقامه کند. از این رو، انجام اموری، هرچند فوق توان بشر - مانند حرکت خورشید، ماه، ستارگان، نزول باد، باران و رویش گیاهان - را نمی توان معجزه دانست؛ چرا که آنها کار مستقیم پروردگار است و مدعی نبوت، آنها را برای اثبات ادعای خویش اقامه نکرده؛ از جمله اموری هستند که در قبل هم جریان داشته اند.

۲. مطابق با خواسته او باشد:

برای مثال اگر شخصی مدعی شفای نابینایی است، باید همان کار را انجام دهد؛ ولی اگر پس از چنین ادعایی، فرد مذکور شنوا شود - اگر چه قبلاً ناشنوا هم بوده است - این اتفاق، معجزه او محسوب نمی شود؛ هرچند از توان دیگران خارج باشد.

۳. دیگران از انجام آن ناتوان باشند:

اگر امری باشد که دیگران بتوانند آن را به واسطه تعلیم، ریاضت و... انجام دهند، معجزه به شمار نمی رود. بنابراین، معجزه قابل فراگیری و آموزش نیست. بدین ترتیب سحر، جادو و دیگر علوم غریبه، معجزه محسوب نمی شوند.

۴. همراه با تحدی باشد:

در معجزات، مدعی نبوت باید دیگران را به مقابله و مبارزه دعوت نموده، با انجام امری فوق العاده و نیز اثبات عجز دیگران، ادعای خود را ثابت کند؛ مانند تحدی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن؛ آن جا که می فرماید: «اگر درباره آن چه بر بنده خود نازل کردیم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا - بر این کار دعوت کنید؛ اگر راست می گوئید» (۱).

ص: ۳۷

برترین معجزه آن است که مشابه صنعت و فنّ رایج در زمان خود باشد؛ زیرا دانشمندان هر فنّ با احاطه ای که به رموز، جزئیات و اصول کار خویش دارند، بهتر از دیگران قادر به تشخیص و تصدیق معجزات پیامبران خواهند بود. از این رو، حکمت الهی اقتضا نموده است که هر پیامبری به معجزه ای خاص - نظیر آن چه در دوران و محیط خویش متداول است - مجهّز گردد.

در زمان حضرت موسی (علیه السلام) که دوران رواج جادوگری است، خداوند معجزه ای چون «عصا» و «یدیضا» به او می دهد و ساحران که تفاوت جادوگری و اعجاز را بهتر از دیگران می دانند، در می یابند که کار موسی (علیه السلام) قابل معارضه نیست.

در دوران حضرت مسیح (علیه السلام)، وقتی طب در میان یونانیان رواج می یابد و پزشکان در یونان و مستعمراتش (مانند فلسطین و سوریه) طبابت های شگفتی انجام می دهند، معجزه حضرت عیسی (علیه السلام) در مقام پیامبر برگزیده الهی، بینا کردن نابینایان، درمان بیماری های غیر قابل علاج و احیای مردگان است.

در دوران ظهور اسلام، آن گاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می رسد و خطیبان و ادیبانی که از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردارند، به عنوان بزرگان سخن مورد تشویق قرار می گیرند، پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با سلاحی قدم در این میدان می نهد که همه ارباب سخن را به شگفتی وا می دارد. آن چه آن حضرت ارائه می کند، در همان قالبی است که آنان خود را در آن سرآمد روزگار می دانستند (۱). آری! بزرگ ترین معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) «قرآن» است که از سنخ سخن و ادب به شمار می آید.

ویژگی های دیگر قرآن

علاوه بر آن چه که تاکنون در توصیف «قرآن» بیان شد، این کتاب آسمانی از اوصاف و ویژگی های مهم دیگری نیز برخوردار است که به آنها اشاره می شود:

۱. قابلیت دسترسی: معجزات پیامبران الهی، فقط برای مردم زمان خود - آن هم

ص: ۳۸

۱- (۱). ر. ک: درس نامه علوم قرآنی، حسین جوان آراسته، ص ۳۴۷ - ۳۴۹.

عده ای محدود - قابل رؤیت بوده است؛ اما «قرآن» برای همگان قابل دسترسی است. به دیگر سخن، «قرآن» محدودیت زمانی و مکانی معجزات دیگر را ندارد.

۲. جاودانگی: «قرآن» یگانه معجزه پایدار و جاودانه است و در هر دوره ای، خود، گویای حقانیت خویش است.

۳. رویکرد فرهنگی و تربیتی: معجزات سایر پیامبران؛ از قبیل: شفای بیماران، زنده نمودن مردگان و غرق کردن فرعونیان، تنها برای اثبات حقانیت آنان بود و جنبه هدایت گری و تربیتی نداشت؛ حال آن که «قرآن» با روح و روان انسانها سر و کار دارد و افکار بشری را با عالی ترین اندیشه های الهی تغذیه می کند و به حق می توان آن را کتابی فرهنگ آفرین نامید. (۱)

چکیده

۱. برخی گفته اند: واسط بن عطاء (م ۱۳۱ ق.) - شیخ معتزله در بصره - نخستین بار واژه «اعجاز» را به کار برده است؛

۲. واژه «معجزه» در معنای مصطلح، از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم شایع گشت و طبق نقلی دیگر، از نیمه دوم قرن سوم و یا ابتدای قرن چهارم رواج یافته است؛

۳. واژه «معجزه»، براساس روایتی، در سخن امام سجاد (علیه السلام) استعمال شده است؛

۴. «معجزه» در لغت، از ریشه «عجز» است که به معنی بن و پایان یک چیز است؛

۵. «اعجاز» به معنای ناتوان ساختن یا ناتوان یافتن کسی به کار می رود.

۶. اعجاز در «قرآن» در قالب فعل، مانند «نُعجز، ليعجزه» و در قالب اسم، مانند «بمعجز و معجزین» به کار رفته است؛

۷. در اصطلاح، اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی ارائه می نمایند؛ به گونه ای که خرق نوامیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می شود، خود شاهدی بر صدق ادعای آنان است؛

۸. ویژگی ها یا شرایط اصلی هر معجزه حقیقی عبارتند از: به واسطه مدعی نبوت صورت

ص: ۳۹

پذیرد؛ مطابق با خواسته او باشد؛ دیگران از انجام آن ناتوان باشند؛ همراه با تحدی باشد؛

۹. برترین معجزه آن است که مشابه صنعت و فنّ رایج در زمان خود باشد؛ چنان که قرآن کریم از چنین ویژگی والایی برخوردار است؛

۱۰. دیگر ویژگی های کتاب آسمانی «قرآن» عبارتند از:

الف) قابلیت دسترسی برای همه مردم؛

ب) جاودانگی؛

ج) رویکرد فرهنگی و تربیتی.

پرسش

۱. تاریخچه کاربرد واژه «معجزه» را به اختصار بیان نمایید.

۲. «اعجاز» در لغت به چه معناست؟ توضیح دهید.

۳. به نظر شما مهم ترین ویژگی قرآن چیست؟ چرا؟

۴. تعریف اعجاز از دیدگاه البیان را بنویسید.

۵. شرایط «اعجاز» را به طور کامل بیان نمایید.

۶. برترین «معجزه» کدام است؟ رمز تنوع معجزات انبیا را بیان کنید.

۷. ویژگی های دیگر «قرآن» را ذکر نمایید.

۸. ضمن ارائه دو تعریف دیگر از عالمان اسلامی برای اعجاز، نقاط قوت و ضعف هر یک از آنها را مقایسه نمایید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. درس های استاد محمود رجبی، درس نامه اعجاز قرآن.

۲. جوان آراسته حسین، درس نامه علوم قرآنی.

۳. مؤدّب حجه الاسلام دکتر سید رضا، اعجاز قرآن.

۴. علوم القرآن عند المفسرين، ج ۲.

۵. خمینی شهید آیه الله مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴.

۶. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱.

۷. اسکندرلو محمد جواد، علوم قرآنی، چاپ سازمان مدارس و حوزه های علمیه خارج از کشور.

ص: ۴۰

اهداف: (۱) تبیین نکات و مفاد اصلی آیات تحدی، به منظور تشخیص اعجاز قرآن؛ (۲) پی بردن به چگونگی سیر آیات تحدی، جهت اثبات ناتوانی مطلق دیگران در ارائه کتابی مانند «قرآن».

تحدی در لغت

معنای لغوی «تحدی»، مبارزه طلبی و به میدان مبارزه و معارضه با دشمن رفتن است. جوهری در این باره می گوید: «تحدیت فلاناً إذا باریته فی فعل و نازعته الغلبه (۱)» تحدی یعنی به میدان رقابت با حریف رفتن و تلاش نمودن در غلبه بر او.

تحدی در اصطلاح

تحدی در اصطلاح به مفهوم ادعای پیامبر بر انجام اموری است که تنها از عهده آن حضرت برمی آید و به معنای «همانند طلبیدن» است؛ یعنی اگر شما هم می توانید نظیر کار مرا ارائه دهید! معجزه باید از معارضه در امان بماند؛ یعنی در [انجام] عمل، موفق و غالب شده، کسی نتواند به تحدی آن پاسخ داده و مانند آن را ارائه نماید (۲).

قرآن کتابی است که به عنوان سند نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول «قرآن» در برهه ای از زمان و در منطقه ای از جهان رخ داد که فنون

ص: ۴۱

۱- (۱). لسان العرب، جوهری، ج ۳، ص ۹۰.

۲- (۲). التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۴، ص ۱۶.

سخنوری در میان عرب به اوج خود رسیده؛ حجاز، خاستگاه برجسته ترین ادیبان، شاعران و خطیبان عرب بود. در آغاز، گروهی از منکران وحی و الهی بودن «قرآن» که آن را افسانه پیشینیان می پنداشتند، بر این باور بودند که اگر بخواهند، می توانند مانند آن را بیاورند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در چنین زمان و مکانی دعوت به «تحدی» نمود. این تحدی نه از موضع انفعالی؛ بلکه با قاطعیت و صلابتی بی نظیر صورت گرفت و از آن جا که بزرگ ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار داده بود، بی نهایت تحریک کننده می نمود؛ زیرا عدم اقدام به مقابله با «قرآن» و یا اقدام نافرجام، نتیجه ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت (۱).

آیات تحدی و سیر نزول آنها

اشاره

برخی از آیات تحدی در مکه و برخی در مدینه نازل شده اند. در گروهی از این آیات، تحدی به همه «قرآن»، در بعضی به ده سوره و در بعضی دیگر به یک سوره صورت گرفته که به نظر می رسد سیر آیات تحدی چنین باشد:

الف) تحدی در مکه

۱. أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ۲؛ آنها می گویند: «قرآن» را به خدا افترا بسته؛ ولی آنها ایمان ندارند. اگر راست می گویند، سخنی همانند آن را بیاورند.

۲. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۳؛ بلکه آنها می گویند این (قرآن) را به دروغ به خدا نسبت می دهد. بگو: اگر راست می گویند، شما هم ده سوره همانند این سوره های دروغین بیاورید و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید.

۳. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ

ص: ۴۲

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱؛ آنها می گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داد. بگو اگر راست می گویند، یک سوره همانند آن بیاورید و هرکس را می توانید - غیر از خدا - به یاری بطلبید.

ظاهراً تحدی «قرآن» در مکه و قبل از هجرت به سوی مدینه (نسبت به مشرکان) به ترتیب آیات مذکور بوده که نخست به مثل قرآن، - در حدی که تا آن زمان نازل شده بود - سپس به ده سوره و بعد به یک سوره تعلق داشت؛ زیرا نخستین آیه تحدی، در سوره «طه»، آیه ۳۴ بوده که بیان داشت: مشرکان، «قرآن» را سخنی انسانی و از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند که او به دروغ به خدا نسبت می دهد و خداوند در پاسخ می فرماید: فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ؛ اگر سخن یک انسان است، شما هم مانند آن را بیاورید.

در مرحله بعد، تحدی به ده سوره واقع شده که شامل آیه سیزده سوره «هود» است و بیان می کند که اگر در «قرآن» تردید دارید، ده سوره مانند آن را بیاورید و خداوند می فرماید: فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ؛ ده سوره مانند «قرآن» بیاورند.

در مرحله سوم، به یک سوره تحدی شده که شامل آیه ۳۸ سوره «یونس» می باشد و از تحدی به ده سوره به تحدی به یک سوره تنزل شده است تا عظمت قرآن بیشتر روشن گردد. در تمامی آیات تحدی در مکه، از «قرآن» با تعبیر «سخنی ساخته شده» در نظر مشرکان یاد می کند؛ هم چنان که در آیات مذکور با تعبیر: إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اشاره می کند که اگر شما راست می گویند، مانند آن را بیاورید که این امر بیانگر عناد و لجاجت مشرکان است.

ب) تحدی در مدینه

پس از آیاتی که در مکه در زمینه های تحدی نازل گردید، دو آیه نیز در مدینه برای اثبات عجز و ناتوانی مطلق جن و انس در ارائه کتابی هم چون «قرآن» فرستاده شده که عبارتند از:

۱. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عِبَادِنَا فَآتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ

وَ الْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۱؛ اگر درباره آن چه بر بنده ی خود (پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل کردیم شک و تردید دارید، (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا - بر این کار دعوت کنید؛ اگر راست می گویند. اگر این کار را نکردید - و هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن بدن های مردم (گنه کار) و سنگ هایی است که برای کافران فراهم شده است.

۲. قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۲؛ بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند این «قرآن» را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هرچند یک دیگر را در این کار یاری کنند.

با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه و گذشت بیش از سیزده سال از نزول قرآن، هم چنان سیر تحدی قرآن ادامه داشت و به دو شکل متبلور گردید: نخست تحدی به یک سوره که در واقع، مرحله جدیدی نبود؛ بلکه تداوم آخرین تحدی در مکه بود و بر آن تأکید جدیدی داشت؛ چنان که خداوند در سوره بقره می فرماید: فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ؛ یک سوره مانند قرآن بیاورید.

در آیه مذکور، اشاره می کند که ای مشرکان! اگر هنوز هم با گذشت سال ها و پیشرفت و توسعه اسلام در شک و تردید قرار دارید، مانند یک سوره بیاورید، اگر راستگو هستید! در ادامه همین آیه می گویند: «همانند آوری «قرآن» امر ممکنی نیست و شما باید از نتیجه مخالفت طولانی خود با پیامبر بهراسید؛ زیرا سرانجام شما هلاکت است».

در تحدی در مکه، نتیجه عجز مخالفان و عدم اسلام آوردن آنها، آتش جهنم عنوان شده که اقتضای اتمام حجّت و روشن شدن حقایق است. در آیات مدنی، تعبیر لَنْ تَفْعَلُوا آمده است و بیانگر واقعیتی است که شاید مشرکان مکه قبل از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن باور نرسیده بودند، ولی با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه و پس از گذشت چندین سال، به عجز خویش پی بردند. (۱)

ص: ۴۴

درباره محال بودن همانندآوری برای هر سخن، شبهه ای مطرح شده که در ذیل، تبیین و پاسخ داده می شود:

قرآن می فرماید: فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ؛ اگر راستگو هستند، سخنی همانند «قرآن» بیاورند. این همانندآوری در کلام هیچ کس امکان پذیر نیست؛ چرا که برای مثال، کسی نمی تواند مثل حافظ یا مولوی شعر بگوید؛ زیرا هر کس تنها می تواند مانند خودش اثری را ارائه دهد. همان گونه که افراد بشر از نظر رنگ، ویژگی ها و صفات جسمانی با یک دیگر متفاوتند، در مواهب نفسانی نیز نمی توان دو نفر را مشابه یک دیگر یافت. پس این چه ادعایی است که «قرآن» مطرح کرده، می گوید: کسی نمی تواند همانند کلام مرا بیاورد؟!

پاسخ: همآوردی خواستن (تحدی) در آن نیست که سخنی هم سان و همانند سخن خدا بیاورند - به گونه ای که در شیوه بیان و نحوه تعبیر کاملاً همانند باشد - زیرا این گونه همانندی جز با تقلید امکان پذیر نیست؛ بلکه مقصود از «تحدی»، آوردن سخنی است که هم چون «قرآن» از نظر معنویت دارای جایگاهی ارجمند و والا بوده، در درجه اعلائی بلاغت و فصاحت قرار گرفته، سخنی توانا و قدرتمند، رسا و گویا، با محتوایی بلند و متین و استوار باشد. علمای [علم] بیان، طبق معیارهای مشخص، درجات رفعت و انحطاط هر کلامی را معین ساخته اند و برتری کلامی بر کلام دیگر با همین معیارها مشخص می گردد. ما هرگز منکر آن نیستیم که سخن هر کس زاییده نهاد و ساختار درونی اوست و کسی را یارای آن نیست که با دیگری در آن چه ساختار ذهنیت [ش] بر او القا می کند، هم سان باشد؛ ولی آن چه در این جا مطرح است، هم سان بودن در درجه و رتبه فضیلت کلام است. همان گونه که میان دو قصیده یا نوشته ادبی مقایسه شده و برتری یکی بر دیگری روشن می گردد، چنین مقایسه ای بر پایه قدرت بیان، رسایی سخن، اعمال نکات و دقایق سخن وری و سخن سنجی استوار است. این معیارها سخن یک شاعر سخن ور را با سخن دیگری نزدیک یا دور می نمایانند و نشست های ادبی و مسابقات هنری براساس همین معیارها انجام می گیرد. (۱)

ص: ۴۵

اعجاز «قرآن» جاودانه است و تحدی آن نیز هماهنگ با اعجاز، همیشگی است؛ ولی برخی چنین گمان برده اند که تحدی «قرآن» مخصوص صدر اسلام است. به اعتقاد این گروه، «قرآن» همیشه معجزه بوده، اما امروزه مقرون به تحدی نیست و دیگر هم‌آورد نمی‌طلبد. از جمله خانم دکتر عایشه بنت الشاطی (نویسنده و قرآن پژوه معاصر مصری) بر این باور است که «ما امروزه به اعجاز «قرآن» استدلال می‌کنیم؛ ولی تحدی قائم نیست» (۱).

وی عقیده دارد که «قرآن» به گونه ای نیست که حتی در این دوران نیز کسی نتواند مانند آن را ارائه دهد؛ بلکه ممکن است مقاله ای در حد بالای فصاحت و بلاغت باشد و با «قرآن» هم‌آوردی کند.

نقد نظریه بنت الشاطی

این نویسنده چند نکته را از نظر دور داشته است:

۱. ارزش معجزات به این است که بشر در هیچ عصری نتواند مانند آن را بیاورد؛

۲. وی تصوّر کرده که اعجاز «قرآن» تنها در فصاحت و بلاغت آن است؛ حال آن که اعجاز «قرآن» جنبه های گوناگونی دارد. هنگامی که «قرآن» می‌گوید «گفتاری مانند این بیاورید»، محتوای رفیع و بیان زیبا را در نظر دارد و تنها الفاظ زیبا و فصاحت و بلاغت را مطرح نمی‌کند؛

۳. مسئله همیشگی بودن ناتوانی انسان در همانند آوری، در «قرآن» اعلام شده است: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛ ۲

۴. بنت الشاطی مسئله اعجاز قرآن را تجربه نکرده است. عبدالله درّاز در این زمینه می‌نویسد:

هرکس شبیه ای در اعجاز «قرآن» دارد و آوردن نظیر آن را ممکن می‌داند، می‌تواند

ص: ۴۶

به ادیبان و فصیحان عصر خود مراجعه کند و بپرسد که آیا کسی از آنها توانایی چنین کاری را دارد؟ اگر پاسخ مثبت دادند، بگوید: هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱؛ ولی اگر اظهار عجز کردند، به آنان اعلام کند که کدام گواهی بالاتر از اعتراف به این عجز و ناتوانی نسبت به همانند آوری قرآن وجود دارد؟ آن گاه به تاریخ قرون گذشته بنگرد تا برایش روشن شود که هیچ کس نتوانسته در این میدان مبارزه گام نهاده، پیروزمند و سربلند گردد و تمامی مدعیان، دچار خذلان و سرافکنندگی شده اند (۱).

چکیده

۱. «تحدی» در لغت به معنای «مبارزه طلبی» و «به میدان معارضه با دشمن رفتن» است.

۲. «تحدی» در اصطلاح بدین معناست که «قرآن» در زمانی که فنون سخن وری در میان عرب به اوج خود رسیده بود، اعلام کرد: «اگر می توانید، سخنی مثل «قرآن» ارائه دهید و چنان چه نتوانستید، بدانید که این کلام خداست و ساخته و پرداخته بشر نیست».

۳. به ظاهر، سیر تحدی آیات «قرآن» جنبه تنازلی داشته است:

الف) اگر راست می گویند سخنی همانند قرآن بیاورند؛

ب) اگر راست می گویند، ده سوره همانند سوره های «قرآن» ارائه نمایید؛

ج) اگر راست می گویند یک سوره همانند آن بیاورید؛

د) اگر راست می گویند، لااقل یک سوره مثل «قرآن» ارائه دهید و اگر این کار را نکردید - و هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن...؛

ه) - اگر انسانها و پریان جمع شوند که همانند آن را بیاورند هرگز نخواهند توانست....

۴. «تحدی» در برتری سخن نسبت به سخنان مشابه آن است، نه در تقلید کامل.

۵. قلمرو «تحدی قرآن» تا دامنه قیامت را فرا گرفته و اختصاصی به زمان خاص ندارد؛ زیرا «قرآن» به طور مطلق همه جن و انس را تحدی نموده است.

ص: ۴۷

۱. مفهوم «تحدی» در لغت و اصطلاح را ذکر کنید.

۲. مراحل آیات «تحدی» را توضیح دهید و با دلیل اثبات نمایید که آیا سیر نزول آیات تحدی، تصاعدی بوده است یا تنازلی؟

۳. با توجه به این که هرکس تنها می تواند اثری مانند خود ارائه دهد، پس چرا «قرآن» می گوید کسی نمی تواند همانند کلام مرا بیاورد؟ پاسخ این شبهه را بنویسید.

۴. دیدگاه بنت الشاطی را درباره دامنه «تحدی قرآن» بیان نموده، نقد کنید.

۵. توضیح دهید که چگونه می توان از مطالعه «آیات تحدی»، اعجاز «قرآن» را اثبات نمود؟ به سخن دیگر: رابطه بین «تحدی» و «اعجاز» را بررسی و تحلیل نمایید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۴ و ۶.

۲. علوم قرآنی، همان نویسنده.

۳. اسکندرلو محمدجواد، علوم قرآنی.

۴. سکاکی، مفتاح العلوم.

۵. شیخ عبدالقاهر، اسرار البلاغه.

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با سخنان بزرگان دین در ارتباط با اعجاز «قرآن»؛ (۲) اثبات بی نظیر بودن و تقلیدناپذیری «قرآن» از زبان مصادیق «قرآن» ناطق.

مقدمه

معصومین (علیهم السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا امام عصر (عج)، همواره آگاه ترین افراد [نسبت] به «قرآن» بوده و هستند؛ از این رو، برای دریافت اعجاز «قرآن» و معرفت آن، در این زمینه مروری بر سخنان آن بزرگواران داشته و از اقیانوس ژرف دانش و معرفت آن بزرگواران بهره مند می شویم تا برخی از جنبه های اعجاز «قرآن» و شگفتی های آن از منظر آنان روشن گردد.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و قرآن

آن حضرت که مهبط وحی الهی بوده، تمامی آیات «قرآن» بر قلب مبارک ایشان نازل شده است، در توصیف اعجاز و شگفتی های بی نظیر «قرآن» می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالِدَوَاءُ الْمُبَارَكُ وَ عِضْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ لَا يُعْوَجُ فَيَقْوَمُ وَ لَا يَزِيغُ فَيَسِيءُ تَعْتَبُ لَا يَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَ لَا يُخْلَقُ عَلَى كَثْرَةِ الرَّدِّ... (۱)»؛ بر شما باد که به «قرآن» روی آورید؛ زیرا شفا بخشی سودمند و دارویی نجات بخش است. هر کس به «قرآن» تمسک جوید، مصون مانده و هر کس از آن پیروی کند، نجات می یابد؛

ص: ۴۹

هرگز از مسیر حق منحرف نمی شود [که] نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی کند [که] در خور عتاب باشد. شگفتی های قرآن پایان پذیر نیست و با گفت و گوی فراوان در مورد آن، فرسوده نمی شود.

آن حضرت در روایت دیگری می فرمایند:

«ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ... لَا تُحْصِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلِي عَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَازِلُ الْحِكْمَةِ... (۱)؛ ظاهر «قرآن» دل آرا و باطن آن پر معناست،... شگفتی های قرآن، قابل شمارش نیست، بر عجایب آن نتوان چیره شد، «قرآن» سرچشمه هدایت و جایگاه حکمت است...».

براساس این گونه روایات می توان دریافت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مهم ترین وجه اعجاز «قرآن» را مربوط به متن و محتوای آن می داند که می فرماید: «قرآن» کتاب هدایت است، کتاب شفا و نور و فضیلت است و شگفتی های آن پایان پذیر نیست. «قرآن» در مقایسه با کتب دیگر از محتوا و باطنی ژرف برخوردار است و این معنا ناظر به بعد معارفی و محتوایی اعجاز «قرآن» است که هرگز کسی توان ارائه مثل آن را ندارد و با گذشت زمان فرسوده نمی گردد؛ بلکه همواره برای هر نسلی، شیوا و پرجاذبه است. البته بُعد و جنبه ظاهری «قرآن» نیز از نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معجزه به شمار می رود؛ زیرا شامل واژه ها و قالب هایی از قبیل استعارات، کنایات، تمثیلات و تشبیهات فراوان است که برجستگی و والایی «قرآن» را نمایان تر نموده است؛ لذا می فرماید: «ظاهره أُنِيقٌ...» و این بخش از سخنان حضرت، به جنبه اعجاز ادبی و بیان «قرآن» اشاره نموده است.

اعجاز قرآن از منظر علی (علیه السلام)

امیر مؤمنان - علی بن ابی طالب (علیه السلام) - در برخی از خطبه ها و بیانات گهربار خویش، عظمت «قرآن» را به تصویر کشیده، درباره اعجاز «قرآن» و شگفتی های آن مطالب متنوعی ارائه فرموده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ... وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَ: وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَ لَا

ص: ۵۰

تَنْقِضِي غَزَائِبَهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلَمَاتِ إِلَّا بِهِ (۱)؛ در «قرآن»، بیان هر چیزی است... و اختلافی در آن نیست و خداوند می فرماید: «اگر از سوی خدای یکتا نبود، در آن اختلاف فراوان می یافتید»؛ ظاهر «قرآن» زیبا، باطن آن ژرف و ناپیدا است؛ عجایب آن سپری نگشته، غریب و شگفتی های آن به پایان نرسد و تاریکی ها جز بدان زدوده نشود.

آن حضرت در جایی دیگر فرموده است:

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ (۲)؛ در مورد کتاب خدا - قرآن - از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز خود سخن نگوید؛ ولی من شما را از آن خبر می دهم: بدانید که قرآن شامل علم آینده و حدیث گذشته، درمان درد شما و راه سامان دادن امور شما هست».

از آن حضرت هم چنین روایت شده است:

«ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَحْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ... فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُجْبُوحَتُهُ، وَبِنَابِيعِ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَغُدْرَانِهِ... جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ (۳)؛ سپس خداوند بر پیامبرش، کتاب «قرآن» را فرو فرستاد، کتابی که نور است و چراغ های آن خاموش نشود؛ چراغی که فروختگی اش کاهش پذیرد و دریایی که ژرفای آن را کس نداند... پس قرآن، معدن ایمان و مرکز آن و چشمه سار دانش و دریا های آن و باغستان داد و آبیگرهای آن است...؛ خداوند، «قرآن» را مایه سیرابی دانشمندان و آن را بهار دل های فقیهان و مقصد راه های پارسایان قرار داده است».

حضرت علی (علیه السلام) در عبارت مذکور و در دیگر بیاناتش که در معرفی «قرآن» و نشانه های مهم اعجاز آن ارائه فرموده، بیان می کند که متن و محتوای قرآن، بی نظیر و خارق العاده است؛ زیرا با گذر زمان فرسوده نمی گردد؛ [بر خلاف] هر اثر دیگری که با گذشت زمان، کم ارزش و یا کهنه می شود.

ص: ۵۱

۱- (۱). نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸.

۲- (۲). همان، خطبه ۱۵۸.

۳- (۳). همان، خطبه ۱۹۸.

محتوای «قرآن» از نگاه علی (علیه السلام) دارای ساز و کاری است که هدایتگر، معدن ایمان، چشمه سار دانش و کتابی است که نور است؛ نوری که هرگز خاموش نمی شود. این ویژگی ها، بدون ارتباط با خالق هستی در هیچ کتابی محقق نمی شود و آن حضرت می فرماید که «قرآن» سخن پروردگار متعال است و از همین رو، از اخبار غیبی گذشته و آینده گزارش می دهد؛ اخباری که انسان عادی، بدون ارتباط با خدا، امکان دسترسی به آن را ندارد (۱).

قرآن از منظر حضرت زهرا (علیها السلام)

آن حضرت درباره «قرآن مجید»، در خطبه معروف خود که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیان نموده، در بیانی حماسه ای، با اظهار شکایت از اوضاع زمان پس از ارتحال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در توصیف «قرآن» و عظمت و برجستگی های این کتاب آسمانی می فرمایند:

«كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقِ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سِرَائِرُهُ، مُتَجَلِّئَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبَطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِمٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ بِاسْتِمَاعِهِ؛ بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةِ وَمَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةِ وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةِ وَبِرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ... (۲)؛ کتاب خدا که گویاست و قرآنی که صادق و دارای نوری بلند و شعاعی روشنی بخش و دلایلی روشن و لطائف و اسرار آشکار و ظواهری واضح است. پیروان «قرآن»، همواره مورد غبطه دیگران هستند، پیروی از «قرآن» به بهشت رهنمون می شود و گوش دادن به آن موجب رستگاری است. به وسیله «قرآن» می توان به دلایل نورانی الهی و واجبات آن و محرماتی که باید از آنها اجتناب کرد و نشانه روشن الهی و براهین آشکار، رسید».

حضرت فاطمه (علیها السلام) در این عبارات، به عظمت ظاهر و باطن «قرآن» اشاره نموده، آن را کتاب الهی می داند؛ نه کتاب بشری؛ کتابی که انسان نمی تواند مثل آن را ارائه دهد و

ص: ۵۲

۱- (۱). اعجاز قرآن، سید رضا مؤدب، ص ۳۲ - ۳۵.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۲۱۰/۱۶؛ تلخیص شافی ۱۳۹/۳؛ علل الشرائع، سید مرتضی، ص ۲۳۸؛ شیخ صدوق.

مطالبی هم چون آن را فراهم آورد. کتابی که خود نور است و خود دلیل (آفتاب آمد دلیل آفتاب)! کتابی که حتی ظاهر آن نیز آشکار و گویا بر حقانیت آن است. کتابی که پیروی از آن موجب رهنمون شدن به بهشت است؛ یعنی از محتوای آسمانی و الهی برخوردار است. کتابی که گوش فرادادن به آن نیز موجب رستگاری است؛ یعنی از عبارات و الفاظ خاصی برخوردار است که استماع آن موجب هدایت می شود. ویژگی ای که در واژگان کتاب های دیگر وجود ندارد؛ یعنی همان اعجاز صوتی و لحنی «قرآن» که شفابخش جانها و دل هاست.

قرآن از منظر امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در توصیف اعجاز محتوایی «قرآن کریم» چنین می فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَشِفَاءُ الصُّدُورِ، فَيُجَلِّ جَالِ بَصِيرَةٍ وَيُلْجِمُ الصَّفْهَ فِكْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ (۱)؛ همانا «قرآن» دارای جایگاه نور و درمان سینه هاست. هر شخص تیزبین باید در آن دقت کند و نظر خویش را بر آن بیفکند؛ زیرا اندیشه نمودن، موجب حیات و روشنی قلب انسان بینا می شود؛ چنان که هر کس خواستار روشنائی در تاریکی ها باشد، به سبب نور، راه را می پیماید».

امام حسن مجتبی (علیه السلام)، هم چون پدر بزرگوارشان، «قرآن» را کتابی برجسته می دانند که موجب روشنایی و بصیرت است و این بصیرت، ناشی از متن و محتوای آیات می باشد و همین ویژگی موجب امتیاز و برجستگی آن شده و این امتیاز همواره در «قرآن» بوده و هست.

امام حسین (علیه السلام) و قرآن

سالار شهیدان - ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) - «قرآن» را کتابی ارجمند و برخوردار از چهار ویژگی برجسته می داند و می فرماید:

«كِتَابُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْأَشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ،

ص: ۵۳

فَالْعِيَارَهُ لِلْعَوَامِ وَالْإِشَارَهُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ (۱)؛ کتاب خداوند متعال دارای چهار بخش است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات آن برای همه و عموم می باشد. اشارات آن برای خواص سودمند است و لطایف آن برای اولیاء الله است و حقایق آن مختص به انبیاست.

از نظر امام حسین (علیه السلام) که خود از معصومین و در ردیف انبیاست، «قرآن» یگانه کتابی است که خارق العاده و بی نظیر است؛ هم ظاهر و الفاظ آن و هم متن و حقایق آن: ظاهر و عبارات آن برای همه جاذبه دارد و مورد توجه است؛ ولی از آن بالاتر، اشارات قرآنی است که ناشی از الفاظ و متن آن است و آن برای دانشمندان خواص و ژرف نگر می باشد و از آن برتر، لطایف قرآنی است که اولیاء الله از آن سود می برند؛ در مرحله ای بالاتر، حقایق آن قرار دارد که برای انبیا (علیه السلام) - یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر معصومین (علیهم السلام) - قابل دریافت است. در روایت مذکور، امام حسین (علیه السلام) با جملات کوتاه، اعجاز و عظمت «قرآن» را چه در قالب الفاظ و چه در قالب باطن آن بیان نموده اند که هر کس به اندازه توان و ظرفیت خویش می تواند از «قرآن» بهره گیرد و «قرآن» کتاب الهی، برجسته، برگزیده و بی مثال است.

امام سجاد (علیه السلام)

امام زین العابدین (علیه السلام) در سخنان خویش به عظمت و جنبه خارق العاده بودن «قرآن» اشاره نموده، در تعبیری دلنشین، به هنگام ختم «قرآن» این چنین فرموده اند:

«... جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الظَّالِمِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ... وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَجِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورٌ هَدَى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ... (۲)؛ خدایا! «قرآن» را مشعلی نورانی قرار دادی که با پیروی از آن، ما از تاریکی، گمراهی و جهالت نجات می یابیم...؛ «قرآن» میزان و محور قسط و عدالت است که از حق دور نمی شود. «قرآن» نور هدایت است که در محفل صاحب‌دلان، هرگز چراغ آن خاموش نمی گردد.»

ص: ۵۴

۱- (۱). بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۲۰.

۲- (۲). صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

بنابراین، «قرآن» از نظر آن حضرت، از آن لحاظ که پدیده ای وحیانی است، کتاب نور، هدایت و عدالت است؛ لذا برگزیده، ممتاز و معجزه بوده، ارائه ی مثل آن برای کسی ممکن نیست.

امام باقر (علیه السلام)

امام پنجم از جمله نشانه های اعجاز «قرآن» را برخورداری آن از همه مطالب گران سنگ و بی بدیل دانسته، در این زمینه فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعُ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْدًا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ (۱)؛ خداوند از هیچ امری که مورد نیاز امت تا روز قیامت بوده است، فروگذار ننموده است؛ مگر آن که آن را در کتابش بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرو فرستاده و برای او بیان داشته است. خداوند برای هر چیزی حدی [و راهنمایی] قرار داده که بر [آن] دلالت نماید...».

امام صادق (علیه السلام)

آن حضرت یکی از وجوه اعجاز «قرآن» را جامعیت و کامل بودن آن از نظر متن و محتوا دانسته، بیان می دارد که خداوند در «قرآن»، تمام علوم و مطالب لازم و مورد نیاز بشر را بیان نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادَ إِلَيْهِ إِلَّا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ (۲)؛ خداوند در «قرآن» هر امری را بیان کرده و سوگند به خدا که او از هیچ مطلبی که مورد نیاز بندگان بوده است، فروگذار نکرده است؛ مگر آن که آن را بیان داشته؛ به گونه ای که بنده نمی تواند بگوید: کاش در این موضوع هم خدا سخن می گفت؛ زیرا خداوند در هر موضوعی [که برای هدایت بشر به سوی کمال لازم است] سخن گفته است.».

ص: ۵۵

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۴.

۲- (۲). تفسیر قمی، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل.

امام هفتم (علیه السلام) درباره عظمت «قرآن» و این که با گذشت روز و شب و زمان، تغییری در محتوا و بیان آن ایجاد نمی شود و اعجاز «قرآن» آن است که ویژه دوران خاصی نیست؛ بلکه فراتر از یک عصر و زمان است، می فرماید:

«إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ (علیه السلام): مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عَلَى النَّشْرِ وَالدَّرْسِ إِلَّا غَضَاظُهُ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمْيَانٍ دُونَ زَمِيَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)؛» مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چگونه است که «قرآن» با بحث و گفت و گو در مورد آن فرسوده نمی شود؛ بلکه همواره شاداب و تازه است؟ حضرت فرمودند: بدان جهت که خداوند، «قرآن» را ویژه ی دورانی خاص قرار نداده و اختصاص به مردمی خاص ندارد؛ بلکه «قرآن» برای همه زمان ها و همه مردم، گویاست؛ لذا تا روز رستاخیز، در هر عصری و نزد هر مردمی شاداب خواهد بود.»

امام رضا (علیه السلام)

از دیدگاه امام هشتم (علیه السلام) «قرآن» کتاب الهی و ما فوق طاقت بشری است. کتابی است که با گوش فرادادن و قرائت، از جذابت آن کاسته نمی شود و هرچه بیشتر خوانده شود، از آن لذت و بهره ای بیشتر برده خواهد شد. امام رضا (علیه السلام) در این سخن به اعجاز قرائی «قرآن» اشاره داشته و می فرماید:

«هُوَ حَيْلُ اللَّهِ الْمَيِّتِينَ وَعَزْوَتُهُ الْمُؤْتَقَى وَطَرِيقَتُهُ الْمُثَلَّى، الْمُؤَدَّى إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمُنْجَى مِنَ النَّارِ، لَا يُخْلَقُ مِنَ الْأَنْزَمَةِ وَلَا يُعْتُّ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ (۲)؛» قرآن ریسمان محکم الهی و وسیله ای مطمئن به سوی خدا و راه بی مانند الهی است که موجب هدایت انسان به سوی بهشت و نجات دهنده از آتش خواهد بود. با گذشت ایام و زمان فرسوده نمی شود و با تکرار آن، کم بها نمی گردد؛ زیرا برای زمان خاصی در نظر گرفته نشده است.»

ص: ۵۶

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۰.

امام جواد (علیه السلام)

از منظر امام جواد (علیه السلام) نیز «قرآن» معجزه جاویدانی است که همواره محور رجوع مردم بوده و هر امری را باید با [آن] دریافت و اعجاز «قرآن» در آن است که محور حق و باطل است؛ بنابراین، در یکی از احتجاجات ایشان با یحیی بن اکثم، که از قضات و عالمان آن وقت بوده است، حضرت جواد (علیه السلام) کتاب خدا را به استناد روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) محور عرضه روایات بر آن دانسته، می فرمایند:

«وَمَا نَخَافُ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَلَيْسَ يُوَافِقُ هَذَا الْخَبْرُ كِتَابَ اللَّهِ (۱)؛ هر آن چه با کتاب خدا و سنت من مخالفت دارد، بر آن اعتنا نکنید و چنین خبری موافق کتاب خدا نیست».

امام هادی (علیه السلام)

از منظر امام دهم، استدلال های «قرآن» اعجاب انگیز و متقن است. به عنوان نمونه، آن حضرت در احتجاج خود در مسئله ی «جبر»، عقیده شیعه را همان اختیار و «منزله بین المنزلتین» دانسته، چنین می فرمایند:

«وَيَشْهَدُ بِهِ الْقُرْآنُ بِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَحَقِّقُ تَصْدِيقَهُ عِنْدَ ذَوِي الْأَلْبَابِ (۲)؛ قرآن به آن (عقیده منزله بین المنزلتین)، به وسیله آیات محکم و متقن خود شهادت می دهد و تصدیق آن نزد صاحب خود، محقق می شود».

امام عسکری (علیه السلام)

آن حضرت گزینش واژگان و عبارات و قالب های «قرآن» را در حدّ اعجاز دانسته، می فرماید:

«إِنَّ لِكَلَامِ اللَّهِ فَضْلًا عَلَى الْكَلَامِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَلِكَلِمَةٍ مِنْهَا فَضْلٌ عَلَى كَلَامِ النَّاسِ كَفَضْلِنَا عَلَيْهِمْ (۳)؛ همانا کلام خدا بر هر کلام دیگری برتری دارد؛ همان گونه که

ص: ۵۷

۱- (۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- (۲). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳- (۳). کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۴۲۱.

خداوند متعال بر مخلوقاتش برتری دارد و برای کلام ما (ائمه) برتری بر کلام مردم هست؛ همان گونه که خود ما بر آنها برتری داریم».

امام عصر (عج)

امام مهدی (عج) در برخی از بیاناتشان به اعجاز در استواری معنا و مفهوم «قرآن» و عدم زوال پذیری آن اشاره نموده اند. به عنوان نمونه در مورد علت غیبت خودشان، در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب، او را به «قرآن» ارجاع داده، می فرماید:

«وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ ۚ أَمَا دَرِ عِلَّتْ غَيْبِ، بِهِ آيَةُ شَرِيفَةٍ نَظَرُ كُنَيْدٍ كَمَا مَيَّ فَرَمَايِدُ: أَيُّ أَهْلِ إِيْمَانٍ! أَزْ چِيْزِهَائِي نَپْرَسِيْدُ كَمَا اِگْرَ بَرَايِ شَمَا أَشْكَارُ شُوْد، شَمَا رَا نَارَا حْتِ مَيَّ كَنْدُ».

چکیده

۱. از نظر مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مهم ترین جنبه اعجاز «قرآن» را متن و محتوای آن تشکیل می دهد؛ چرا که «قرآن» کتاب هدایت است و دارای نور و فضیلت بوده، شگفتی های آن پایان نمی پذیرد. این کتاب آسمانی به لحاظ صوری و ساختار نیز بی نظیر است؛ زیرا واژگان و عبارات آن در قالب بهترین استعاره ها، کنایه ها و تمثیل ها ارائه شده است.

۲. از نگاه علی (علیه السلام)، «قرآن» با گذر زمان فرسوده نمی شود. ساز و کار این کتاب به گونه ای است که هدایتگر، معدن ایمان، چشمه سار دانش و کتاب نور است و از اخبار غیبی گذشته و آینده گزارش می دهد.

۳. از منظر حضرت زهرا (علیها السلام)، «قرآن» از محتوای الهی برخوردار بوده، استماع آن موجب رستگاری و هدایت است؛ یعنی از عبارات و الفاظ ویژه ای برخوردار است که در کتاب های دیگر یافت نمی شود (اعجاز صوتی قرآن).

۴. به نظر امام حسن مجتبی (علیه السلام)، «قرآن» کتابی برجسته و موحب بصیرتی ناشی از متن و محتوای آیات آن است و همین ویژگی موجب امتیاز و برجستگی آن می شود.

۵. امام حسین (علیه السلام) «قرآن» را تشکیل یافته از چهار بخش می دانند: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات آن برای همگان است؛ اشاراتش برای خواص سودمند است؛ لطایف آن برای اولیای الهی است و حقایق آن به انبیا اختصاص دارد.

۶. امام سجاد (علیه السلام)، «قرآن» را میزان و محور قسط و عدالت می داند که از حق دور نمی شود.

۷. امام باقر (علیه السلام) از جمله نشانه های اعجاز «قرآن» را برخورداری آن از همه مطالب مورد نیاز بشر معرفی فرموده است.

۸. دیدگاه امام صادق (علیه السلام) نیز یکی از وجوه اعجاز «قرآن»، جامعیت و کامل بودن آن از نظر متن و محتواست.

۹. از دیدگاه امام کاظم (علیه السلام)، اعجاز «قرآن» آن است که ویژه عصری خاص نبوده؛ بلکه فراتر از یک عصر و دوران است.

۱۰. امام رضا (علیه السلام) با اشاره به اعجاز قرائی «قرآن» فرموده اند که «قرآن» هرچه بیشتر قرائت شود، از آن لذت و بهره بیشتری برده خواهد شد.

۱۱. از نگاه امام جواد (علیه السلام)، «قرآن» معجزه جاویدانی است که همواره محور رجوع مردم بوده، هر امری را باید با «قرآن» دریافت کرد.

۱۲. از دیدگاه امام هادی (علیه السلام)، عقیده

«منزله بین المنزلین» را می توان به وسیله آیات محکم و متقن «قرآن» اثبات نمود.

۱۳. امام عسکری (علیه السلام) گزینش واژگان و قالب های قرآنی را در حدّ اعجاز معرفی فرموده اند.

۱۴. امام مهدی (عج) در برخی از بیاناتشان به اعجاز در استواری و مفهوم «قرآن» اشاره نموده اند.

پرسش

۱. براساس احادیث نبوی، توضیح دهید که از نگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اعجاز «قرآن» مشتمل بر چه ابعاد و ویژگی هایی است؟

۲. حدیثی از امیرالمؤمنین - علی (علیه السلام) - درباره «قرآن» و شگفتی های آن بیان نماید.

۳. حضرت زهرا (علیها السلام) «قرآن» را چگونه توصیف فرموده اند؟

۴. براساس نظر مبارک امام مجتبی (علیه السلام) ویژگی و امتیاز «قرآن» چیست؟

۵. امام حسین (علیه السلام)، «قرآن» را دارای چهار بخش اساسی دانسته اند. آنها را ذکر نموده، توضیح دهید.

۶. امام رضا (علیه السلام)، اعجاز قرائی «قرآن» را چگونه بیان فرموده اند؟ توضیح دهید.

۷. آیا کلام مخلوق با کلام خدا قابل سنجش است؟ دیدگاه امام عسکری (علیه السلام) را در این زمینه توضیح دهید.

۸. تحقیق کنید که آیا تبیین هر یک از اوصاف «قرآن»، نشانگر اعجاز «قرآن» است و یا آن که اعجاز نسبت به اوصاف و

ویژگی های «قرآن»، امری اخص است؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ۹۲ و ۱۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲.

۳. سید مرتضی، تلخیص شافی، ج ۳.

۴. علل الشرائع.

۵. ابی الفتح اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱.

۷. شیخ صدوق، امالی.

۸. همان، توحید.

۹. طبرسی، احتجاج، ج ۲.

۱۰. تفسیر قمی، ذیل آیه ۸۹ سوره «نحل».

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی نسبت به واکنش مشرکان صدر اسلام در برابر آیات «قرآن»، به منظور اثبات «اعجاز قرآن» از طریق اذعان کارشناسان فن؛ (۲) تبیین اعجاز بیانی «قرآن» به عنوان شاخص ترین وجه «اعجاز قرآن» در عصر نزول.

مقدمه

در هنگام نزول «قرآن»، ادبیات عرب به لحاظ فصاحت و بلاغت در حدّ اعلای خود قرار داشت؛ به گونه ای که در هیچ دورانی چنین رشدی مشاهده نشده است. ادیبان و بلیغان آن زمان با شنیدن آیات جذّاب «قرآن» اذعان نمودند که این کتاب، سخن بشری نیست؛ بلکه لفظ و محتوای آن سخن الهی است و از همین رو، نمی توان با آن معارضه نمود! در این جا به چند نمونه از گواهی های آنان اشاره می کنیم:

۱. ولید بن مغیره

بزرگ مرد عرب و یگانه فرزانه آن عصر به ناچار اعتراف نمود:

«يَا عَجَبًا لِمَا يَقُولُ ابْنُ أَبِي كَبَشَةَ، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِشِعْرٍ وَلَا بِسِحْرٍ وَلَا يَهْدِي جُنُونَ وَإِنَّ قَوْلَهُ لِمَنْ كَلَّمَ اللَّهُ (۱)؛ آن چه محمد (صلی الله علیه و آله) می گوید مایه شگفتی است. به خدا سوگند! سخن او نه شعر است و نه سحر و نه به بیهوده گویی بی خردان می ماند. همانا سخن او کلام خداست».

ص: ۶۱

استاد معرفت توضیح می دهد که بیان رسا و دلپذیر «قرآن»، گرچه شعر نیست؛ ولی ویژگی شعر را داراست و حتی بر اساس شیواترین آهنگ های وزین عرب تنظیم گردیده، بی آن که در تنگنای شعر قرار گیرد. چنان که متانت نثر و استواری کلام آزاد را نیز داراست که در چینش و گزینش کلمات و واژه ها راه او فراخ بوده، هرگز با دشواری برخورد ندارد. هم چنین از زیبایی های سجع و کلام موزون - بی تکلف - به خوبی بهره مند است. بدین سبب، جامع محاسن انواع کلام و فاقد تمامی معایب آنها گردیده است (۱). هم چنین نقل شده است زمانی که آیات سوره مؤمنون نازل گردید، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسجد الحرام مشغول نماز بود و ولید بن مغیره نزدیک آن حضرت بود و تلاوت وی را می شنید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلاوت این آیات را تکرار نمود. ولید نزد خویشاوندانش رفت و گفت:

«وَاللَّهِ قَدْ سَمِعْتُ مِنْ مُحَمَّدٍ أَنْفَاءً كَلَاماً مَا هُوَ مِنْ كَلَامِ الْإِنْسِ وَلَا مِنْ كَلَامِ الْجِنِّ وَإِنَّ لَهُ لِحَلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُتَمِرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعَدَّقٌ وَإِنَّهُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ؛ به خدا سوگند! هم اکنون سخنی از محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که نه شبیه سخن افراد بشر است و نه سخن جن؛ شیرینی خاصی دارد و زیبایی و طراوت ویژه، شاخه هایش پر میوه و ریشه هایش نیرومند؛ سخنی است که از هر سخن دیگر برتر است و هیچ سخنی بر آن برتری نمی یابد». وی سپس به خانه اش بازگشت. قریش به یک دیگر گفتند: «به خدا سوگند! او شیفته دین محمد شد و از آئین ما بیرون رفته و همه قریش را از کیش خویش بیرون خواهد ساخت».

ابوجهل گفت: «من چاره کار را می دانم». حرکت کرد و آمد و با حالتی غمگین کنار ولید نشست. ولید پرسید: «ای برادرزاده چرا ناراحتی؟» در پاسخ گفت: «قریش بر تو (با این سن و سال) اشکال می گیرند و فکر می کنند که تو سخن محمد را زینت بخشیدی». او همراه ابوجهل برخاست و به مجلس خویشاوندان وارد شد و گفت: «شما چنین می پندارید که محمد (صلی الله علیه و آله) مجنون است؟ آیا هرگز آثار جنون در او یافته اید؟» گفتند: «خیر»؛ گفت: «گمان می کنید که او کاهن است؟ آیا هرگز آثار کهنات در او مشاهده

ص: ۶۲

نموده اید؟» گفتند: «نه»؛ گفت: «فکر می کنید که او شاعر است؟ آیا هرگز شنیده اید که شعر بگوید؟» گفتند: «نه»؛ گفت: «آیا تصوّر می کنید او دروغ گو است؟ آیا هیچ سابقه دروغ گفتن از وی سراغ دارید؟» پاسخ دادند: «خیر، او نزد ما همواره به عنوان «صادق امین» پیش از ادعای نبوت شناخته شده است». قریش به ولید گفتند: «پس او کیست و درباره او چه قضاوتی کنیم؟» ولید به فکر فرو رفت و چهره درهم کشید و گفت: «او تنها مرد ساحری است! مگر ندیده اید که بین مرد و خانواده و فرزندان و دوستانش جدایی می افکند. پس او ساحر بوده و آن چه می گوید سحری جالب است!» (۱).

۲. طفیل بن عمروالدوسی

طفیل، شاعر خردمندی از اشراف و بزرگان عرب بود. وی درحالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه بود وارد مکه شد. سران قوم نزد او رفتند و چنین اظهار داشتند: «ای طفیل! تو به سرزمین ما وارد شده ای و این مرد که کنار کعبه نماز می خواند، برای ما معضلی آفریده و جمع ما را به هم زده و با سخنان سحرآمیزش میان ما تفرقه افکنده است. ما نگران آن هستیم که آن چه بر ما وارد شده، بر تو و خویشاوندان تو وارد گردد. پس با او سخن مگو و چیزی از او نشنو». طفیل می گوید: «سوگند به خدا! این سفارش ها چنان مرا متأثر ساخت که تصمیم گرفتم با محمد سخنی نگویم و مطلبی از او نشنوم تا آن جا که موقع وارد شدن به مسجد، پنبه ای در گوش هایم نهادم تا مبادا چیزی از سخن او به گوش من برسد». پیامبر در کنار کعبه ایستاده و نماز می خواند. من به او نزدیک شدم و خداوند مقداری از سخن او را به من شنواند. با خود گفتم: «مادرت عزادار شود! سوگند به خدا من مردی خردمند و شاعر هستم، سخن خوب از کلام بد بر من مخفی نمی ماند. چه مانع دارد که من سخن این مرد را بشنوم، اگر خوب بود، می پذیرم و اگر ناروا بود، رها می سازم». درنگی کردم تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه اش برگشت و من هم به دنبال وی راه افتادم تا این که وارد منزلش شدیم. گفتم: «ای محمّد (صلی الله علیه و آله)! خویشاوندان تو به من چنین و چنان گفتند و مرا از کار تو می ترسانیدند تا این که من در

ص: ۶۳

گوشم پنبه نهادم تا حرف تو را نشنوم؛ ولی خداوند خواست که سخن تو را بشنوم و آن را سخنی نیکو یافتم؛ پس پیامت را به من برسان». پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسلام را بر من ارائه نمود و برایم «قرآن» خواند. سوگند به خدا! سخنی زیباتر از آن و دینی معتدل تر از آن ندیده بودم؛ آن گاه اسلام آوردم و شهادت حق دادم و گفتم: «ای رسول خدا! من در میان قبیله خود فردی مطاع هستم، نزد آنان می روم و آنها را به اسلام دعوت می کنم. پس از خدا بخواه که برای من نشانه ای قرار دهد تا در آن چه که من آنان را به اسلام دعوت می کنم، مرا یاری کند». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خدایا! برای او نشانه قرار ده». آن گاه طفیل نزد خویشاوندان خویش رفت و آنان را به اسلام فرا خواند و سرانجام پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در یمامه به شهادت رسید. (۱)

۳. نضربن حارث

روزی ابوجهل با خدا پیمان می بندد که سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در هنگام سجده نماز با سنگ بزرگی بشکند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین رکن یمانی و حجرالاسود مشغول نماز بود و کعبه را میان خود و شام قرار داده بود. قریش نزدیک شده بودند و انتظار می کشیدند تا ابوجهل تصمیم خود را عملی سازد. در هنگامی که آن حضرت به سجده رفت، ابوجهل سنگ را برداشت و به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و به او نزدیک شد و ناگاه با حالت رنگ پریدگی و وحشت فرار کرد و سنگ را از دستش انداخت! بزرگان قریش نزد او رفتند و گفتند: «ای ابالحکم تو را چه شده است؟» او پاسخ داد: «همین که به سوی او رفتم تا قصدم را اجرا کنم، وقتی نزدیک رسیدم، یک شتر نر قوی آشکار شد که تا آن هنگام شبیه آن را ندیده بودم؛ او می خواست مرا بخورد». زمانی که ابوجهل به قریش این گزارش را داد، نضربن حارث از جا برخاست و گفت: «ای طائفه قریش! به خدا سوگند حادثه ای برای شما پیش آمده که تاکنون چاره ای برای آن نیندیشیده اید. محمد (صلی الله علیه و آله) در میان شما جوانی آراسته، محبوب همگان و صادق و امین بود... آن گاه گفتید: «ساحر است»، نه، به خدا سوگند! هرگز شبیه ساحران نیست. گفتید: «کاهن است»، نه، به خدا

ص: ۶۴

سوگند! ابدأ سخن او به سخن کاهنان شبیه نیست. گفتید: «شاعر است». نه، به خدا سوگند! هرگز سخن او مطابق با اوزان شعری نیست. گفتید: «مجنون است». نه، به خدا سوگند! هرگز رفتار او به دیوانگان نمی خورد؛ پس خود دانید و درست بیندیشید که پیشامد بزرگی رخ داده که نباید آن را ساده انگاشت. (۱)

۴. عتبه بن ربیعہ

روزی عتبه که از بزرگان قریش به شمار می رفت، با سران قریش در مسجدالحرام نشسته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در مسجد بود. عتبه خطاب به قریش گفت: «من نزد محمد (صلی الله علیه و آله) می روم و با او سخن می گویم و چند چیز پیشنهاد می کنم؛ شاید برخی را بپذیرد و هرچه بخواهد در اختیار او می گذاریم...» قریش گفتند: «آری ای ابا الولید! نزد او برو و با او مناظره کن». او نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و گفت: «ای فرزند برادر! (۲) تو دارای شرف خانوادگی هستی؛ ولی مطلبی را ادعا کرده ای که سبب تفرقه میان قوم خود گردیده است. اینک گوش کن تا سخنی را با تو در میان بگذارم». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بگو، گوش می دهم». عتبه گفت: «ای فرزند برادر! اگر هدف تو انداختن ثروت است، آن قدر مال و ثروت برای تو تهیه می کنیم تا ثروتمندترین افراد شوی. اگر شیفته مقام و ریاست هستی، تو را رئیس خود می کنیم و اگر طالب حکومتی، تو را فرمانروای خود می سازیم». آن گاه وی ادامه داد: «آن کس که بر تو آشکار می شود و مطالبی را با تو زمزمه می کند، خللی بر اعصاب تو وارد کرده است! ما حاضریم تو را با هزینه خود کاملاً درمان کنیم!». پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به او کرده و فرمودند: «آیا سخنان خود را به اتمام رساندی؟» گفت: «آری». حضرت فرمودند: «پس اکنون به سخن من گوش بده». عتبه گفت: «با جان و دل آماده ام». در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع به تلاوت «قرآن» نمود و از آغاز سوره «فصلت» آیاتی را تلاوت کرد. عتبه به دقت گوش می داد و کاملاً مجذوب

ص: ۶۵

۱- (۱). التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲- (۲). عادت عرب این بود که اعضای هر قبیله به اعضای قبیله دیگر «یابن اخی» خطاب می کردند. ر. ک: علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص ۳۵۴.

تلاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده بود تا آن جا که به آیه سجده رسید و آن حضرت به سجده رفت؛ آن گاه فرمود: «ای ابا الولید! شنیدی آن چه را که بر تو تلاوت کردم؟» در آن لحظه عتبه از حالت جذبه ی روحی که به او دست داده بود، بیرون آمد و بی آن که چیزی بگوید، به سوی دوستانش رهسپار شد. آنها او را متحوّل یافتند و با خود گفتند: «عتبه با حالت دیگری برگشته است!». وقتی نزد آنان نشست، گفتند: «چه خبر آورده ای؟». گفت: «آن چه آورده ام آن است که سخنی شنیدم که به خدا سوگند تاکنون هرگز چنین سخنی نشنیده بودم؛ به خدا سوگند! نه شعر است و نه سحر و نه کهنانت. ای گروه قریش! از من بپذیرید و مطلب را به من واگذار نمایید. این مرد را به حال خود رها کنید. به خدا سوگند! سخنی که من از وی شنیدم، پیامد عظیمی در پی دارد. اگر عرب با دست دیگران کار او را ساختند، از دست او آسوده شده اید و اگر بر عرب پیروز آید، پس پیروزی او پیروزی شماست و فرمان روایی او، فرمانروایی شما و عزّت و آبروی او، عزّت و آبروی شماست. آن گاه شما به وسیله او کامروا ترین مردم جهان خواهید شد!». به او پاسخ دادند: «ای ابا الولید! محمّد (صلی الله علیه و آله) تو را سحر نموده است». گفت: «آن چه به شما گفتم، نظر من است. اکنون هرگونه می خواهید عمل کنید» (۱).

۵. انیس بن جناده

وی که برادر بزرگ ابوذر غفاری است؛ شاعری توانا و مشهور بود که با شرکت در مسابقات شعری امتیازات فراوانی احراز می نمود. ابوذر می فرمود: «سوگند به خدا که قوی تر از برادرم شاعری نیافتم! با دوازده شاعر برجسته در زمان جاهلیت مسابقه داد و بر همه چیره و برتر گشت». وی رهسپار مکه بود. به او گفتم: «تو در سخن و سخنوری مهارت داری؛ از پیامبری که در آن جا به دعوت برخاسته، برایم خبری بیاور». سرانجام از سفر برگشت. به او گفتم: «چه کردی؟» انیس در پاسخ من گفت: «مردی را در مکه دیدم که بر آیین و منش تو بود (اشاره به خداپرستی ابوذر دارد) و تصوّر می نمود که خدا او را به نبوّت برگزیده است». به او گفتم: «مردم چه می گویند؟» گفت: «از نظر

ص: ۶۶

مردم او شاعر یا کاهن یا ساحر است؛ ولی من سخنان ناهنجار کاهنان را شنیده‌ام و اوزان شعری را خوب می‌دانم؛ هرگز چنین نیست. به خدا سوگند! او راست می‌گوید و مردم درباره او دروغ می‌گویند» (۱).

چکیده

۱. ولید بن مغیره درباره سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین اظهار نمود:

«آن چه محمد می‌گوید، مایه شگفتی است؛ به خدا سوگند! سخن او نه شعر است و نه سحر و نه به بیهوده گویی بی‌خردان شباهت دارد. به درستی که سخن او کلام الهی است».

۲. طفیل بن عمرو الدوسی می‌گوید: «وقتی محمّد (صلی الله علیه و آله) اسلام را بر من عرضه نمود و برایم «قرآن» خواند. سوگند به خدا که سخنی زیباتر از آن و دینی معتدل‌تر از آن ندیده بودم».

۳. نضر بن حارث که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم سخن شده بود، به قوم خویش گفت: «به خدا سوگند! سخنان محمّد (صلی الله علیه و آله) هرگز شبیه ساحران و کاهنان و شاعران و دیوانگان نیست».

۴. عتبّه بن ربیعّه نیز گفت: «به خدا سوگند سخنی شنیدم که هرگز چنین سخنی نشنیده بودم! به خدا سوگند نه شعر است، نه سحر و نه کهنات، دست از او بردارید و او را به حال خود رها سازید. اگر او بر عرب پیروز آید، پیروزی شما هم هست...».

۵. انیس بن جناده می‌گوید: «در مکه مردی را دیدم که ادّعی نبوت می‌کرد؛ گرچه مردم او را شاعر یا کاهن [و] یا ساحر می‌دانند؛ ولی از نظر من او صادق است و مردم کاذب!».

پرسش

۱. ولید بن مغیره درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه مطالبی را اظهار نمود؟

۲. دیدگاه طفیل بن عمرو درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چگونه بود؟

۳. نضر بن حارث چه چیزی را درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قومش گزارش کرد؟

۴. از نظر عتبّه بن ربیعّه سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) چگونه بوده است؟

۵. انیس بن جناده درباره سخنان و ادّعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه نوع قضاوتی ابراز نمود؟

ص: ۶۷

۶. سرّ اصلی تسلیم بزرگان عرب (از ادبا و بلغا) در برابر شنیدن آیات قرآنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه بود که همگی را شیفته و سرگشته می ساخت؟ توضیح داده و تفاوت آن را با مسئله سحر تشریح نمایید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. طبری، تفسیر طبری، ج ۲۹.
۲. شهرستانی السید هبه الدین، المعجزه الخالده.
۳. احیاء العلوم، باب تلاوه القرآن.
۴. ابن حجر، الاصابه، ج ۱.
۵. ابن هشام، سیره، ج ۱.
۶. سیوطی، درّ المنثور، ج ۵.
۷. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰.

ص: ۶۸

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با وجوه اعجاز «قرآن» از نگاه عالمان شیعه به منظور روشن شدن جزئیات و زوایای مختلف اعجاز قرآن؛ (۲) تبیین استدلالی اعجاز قرآن.

مقدمه

بیشتر متکلمان و مفسران شیعه، در مورد جایگاه و عظمت اعجاز «قرآن»، مطالبی را ارائه نموده اند که بسیار سودمند است؛ ولی با بررسی آثار کلامی و تفسیری و علوم قرآنی؛ به ویژه در مورد اعجاز قرآن، به نظر می رسد که سخن از اعجاز «قرآن» به صورت کلامی و برهانی، به قرن سوم باز می گردد و اگر پیش از آن هم مطرح بوده، به صورت مسئله ای مستقل و با روش کلامی مورد بحث قرار نگرفته است. در این جا به گونه ای مختصر، به دیدگاه آن دسته از مشاهیری که بحث مستقلی را به اعجاز قرآن اختصاص داده اند، می پردازیم:

۱. شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (ت ۴۱۳ ق.) از عالمان برجسته شیعه است که نزدیک به دویست جلد کتاب بزرگ و کوچک تألیف نمود (۱). وی در کتاب *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تحت عنوان «گفتاری در باب اعجاز قرآن» می نویسد:

ص: ۶۹

اعجاز «قرآن» در صرفه است؛ یعنی خداوند پس از تحدی در مبارزه طلبی برای آوردن مانند قرآن، فصحاء و بلغا را از آوردن مانند آن عاجز نمود و آنها را - گرچه می توانستند اثری مانند «قرآن» بیاورند - از آن کار بازداشت و از قدرت آنها کاست و این لطف خداوند (یعنی ممانعت از آوردن مانند قرآن) هم چنان تا روز قیامت ادامه دارد (۱).

اگر چه از گفتار شیخ مفید می توان دریافت که وی معتقد به «صرفه» در اعجاز «قرآن» است؛ ولی مشهور آن است که ایشان اعجاز «قرآن» را مانند دیگر دانشمندان در فصاحت، بلاغت، اخبار غیبی و... می داند؛ لذا قطب الدین راوندی (ت ۵۷۳ ق.) در کتاب خرائج می نویسد: «وجه دوم در اعجاز «قرآن»، نظریه شیخ مفید است که معتقد است اعجاز [قرآن] مربوط به فصاحت و بلاغت خارق العاده آن است» (۲).

هم چنین مرحوم مجلسی بر این عقیده است که اعجاز «قرآن» در نظر علما از عامه و خاصه (از جمله شیخ مفید) مربوط به فصاحت فوق العاده و بلاغت در حدّ اعلاّی «قرآن» و نیز برخوردار بودن «قرآن» از اخبار غیبی و مطالب دقیق علمی است (۳).

۲. شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (ت ۴۶۰ ق.) معروف به «شیخ الطائفه»، پیرامون اعجاز «قرآن» معتقد است که استدلال برای اثبات رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر پنج امر مبتنی است:

الف) پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه ظهور کرد و در همان جا ادّعی پیامبری نمود؛

ب) آن حضرت مردم عرب را برای آوردن اثری همانند «قرآن» به مبارزه طلبید و فرمود که «قرآن» از سوی خداوند نازل شده است؛

ج) معارضه با «قرآن» (از آن ایام تاکنون) در هیچ زمانی صورت نگرفته است؛

د) علت عدم معارضه با «قرآن»، به جهت عجز و ناتوانی مخالفان از معارضه بوده است؛

ص: ۷۰

۱- (۱). اوائل المقالات، شیخ مفید، ص ۷۰.

۲- (۲). الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ص ۲۶۹.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

ه- عجز از آوردن مثل قرآن، خرق عادت است.

از نگاه وی «با توجه به مقدمات مذکور، «قرآن» معجزه است؛ خواه اعجاز آن به خاطر فصاحتش باشد یا به خاطر «صرفه» مردم از معارضه با آن که اگر صرفه نبود، هر آینه معارضه «قرآن» ممکن بود» (۱).

شیخ طوسی سپس در ترسیم وجوه اعجاز «قرآن»، به ذکر وجوه پرداخته و سرانجام دیدگاه «اعجاز فصاحتی قرآن» را کامل تر می داند و می نویسد: «کامل ترین قول نزد من، قول فردی است که می گوید: «قرآن» از این جهت معجزه است که خارق العاده بوده؛ به خاطر آن که دارای فصاحت فوق العاده است؛ آن هم در این نظم مخصوص؛ بنابراین اعجاز تنها در فصاحت یا در نظم و یا از جهت صرفه نبوده است» (۲).

از عبارات مذکور می توان دریافت که نظر نهایی شیخ طوسی، در اعجاز «قرآن»، اعتقاد به اعجاز فصاحتی به همراه نظم مخصوص است و گرچه قول به صرفه به ایشان نسبت داده شده؛ ولی وی آن را به عنوان نظریه ای مسلم نپذیرفته است.

۳. محمدباقر مجلسی

شیخ الاسلام، علامه محمدباقر مجلسی از محدثان بزرگ عالم تشیع است. از جمله آثار معروف او کتاب بحارالانوار، شامل ۲۵ جزء می باشد که اکنون در ۱۱۰ جلد انتشار یافته و یک دوره معارف و تاریخ و اعتقادات اسلامی به شمار می رود. مجلسی در جلد هفدهم بحار در بحث تاریخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) (بخش معجزات آن حضرت)، نخستین باب را به اعجاز «قرآن»، با عنوان «اعجاز ام المعجزات» اختصاص داده است. وی ابتدا براساس شیوه خود به ذکر حدود صد آیه در بحث اعجاز و تحدی «قرآن» و تفسیر آنها پرداخته و درباره آیه شریفه: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۳ عنوان

ص: ۷۱

۱- (۱). الاقتصاد إلى الهدى إلى الرشاد، شیخ طوسی، ص ۱۶۶.

۲- (۲). همان، ص ۱۷۳.

می‌کند: «آیه شریفه، دلالت بر اعجاز «قرآن» و درستی رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دارد؛ زیرا پیامبر، مشرکان را به مبارزه در همانند آوری «قرآن» دعوت کرد و سپس اعلام نمود که اگر نتوانستید که هرگز نمی‌توانید مانند «قرآن» را بیاورید! تعبیر لَنْ تَفْعَلُوا نیز تأکید رسایی است بر این که در آینده هم «قطعاً نمی‌توانید» مانند «قرآن» بیاورید و این خود خبری غیبی از آینده است» (۱).

مرحوم مجلسی پیرامون آیه ۸۲ سوره «نساء» أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا به اعجاز «قرآن» در سلامت از هرگونه عیب و کاستی اشاره نموده، می‌نویسد:

جمعی از متکلمان در مورد آیه شریفه بر این باورند که مراد از سلامت قرآن، آن است که «قرآن» کتابی بزرگ، مشتمل بر علوم فراوانی است. اگر «قرآن» از جانب کسی غیر از خدا بود، بی‌گمان کلمات متناقض در آن یافت می‌شد؛ چرا که لازمه هر کتاب بزرگی که موضوعات گسترده‌ای را دربر می‌گیرد، وجود تناقض است؛ حال آن که چنین تناقض و اختلافی در «قرآن» نیست و این دلیلی بر اعجاز آن است (۲).

از نگاه علامه مجلسی، مهم‌ترین و شاخص‌ترین وجه اعجاز «قرآن» در فصاحت و بلاغت آن است؛ چنان که عموم علما (از عامه و خاصه) بر آن هستند که اعجاز «قرآن» به جهت فصاحت بالا و والای «قرآن» و نیز بلاغت «قرآن» است؛ به گونه‌ای که فصحای عرب، علمای زبان شناس و آنان که بر ساختار زبان احاطه کامل دارند، بر آن اعتراف نموده‌اند. و هم چنین از وجوه اعجاز قرآن، اشمال آن بر اخبار غیبی نسبت به گذشته و آینده و نیز مشتمل بودن آن بر مطالب علمی الهی نسبت به مبدأ و معاد؛ دارا بودن مکارم اخلاق و بیان حکمت‌های علمی و عملی و دوری «قرآن» از هرگونه ناسازگاری و... است؛ ولی وجه نخست از همه سزاوارتر است (۳).

ص: ۷۲

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۶۷.

۲- (۲). همان، ص ۱۷۴.

۳- (۳). بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

علامه محمدجواد بلاغی نجفی (ت ۱۳۵۲ ق.) از علمای بزرگوار نجف و صاحب تفسیر ارزشمند آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن است. وی در مقدمه تفسیر خود، نخستین مبحث را به اعجاز «قرآن» اختصاص داده و به تفصیل، آن را مورد بررسی قرار می دهد.

از نگاه علامه بلاغی، اعجاز «قرآن» را باید از دو نظر مورد بررسی قرار داد: نخست اعجاز «قرآن» برای عرب ها که چگونه «قرآن» برای آنها معجزه بوده است؛ به ویژه در صدر اسلام؛ دوم اعجاز «قرآن» برای تمامی بشر (اعم از عرب و عجم).

در بخش اول؛ یعنی اختصاص «قرآن» برای عرب ها، او معتقد است که در زمان طلوع اسلام در جزیره العرب، مهم ترین دانش عرب ها، ادب عربی و تخصیص در گفتار زبانی و اسالیب کلام بود و از تخصص در هر دانش و علم دیگری بی بهره بودند؛ بدین ترتیب «قرآن» باید نخست، توجه آنها را به خود جلب می نمود؛ از این جهت، اعجاز اولیه قرآن، در حوزه زبان شناسی و فصاحت کلام بود و اگر غیر از این بود، عرب ها از تسلیم شدن در برابر «قرآن» خودداری می کردند و آن را به حساب سحر یا صنعت های بیگانه گذاشته، به آن ایمان نمی آوردند؛ بنابراین، اقتضای حکمت الهی در این بود که نخستین مواجهه «قرآن» با مخاطبانش در قالب های بیانی و بلاغی باشد.

وی سپس به اعجاز «قرآن» برای همه مردم - اعم از عرب ها و عجم ها - اشاره نموده، «قرآن» را از شش وجه، کتابی فوق العاده و بی نظیر می داند که عبارتند از:

«اعجاز تاریخی»؛ «اعجاز قرآن در بیان استدلال ها، شفافیت و رسایی آنها»؛ «اعجاز در مصونیت قرآن از هرگونه تناقض و ناسازگاری»؛ «اعجاز در ترسیم جامعه مدنی براساس عدل»؛ «اعجاز در بیان مطالب اخلاقی» و «اعجاز قرآن در بیان مطالب غیبی» (۱).

۵. علامه طباطبایی (رضی الله عنه)

علامه سید محمدحسین طباطبایی (ت ۱۴۰۵ ق.)، بحث اعجاز «قرآن» را در ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره «بقره» مطرح نموده، معتقد است که آیات [وجود] تحدی در قرآن،

ص: ۷۳

۱- (۱). جهت آشنایی نسبت به این وجوه شش گانه ر. ک: اعجاز قرآن، سید رضا مؤدب، ص ۷۱ - ۷۵.

دلالت بر اعجاز «قرآن» داشته و تحدّی «قرآن» عام و در همه جهات است؛ مانند تحدّی عام در آیه شریفه: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ ۱ که حکایت از اعجاز «قرآن» در جنبه های گوناگون دارد (۱).

از نگاه ایشان، اگر تحدّی فقط در بلاغت «قرآن» و اسلوب زبانی آن بود، نمی باید از حد عرب های خاص فراتر برود؛ درحالی که آیه شریفه، همه انس و جن را مورد خطاب قرار داده بود، [پس] معلوم می شود که اعجاز «قرآن» تنها از نظر اسلوب زبانی نیست. هم چنین اگر صفت خاصی غیر از بلاغت و جزالت اسلوب به تنهایی مورد نظر تحدّی «قرآن» بود، می باید خطاب «قرآن» متوجّه گروهی خاص باشد؛ حال آن که تحدّی، عام و برای همه است. عمومیت خطاب تحدّی، حکایت از آن دارد که خداوند همگان را به همانند آوری دعوت کرده است؛ بنابراین، «قرآن» برای همه معجزه است و اختصاصی به گروه خاصی ندارد و غیر از بلاغت قرآن، جهت خاص دیگری (مانند معارف، اخلاق، قوانین صالح، اخبار غیبی و...) به تنهایی مورد نظر «قرآن» نیست؛ چرا که هریک از آن جهات را گروه خاصی از انس و جن می فهمند (۲).

بنابراین «قرآن کریم»، هم برای بلیغ ترین و فصیح ترین افراد در فصاحت و بلاغت معجزه است و هم برای حکما با حکمت هایش و هم برای علما در مطالب علمی و هم برای جامعه شناسی در مسائل اجتماعی و هم برای قانون گذاران در قوانین و مقررات و هم برای سیاست گذاران در سیاست و هم برای حکام در حکومت و خلاصه برای همگان در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند؛ مانند امور غیبی و مواردی که انسان در شناخت آن حقایق دچار سردرگمی است (۳).

از نگاه ایشان هیچ عاقلی به خود جرأت نمی دهد کتابی بیاورد و ادعا کند که آن کتاب هدایت برای تمامی مردم عالم است و آن گاه حاوی اخبار غیبی از گذشته و آینده

ص: ۷۴

۱- (۲). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۹.

۲- (۳). همان، ص ۶۰.

۳- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰.

نباشد؛ آن هم در ابواب مختلف از داستان گذشتگان و امور غیبی نسبت به آینده، به شکلی که هیچ یک از آنها کوچک ترین تخلفی از واقع نکند (۱). علامه طباطبایی برای اعجاز علمی، اعجاز غیبی، اعجاز از حیث عدم اختلاف، اعجاز از جهت آورنده «قرآن» و اعجاز «قرآن» از نظر بلاغت، نمونه ها و مطالبی را ذکر می نماید.

۶. آیه الله خوئی (رضی الله عنه)

سید ابوالقاسم خوئی، در کتاب ارزشمند البیان فی تفسیر القرآن بحث گسترده ای در [مورد] اعجاز «قرآن» داشته، بر این باور است که اعجاز «قرآن» به جهت خاصی مربوط نمی شود؛ چرا که «قرآن» از جهات گوناگون معجزه بوده و بی نظیر است؛ گرچه مهم ترین و بالاترین وجه اعجاز «قرآن» در صدر اسلام، اعجاز بلاغی «قرآن» بوده است؛ زیرا عرب آن زمان، خود را در بلاغت سرآمد روزگار می دانست و طبیعی است که معجزه هر پیامبری باید در حوزه ای باشد که کارآمدترین موضوع آن زمان قرار گیرد؛ لذا اعجاز «قرآن» در نخستین نگاه، همان «بلاغت» است. آیه الله خوئی پس از وجه بلاغت، وجوه دیگر اعجاز «قرآن» را تا آن جا که تاکنون شناخته شده [و دانشمندان بر آن اعتراف دارند، به شرح ذیل بیان می کند:

- «قرآن» و معارف: معارف قرآنی امری خارج از توان بشر است و خداوند در آیات متعددی این نکته را تصریح می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) امی بود؛ یعنی نزد کسی تعلیم ندیده بود و با این حال، کتابی سرشار از معارف گران قدر و ارزشمند را آورد؛ کتابی که دانشمندان را شگفت زده کرد. کتابی که معارف آن - برخلاف عهدین - منزّه از هرگونه موهومات و خرافات است؛

- «قرآن» و دوری مطالب آن از تناقض؛

- استواری و صلابت مطالب «قرآن»؛

- «قرآن» و اخبار غیب؛

- «قرآن» و مطالب علمی شگفت انگیز آن؛

ص: ۷۵

آیه الله خوئی (رضی الله عنه) در پایان این وجوه می افزاید: شخصیت علی (علیه السلام) که شخصیتی ممتاز در فصاحت، بلاغت، معارف الهی و سایر علوم بوده، وقتی او اعجاز «قرآن» را تصدیق می کند و بیان می دارد که «قرآن» فقط وحی الهی است، این نکته بیانگر آن است که اعجاز «قرآن» در مرتبه بلندی قرار دارد که باید برای درک آن تلاش فراوان نمود (۱).

۷. امام خمینی (رحمه الله)

حضرت روح الله موسوی خمینی (ت ۱۳۶۵ ق.)، در مورد اعجاز «قرآن» نظریه نوینی دارد. ایشان نخست بر وجوه اعجاز رایج بین دانشمندان مسلمان از فصاحت و بلاغت، خبر از غیب، اتقان معانی، جامعیت آن و دیگر وجوه می فرماید:

حسن ترکیب و لطف بیان، غایت فصاحت و نهایت بلاغت و کیفیت دعوت و اخبار از مغیبات و احکام و اتقان تنظیم عاقله و امثال آن، هریک مستقلا اعجازی فوق طاقت و خارق عادت است (۲).

از نگاه امام خمینی، این که «قرآن» شریف به فصاحت معروف شد و این اعجاز در بین سایر معجزات مشهور آفاق گشت، برای این بود که در صدر اول، اعراب را این تخصص بود و فقط این جهت از اعجاز را درک کردند (۳).

ایشان هم چنین جامعیت «قرآن» را به عنوان معجزه و کتابی فوق العاده مورد تأکید قرار داده و معتقدند «قرآن» کتابی است که مصالح شخصی، اجتماعی، سیاسی، کشور داری و بیان همه چیزها در آن آمده است (۴).

از سوی دیگر، حضرت امام راحل، اعجاز «قرآن» را در تهذیب نفوس و راه انسان سازی آن می داند؛ یعنی پدیده ای که آن را از هر کتاب دیگری ممتاز نموده و در حدّ اعجاز بالا برده است:

«از مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت

ص: ۷۶

۱- (۱) . ر. ک: البیان، سید ابوالقاسم خوئی، ص ۵۴-۹۱.

۲- (۲) . ر. ک: آداب الصلوه، امام خمینی، ص ۲۶۴.

۳- (۳) . همان، ص ۲۶۳.

۴- (۴) . ر. ک: صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۵۷.

و تحصیل سعادت و بالجمله، کیفیت سیر و سلوک الی الله است» (۱).

ایشان هم چنین در جای دیگری می فرماید: «هرکس به عرفان «قرآن» و عرفای اسلام که کسب معارف از «قرآن» نمودند، نظر کند... می فهمد و برای او، تصدیق به این که کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است، مؤونه ای ندارد» (۲).

چکیده

۱. شیخ مفید (رضی الله عنه) در آغاز، اعجاز «قرآن» را در «صرفه» و منع الهی می دانست؛ ولی سرانجام اعجاز آن را در فصاحت و بلاغت و اشتغال بر اخبار غیبی و مطالب دقیق علمی معرفی نمود.

۲. شیخ طوسی (رضی الله عنه) می نویسد: «کامل ترین قول نزد من، قول کسی است که می گوید: قرآن از این جهت معجزه است که خارق العاده بوده و دارای فصاحت فوق العاده است، آن هم در این نظم مخصوص».

۳. علامه مجلسی هم شاخص ترین وجه اعجاز «قرآن» را در فصاحت و بلاغت آن دانسته، هم چنین به اخبار غیبی، مطالب علمی «قرآن» و دوری از هرگونه ناسازگاری نیز اشاره می کند.

۴. از نگاه علامه بلاغی، اعجاز «قرآن» از دو جهت قابل بررسی است: نخست اعجاز آن برای عرب ها و دوم برای تمامی بشر؛ اعم از عرب و عجم. وی اعجاز اولیه «قرآن» را در حوزه ی زبان شناسی و فصاحت کلام می داند؛ ولی اعجاز برای تمامی بشر را از وجوه مختلفه می نگرد.

۵. علامه طباطبایی (رضی الله عنه) می نویسد: «عمومیت خطاب تحدی، حکایت از آن دارد که خداوند، همگان را به همانند آوری دعوت کرده است؛ لذا «قرآن» برای همه معجزه است؛ نه برای گروهی خاص؛ بنابراین، «قرآن» برای فصیح ترین مردم، در فصاحت و بلاغت، برای حکما در حکمت هایش، برای علما در مطالب علمی، برای سیاست گذاران در سیاست و... معجزه محسوب می شود».

ص: ۷۷

۱- (۱). آداب الصلوه، ص ۱۸۶.

۲- (۲). همان، ص ۲۶۴.

۶. آیه الله خوئی نیز در وجوه اعجاز «قرآن» قائل به تعمیم بوده و معتقد است که «قرآن» از جهات گوناگون معجزه و بی نظیر است؛ گرچه مهم ترین و بالاترین وجه اعجاز «قرآن» در صدر اسلام، اعجاز بلاغی «قرآن» بوده است.

۷. امام خمینی (رضی الله عنه) مهم ترین وجوه اعجاز «قرآن» را جامعیت آن و نیز اعجاز در تهذیب نفوس و انسان سازی و جنبه اخلاقی و عرفانی آن می داند.

پرسش

۱. آیا مرحوم شیخ مفید به نظریه «صرفه» معتقد بودند؟ توضیح دهید.
۲. از نگاه شیخ طوسی، کامل ترین دیدگاه در باب اعجاز «قرآن» کدام است؟
۳. شاخص ترین وجه اعجاز «قرآن» از نگاه علامه مجلسی چیست؟
۴. در نظر علامه بلاغی، اعجاز «قرآن» از دو جهت قابل بررسی است، آنها را بیان کنید.
۵. از نگاه علامه طباطبایی عمومیت تحدی «قرآن» از چه نکته ای حکایت دارد؟
۶. آیه الله خوئی از تصدیق [امام] علی (علیه السلام) نسبت به سخن «قرآن» چه نوع برداشتی نموده است؟ توضیح دهید.
۷. مهم ترین وجوه اعجاز «قرآن» از نظر امام خمینی (رحمه الله) را بیان نمایید.
۸. در مقام مقایسه میان اقوال علمای شیعه در باب وجوه اعجاز «قرآن»، کدام یک را بهتر و جامع تر می دانید؟ چرا؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. مؤدب دکتر سیدرضا، اعجاز قرآن.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ذیل آیه ۲۳ سوره بقره و ج ۵، ذیل آیه ۳۸ سوره یونس.

۳. تفسیر آلاء الرحمن، ج ۱.

۴. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱.

۵. ولایت فقیه، امام خمینی.

۶. جلوه های رحمانی، همان.

۷. کشف الاسرار، همان.

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با وجوه اعجاز «قرآن» از نگاه علمای سنی، به منظور تطبیق با دیدگاه علمای شیعه و پی بردن به جزئیات بیشتری از وجوه اعجاز «قرآن»؛ (۲) تبیین استدلالی اعجاز «قرآن».

دانشمندان اهل سنت نیز در تبیین اعجاز «قرآن» و وجوه آن تحقیق و بررسی فراوان نموده اند و هریک اثری مستقل یا بخشی از کتاب خویش را به آن اختصاص داده اند. در این درس به آرای هفت تن از مشهورترین آنان اشاره می شود:

۱. خطابی

ابی سلیمان، حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بستی (ت ۳۸۸ ق.) ادیبی ماهر در زبان عربی بود که کتابش را در اعجاز، تحت عنوان بیان اعجاز القرآن نگاشته است. او معتقد بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمامی اعراب را به آوردن مانند «قرآن» دعوت نمود؛ ولی آنها در این کار ناتوان بودند، با آن که قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) (یعنی قریش) در علم فصاحت و بلاغت سخن از جایگاه بلندی برخوردار بودند و در بین آنها فصحای بزرگ و شعرای معروف و سرآمدی بود. اگر برای آنها مقدور بود که کلامی هم چون «قرآن» ارائه کنند، از آن دریغ نمی کردند و به جنگ با پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوسل نمی شدند (۱).

از نگاه خطابی «قرآن» معجزه است، زیرا دارای فصیح ترین الفاظ بوده، در زیباترین قالب های جمله بیان شده و در بردارنده کامل ترین و صحیح ترین معانی است (۲).

ص: ۷۹

۱- (۱). ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تألیف رمانی، خطابی و جرجانی، ص ۲۲.

۲- (۲). همان، ص ۲۷.

۲. باقلانی

ابی بکر محمد بن طیب باقلانی (ت ۴۰۳ ق.) از بزرگ‌ترین متکلمان اشعری در زمان خود بود. او کتاب اعجاز القرآن را برای تبیین وجوه اعجاز «قرآن» نگاشت و با استناد به دیدگاه اصحاب و بزرگان معاصر خود، اساسی‌ترین وجوه اعجاز «قرآن» را در سه حوزه برشمرد:

الف) اخبار غیب؛

ب) کتاب علمی از پیامبر اُمّی؛

ج) بلاغت و فصاحت (۱).

وی در ترسیم بلاغت «قرآن» معتقد بود که بلاغت دارای انواع ده‌گانه است که همه آنها در «قرآن» موجود و عبارتند از: ایجاز، تشبیه، استعاره، تلاؤم، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان (۲). باقلانی سپس به شرح هر یک از موارد مزبور پرداخته، برای همه آنها نمونه‌هایی از «قرآن» ذکر می‌کند و در پایان کتاب خود می‌نویسد: «قرآن والاترین مراتب بیان را داراست و زیباترین مراتب بیان آن جاست که تمامی وجوه حسن، اسباب و روش‌های آن از نظم سازگار، سلامت و روانی آن بر زبان و جای گرفتن در قلب و... فراهم شده باشد» (۳).

۳. جرجانی

ابی بکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی (ت ۴۷۱ ق.) - مؤسس علم معانی و بیان - معتقد به بلاغت و نظم «قرآن» به عنوان روشن‌ترین معجزه «قرآن» است. وی دو کتاب دلائل الاعجاز فی علم المعانی و اسرار البلاغه را جهت تبیین اعجاز «قرآن» نگاشته است. جرجانی اساسی‌ترین وجه اعجاز را در نظم و تألیف «قرآن» می‌داند، نه معانی بلند.

از نگاه وی تحدّی «قرآن» بر آن بود که مخالفان «قرآن» الفاظی مانند «قرآن» بیاورند

ص: ۸۰

۱- (۱). اعجاز القرآن، باقلانی، ص ۵۷.

۲- (۲). اعجاز القرآن، ص ۲۶۸.

۳- (۳). همان، ص ۲۷۷.

که دارای نظم قرآنی باشد؛ هرچند از نظر معنا همسان «قرآن» نباشد؛ زیرا «قرآن» می گوید: ده سوره بیاورید؛ گرچه مفتریات باشد و شرافت «قرآن» فقط در نظم و بلاغت آن است، اگر چه معنا هم ساختگی باشد؛ چرا که شما به تحدی در معنا فراخوانده نشده اید (۱).

البته باید اذعان نمود که این نظر ایشان، صحیح و قابل قبول همگان نیست؛ زیرا معانی «قرآن» نیز معجزه است و تعبیر «مثله» که در همه آیات تحدی ذکر شده، فراگیر است و شامل الفاظ، معانی و دیگر ویژگی های آن می شود.

وی معتقد است که نظم در کلام، دارای مراتب و درجاتی است و چه بسا برای هر نظم، نظمی بهتر و کامل تر یافت می شود و نیز تألیف و ساختار کلام، دارای مراتب شدت و ضعف است؛ ولی در مورد «قرآن»، هر کسی به تألیف و نظم کلام آشنا باشد، در می یابد که نظم موجود در قرآن، بهترین نظم بوده و انسان از ارائه اثری همتای آن ناتوان است (۲).

۴. فخر رازی

أبی عبدالله محمد بن عمر بن حسین فخر رازی (ت ۶۰۶ ق.) صاحب تفسیر مفاتیح الغیب و متکلم و مفسر، در مورد اعجاز «قرآن» معتقد است که «قرآن کریم» در اوج فصاحت بوده، شامل تمامی فنون کلام است. اثبات اعجاز «قرآن» از نظر او از دو طریق حصری ممکن است:

نخست مقایسه «قرآن» با دیگر کتاب ها و خطبه ها که در آن صورت، «قرآن» یا مساوی با سایر کلام فصاحت و یا برتر از آنها و در صورت برتری، یا برتری به حدی نیست که خارق عادت باشد و یا برتری در حدی است که خارق عادت بوده و نقض عادت می کند. شکل اول؛ یعنی تساوی «قرآن» با کلام سایر فصحا و شکل دوم، یعنی برتری به حدی که خارق عادت نیست، هر دو در مورد قرآن و به هنگام مقایسه آن با

ص: ۸۱

۱- (۱). ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، رمانی، خطابی و جرجانی، ص ۱۲۹.

۲- (۲). دلایل الاعجاز، جرجانی، ص ۲۷.

دیگر کلام ها نادرست است؛ پس باید شکل سوم، صحیح باشد؛ زیرا حالت دیگری متصور نیست (۱).

دوم: شأن «قرآن» از دو صورت خارج نیست، یا در اوج فصاحت و در حدّ معجزه است و یا چنین نیست. اگر صورت اول باشد، روشن است که اعجاز «قرآن» ثابت شده است و اگر صورت دوم باشد، یعنی «قرآن» در اوج فصاحت نبوده است، پس باید معارضه با آن ممکن باشد؛ ولی عدم معارضه و نیاوردن اثری همتای «قرآن» - با توجه به این که بر فرض مذکور، معارضه ممکن بوده و انگیزه هم بر آن وجود داشته است - خود، معجزه و امری خارق عادت است (۲).

فخر رازی طریق دوم؛ یعنی حصر از راه اوج فصاحت را مناسب تر می داند و معتقد است که در هنگام مقایسه «قرآن» با دیگر کتاب ها، خطبه ها و... برتری فصاحت و بلاغت «قرآن» مورد قبول است؛ زیرا فصاحت عرب در حدّ امور عادی، ولکن فصاحت «قرآن» در حدّ اعلی و در نهایت آن است.

ایشان در تبیین اوج اعجاز فصاحتی قرآنی معتقد است در «قرآن» ویژگی هایی است که به اقتضای اولیه موجب کاستی و نقصان در اعجاز فصاحتی آن گردد؛ اما با توجه به آن ویژگی ها، باز «قرآن» در اوج فصاحت و بلاغت است و آن ویژگی ها عبارتند از: «عدم توصیف مشاهدات»، «مراعات صدق»، «عمومیت فصاحت آن»، «تکرار عبارات قرآن»، «جامعیت» و نظایر آن (۳).

۵. زرکشی

بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی (ت ۷۹۴ هـ-). از صاحب نظران اهل سنت در علوم قرآنی و مؤلف کتاب مبسوط البرهان فی علوم القرآن است. وی در نوع سی و هشتم کتاب خود در مجلد دوم به بحث اعجاز «قرآن» پرداخته و پس از بیان یازده دیدگاه،

ص: ۸۲

۱- (۱). مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۱۱۵.

نظر اهل تحقیق را - که خود نیز آن را تأیید می کند - ذکر می نماید. (۱) اقوال یاد شده به اختصار عبارتند از:

الف) نظام بر این باور است که خداوند، عقل مردم را از همانند آوری «قرآن» ناتوان ساخت؛

ب) اعجاز، مربوط به تألیف خاص «قرآن» است؛

ج) به خاطر اخبار از غیب است؛

د) اشتمال بر قصص پیشین؛

هـ) اخبار از ضمائر و درون افراد؛

و) تحدی «قرآن» مربوط به نظم، صحت معانی و توالی فصاحت آن است؛

ز) فصاحت، غرابت اسلوب و سلامت «قرآن» از تمامی عیوب است؛

ح) اعجاز در نظم، تألیف و ترکیب عبارات بی نظیر قرآنی است؛

ط) اعجاز «قرآن» امری ذوقی است که قابل درک هست؛ ولی نمی توان تمامی زوایای آن را توصیف نمود؛

ی) اعجاز «قرآن» مربوط به استمرار فصاحت و بلاغت آن در تمامی زمانهاست؛

ک) اعجاز «قرآن» منحصر در بلاغت «قرآن» است؛

ل) قول اهل تحقیق آن است که اعجاز «قرآن» مربوط به همه اموری است که ذکر گردید [غیر از قول به صرفه که آن را رد کرده است]؛ یعنی اعجاز «قرآن» محدود به امر یا موضوع خاصی نیست؛ بلکه همه آنها در کنار هم بیانگر اعجاز است؛ نه هریک به تنهایی؛ زیرا چه بسا برخی از کلام فصحا بتواند با یکی از وجوه مذکور مقابله کند؛ اما هیچ کس نمی تواند کتابی بیاورد که تمامی وجوه مذکور را در کنار هم دارا باشد (۲).

۶. سیوطی

جلال الدین سیوطی (ت ۹۱۱ ق.) از مفسران و صاحب نظرانی است که در مورد اعجاز «قرآن»، کتاب معترک الاقرآن فی اعجاز القرآن را تألیف و در آن ۳۵ قول را پیرامون

ص: ۸۳

۱- (۱). البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، ج ۲، ص ۹۳ - ۱۰۶.

۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، ج ۲، ص ۹۳ - ۱۰۶.

اعجاز «قرآن» بیان نموده (۱) که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) [وی] نخستین وجه اعجاز را مربوط به علومی می داند که از «قرآن» استنباط می شود؛ زیرا «قرآن» دارای علوم و معارف فراوانی است که در هیچ یک از دیگر کتاب ها وجود ندارد؛

ب) صیانت «قرآن» از تحریف؛

ج) زیبایی تألیف «قرآن»؛

د) تناسب آیات و سوره ها؛

هـ) اشمال آغاز و پایان سوره ها بر بلاغتی خاص؛

و) وجود آیات شبیه به یک دیگر؛

ز) آیات به ظاهر متعارض؛

ح) وجود ناسخ و منسوخ؛

ط) محکم و متشابه؛

ی) اختلاف حروف «قرآن» از نظر قرائت و مواردی دیگر.

بحث و بررسی سیوطی پیرامون وجوه اعجاز «قرآن»، به رغم گسترده بودن آن، از جامعیت و استقرای تام برخوردار نیست (۲).

۷. رافعی

مصطفی صادق رافعی از اندیشمندان معاصر و نویسنده کتاب اعجاز القرآن و البلاغه النبویه است. وی در کتاب خود، فصل مستقلی را به اعجاز «قرآن» اختصاص داده و اعجاز «قرآن» را بر دو امر استوار می داند: الف) ناتوانی بشر در مقام معارضه با آن؛ هر چند تصمیم آنها جلدی بود؛ ب) استمرار این ناتوانی در تمام اعصار تاکنون. از این رو عجز در هر دوره کافی است ثابت کند تا «قرآن» معجزه است (۳).

ص: ۸۴

۱- (۱). معترك الاقرآن فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۱۲ تا ۳۸۷.

۲- (۲). ر. ک: اعجاز قرآن، سید رضا مؤدب، ص ۱۲۶ به بعد.

۳- (۳). اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، مصطفی صادق رافعی، ص ۱۳۹.

رافعی معتقد است اعجاز «قرآن» به قلمرو خاصی باز نمی‌گردد؛ بلکه اعجاز آن در بلاغت، اسرار لغوی، کشف مقاصد، تألیف کلام و... است. از این جهت، «قرآن»، هم از نظر تاریخ و هم از جهت مشتمل بودن بر حقایق علمی معجزه بوده و هست؛^۱ ولیکن مهم‌ترین اعجاز «قرآن» به بُعد بیانی و ادبی آن باز می‌گردد (۱). از نظر وی اسلوب «قرآن»، اساس اعجاز «قرآن» است که دربردارنده حسن نظم و ترکیب حروف و کلمات است که عرب از ارائه اثری همتای آن عاجز بود.

چکیده

۱. خطّابی می‌نویسد: «بدان که قرآن معجزه است؛ زیرا دارای فصیح‌ترین الفاظ در زیباترین قالب‌های جمله و دربردارنده کامل‌ترین و صحیح‌ترین معانی است».

۲. باقلانی معتقد است که بلاغت دارای ده نوع است که همه آنها در «قرآن» موجود می‌باشد و انواع بلاغت عبارتند از: ایجاز، تشبیه، استعاره، تلاؤم، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان.

۳. جرجانی اساسی‌ترین وجه اعجاز را در نظم و تألیف «قرآن» می‌داند؛ نه معانی بلند آن؛ ولی این سخن او مردود است؛ زیرا معانی «قرآن» نیز به دلیل کاربرد «مثله» در آیات تحدّی معجزه است.

۴. از نظر فخر رازی، در «قرآن» ویژگی‌هایی وجود دارد که به اقتضای اولیه موجب نقصان در اعجاز فصاحتی آن شود؛ اما با توجه به آن ویژگی‌ها، باز «قرآن» در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد. آن ویژگی‌ها عبارتند از: عدم توصیف مشاهدات، مراعات صدق، عمومیت فصاحت آن، تکرار عبارات قرآن، جامعیت و نظایر آن.

۵. از نگاه زرکشی، اعجاز محدود به امر یا موضوع خاصی مثل اشتمال بر اخبار غیبی یا فصاحت و بلاغت و امثال آن نیست؛ بلکه همه آنها در کنار هم بیانگر اعجاز هستند، نه هر یک به تنهایی؛ زیرا چه بسا برخی از کلام فصحا بتواند با یکی از وجوه مذکور مقابله کند؛ اما هیچ کس نمی‌تواند کتابی بیاورد که تمامی وجوه مذکور را با هم دارا باشد.

ص: ۸۵

۶. رافعی بر این باور است که اعجاز «قرآن» بر دو امر استوار است: ناتوانی بشر در مقام معارضه با «قرآن»؛ استمرار این ناتوانی در تمام اعصار، تاکنون؛ بنابراین عجز هر دوره کافی است که ثابت کند «قرآن» معجزه است.

پرسش

۱. دلیل «اعجاز قرآن» از نظر خطابی چیست؟

۲. اساسی ترین وجوه «اعجاز قرآن» در نگاه باقلانی کدامند؟

۳. دیدگاه جرجانی درباره اساسی ترین وجه «اعجاز قرآن» را بیان نموده، نقد کنید.

۴. فخر رازی معتقد است که اثبات اعجاز «قرآن» از دو طریق حصری ممکن است؛ دیدگاه او را در این باره توضیح دهید.

۵. از نظر زرکشی، بهترین قول در باب وجه «اعجاز قرآن» کدام است؟ توضیح دهید.

۶. از نظر رافعی، اسلوب «قرآن» چگونه است؟ تبیین نمایید.

۷. از میان نظرات عالمان اهل سنت، کدام یک را به دیدگاه محققان شیعی نزدیک تر و متقن تر می دانید؟ شرح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. تألیف مؤدب دکتر سیدرضا، اعجاز قرآن (۱).

۲. جرجانی، دلائل الاعجاز فی علم المعانی.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱.

۴. زملکانی، البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن.

۵. مؤدب سیدرضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف.

۶. دراز عبدالله، النبأ العظیم.

ص: ۸۶

۱- (۱). شایان ذکر است که مطالب درس ششم و هفتم برگرفته از همین منبع است.

۸. وجوه اعجاز قرآن (شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

اهداف: ۱) آشنایی با ویژگی امی بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دفع شبهات مربوط به آن بر اساس آیات قرآن؛ ۲. تبیین ملازمه بین امی بودن پیامبر و اعجاز قرآن.

مقدمه

عالمان قرآن پژوه، هر یک برای اثبات اعجاز «قرآن» به وجه یا بُعد خاصی تکیه کرده و دلایل متعددی برای آن ذکر نموده اند. در این زمینه برخی از آنها به آیات تحدی استناد کرده، اعجاز «قرآن» را از جهت شخصی که «قرآن» بر او نازل شده، مطرح ساخته اند. با این بیان که قرآن، بشر را به شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) - که آورنده آن است - تحدی نموده است؛ از این حیث که پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصی امی بوده و هرگز نزد کسی درس نخوانده؛ حال آن که کتاب او، هم به لحاظ الفاظ و عباراتش و هم از جهت معانی و محتوای آن، پدیده ای فوق العاده بوده و معجزه است. چنان که خداوند حکیم می فرماید:

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا أَذْرَأْتُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۱؛ بگو اگر خدا می خواست، قرآن را بر شما نمی خواندم و شما را از آن باخبر نمی ساختم؛ من مدت ها پیش از آن. در میان شما بودم (و چنین سخنانی از من صادر نمی شد) آیا هیچ اندیشه نمی کنید؟

از نگاه علامه طباطبایی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سال ها به عنوان فردی عادی در میان مردم

می زیست؛ به گونه ای که نه برای خود امتیاز و تفاوتی با دیگران قائل بود و نه سخنی از دانش و حکمت مطرح کرده بود؛ حتی کسی از معاصران وی یک بیت شعر یا نثر از او نشنید و در ظرف زمانی چهل سال، نه مقامی کسب کرد و نه یکی از عناوین اعتباری [را] که معیار امتیاز و تقدم است، احراز نمود. ناگهان در چهل سالگی درخشید و کتابی ارائه کرد که بزرگان و خردمندان قومش از آوردن نظیر آن ناتوان شدند و زبان ادیبان، فصیحان، بلیغان و شاعران به لکنت افتاد و لال و گنگ گردید و پس از آن که کتابش در اقطار زمین منتشر شد، هیچ کس جرأت نیافت تا در مقام معارضه با آن برآید. نه خردمندی این فکر خام را در سرش پرورید، نه دانشمندی چنین هوسی کرد و نه زیرک هوشیاری اجازه چنین کار و اقدامی را به خود داد.

سرانجام دشمنانش درباره او چنین قضاوت کردند که در آن سفر تجاری که به شام داشته، احتمال دارد که در آن جا قصص کتاب خود را از راهبان آن سرزمین گرفته باشد؛ حال آن که می دانیم که سفرهای آن حضرت به شام، محدود و کوتاه مدت بوده؛ زیرا سفری که در آن با عموی خود (ابوطالب) همسفر بود، در آن هنگام هنوز به سن بلوغ نرسیده بود و سفری دیگر با میسره - غلام حضرت خدیجه (علیها السلام) - انجام داد که در آن ایام بیست و پنج ساله بود. علاوه بر این که گروهی که با او بودند؛ شب و روز همراه آن حضرت بودند. بر فرض محال، اگر در آن سفر از کسی مطلبی فرا گرفته باشد، چه ربطی به این همه علوم و معارف بی پایان «قرآن» دارد؟ این همه حکمت و حقایق در آن زمان مطرح نبود. [وی] این فصاحت و بلاغت را که همه بلیغان جهان در برابرش تسلیم شدند و زبان فصیحان در برابرش گنگ گردید، از چه کسی آموخته است؟

توجیه دیگر مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که گفته اند: «وی در مکه گاهی سراغ آهنگری رومی می رفته که شمشیر می ساخت، ممکن است این مطالب و سخنانش را از او فرا گرفته باشد»؛ ولی «قرآن» در پاسخ این تهمت می فرماید:

وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ۝ ۱ ۝ مَا مِی دَانِیْمُ كِهْ آنَانُ مِی گَوِیْنْدُ بَشْرِیْ اِیْنِ «قُرْآن» رَا بِهْ اَوْ تَعْلِیْمُ مِی دَهْدُ (آیا

فکر نکردند که) زبان کسی که «قرآن» را به وی نسبت می دهند، غیر عربی است و این «قرآن» به زبان عربی آشکار است.

هم چنین گفته اند که بخشی از آموزه های خویش را از سلمان فارسی فرا گرفته که از دانشمندان فارس و عالم به مذاهب و ادیان بوده است؛ حال آن که سلمان فارسی در مدینه مسلمان شد و هنگامی به زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد که بیشتر [قرآن] نازل شده بود؛ زیرا اکثر «قرآن» در مکه نازل شده بود و آن چه در آیات مکی وجود دارد، بیشتر از آن اندازه ای است که در آیات مدنی مطرح شده است؛ بنابراین، سلمان فارسی که یکی از صحابه آن حضرت است، چه نوع معلومات و آموزه هایی را به او افزوده است؟! علاوه بر این که آنها خود می گویند سلمان عالم به مذاهب بود؛ یعنی به تورات و انجیل؛ حال آن که آن چه در «قرآن» بیان شده است، نسبت به آن چه در کتب عهدین ذکر شده است، هرگز قابل مقایسه نیست؛ چرا که تاریخ «قرآن»، متفاوت از تاریخ آنها و داستان های آن، مغایر با آن داستانهاست.

هم چنین در تورات و انجیل لغزش ها و گناهایی به پیامبران الهی نسبت داده [شده] که هر انسان معمولی از چنین نسبتی - حتی به یک کشیش یا به یک مرد صالح عادی - متنفر است و هیچ کس چنین جسارت هایی را به یکی از خردمندان قوم خود نمی کند؛ حال آن که «قرآن کریم»، ساحت و دامن پیامبران الهی را از این گونه نسبت های ناروا پاک و مبرا دانسته است.

در کتب عهدین، مطالب بی ارزش دیگری نیز ذکر شده که نه از حقیقت و واقعیتی گزارش می دهد و نه فضیلتی اخلاقی به بشر می آموزد؛ ولی «قرآن مجید» از احکام و معارف آن چه را که برای مردم سودمند است، بیان نموده و هرگز با اکثر مطالب مطرح شده در تورات و انجیل شباهتی ندارد (۱).

ویژگی امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امی بودن شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمایانگر آن است که «قرآن کریم» که مشتمل بر معارفی جامع، گسترده و بی سابقه بوده، به حکم عقل، نمی تواند ساخته و پرداخته شخصی او

ص: ۸۹

باشد؛ بلکه دلیلی است بر ارتباط او با خدای متعال و این که آن چه را که ارائه کرده، صرفاً جنبه وحیانی، الهی و آسمانی دارد. امی بودن آن حضرت در آیات متعددی از «قرآن» مطرح شده است. مانند آیه ۱۵۷ سوره «اعراف» که می فرماید:

يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ؛ آنها که از فرستاده خدا - پیامبر «امی» - پیروی می کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند.

درباره مفهوم «امی» که از مادّه «ام» به معنای مادر یا «امت» به معنای جمعیت گرفته شده، در میان مفسران اختلاف نظر است. گروهی آن را به معنای «درس نخوانده» می دانند؛ یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده و مکتب و استادی را ندیده است؛ برخی آن را به معنای کسی [می دانند] که از میان امت و توده مردم برخاسته؛ نه از میان اشراف، مترفین و جباران؛ بعضی دیگر هم به مناسبت این که مکه را «ام القری» می گویند این کلمه را مرادف «مکی» دانسته اند (۱). به هر حال، یکی از معروف ترین تفسیرهایی که در مورد معنای واژه ی «امی» ذکر کرده اند، «درس نخواندن» و «استاد و مکتب ندیدن» است؛ چنان که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مصداق بارز آن بود.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد (۲).

در این که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به مکتب نرفت و خط نوشت، در میان مورخان بحثی نیست و حتی خاورشناسان و مورخان غیر مسلمان نیز آن را پذیرفته اند؛ چنان که «کار لایل» می گوید: «محمد نزد کسی از استادان بشر درس نخوانده و خطی ننوشته و صنعت خط هم در آن زمان در بلاد عرب جدیدالعهد بود» (۳). ویل دورانت نیز در این باره معتقد است: «به نظر می رسد هیچ کس به آموزش خواندن و نوشتن به وی اهتمام نورزیده است و خواندن و نوشتن در آن زمان برای عرب ها بی ارزش بود و به همین دلیل در کل قبیله قریش تنها هفده نفر بر خواندن و نوشتن توانا بودند» (۴).

ص: ۹۰

۱- (۱). ر. ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۳۹۶.

۲- (۲). دیوان حافظ.

۳- (۳). تاریخ حیات پیغمبر اسلام، کار لایل توماس، ترجمه: ابو عبدالله زنجانی، ص ۳۲.

۴- (۴). قصه الحضاره، ویل دورانت، ج ۷، ص ۲۱.

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ۱؛ پیش از این نه کتابی می خواندی و نه با دست خود چیزی می نوشتی تا موجب تردید دشمنانی که می خواهند سخنان تو را ابطال کنند، گردد.

اصولاً در محیط حجاز به اندازه ای با سواد کم بود که افراد باسواد کاملاً معروف و شناخته شده بودند. در مکه که مرکز حجاز محسوب می شد، از مردان تعداد کسانی که می توانستند بخوانند و بنویسند، از هفده نفر تجاوز نمی کرد و از زنان تنها یک نفر بود که سواد خواندن و نوشتن داشت (۱). مسلماً در چنین محیطی، اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد آموزگاری خواندن و نوشتن را آموخته بود، کاملاً معروف و مشهور می شد. به فرض این که نبوتش را نپذیریم، او چگونه می توانست در کتاب خویش با صراحت این موضوع را نفی کند؟ آیا مردم به او اعتراض نمی کردند که درس خواندن تو مسلم است؟ این قرینه روشنی بر امی بودن او است. در هر حال، وجود این صفت در پیامبر تأکیدی در زمینه نبوت او بود تا هرگونه احتمالی جز ارتباط با خداوند و جهان ماورای طبیعت در زمینه دعوت او منتفی گردد.

پس از بعثت نیز در هیچ یک از متون تاریخی نیامده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواندن و نوشتن را از کسی فرا گرفته باشد؛ بنابراین به همان حال امی بودن تا پایان عمر باقی ماند. البته هیچ مانعی ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تعلیم الهی، خواندن یا «خواندن و نوشتن» را بداند، بی آن که آن را نزد کسی فرا گرفته باشد؛ زیرا چنین اطلاعی بدون تردید از کمالات آدمی بوده، مکمل مقام نبوت است. شاهد این سخن آن است که در روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) نقل شده، می خوانیم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) می توانست بخواند و یا هم توانایی خواندن داشت و هم توانایی نوشتن (۲)؛ اما برای این که جایی برای کوچک ترین تردید برای دعوت او نماند، از این توانایی استفاده نمی کرد (۳).

ص: ۹۱

۱- (۲). فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۵۹.

۲- (۳). تفسیر البرهان، بحرانی، ج ۴، ص ۳۳۲ ذیل آیه اول سوره جمعه.

۳- (۴). ر. ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۴۰۰ - ۴۰۲.

در پاره ای از روایات شیعه، میان خواندن و نوشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفکیک شده و بیان گردیده که آن حضرت در دوران رسالت می خواند؛ ولی نمی نوشته است (۱). به عنوان نمونه، صدوق در علل الشرایع نقل کرده است:

از منت های خدا بر پیامبرش این بود که می خواند؛ ولی نمی نگاشت. در زمانی که ابوسفیان به سوی احد رهسپار شد، عباس (عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامه ای به آن حضرت نوشت، زمانی نامه رسید که او در یکی از باغ های حوالی مدینه بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامه را خواند؛ ولی اصحابش را به مضمون نامه آگاه نکرد، [سپس] دستور داد همه به شهر بروند، آن گاه آنان را از موضوع آگاه ساخت (۲).

ولی در سیره زینی دحلان، جریان نامه عباس برخلاف روایت علل الشرایع آمده است:

«به محض این که نامه عباس به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، مَهرش را باز کرد؛ به ابی بن کعب داد تا بخواند؛ کعب آن را قرائت کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر فرمود که آن را پنهان سازد. آن گاه آن حضرت نزد سعد بن الربیع (صحابی معروف) رفته و موضوع نامه عباس را با او در میان گذاشت و از او نیز خواست در آن زمان موضوع را آشکار نسازد» (۳).

سید مرتضی به نقل از بحارالانوار می گوید: «عقیده شعبی و گروهی از عالمان این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا نرفت، مگر این که هم خواند و هم نوشت» (۴).

سید مرتضی خود به حدیث معروف «دوات و قلم» استناد کرده، می گوید:

«در اخبار معتبر و تاریخ ها آمده است که آن حضرت در هنگام وفات فرمودند: دوات و قلم بیاورید تا برای شما دستوری بنویسم که پس از من گمراه نشوید» (۵).

ص: ۹۲

۱- (۱). بحارالانوار، چاپ جدید، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

۲- (۲). همان، ص ۱۳۲.

۳- (۳). سیره زینی دحلان، در حاشیه سیره حلبیه، ج ۲، ص ۲۴.

۴- (۴). همان، ص ۱۳۵.

۵- (۵). همان.

استناد به حدیث «دوات و قلم» استناد قابل قبولی نیست؛ زیرا این حدیث تصریح نمی کند که آن حضرت می خواسته با دست مبارک خود بنویسد. امکان دارد پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواسته اند تا در حضور جمع دستور دهند که بنویسند و آنان را گواه قرار داده، به عنوان شاهد از آنها امضا بگیرد؛ بنابراین باز این تعبیر که «می خواهم برای شما چیزی بنویسم که گمراه نشوید» صحیح است. در اصطلاح ادبی، این گونه از تعبیرها «اسناد مجازی» است که در زبان عربی بسیار متداول است.

جریان حدیثیه

در کتاب قصص قرآن ابوبکر عتیق نیشابوری سورآبادی، جریان «حدیثیه» نقل شده و درباره نوشتن صلح نامه، آن جا که سهیل بن عمرو نماینده قریش به کلمه «رسول الله» اعتراض کرد، می گوید:

«گفت (سهیل بن عمرو) چنین نیس: «هذا ما صالح علیه محمد بن عبدالله، سهیل بن عمرو». رسول (صلی الله علیه و آله) گفت مر علی (علیه السلام) را که: «رسول الله بمحای»، علی را از دل بر نیامد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بمحودی. هر چند که رسول می گفت، علی می پیچید، رسول (صلی الله علیه و آله) گفت: «انگشت من بر آن نه تا من بمحایم»؛ ز آن که رسول الله (صلی الله علیه و آله) امی بود، نبشته ندانستی. علی (علیه السلام) انگشت رسول بر آن نهاد؛ رسول (صلی الله علیه و آله) بمحود؛ تا چنان که مراد سهیل بود نبشت».

در صحیح مسلم نیز پس از بیان این که علی از محو کردن امتناع ورزید، می نویسد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«فارنی مکانها؛ فراه مکانها فمحاها و کتب ابن عبدالله؛ به علی (علیه السلام) گفت: جای کلمه را به من نشان بده، علی (علیه السلام) نشان داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) محو کرد و نوشت: محمد بن عبدالله» (۱).

صحیح مسلم در این روایت از یک سو می نویسد: «پیغمبر در محو کردن از علی کمک خواست» و از طرف دیگر می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) محو کرد و نوشت». امکان دارد

در ابتدا به نظر برسد که پس از محو، خود حضرت اقدام به نوشتن کرد^۱ ولی به یقین، مقصود روایت کننده ماجرا این است که علی (علیه السلام) نوشت^۲ چرا که در متن خود حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای محو از علی (علیه السلام) کمک خواست. البته از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و از روایت دیگر بخاری در باب الشروط تقریباً به طور صریح می توان دریافت که کلمه دوم را خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خط خود نوشت^۳ زیرا چنین نقل کرده اند:

«فأخذ رسول الله (صلی الله علیه و آله) و كتب^۴ یعنی «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن را از علی (علیه السلام) گرفت و خود نوشت». در عبارت طبری و ابن اثیر جمله ای اضافه شده است^۵ به این ترتیب:

«فأخذ رسول الله و ليس يحسن أن يكتب، فكتب^۶ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علی (علیه السلام) گرفت و در حالی که نوشتن را خوب نمی دانست، نوشت». روایت طبری و ابن اثیر تأیید می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی نوشته و در حدیث به طور استثنائی نوشته است.

این روایت شاید نظر کسانی را تأیید کند که می گویند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تعلیم الهی اگر می خواست بنویسد، می توانست، ولی نمی نوشت^۷ همان گونه که آن حضرت هرگز نسرود، حتی شعر دیگری را نیز قرائت نکرد^۸ زیرا خداوند شعر را شایسته مقام او نمی دانست: *وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ۱*.

همان گونه که ملاحظه می شود، نقل ها در جریان «حدیثیه» یکنواخت نیست. در «اسدالغابه» ذیل احوال تمیم بن جراحه ثقفی داستانی از او نقل می کند که آشکارا می فهماند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی در دوره رسالت، نه می خوانده و نه می نوشته است. ثقفی می گوید:

من و گروهی از ثقیف بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدیم و به اسلام ایمان آوردیم، از او خواستیم قراردادی با ما امضاء کند و شروط ما را بپذیرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرچه می خواهید، بنویسید [و] بیاورید بینم. ما می خواستیم شرط کنیم که ربا و زنا را به ما اجازه دهد. چون خودمان نمی توانستیم بنویسیم، به علی بن ابی طالب (علیه السلام) مراجعه کردیم^۹ علی (علیه السلام) چون دید ما چنین شرطی داریم، از نوشتن خودداری کرد. از خالد بن سعید بن العاص تقاضا کردیم، علی (علیه السلام) به او گفت: «می دانی از تو

می خواهند که چه بنویسی؟» او گفت: «من چه کار دارم، هر چه آنها گفتند، من می نویسم! بعد که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند، خود حضرت می داند چه کار کند». خالد آن را نوشت و نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردیم. آن حضرت به یک نفر فرمود آن را بخواند، همین که به «ربا» رسید، فرمود: «دست مرا روی کلمه «ربا» بگذار». او چنین کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دست خود آن را محو کرد و این آیه «قرآن» را تلاوت فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا... شنیدن این آیه به روح ما ایمان و اطمینان بخشید. پذیرفتیم که ربا نخوریم. آن شخص که نامه را می خواند، ادامه داد تا به موضوع «زنا» رسید، باز حضرت دست خویش را روی آن کلمه گذاشت و خواند: وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ۲، (۱).

حاصل سخن آن که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) براساس تاریخ قطعی، به گواهی «قرآن» و به حکم قراین فراوانی که از تاریخ اسلام استنباط می شود، لوح ضمیرش از تعلّم از بشر پاک بوده است. او انسانی است که جز مکتب تعلیم الهی مکتبی ندیده و جز از حق دانشی نیاموخته است. آن کس که خود قلم به دست نگرفته بود، پس از ورود به مدینه و ایجاد امکانات ساده، فوراً نهضت قلم ایجاد کرد و با آن که معلمی از بشر ندیده بود، خود، معلم بشر شد.

چیزی که بیش از پیش عظمت و وحیانی بودن «قرآن کریم» را مبرهن می کند، این است که این کتاب آسمانی با این همه معارف در باب مبدأ، معاد، انسان، اخلاق، قانون، قصص، عبرت ها، موعظه ها و با این همه زیبایی در بیان و فصاحت بی نظیر، بر زبان کسی جاری شد که خود «امّی» بوده است. آری! برای این که آیت بودن این کتاب و وحی بودنش بیشتر آشکار گردد، عنایت ازلی آن را بر بنده ای از بندگانش فرو فرستاد که یتیم، فقیر، چوپان، صحراگرد و درس ناخوانده و مکتب نادیده بود (۲).

ص: ۹۵

۱- (۳). اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- (۴). ر. ک: پیامبر امّی، مرتضی مطهری، ص ۱۹ - ۳۳؛ ۲۱ - ۳۸ و ۸۸ - ۹۲.

۱. یکی از دلایل اعجاز «قرآن»، ویژگی شخص پیامبر است که «قرآن» بر او نازل شده است، از این جهت که او شخصی امّی بوده، هرگز نزد کسی درس نخوانده است و حال آن که کتاب او به لحاظ الفاظ و معانی، اثری فوق العاده و معجزه است.
۲. علامه طباطبایی نیز همین دیدگاه را به طور مفصل در تفسیر المیزان تبیین نموده و به همه اتهاماتی که در این رابطه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) زده اند، پاسخ داده است.
۳. امّی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیات متعددی از «قرآن»؛ از جمله در آیه ۱۵۷ سوره «اعراف» تصریح شده و این که آن حضرت «قرآن» را نزد کسی آموخته باشد، پاسخ داده شده است.
۴. در این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) «به مکتب نرفت و خط نوشت» در میان مورّخان اختلافی نیست و حتی برخی از مستشرقان هم چون ویل دورانت و کارلایل توماس به آن اذعان نموده اند.
۵. البته هیچ مانعی ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی آن که نزد کسی آموخته باشد، به تعلیم الهی، خواندن یا نوشتن را بداند؛ ولی حکمت اقتضا می کرد که آن را ابراز نکند.
۶. امّی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستلزم وحیانی بودن و اعجاز «قرآن» است؛ زیرا عقلاً محال است از فردی که چهل سال سابقه علم و خواندن و نوشتن نداشته، ناگهان در رأس چهل سالگی کتابی ارائه شود که سرشار از علوم و معارف بی نظیر است.
۷. در برخی از روایات شیعه بیان شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دوران رسالت می توانستند بخوانند ولی نوشتن را نمی دانستند و براساس برخی از روایات گفته شده که آن حضرت گه گاهی هم می خوانده و هم می نوشته است؛ ولی این گونه روایات بر خلاف دیدگاه غالب «قرآن» و سنت و نیز قراین و شواهد تاریخی هستند.

پرسش

۱. چگونه می توان اعجاز «قرآن» را از جهت شخصی که بر او نازل شده اثبات نمود؟
۲. دیدگاه علامه طباطبایی (رضی الله عنه) را درباره اعجاز قرآن از جهت شخصی که بر او نازل شده، به اختصار بنویسید.

۳. آیه ای از «قرآن» ذکر کنید که در آن به «امی بودن» پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصریح شده باشد.

۴. دیدگاه مورخان و مستشرقان درباره امی بودن پیامبر اسلام چگونه است؟

۵. آیا امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستلزم عدم توانایی ذاتی او بر خواندن و نوشتن است؟

۶. رابطه بین امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اعجاز «قرآن» را براساس تفسیرهای اهل سنت بررسی کنید.

۷. مفاد روایات مذکور درباره امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تحلیل کنید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. احمدی میانجی علی، مکاتیب الرسول، ج ۱.

۲. مصباح یزدی محمدتقی، قرآن شناسی، به کوشش محمود رجبی.

۳. مطهری مرتضی، پیامبر امی.

۴. مؤدب سید رضا، اعجاز قرآن.

۵. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی.

۶. دوکاستری، کنت هنری، اسلام، افکار و اندیشه ها، ترجمه سید محمد قمی فاطمی.

اهداف: (۱) تبیین نکات فصاحتی و بلاغتی ظریف و دقیق «قرآن»، جهت کشف تقلیدناپذیری آن؛ (۲) پاسخ به شبهه بشری بودن ساختار عبارات و الفاظ قرآن.

مقدمه

اندیشمندان قرآن پژوه برای اثبات اعجاز قرآن، دلایل و نشانه های گوناگونی را بیان نموده اند؛ از جمله اعجاز تشریحی، اعجاز علمی، اعجاز بیانی و... و برای هر یک از این دلایل نیز آیاتی از «قرآن مجید» نقل و تبیین شده است. در این بخش، به تعریف، شرح و توضیح «اعجاز بیانی» می پردازیم. معمولاً بیانگر بلاغت و نکات بلاغی هر کلام و متن است.

از نگاه جرجانی «شیرینی، حسن و مزیتی که کارشناس سخنان برجسته احساس می کند، مربوط به معنایی است که آن سخن در بردارد. پس بلاغت به معنا بستگی دارد؛ زیرا زیبایی را معنا به لفظ می بخشد» (۱).

ابعاد اعجاز بیانی قرآن

می توان ابعاد اعجاز بیانی «قرآن کریم» را فهرست وار به ده دسته تفکیک نمود:

۱. تعبیراتش دقیق است و آراستگی ظریفی دارد (هیچ کلمه ای را در «قرآن» نیافتند که در جای مناسب به کار نرفته باشد)؛

ص: ۹۹

۲. سبکی جدید و شیوه ای منحصر به فرد دارد که در برگزیده همه مزایای شعر، نثر و سجع است؛

۳. الفاظ «قرآن» دلنشین و عباراتش روان است؛ مانند آبی که در مجرای طبیعی خود جریان دارد و نسیم صبا که از موضع مناسب می وزد و گوارایی و طراوت می آفریند و به روح ها بهجت و سرور و به سینه ها گشایش و گنجایش می بخشد؛

۴. نظم همهانگ و آهنگی متناسب دارد که وجد و لذت روحی می آفریند؛

۵. حروف آن با معنا تناسب دارد؛ یعنی حروف به کار رفته از حیث رقت و غلظت، با معنا هم سنگ است و لحن بیان آن با عمق اهداف و مقاصدش سازگاری تام دارد؛

۶. تشبیهات «قرآن» نیکو و تصاویر آن زیباست؛

۷. مرواریدهایی زینده و گردنبندهایی فراخور حال معانی و پیام هایش دارد؛

سید قطب می گوید: «یکی از جنبه های هماهنگی فنی در قرآن، پیوستگی معنوی میان اغراض و اهداف آن است که در سیاق آیات و تناسب مقاصد گوناگون دیده می شود» (۱)؛

۸. استعاره هایش نیکو و تخیلاتش عظیم است؛ از انواع استعاره، کنایه و مجاز در حوزه ها و گستره ای وسیع و به صورتی بسیار زیبا و بی نظیر استفاده کرده است (یکی از علل استفاده از انواع استعارات این بود که الفاظ برای همه معانی رسا نبوده اند)؛

۹. کنایه های «قرآن» لطیف و ظریف است؛ یعنی در عین حال که رساترین، دقیق ترین و گویاترین کنایات را به کار برده، لطافت معنا هم از بین نرفته است؛

۱۰. «قرآن» از ظرافت ها و نکات معنوی خاصی برخوردار است که در هیچ کتاب و کلام دیگری یافت نمی شود (۲).

مهم ترین بخش های اعجاز بیانی

اشاره

استاد معرفت در بحث اعجاز و اعجاز بیانی «قرآن»، اعجاز بیانی را در پنج بخش به شرح زیر خلاصه نموده اند:

ص: ۱۰۰

۱- (۱). التصوير الفنی فی القرآن، سید قطب، ص ۶۹.

۲- (۲). التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۵، ص ۱۳-۵۲۰.

انتخاب واژگان به کار رفته در جمله ها و عبارت های قرآنی کاملاً حساب شده است، به گونه ای که اگر کلمه ای را از جای خود برداشته، بخواهیم واژه دیگری را جایگزین آن کنیم - که تمامی ویژگی های موضع کلمه اصل را ایفا کند - یافت نخواهد شد؛ زیرا گزینش واژه های قرآنی به گونه ای است که نخست: تناسب آوای حروف کلمات هم ردیف آن رعایت گردیده و آخرین حرف از هر کلمه پیشین با نخستین حرف از کلمه پسین هم آوا و هماهنگ شده است تا تلاوت «قرآن» روان و آسان صورت گیرد؛ دوم: تناسب معنوی کلمات با یکدیگر رعایت شده تا از لحاظ مفهومی نیز بافت منسجمی به وجود آید. به علاوه، مسئله فصاحت کلمات، طبق شرایطی که در علم «معانی بیان» قید کرده اند، کاملاً لحاظ شده است. این رعایت های سه گانه، با ملاحظه و دقت در ویژگی های هر کلمه انجام گرفته اند. در مجموع، هریک از واژه ها در جایگاه ویژه خود به گونه ای قرار گرفته که قابل تغییر نخواهد بود. ابن عطیه در این باره گوید:

«و کتاب الله سبحانه لو انتزعت منه لفظه ثم أدبرها لسان العرب علی أن یوجد لها نظیر فی موضعها الخاص لم یوجد ألته (۱)؛ هرگاه واژه ای از «قرآن» را از جای خود برداشته و تمامی زبان عرب برای یافتن واژه ای مناسب تر جست و جو شود، بی گمان یافت نخواهد شد».

معروف ترین شاهد مثال در این زمینه آیه قصاص است:

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۚ ۲؛ برای شما در اجرای قانون قصاص، تضمین حیات شده است، ای صاحب خردان! باشد که [در رفتار خود] پروا پیشه کنید.

اعراب، زمانی برای تنظیم قانون قصاص از فصحای برجسته خود کمک گرفتند تا کوتاه ترین و شیواترین جمله را بسازند. آنها نیز پس از دقت نظرها و بررسی های مکرر، بر تنظیم عبارت «القتل أنفی للقتل» اتفاق نظر نمودند؛ یعنی «کشتن قاتل بهترین بازدارنده

ص: ۱۰۱

از ارتکاب جنایت قتل است» ولی چند اشکال بر این عبارت وارد است:

نخست: هیچ چیزی خود را نفی نمی کند؛ آنان از لحاظ ادبی مرتکب اشتباه بزرگی شدند که قتل را نافی قتل شمردند؛ زیرا قتل نافی را در عبارت مذکور، مطلق آورده اند؛ در صورتی که قتل اگر به عنوان قصاص انجام شود، نافی قتل خواهد بود؛ ولی واژه «قصاص» چنین مشکلی را ندارد.

دوم: در مقابله قصاص با حیات در آیه فنّ «طباق» به کار رفته که جمع بین ضدّین و ائتلاف میان متنافرین است؛ زیرا قصاص - که نوعی قتل به شمار می رود - ضدّ حیات است که در آیه، موجب حیات به شمار آمده است!

سوم: در عبارت یاد شده، «افعل التفضیل» به کار رفته که از نظر ادبی دچار مشکل حذف «مفضّل علیه» گردیده و موجب ابهام شده است؛ زیرا معلوم نیست که قتل از چه چیزی باز دارنده تر است؛ ولی در آیه، چنین مشکلی هم وجود ندارد.

چهارم: از نظر ادبی، آیه «قرآن» جنبه ایجابی دارد و عبارت یاد شده جنبه نفی؛ حال آن که در سخن سنجی، عبارت اثباتی برتر از عبارت سلبی است.

پنجم: به کاربردن واژه «قصاص»، تداعی گر عدالت قانونی است (قانونی که از عدالت ناشی می شود)؛ در صورتی که به کار بردن واژه «قتل» در عبارت مذکور فاقد این ویژگی است. علاوه بر این که لفظ قتل در ابتدا حالت تنفّر و انزجار را برمی انگیزد، برخلاف واژه «قصاص» که حالت عدالت خواهی، انبساط خاطر و تشفی را ایجاد می کند.

نمونه هایی از این قبیل بسیارند که در کتاب التمهید به برخی از آنها اشاره شده است (۱).

(ب) سبک و شیوه بیان

اسلوب و شیوه بیان قرآنی - در عین حال که موجب جذب و کشش عرب گردید - به هیچ یک از اسلوب ها و شیوه های متداول عرب شباهتی ندارد. این از شگفتی های

ص: ۱۰۲

۱- (۱). ر. ك التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۵، ص ۹ - ۱۳۰.

سخنوری است که سخنور سبکی بیافریند که به رغم خارج بودن از شیوه های سخن متعارف آنان، مورد پذیرش و پسند شنوندگان قرار گیرد. شگفت آورتر آن که از تمامی محاسن شیوه های کلامی متعارف بهره گرفته، بی آن که از معایب آنها چیزی در آن یافت شود.

شیوه های سه گانه ی متعارف (شعر، نثر و سجع) هریک از محاسن و معایبی برخوردار هستند. سبک قرآنی، جذابیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع را داراست، بی آن که در تنگنای قافیه و وزن گرفتار آمده، دچار پراکنده گویی شده و یا تکلف و تحمّل دشواری به خود راه دهد. همین امر مایه حیرت سخن دانان عرب گردید و خود را در مقابل سخنی یافتند که شگفت آفرین است و در عین غرابت و تازگی، از جذابیت و ظرافت ویژه ای برخوردار است که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی شود.

آری! بیان رسا و دلپذیر «قرآن»، گرچه شعر نیست؛ ولی ویژگی شعر را داراست؛ حتی بر [اساس] شیواترین آهنگ های وزین عرب تنظیم گردیده - چنان که در بخش «نظم آهنگ» «قرآن» خواهیم آورد - بی آن که در تنگناهای شعری قرار گیرد. «قرآن» متانت نثر و استواری کلام آزاد را نیز داراست؛ چنان که در چینش و گزینش کلمات و واژه ها راهش گسترده است و هرگز با دشواری مواجه نمی شود. هم چنین این سخن شیوای الهی از زیبایی های سجع و کلام موزون به خوبی بهره مند است؛ بنابراین، جامع محاسن انواع کلام و فاقد تمامی معایب آنها گردیده است (۱).

ج) نظم آهنگ قرآن

یکی از مهم ترین جنبه های اعجاز بیانی قرآن، نظم آهنگ واژگانی آن است. این جنبه، چنان زیبا و شکوهمند است که اعراب را ناچار ساخت تا از همان روز نخست اقرار کنند که کلام «قرآن» از توانایی بشر خارج است و تنها می تواند سخن خداوند باشد.

هنگام گوش جان سپردن به آوای قرآن، نخستین حالتی که اذهان را به خود جلب می کند، نظام بدیع و شیوای صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکانات واژگان به

ص: ۱۰۳

شکلی آرایش شده که به هنگام شنیدن، آوایی دلنشین به گوش می‌رسد؛ آوایی که شوری در دل‌ها می‌اندازد و نشاطی در جانها می‌دمد. از جهتی، حروف «مدّ و غنّه» در کلمات آن به شکلی حساب شده نشستند؛ به گونه‌ای که می‌توانند به پژواک صدا، آوایی بخشیده و به تنفس قاری کمک کنند تا به سرحدّ فاصله و آن جایی که استادان ترتیل به گونه قراردادی وضع کرده‌اند، برسد و نفسی تازه کند.

در هنگام تلاوت قرآن، آهنگ درونی آن کاملاً حسّ می‌شود. این آهنگ در سوره‌های کوتاه با فاصله‌های نزدیک آن و به طور کلی در تصویرها و ترسیم‌ها بیشتر نمایان است و در سوره‌های بلند، کمتر؛ اما همواره نظام آهنگ آن ملحوظ است؛ چنان که در سوره نجم می‌خوانیم:

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا - وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَ فَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَهُ أُخْرَىٰ * عَبْدٌ مِّنْ مِّمَّنْ مَّنْ مَّنْ * إِذْ يَعْشَىٰ الْبَدْرَ مَا يَعْشَىٰ * مَا زَاغَ الْبَصِيرُ * وَ مَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ * أَ فَرَأَيْتُمُ اللَّائِيَّاتِ وَ الْعُرَىٰ * وَ مَنَاهَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ۱ .

این فاصله‌ها تقریباً وزنی مساوی دارند - اما نه براساس نظام عروض عرب - و قافیه نیز در آن رعایت شده است و این هر دو به علاوه ویژگی دیگری است که مانند وزن و قافیه ظاهر نیست و از هم سازی حروف واژگان و هماهنگی کلمات در درون جمله‌ها یک ریتم موسیقایی پدید آورده است. ویژگی اخیر به دلیل حسّ داخلی و ادراک موسیقایی باعث می‌شود تا میان یک ریتم و ریتم دیگر هرچند که فاصله‌ها و وزن یکی باشد - تفاوت وجود داشته باشد. نظم آهنگ در این جا به پیروی از نظام موسیقایی جمله، نه کوتاه است و نه بلند و طولی میانه دارد و با تکیه بر حرف «روی» (۱)

ص: ۱۰۴

۱- (۲). «روی» همان حرف اصلی قافیه است که مدار قافیه بر آن مبتنی است. ر. ک: فرهنگ فارسی عمید (سه جلدی)، ج ۲، ص ۱۲۷۴.

فضایی سلسله وار و داستان گونه یافته است. تمام این ویژگی ها لمس شدنی است و در برخی فاصله ها بسیار نمایان تر^۲ مانند: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ** پس اگر بگوییم: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ قافیه** از دست می رود و به آهنگ آسیب وارد می شود و اگر بگوییم: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الْأُخْرَىٰ** وزن به هم می خورد و نیز در آیه: **أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ** اگر گفته شود: **«ألكم الذكر وله الانثی، تلك قسمه ضیزی»** آهنگ کلام که با کلمه «اذًا» قوام یافته مختل می شود. البته این سخن بدان معنا نیست که کلمه ی «الأخری» یا «الثالثه» یا «اذًا» حشو و زاید است و فقط برای پر کردن وزن و قافیه آمده؛ بلکه وظیفه مهم تر این واژگان، مساعدت برای رساندن معانی است و این یکی دیگر از ویژگی های فنی قرآن است که کلمه هم برای رساندن معنا ضروری است و هم آهنگ را قوام می بخشد و هر دوی این وظایف در یک سطح انجام می گیرند و هیچ کدام بر دیگری برتری نمی یابند.

بنابراین، نظم آهنگ در آیه ها و فاصله ها در جای جای آیات «قرآن» آشکار است. دلیل این سخن نیز آن است که اگر کلمه ای را که به شکلی خاص به کار رفته، به صورت قیاسی دیگر کلمه برگردانیم یا واژه ای را حذف و یا جابه جا نماییم، در این نظم آهنگ اختلالی به وجود می آید.

(د) وحدت موضوعی (تناسب معنوی آیات)

یکی دیگر از ویژگی های قرآن، وجود تناسب معنوی میان آیات هر سوره است^۲ هر چند یک جا نازل نشده و به صورت پراکنده و با فاصله های زیاد یا کم نازل شده باشند؛ زیرا پراکندگی در نزول آیات که به جهت مناسبت های گوناگون بوده - طبیعتاً - اقتضا می کند میان هر دسته آیاتی که به مناسبتی نازل گشته با دسته دیگر که به مناسبت دیگری نازل شده، رابطه و تناسبی وجود نداشته باشد و این پراکندگی در نزول باید در چهره مجموع آیات هر سوره به خوبی هویدا باشد. در صورتی که با دقتی که دانشمندان - به ویژه در عصر اخیر - در محتوای سراسر هر سوره انجام داده اند، به این نتیجه رسیده اند که هر سوره، هدف یا اهداف خاصی را دنبال می کند که جامع میان آیات است و امروزه به نام «وحدت موضوعی» در هر سوره خوانده می شود. همین

وحدت موضوعی است که وحدت سیاق سوره را تشکیل می دهد و مسئله اعجاز در همین نکته است که پراکندگی در نزول، عدم تناسب را اقتضا می کند؛ با آن که تناسب و وحدت سیاق در هر سوره به خوبی مشهود است و برخلاف مقتضای طبع پراکندگی در نزول می باشد!

دانشمندان بر این ادعا دلایلی دارند که از جمله ی آنها، تفاوت در عدد و کمیت آیات سوره هاست. این تفاوت در عدد آیات هر سوره نمی تواند اتفاقی باشد؛ زیرا اتفاقی بودن یعنی نسنجیده، عاری از حکمت و بی سبب بودن و صدور هر گونه عمل حساب نشده از فاعل حکیم ممتنع است؛ بنابراین، هر سوره هدفی را دنبال می کند که با پایان یافتن بیان هدف، سوره پایان می یابد و اختلاف در عدد آیات هر سوره معلول همین علت است.

مفسران متأخر؛ از جمله علامه طباطبایی و نیز سید قطب به این حقیقت پی برده و در پی آنند تا به اهداف ویژه هر سوره دست یابند و تا حدودی نیز در نیل به این هدف پیشرفت کرده اند؛ سید قطب در مقدمه تفسیر هر سوره، طبق برداشت خود، هدف آن را به صورت کوتاه توضیح می دهد. یکی از شاگردان وی به نام عبدالله محمود شحاته نیز کتابی به نام «أهدافُ كُلِّ سُورَةٍ وَ مَقاصِدِهَا» تألیف نموده و تلاش نموده تا اهداف هر سوره را مشخص نماید که تا اندازه ای هم موفق بوده است. او از سوره «بقره» شروع نمود و تا سوره «جاثیه» ادامه داد و مجموعاً در ۴۵ سوره این هدف را دنبال کرد.

علمای بلاغت، از دیر زمان، «حسن مطلع و حسن ختام» در هر سوره را از جمله محسنات بدیعی قرآنی دانسته اند؛ بدین ترتیب که هر سوره با مقدمه ای ظریف آغاز شده و با خاتمه ای لطیف پایان می یابد. چنان که می گویند: ضرورت بلاغت اقتضا می کند که سخنور، سخن خود را با ظرافت تمام به گونه ای آغاز کند که هم در شنونده ایجاد آمادگی کند و هم اشاره ای باشد به مقصود اصلی کلام. این گونه شروع سخن، «براعت استهلال» نامیده می شود؛ یعنی ورزیدگی و هنرمندی در جلب نظر شنونده در آغاز سخن. درباره «حسن ختام» نیز می گویند: لازم است که متکلم سخن خود را با لطافت کامل پایان بخشد؛ زیرا این آخرین جملاتی است که اثر آن در ذهن شنونده باقی می ماند؛ پس باید سعی کند تا با شیواترین و رساترین عبارت ها سخن خود را پایان بخشد.

یادآوری لازم: برخی، علاوه بر تناسب آیات، مسئله تناسب سوره ها را نیز مطرح ساخته و خواسته اند ترتیب موجود میان سوره ها را توفیقی بدانند؛ حال آن که هیچ تناسب معنوی میان سوره ها با یک دیگر وجود ندارد و هرگز ترتیب موجود بین سوره ها توفیقی نیست؛ بلکه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به دست صحابه، از روی برخی مناسبت های اعتباری - مثلاً بزرگی و کوچکی سوره ها و از این قبیل - انجام گرفته است.

ه- نکته ها و ظرافت ها

از ویژگی های دیگر قرآن، دقت در کاربرد نکات بدیعی و ظرافت های سخن وری است. در «قرآن» انواع استعاره ها، تشبیه، کنایه، مجاز و نکته های بدیعی به حدّ وفور به کار رفته است. سخن دانان پذیرفته اند که تشبیه های قرآنی متین ترین تشبیه هایی است که در کلام عرب یافت می شود؛ این تشبیهات، جامع محاسن و نکات بدیعی بوده، رساترین بیان در ارائه فنّ ترسیم معانی شناخته شده اند.

ادیب بزرگ جهان عرب - ابن اثیر - درباره تشبیه مفرد به مفرد سخن گفته و از قرآن آیه: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۱ را مثال می آورد. به گفته وی، «قرآن» شب هنگام را به پوششی هم چون لباس تشبیه نموده؛ زیرا تاریکی شب افراد را از دید یک دیگر پنهان می دارد تا اگر از دشمنی بخواهد بگریزد یا در کمین او بنشیند و یا چیزی را از دید دیگران پنهان دارد، از تاریکی فراگیر شب می تواند بهترین بهره را ببرد. ابن اثیر می گوید: این از تشبیهاتی است که جز در «قرآن» در جای دیگر نمی توان آن را یافت؛ زیرا تشبیه تاریکی فراگیر شب به پوشش تن، از جمله ظرافت هایی است که «قرآن» به آن آراسته است و در دیگر کلام منثور و منظوم عرب یافت نمی شود. هم چنین است آیه هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ که همسران را هم چون پوششی برای یک دیگر ترسیم نموده است. این از ظریف ترین تشبیهات به شمار می رود؛ همان گونه که لباس زینتی برای انسان است و عورت و نادیدنی های اندام او

را پوشانده، او را از گزند سرما و گرما حفظ می کند، همین گونه همسر [نیز] زینت بخش حیات و پوشش زشتی هاست و [مرد را] از لغزش ها و فرو افتادن در چرکی ها نگاه می دارد.

او می گوید: «از تشبیهات زیبا و جالب قرآن، آیه نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ ۱ است و آن اندازه این تشبیه گویا و دقیق است که به حقیقت بیش از مجاز می ماند؛ زیرا «حرث» زمین آماده کشت است که «رحم» بدان تشبیه شده و زمین آماده ای برای کشت فرزندان است» (۱).

چکیده

۱. ابعاد «اعجاز بیانی» قرآن را می توان به ده دسته تفکیک نمود: تعبیرات آن دقیق است؛ سبکی جدید و شیوه ای منحصر به فرد دارد؛ الفاظ آن شیرین و عباراتش روان است؛ نظمی هماهنگ و آهنگی متناسب دارد؛ حروف آن با معنا تناسب دارند؛ مرواریدهایی زیننده و فراخور حال معانی و پیام های آن دارد؛ استعاره هایش نیکو و کنایه هایش لطیف و ظریف است و دارای ظرافت ها و نکات معنوی بی نظیری است.

۲. هم چنین به بیان دیگر، اعجاز بیانی «قرآن» را می توان در پنج بخش تلخیص نمود:

الف) گزینش کلمات؛ ب) سبک و شیوه بیان؛ ج) نظم آهنگ «قرآن»؛ د) وحدت موضوعی یا تناسب معنوی آیات؛ هـ) نکته ها و ظرافت ها.

۳. انتخاب واژگان به کار رفته در جملات و عبارات قرآنی کاملاً حساب شده است؛ به گونه ای که اگر کلمه ای را از جای خود برداشته، خواهیم واژه دیگری را جایگزین آن کنیم که تمامی ویژگی های موضوع کلمه اصل را ایفا کند، یافت نخواهد شد.

۴. سبک قرآن، جذابیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع را داراست، بی آن که در تنگنای قافیه و وزن دچار گردد یا پراکنده گویی کند و یا این که

ص: ۱۰۸

تحمّل دشواری به خود راه دهد.

۵. هنگام گوش فرادادن به آوای «قرآن»، نخستین چیزی که ذهن را به خود معطوف می‌کند، نظام بدیع و شیوای صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکناات واژگان به شکلی آرایش یافته‌اند که به هنگام شنیدن، آوایی دلنشین به گوش می‌رسد که در دل‌ها شور و نشاط می‌آفریند.

۶. هر سوره هدف یا اهدافی خاص را دنبال می‌کند که جامع میان آیات هر سوره است که امروزه به نام «وحدت موضوعی» در هر سوره خوانده می‌شود.

۷. در «قرآن» انواع استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز و نکته‌های بدیع به حدّ وفور به کار رفته که به اذعان سخن‌دانان، این تشبیهات، جامع محاسن نکات بدیعی بوده و رساترین بیان در ارائه فنّ ترسیم معانی شناخته شده‌اند.

پرسش

۱. بخش‌های پنج‌گانه «اعجاز بیانی» قرآن را نام ببرید.

۲. «قرآن» در شیوه انتخاب واژگان از چه امتیاز خاصی برخوردار است؟

۳. سبک «قرآن» را توصیف نمایید.

۴. مراد از نظم آهنگ خاص «قرآن» چیست؟ توضیح دهید.

ص: ۱۰۹

۵. مراد از «وحدت موضوعی» یا تناسب معنوی آیات چیست؟ توضیح دهید.

۶. دو نمونه از تشبیهات قرآنی را با ذکر جزئیات آن بیان نمایید.

۷. به نظر شما کدام یک از بخش های اعجاز بیانی قرآن زیباتر و شیواتر است؟ آیا با شیوه بیانی متون ادبی امروز قابل مقایسه است؟ چرا؟ توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن.

۲. دلائل الاعجاز.

۳. تفسیر جامع البیان، ج ۲۹.

۴. دراز استاد، النبأ العظیم.

۵. کاشف الغطاء شیخ محمدحسین، الدین والاسلام، ج ۲.

۶. اعجاز القرآن، رافعی.

۷. أهداف کلّ سوره، شحاته.

۸. المدخل إلى دراسه القرآن الکریم، دراز.

۹. المثل السائر، ابن أثیر.

۱۰. سیوطی جلال الدین، معترک الاقران.

ص: ۱۱۰

اشاره

اهداف: ۱) آشنایی با محتویات معرفتی و تشریحی «قرآن»؛ جهت اثبات تقلیدناپذیری آن به لحاظ محتوا؛ ۲) تبیین رابطه ی بین معارف «قرآن» و اعجاز آن؛ ۳) مقایسه میان معارف «قرآن» با دیگر متون آسمانی موجود؛ به منظور اثبات الهی و وحیانی بودن کلام و معارف قرآن.

مقدمه

«قرآن کریم» که قانون اساسی و اصلی ترین منبع تشریح و قانون گذاری در دین مبین اسلام به شمار می رود، همه ابعاد زندگی بشر و نیازهای گوناگون وی در محیط خانواده و جامعه و نیز حوزه های فردی و جمعی او را در نظر گرفته و در همین راستا، عالی ترین و کارآمدترین قوانین و مقررات را وضع نموده است تا بتواند در تمامی اعصار و قرون، پاسخگوی نیازمندی ها و خواسته های مشروع و طبیعی انسان باشد. قرآن پژوهان و کارشناسان علوم قرآنی از این ویژگی به «اعجاز تشریحی» یا «اعجاز در معارف» تعبیر کرده اند. از نگاه استاد معرفت، انسان همواره پرسش هایی درباره هستی و راز آفرینش با خود داشته و پیوسته در تلاش بوده تا پاسخ های قانع کننده ای برای آن بیابد. سؤال هایی از این قبیل که از کجا آمده؟ چرا آمده و به کجا می رود؟ ولی تاکنون هیچ یک از علوم و معارف بشری نتوانسته اند پاسخ های درست و قانع کننده ای به این پرسش ها بدهند. لذا «قرآن» می فرماید: **وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۝** و هر آن چه از دانش به دست آورده اید،

اندکی بیش نیست، ولی آن گونه که «قرآن» عرضه کرده، دین پاسخ همه این پرسش‌ها را به گونه ای کافی و وافی داده است. بنا بر این، در سوره «ابراهیم» می‌خوانیم: وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۱ و آن چه را که [در نهاد خود جویای آن بودید] درخواست [دست یافتن به آن را] داشتید. [خداوند] به شما ارزانی داشت. «قرآن» چیزی را بر انسان عرضه داشته که خود جویای آن بوده و نتوانسته به خوبی و روشنی به آن راه یابد، این خود دلیل اعجاز «قرآن» است. اگر این لطف و عنایت نبود، انسان هرگز به مقصود خویش دست نمی‌یافت. برای تبیین بیشتر این موضوع، به برخی از نوآوری‌های قرآن در جهت هدایت و تکامل انسان اشاره می‌شود:

معارف

معارف عرضه شده از سوی «قرآن»، در جایگاه بلندی قرار داشته و از هر گونه آلودگی و وهم و خیال، پاک و از خرافات به دور است. برخلاف افکار و عقاید رایج در عصر جاهلیت و آن چه در کتب عهدین مطرح شده، همه معارف مبتنی بر اصول عقلی، منطقی و فطری است. برای مثال: پیرامون صفات جمال و جلال الهی، خدا را با بهترین وجهی وصف نموده، او را مجمع صفات کمال معرفی کرده، از هر زشتی و صفت ناپسندی مبرا و منزّه دانسته است. چنان که در پایان سوره حشر می‌خوانیم:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲ و او خدایی است که جز او خدایی نیست. به هر چه پنهان و آشکار است، آگاهی دارد. مهر او فراگیر و تمامی جهان هستی را چه در اصل وجود و چه در تداوم آن فرا گرفته و این مهر با عنایت خاصی بندگان صالح خدا را شامل شده است. او خدایی است که جز او خدایی نیست. فرمان‌روایی است که از هر گونه پستی و فرومایگی به دور است. پرتو

رحمت او همگان را سلامت و سعادت بخشیده است. آرامش بخش جهانیان است و همگی در سایه رأفت او آرمیده اند. قدرت، شوکت و [ایمن بخشی] او فراگیر است و بر هر که و هر چیز پیروز و توانمند می باشد و برتر از همه است. منزّه است چنین خدایی از هر گونه شریک و انبازی که برای او پنداشته اند. او آفریننده، سازنده و صورت بخش همه موجودات است. بهترین نام ها و نشانه های نیک مخصوص اوست، هر آن چه در آسمانها و زمین است، تسبیح گوی اوست و همگان او را می ستایند. اوست که هر چه بخواهد، انجام می دهد و هر چه انجام می دهد از مقام حکمت او برخاسته است. بدین سان، هیچ چیزی سدّ راه او نمی گردد، خواسته های او جملگی وفق حکمت و بینش حکیمانه او انجام می گیرد.

این گوشه ای از صفات برجسته الهی است که «قرآن» خدا را به آن ستوده است؛ ولی آیا در کتاب ها یا اندیشه های دیگر، چنین وصفی از خدای متعال آمده است یا برعکس، او را به گونه ای وصف کرده اند که هرگز شایسته مقام الوهیت حق تعالی نیست!

در «تورات» کنونی می بینیم که خداوند به گونه ای ناپسند وصف شده که خرد آن را نمی پذیرد؛ در داستان آدم و حوا چنین آمده است که خداوند، آدم (علیه السلام) را از این جهت از خوردن «شجره منهی» منع نمود تا مبادا دارای عقل و شعور گردد! سپس او را از بهشت بیرون راند تا مبادا از درخت «حیات جاویدان» نیز بخورد و همانند خداوند زندگی جاودانی یابد! (۱). یا این که خداوند به دنبال آدم آمده بود و آدم در پشت درختان پنهان شده بود، خداوند نمی دانست آدم کجاست و او را می خواند تا خود را نشان دهد! در داستان ساختن شهر بابل، خداوند بیم آن داشت که اگر انسانها گرد هم آیند، نیروی متشکلی را به وجود می آورند، آن گاه خطری متوجه ربوبیت خداوندی خواهد بود؛ لذا به جبرئیل دستور فرمود تا تجمع آنان را از هم پاشد (۲).

ص: ۱۱۳

۱- (۱). ر. ک: باب سوم، سفر پیدایش، عهد عتیق، شماره های ۱ - ۱۲.

۲- (۲). ر. ک: باب یازده، همان، شماره های ۲۲ - ۲۴.

«قرآن»، پیامبران بزرگ الهی را در والاترین مقام قداست قرار داده و به عنوان برترین بندگان خالص و مقرب حق تعالی معرفی کرده است؛ برای مثال می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ خدایوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

در سوره «انعام» (آیه های ۸۴ - ۸۷) پس از آن که از پیامبرانی مانند اسحاق، یعقوب، نوح، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس، لوط (علیهم السلام) و پدران، فرزندان و برادران آنان یاد می کند، آنان را به «محسنین و صالحین» وصف می کند که آنان را بر جهانیان برتری داده، به راه راست هدایت نموده است.

این گونه تعبیرها در مورد پیامبران و اولیای الهی ویژه «قرآن» است. در سایر متون، در این زمینه تعبیرات ناروای فراوانی به چشم می خورد (۱).

از جمله آن که درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) نوشته اند که همسر خود را به دروغ خواهر معرفی کرد تا جان و مال خود را حفظ نماید! (۲).

از این قبیل داستانهای افسانه آمیز در کتب عهدین فراوان است.

احکام

از بُعد احکام نیز علاوه بر جامع و کامل بودن، از گرایش های انحرافی مبرا و خالص است. مبانی تشریحات و حیانی دارای دو امتیاز هستند که در دیگر تشریحات وضعی (بشری) وجود نداشته یا کمتر رعایت شده است:

نخست مبرا بودن از هر گونه گرایش های منحرف کننده که ممکن است در قوانین وضعیه تأثیر گذار باشد؛

ص: ۱۱۴

۱- (۲). برای مثال: درباره حضرت نوح* نوشته اند که شراب خوار مستی بود که از شدت بیهوشی برهنه و مکشوف العوره در میان چادر افتاده بود!! سفر پیدایش، باب ۹، شماره های ۱۸ - ۲۴.

۲- (۳). سفر پیدایش، باب ۱۲.

دوم: رعایت سه بُعد در حیات انسان که لازمه زندگی اجتماعی وی در این جهان است: ۱. رابطه ایشان با شئون فردی و شخصی خود؛ ۲. رابطه وی با جامعه ای که در پوشش آن قرار گرفته؛ ۳. رابطه وی با خدا که در همین راستای اخلاقی، معنویت و کرامت انسانی مطرح می شود.

قوانین وضعیه، تنها شئون فردی و اجتماعی را جهت بخشیده است؛ به گونه ای که حتی به بُعد نخست کمتر توجه نموده، بیشتر همت را در بُعد دوم به کار انداخته و از بُعد سوم؛ یعنی رابطه با پروردگار، به کلی غفلت ورزیده است؛ حال آن که همین بُعد سوم است که به حیات انسان روح و جان بخشیده، او را کاملاً متعادل ساخته و از صورت «بهیمیت» انحصار در محدوده نیازهای جسمانی در آورده و به انسان، چهره ای ملکوتی می بخشد.

اسلام درباره شئون خاص افراد، وظایفی مقرر داشته که انسان را در پندار، گفتار و رفتار، متعادل و نیز در تأمین مصالح همگانی و تضمین گسترش عدالت اجتماعی کوشا می سازد تا جامعه ای سالم و سعادت بخش فراهم نماید؛ جامعه ای که در آن هر فرد به حقوق طبیعی و مشروع خود به آسانی دست یابد.

علاوه بر این دو جهت، انسان را به علو شرف و بلندای کرامت خویش آشنا می کند. جایگاه اخلاق و معنویت را در زندگی به او نشان می دهد تا او را از سقوط در «حضيض» ذلت نادانی ها و وابستگی های پست نگاه داشته و به «اوج» عزت و رفعت بالا برد؛ لذا خداوند بر انسان منت نهاد که او را این چنین به شریعت خود مفتخر نموده است:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۱؛ خداوند، منت [بزرگی] بر مؤمنان نهاد که پیامبری از میان خودشان برگزید تا آیات و نشانه های خود را بر آنان بنمایاند؛ آنان را از درون پاکیزه سازد و کتاب [تعالیم شریعت] را به آنان بیاموزد و بینشی در درون آنان بیفزود [تا حقایق برایشان آشکار شود]؛ گرچه پیش از این سخت در گمراهی بودند.

در بُعد تشریح احکام، اسلام از جامعیت کاملی برخوردار است که در هیچ یک از شرایع باقی مانده و نیز تشریحات وضعی، چنین جامعیت و گستردگی به چشم نمی خورد. عبادات اسلام، انسان را به پاکی و صفای درون و او را از آلاینده ها پاکیزه نگاه می دارد؛ روح را آرامش می بخشد و رابطه انسان را با ملکوت اعلا مستحکم می سازد و این خود موجب تقویت روح انسان و پاکی و صفای اوست. در سوره «شمس» می خوانیم: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۱**؛ به یقین رستگار است کسی که درون خود را پاکیزه نماید و هدف بعثت را همین «تزکیه» معرفی کرده است:

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۲؛ پیامبری که نشانه ها و آیات الهی را به آنان می آموزد؛ به آنان بینش می دهد و آنان را پاکیزه می گرداند.

این آیه به سه نکته اساسی اشاره دارد:

تزکیه: پاک سازی درون و آراسته نمودن شخصیت والای انسانیت که در پس پرده کالبد جسمانی او نهفته است؛

تعلیم کتاب؛ یعنی شریعت که حاوی امور تکلیفی و تشریحی است؛

آموزش حکمت؛ یعنی بینش درونی که مایه آراسته شدن رفتار و کردار انسان می باشد و همین بینش درونی غایه الغایات است که آدمی را به اوج کرامت انسانی می رساند؛ چنان که در سوره «بقره» می خوانیم:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۳؛ خداوند هر که را بخواهد بینش حکمت را به او ارزانی می دارد و هر که این بینش را دریافت نمود، هر آینه بر انباشته ای از ارزش ها دست یافته که به این حقیقت جز صاحبان خرد پی نمی برند.

عبادات در اسلام به گونه ای پاک، خردپسند و موافق فطرت اصیل انسانی عرضه

شده است. در این عبادات، نه فقط نیایش شایسته پروردگار و تقرب او به درگاه الهی لحاظ گردیده؛ بلکه پاک سازی درون و پالایش نفس نیز مورد عنایت واقع شده است؛ چنان که برآیند این دو گرایش، موجب تعادل در ابعاد وجود انسان است. اکنون به ذکر آیاتی از «قرآن» در این زمینه می پردازیم:

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ۱؛ بندگان خالص خدا در پیشگاه حضرت حق با درونی پاک و آراسته و از هرگونه آلایشی پیراسته، به نیایش برمی خیزند.

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ۲؛ نماز، انسان را از ناهنجاری در کردار و رفتار باز می دارد و از آن بالاتر، یاد خدا را در دل ها زنده نگه می دارد.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ۳؛ بر نمازها و [به ویژه] نماز میانه [نیم روزی] مواظبت کنید [که در رحمت الهی بر روی شما گشوده است] و در پیشگاه خداوند با حالت خضوع و خشوع بایستید.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ۴؛ از خو گرفتن به مقاومت و نیایش به درگاه ربوبیت کمک بگیرید [تا شما را همواره زنده دل و نشاط افزا نگاه دارد] همانا نیایش پاک و به دور از آلایش باری سنگین است، جز بر کسانی که لذت خشوع و خضوع در پیشگاه الهی را دریافته اند.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ ۵؛ در دو طرف روز [بامداد و واپسین] و پاسی از شب نماز را به پادار که زیبایی ها زشتی را از میان بر می دارد و این یادآوری است برای کسانی که به یاد خدا باشند.

البته این از ویژگی های عبادت در اسلام است که نخست درون و سپس برون انسان را پاکیزه می کند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید:

هرگاه در جلوی خانه های شما آبی روان باشد و پیوسته روزی پنج بار در آن شست و شو کنید، آیا دیگر چرک و آلودگی بر بدن شما باقی می ماند؟ نمازهای پنجگانه همانند همان آب جاری است که هرگاه بنده خالص خدا نمازی به جا آورد، آلودگی های حاصله برطرف می شوند (۱).

چکیده

۱. مراد از «اعجاز تشریحی» این است که «قرآن» در باب تمامی نیازها و سؤالات بشر، احکام و مقررات جامع و مناسبی وضع کرده است که انسان، خود جویای آن بوده و نتوانسته به خوبی و به روشنی به آن راه یابد. این خود دلیل اعجاز «قرآن» است.

۲. معارف قرآنی در جایگاهی بلند قرار داشته و از هرگونه آلودگی، اوهام و خرافات به دور است؛ درحالی که افکار و عقاید حاکم در عصر جاهلیت؛ و به ویژه آن چه در کتب عهدین مطرح گردیده، اتهامات یا نسبت های ناروایی است که به خدا و انبیای الهی وارد نموده اند.

۳. مبانی تشریحات و حیانی دو امتیاز دارد: نخست مبرا بودن از هرگونه گرایش های منحرف کننده که ممکن است در قوانین وضعیه تأثیرگذار باشد؛ دوم: رعایت سه بُعد در حیات انسان که لازمه زندگی اجتماعی وی در این جهان است: رابطه وی با شئون شخصی خود؛ رابطه وی با جامعه و رابطه اش با پروردگار متعال.

۴. اسلام در بُعد تشریح احکام از جامعیت کاملی برخوردار است که در هیچ یک از شرایع دیگر و نیز تشریحات وضعی، چنین جامعیت و گستردگی را نمی توان مشاهده نمود.

۵. از ویژگی های عبادت در اسلام این است که نخست درون و سپس برون انسان را پاکیزه می سازد.

ص: ۱۱۸

۱. مراد از «اعجاز تشریحی» چیست؟ توضیح دهید.
۲. تفاوت میان معارف «قرآن» و محتویات کتب «عهدین» چیست؟ تبیین نمایید.
۳. حضرت نوح و حضرت ابراهیم در «تورات» چگونه توصیف شده اند؟
۴. امتیازات مهم مبانی تشریحات و حیانی را بنویسید.
۵. جامعیت احکام اسلامی را تشریح نمایید.
۶. تحقیق کنید که آیا در میان ادیان زمینی - همچون شنتو و دیگر ادیان موجود در چین و ژاپن - احکام و قوانینی مشاهده می شوند که با قوانین و تشریحات «قرآن» قابل قیاس باشند؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۶.
۲. قصه الحضاره، ویل دورانت، ج ۶.
۳. عاملی حرّ، وسائل الشیعه، ج ۴.
۴. جوان آراسته حسین، درس نامه علوم قرآنی.
۵. علوم قرآنی، تقریرات درس استاد معرفت، تألیف محمدجواد اسکندرلو، ناشر: سازمان مدارس و حوزه های علمیه خارج از کشور.
۶. اسکندرلو محمدجواد، نگاهی قرآنی به پاک سازی روح، ناشر: کانون اندیشه جوان.

اهداف: ۱) آشنایی با اخبار غیبی «قرآن» در آیات تحدی و اثبات احاطه علمی پروردگار بر همه زمان ها و مکان ها؛ ۲) تبیین ملازمه بین اخبار غیبی و اعجاز «قرآن»؛ ۳) روشن ساختن این حقیقت که آفریدگار تشریح، همان آفریدگار تکوین است و جهل و غفلت در او راه ندارد.

اخبار غیبی «قرآن» یکی از دلایل اعجاز این کتاب و وحیانی بودن منشأ و مصدر آن است. «قرآن کریم»، هم از زندگی و حوادث پیرامون امت ها و انبیای پیشین پرده برداشته، هم از آینده گزارش هایی را ارائه نموده است که در هر دو صورت، خبرهای غیبی محسوب می شوند. در این باره، تحدی به اخبار غیبی در چندین آیه مطرح شده است:

تَلَمَّكَ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۱ / این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم، پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو.

بیان داستان انبیا (علیه السلام) (از قبیل سرگذشت نوح و هود) به صورت واقعی و خالی از هرگونه خرافه و تحریف، تنها از طریق وحی آسمانی ممکن است؛ وگرنه کتاب های تاریخی پیشینیان، آن قدر با اسطوره ها و افسانه ها آمیخته شده که شناخت حق از باطل در آنها ممکن نیست و هر قدر که بیشتر به عقب برگردیم، این آمیختگی بیشتر می شود.

بنابراین، بیان سرگذشت انبیا و اقوام پیشین - آن هم خالی از هرگونه خرافات - خود یکی از نشانه های حَقانیت «قرآن» و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است (۱).

در سوره یوسف می خوانیم: ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكُمْ ۚ؛ اینها از خبرهای غیبی است که به تو وحی می فرستیم؛ یعنی این جزئیات را تنها خدا می داند و یا کسی که در آن رویداد حضور داشته باشد و چون تو در آن جا حضور نداشتی، بنابراین، تنها وحی الهی است که این گونه خبرها را در اختیار تو نهاده است. از این جا روشن می شود که گرچه داستان یوسف در تورات آمده و قاعدتاً کم و بیش در محیط حجاز اطلاعاتی از آن داشته اند؛ ولی هرگز تمام ماجرا به گونه ای دقیق و با تمام ریزه کاری ها و جزئیاتش، حتی آن چه در مجالس خصوصی گذشته، بدون هرگونه اضافه و خالی از هرگونه خرافه ای شناخته شده نبود (۲).

بنابراین، بخش عظیمی از «قرآن» که سرگذشت امت های پیشین و داستان پیامبران الهی را بیان نموده است - درحالی که خود پیامبر هیچ اطلاعی از آنها نداشته است - در حوزه اعجاز غیبی «قرآن کریم» قرار می گیرند.

برای اخبار مربوط به حال (در زمان نزول قرآن) نیز می توان به این نمونه اشاره کرده که بر اساس آن «قرآن» خبر می دهد که اکنون منافقان علیه شما مؤمنان دور هم جمع شده، قصد توطئه دارند: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۚ؛ اینها کسانی بودند که بعضی از مردم به آنها گفتند که مردم (لشکر دشمن) برای حمله به شما اجتماع کرده اند، از آنها بترسید؛ اما آنها ایمانشان بیشتر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست.

شایان ذکر است که اعجاز در مورد خبرهای غیبی مربوط به آینده جالب تر می باشد؛ به ویژه هنگامی که همه آن چه خبر داده شده، دقیقاً تحقق خارجی یافت. در این جا نمونه هایی را یادآور می شویم:

ص: ۱۲۲

۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۱۲۴.

۲- (۳). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۸۸.

اشاره

الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۱ ؛ در نزدیک ترین سرزمین، رومیان شکست خوردند؛ ولی بعد از شکستشان، در ظرف چند سال به زودی پیروز خواهند شد.

شأن نزول

همه مفسران بزرگ بر این باورند که آیات مذکور بدین جهت نازل گردید که در زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه بود و اهل ایمان در اقلیت بودند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت که در آن ایرانیان پیروز شدند. مشرکان مکه این را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود پنداشتند و چنین اظهار داشتند که ایرانیان مجوسی هستند و مشرک؛ ولی رومیان مسیحی اند و اهل کتاب؛ همان گونه که «ایرانیان» بر «رومیان» چیره شدند، پیروزی نهایی از آن شرک است؛ لذا اسلام به زودی منقرض خواهد شد و ما پیروز می شویم. اگرچه این گونه نتیجه گیری ها هیچ گونه اساس و اثری نداشت؛ ولی در آن محیط برای تبلیغ در میان مردم ناآگاه خالی از تأثیر نبود؛ لذا این امر بر مسلمانان گران آمد. آیات فوق نازل شد و قاطعانه بیان داشت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند؛ اما چیزی نمی گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد. حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت و گفت: این امر فقط در طول چند سال به وقوع می پیوندد! این پیشگویی قاطع «قرآن» از یک سو نشانه ی اعجاز این کتاب آسمانی و اتکای آورنده آن به علم بی پایان پروردگار و عالم غیب بوده، از سوی دیگر، نقطه مقابل تفأل مشرکان محسوب می شد؛ چرا که مسلمانان را طوری دلگرم ساخت که حتی می گویند بعضی از آنان روی این مسئله با مشرکان شرطبندی مهمی کردند! (آن روز هنوز حکم تحریم این گونه شرطبندی ها نازل نشده بود).

غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ ... ؛ رومیان مغلوب شدند و این شکست در سرزمین نزدیکی واقع شد (نزدیک به شما مردم مکه) در شمال جزیره العرب، در اراضی شام، در منطقه ای میان «بصری» و «اذرعات».

از این جا معلوم می شود که منظور از «روم»، روم شرقی است، نه روم غربی. بعضی از مفسران مانند مرحوم شیخ طوسی در تبیان احتمال داده اند که منظور نقطه ای نزدیک به سرزمین ایرانیان بوده است؛ یعنی در محلی واقع شد که نزدیک ترین نقطه میان ایران و روم بود (۱). در هر صورت، همان گونه که «قرآن» خبر داده بود، ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال بر ایران غلبه یافت و پیروز شد.

۲. خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ * سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ۚ ۲ / یا می گویند: ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم؛ ولی بدانند که جمعشان به زودی شکست می خورد و پا به فرار می گذارند.

از دیدگاه استاد مکارم شیرازی، در تفسیر این آیه، جمع به معنای «مجمع است و در این جا منظور جماعتی است که هدف و قدرت عمل دارند و تعبیر به «منتصر» نیز تأکیدی بر این معناست؛ زیرا از ماده «انتصار» و به معنای «انتقام گرفتن و پیروز شدن» است. قابل توجه این که آیه قبل به صورت «خطاب» بود؛ اما آیه مورد بحث و آیات آینده، از کفار به صورت «غایب» سخن می گوید و این یک نوع تحقیر است؛ یعنی شایسته نیستند بیش از این مخاطب به خطاب الهی شوند. به هر حال، اگر آنها ادعای چنین قدرتی کنند، آن نیز ادعای بی اساسی است؛ چرا که «آل فرعون» و قوم «عاد» و «ثمود» و امثال آنان که از اینها قوی تر بودند، در برابر عذاب الهی هم چون پر کاه در برابر یک طوفان عظیم، کمترین مقاومتی از خود نشان ندادند، تا چه رسد به این گروه اندک و فاقد همه چیز! سپس به عنوان یک پیشگویی قاطع برای رد سخنان آنان می افزاید: آنها بدانند «جمعشان به زودی شکست می خورد و فرار می کنند»؛ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ. تعبیر مزبور ممکن است اشاره ای به این نکته باشد که اگرچه آنها ظاهراً متحد و منسجم هستند، ولی چون موجوداتی خشک و فاقد انعطاف هستند، در

ص: ۱۲۴

برابر یک فشار قوی در هم می شکنند؛ برعکس مؤمنان که صلابتی توأم با انعطاف دارند که اگر تندباد حوادث کمر آنها را خم کند، به زودی قامت راست کرده، باز هم در برابر حادثه می ایستند.

به هر حال، این پیشگویی در میدان بدر و سایر جنگ های اسلامی جامه عمل پوشید و سرانجام جمعیت قدرتمند کافران متلاشی شدند و فرار کردند (۱).

۳. وعده بازگشت پیروزمندانه به مکه

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۚ هَمَانَا كَسَىٰ كَمَا فِي الْقُرْآنِ» را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند.

جمعی از مفسران در بیان شأن نزول نخستین آیه فوق، از ابن عباس نقل کرده اند: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قصد هجرت از «مکه» به سوی «مدینه» می آمد، به سرزمین «جحفه» که فاصله چندان زیادی از مکه ندارد، رسید و به یاد موطنش (مکه) افتاد؛ شهری که حرم امن خداست و خانه کعبه که قلب و جان پیامبر با آن پیوند ناگسستنی داشت در آن جا قرار گرفته است؛ آثار شوقی که با تأثر و اندوه آمیخته بود، در چهره مبارکش نمایان گشت، در این جا پیک وحی خدا (جبرئیل) نازل شد و پرسید: «آیا به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آری»؛ جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد: «خداوند این پیام را برای تو فرستاده است» (۲).

و می دانیم سرانجام این وعده بزرگ تحقق یافت و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پیروزمندانه با ارتشی نیرومند و با قدرت و عظمتی فراوان به مکه بازگشت و حرم امن خدا بدون جنگ و خونریزی به او تسلیم شد. بنابراین، آیه فوق یکی از پیشگویی های اعجاز آمیز «قرآن» است که چنین خبری را به طور قطع و بدون هرگونه قید و شرطی بیان کرد که پس از مدت کوتاهی تحقق یافت.

ص: ۱۲۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۷۱ - ۷۲.

۲- (۳). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۶، ص ۱۸۴.

۴. وعده‌ی حفاظت از قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۱.

استاد معرفت درباره این آیه و نیز چگونگی وعده حفاظت از قرآن می نویسد:

«یکی از روشن ترین دلایل بر سلامت «قرآن» و ردّ شبهه تحریف، ضمانتی است که خداوند عهده دار شده تا «قرآن» را پیوسته مورد عنایت خود قرار دهد و از گزند آفات مصون بدارد. آیه مذکور، سلامت «قرآن» را کاملاً تضمین می کند. آری! مقتضای قاعده «لطف» نیز چنین است؛ زیرا «قرآن» سند زنده اسلام و دلیل استوار صحت نبوت است، بایستی همواره از گزند آفات مصون و محفوظ بماند. هرگونه احتمال دستبرد به قرآن یعنی تزلزل پایه و اساس اسلام که برخلاف ضرورت عقل و دین است. البته همین «قرآن» که در دست مسلمانان است، تضمین شده است و همین دلیل اعجاز است، نه آن گونه که امثال حاجی نوری گمان برده اند که «قرآن» در لوح محفوظ یا در سینه پیامبر و اوصیایش محفوظ مانده است؛ زیرا در آن گونه حفظ هنری وجود ندارد؛ هنر در حفاظت و حراست از این «قرآن» موجود حاضر است که خداوند با چنین جلال و عظمت از حراست آن یاد می کند... پس قرآنی که از چنین مقامی نازل شده باشد، آینده آن حساب شده و برای همیشه محفوظ است» (۱).

۵. پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۳ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

منظور از «هدایت»، دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آئین اسلام وجود دارد و منظور از «دین حق» همین آئینی است که اصول و فروع آن حق و حتی تاریخ،

ص: ۱۲۶

۱- (۲). علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص ۳۷۷.

مدارک، اسناد، نتیجه و برداشت آن نیز حق است و بدون شک، چنین آئینی سرانجام باید بر همه آئین‌ها پیروز گردد. با گذشت زمان و پیشرفت علم و سهولت ارتباطات، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت پرده‌های تبلیغات مسموم به در خواهند آورد و مواعی که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می‌دهند، در هم کوبیده خواهند شد و به این ترتیب آئین حق همه جا را فرا خواهد گرفت؛ هرچند دشمنان حق نخواهند زیرا حرکت آنها حرکتی برخلاف مسیر تاریخ و بر ضد سنن آفرینش است!

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز شده و این پیروزی به چه شکل خواهد بود، در میان مفسران اختلاف نظر است. بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته‌اند و می‌گویند: این موضوع محقق یافته است زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آئین‌های موجود نیست؛ اما بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنای «غلبه جسمانی و قدرت ظاهری» آمده است. به هر حال، بهتر است که پیروزی و غلبه فوق را غلبه همه جانبه بدانیم زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر خواهد بود یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام، هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت، بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

آیه فوق که با همین الفاظ در سوره «صف» و با تفاوت مختصری در سوره «فتح» تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب این تکرار گردیده است: خبر از جهانی شدن اسلام و عالم گیر گشتن این آئین می‌دهد.

در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همه شاهد پیروزی اسلام بر مشرکان و بت پرستان بودند و آن پیروزی یکی از مصادیق این خبر غیبی و معجزه آسا بود ولی با توجه به این که در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آن را به دوران صدر اسلام محدود کنیم، بلکه مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است. سرانجام، اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد شد (۱) و از آن جا که تمام خبرهای غیبی قرآن، صادق بوده و مطابق با واقع

ص: ۱۲۷

تحقق یافته اند، براساس قاعده «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِيمَا يُجُوزُ وَفِيمَا لَا يُجُوزُ وَاحِدٌ»، می توان حکم نمود که این خبر نیز تحقّق کامل خواهد یافت.

چکیده

۱. «قرآن» از زندگی و حوادث اقوام و پیامبران پیشین پرده برداشته و از حوادث آینده نیز خبر داده است که این خبرهای غیبی مصادیق بارزی برای «اعجاز قرآن» به شمار می روند.

۲. در مورد اخبار مربوط به زمان حال، می توان به آیه ۱۷۳ سوره «آل عمران» اشاره نمود که خبر می دهد: «اکنون منافقان علیه شما مؤمنان اجتماع کرده، قصد توطئه دارند.»

۳. درباره خبرهای غیبی مربوط به آینده نیز می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان؛

ب) خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر؛

ج) وعده بازگشت پیروزمندان به مکه؛

د) وعده حفاظت از قرآن؛

هـ) پیروزی دین اسلام بر ادیان دیگر.

۴. در مورد برخی از خبرهای غیبی مربوط به آینده که هنوز تحقّق نیافته اند؛ مانند غلبه نهایی و کامل دین اسلام بر همه ادیان به وسیله قیام جهانی حضرت مهدی (عج) می توان گفت که چون سایر اخبار غیبی «قرآن» تاکنون به صورت دقیق اتفاق افتاده اند، پس بنابر حکم «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» این گونه خبرهای غیبی مربوط به آینده نیز رخ خواهد داد.

پرسش

۱. تفاوت بارز «قصص قرآنی» با داستانهای مذکور در کتب «عهدین» چیست؟

۲. میان «اخبار غیبی قرآن» و «اعجاز قرآن» چه رابطه ای وجود دارد؟

۳. در مورد خبر دادن از حال (وضعیت مسلمانان معاصر نزول قرآن) به چه آیه ای می توان استناد نمود؟

۴. شأن نزول آیه: غَلَبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ را بنویسید.
۵. آیه: أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ* سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ از چه حادثه تاریخی خبر داده است؟ توضیح دهید.
۶. در آیه: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ مراد از «معاد» چیست؟ شرح دهید.
۷. مفاد آیه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ را در ارتباط با «اعجاز قرآن» توضیح دهید.
۸. کدام یک از آیات «قرآن» بر پیروزی نهایی اسلام بر سایر ادیان دلالت دارد؟ آن آیه را همراه ترجمه اش بنویسید.
۹. اهداف و انگیزه های طرح قصه در «قرآن» چیست؟ شیوه قصه گویی «قرآن» با داستان سرایی منابع بشری چه تفاوتی دارد؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیات مذکور در درس.
۲. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ذیل آیات مذکور در درس.
۳. جوان آراسته حسین، درس نامه علوم قرآن.
۴. رجبی محمود، درس نامه اعجاز قرآن.
۵. علامه کاشف الغطاء، رساله التوحید.

اهداف: ۱) تبیین انسجام آیات «قرآن» با یکدیگر، به منظور پاسخ دهی به شبهه گسستگی آیات در هر سوره؛ ۲) تبیین ملازمه میان هماهنگی آیات و اعجاز «قرآن» و اثبات وحیانی بودن آن.

هماهنگی و عدم وجود اختلاف در میان آیات و مدعیات قرآنی از ابعاد اعجاز «قرآن» به شمار می رود که «قرآن» نیز به آن اشاره و تحدی کرده است؛ آن جا که می فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۱؛ آیا در معانی «قرآن» نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

بنابراین، عدم اختلاف در کتابی با محتوای بالا و بسیار ارزنده، آن هم با تنظیمی تدریجی و در شرایط مختلف نزول و از سوی شخصی درس ناخوانده و مکتب نرفته، اعجاز بزرگ و غیر قابل انکاری است.

توضیح این که «قرآن» طی بیست و سه سال و به تدریج، در مکه و مدینه، شب و روز، در جنگ و صلح، هنگام پیروزی و شکست، در مواقع سختی و راحتی و در تمامی حالات گوناگون نازل شده و در مورد همه موضوعات سخن و نظر دارد. از حکمت ها و موعظه ها گرفته تا مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و هنری در قرآن مطرح شده است. براهین و استدلالات عقلی و نیز امثال و قصص در آن به طور فراوان یافت می شود. امور دنیوی و اخروی ذکر گردیده و در عین حال میان

همه این مباحث متنوع، هیچ گونه اختلاف و تناقضی مشاهده نمی شود؛ بلکه انسجام و یک نواختی عجیبی در مجموعه این کتاب آسمانی مشهود است؛ حتی داستانهایی از انبیا و امم گذشته که احیاناً در «قرآن» تکرار شده، در هر جا از مزیت و ویژگی خاصی برخوردارند، بدون این که در اصل معنا خللی وارد آید. حال اگر این کتاب، ساخته دست بشر بود، موارد فراوانی از اختلاف و ناسازگاری، آن هم در مدت زمان نزولی نزدیک به ربع قرن در آن مشاهده می شد؛ زیرا در دنیای مادی، انسان همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است؛ حتی نویسنده ای که کتابی را می نویسد، در یک فاصله کوتاه زمانی، اصلاحاتی در اثر خویش به وجود آورده، یا مطالبی متفاوت از مطالب قبلی خویش را در اثر بعدی خود ارائه می کند (۱).

این تنها از ویژگی های «قرآن» است که هرگز در آن اختلاف و تناقضی راه ندارد؛ زیرا ساخته خداوند قادر و حکیم است که با دستاوردهای دیگران تفاوت داشته، در آن، هیچ گونه نقص و عیبی راه ندارد. آورده های هر کسی همانند خود اوست و این خود [به عنوان] دلیل روشنی بر اعجاز «قرآن کریم» شناخته شده است.

از دیرباز کسانی می پنداشتند که در «قرآن» اختلاف و تناقضی هست و در این باره پرسش هایی از [حضرت] علی (علیه السلام) می شد که آن حضرت نیز پاسخ های قاطع و قانع کننده ای به آنها می فرمودند. از جمله ابن بابویه صدوق از ابو معمر سعدانی روایت می کند: شخصی به امیر مؤمنان (علیه السلام) عرض کرد: «یا امیر مؤمنان (علیه السلام)! گاهی در کتاب خدا تردیدی برایم رخ می دهد!» حضرت فرمود: «چگونه؟» گفت: «چنین می پندارم که «قرآن»، گاه دچار تناقض شده، در جایی مطلبی می گوید که در جای دیگر آن را تکذیب می کند، پس چگونه شک نکنم؟!» حضرت به وی فرمودند: «هر آینه جای جای کتاب خدا، جاهای دیگر را تصدیق می کند و هرگز خود را تکذیب نمی کند. این تو هستی که تدبیر عمیق نداشته و گمان اختلاف و تناقض می بری. اکنون بگو بینم کجای «قرآن» دارای تناقض است؟» آن گاه شخص سؤال کننده مواردی از «قرآن» را برشمرد که در آن گمان تناقض می برد و جواب های شاف و کافی از حضرت دریافت کرد (۲).

ص: ۱۳۲

۱- (۱). ر. ک: درس نامه علوم قرآن، حسین جوان آراسته، ص ۳۷۲.

۲- (۲). التوحید، ص ۲۵۵، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۲۷ - ۱۴۲.

ابن بابویه صدوق از امام صادق (علیه السلام) و از پدرش امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

« ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الأ کفر (۱)؛ هر که «قرآن» را متناقض پندارد و برخی از آن را با برخی دیگر در تضاد ارائه دهد، هر آینه کفر ورزیده است.»

موجبات اختلاف

بدرالدین زرکشی برخی از موجبات اختلاف را چنین ذکر می کند:

۱. بیان حالت های مختلف یک موضوع و مراحل گوناگون رشد آن؛ مانند تعبیرهای گوناگون «قرآن» درباره آفرینش آدم با اشاره به مراحل مختلف رشد وی که گاهی می فرماید: خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ۲ و زَمَانِي مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ ۳ یا مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۴ و گاه مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۵.

بی شک، تعبیرهای یاد شده با یک دیگر متفاوت بوده و این تفاوت به دلیل آن است که هر یک ناظر به مرحله ای از مراحل آفرینش کالبد آدم است؛ لذا «صلصال» با «حماً» تفاوت دارد و «حماً» نیز با «تراب» فرق دارد؛ هر چند تمام موارد مذکور، در جوهر اصلی آن (یعنی «تراب») ریشه دارند و حالت ها و مراحل یاد شده، هر یک، از تراب (خاک) ناشی شده اند.

نمونه دیگر، تعبیرهای گوناگون «قرآن» درباره «عصای حضرت موسی (علیه السلام)» است، آن جا که از آن به «اژدهای نمایان» یاد می کند. ... فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ ۶؛ در آیه ای دیگر، عصا را به مار کوچک تشبیه می کند: ... تَهْتَرُ كَأَنَّهُمَا جَانٌّ ... ۷. این اختلاف تعبیر بدین جهت است که عصای حضرت موسی (علیه السلام) در ابتدای بعثت به شکل مار کوچک

ص: ۱۳۳

نمودار گشت؛ ولی تعبیر: تُعْبَانُ مُبِينٌ که شکل بزرگ مار است، مربوط به زمانی است که موسی (علیه السلام) عصایش را در برابر دیدگان فرعون و مأمورانش افکند و به شکل اژدها درآمد؛ لذا این دو تعبیر بیانگر دو حالت مختلف عصای موسی (علیه السلام) است.

۲. اختلاف دو یا چند آیه در موضوع مانند آیه: فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۱ . مفاد دو آیه درباره وقوع سؤال و بازخواست در قیامت است، در حالی که ظاهر آیه: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ۲ بر عدم بازخواست از گناهان و قیامت دلالت دارد.

حلیمی درباره ابهام تنافی در آیات فوق می نویسد: مراد از آیه نخست این است که در قیامت از «توحید» بازخواست و سؤال می شود و در آیه دوم اشاره می کند که از «تصدیق رسل» سؤال می شود؛ ولی در آیه سوم که در نفی بازخواست ظهور دارد، مراد این است که در قیامت از لوازم اقرار به نبوت ها در حوزه احکام و فروع دین سؤال نمی شود. از سوی دیگر، برخی از مفسران، اختلاف آیات یاد شده را به اعتبار اختلاف در نوع برخورد با انسان در صحنه های مختلف قیامت دانسته اند؛ به این معنا که بعضی از انسانها مورد سؤال و بازجویی جدی و برخی مورد لطف و مهر خداوند قرار می گیرند، عده ای توبیخ و مجازات شده و گروهی دیگر بخشیده می شوند.

۳. گاهی تفاوت دو آیه به جهت وجه عمل است؛ مانند آیه: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَلِّغَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۳ که نسبت دادن عمل به آنان، از جهت مباشرت فعلی است؛ ولی نفی آن از جهت تأثیر عمل است که منوط به اذن و اراده پروردگار است. به همین دلیل، هر چند اختیار به او نسبت داده می شود؛ اما افعال انسان مخلوق خداوند است؛ بدین جهت که با اراده و اختیار او انجام گرفته است. بنابراین، نفی فعل به یک اعتبار، با اثبات آن به اعتبار دیگر، منافاتی ندارد.

هم چنین آیه شریفه: *وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ* ۱ بدین معناست که تأثیر از تو نبود؛ گرچه با دست تو انجام گرفت.

۴. اختلاف در حقیقت و مجاز است؛ مانند آیه: *وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ* ۲؛ مراد بیهوشی و از خود رفتن به جهت رو یا رو شدن با دشواری شرایط قیامت است؛ نه مستی ناشی از شرب خمر.

هم چنین آیه: *وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ* ۳ مراد این است که گرفتاران منیت و خودخواهی، گرچه به ظاهر زنده اند؛ ولی به دلیل بیماری دل و روان، مانند مردگانند و از هر سو موجبات مرگ، آنان را فراگرفته است. همین گونه است آیه: *وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ* ۴ که به اعتبار ظاهر، مؤمن هستند؛ ولی مؤمن غیر واقعی. هم چنین: *وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ* ۵؛ آنان ندای حقیقت را با گوش ظاهر شنیدند؛ ولی چون به آن بی اعتنا شدند، گویا چیزی نمی شنوند. نیز آیه: *وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ* ۶.

۵. اختلاف به دو اعتبار و این سبب جامع میان تمامی اسباب ایهام اختلاف است؛ مانند آیات: *فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ* ۷ و *خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ* ۸.

قطرب در توضیح آیه نخست می نویسد: مراد این است که آگاهی و شناخت تو گسترده و قوی است. «بَصَّرُكَ» یعنی شناخت و علم؛ چنان که عرب گوید: «بَصَّرَ بَكَذَا وَ كَذَا»؛ یعنی بدان علم یافت، نه این که آن را با چشم دید.

فارسی نیز در این باره می افزاید: مؤید سخن قطرب، بخش بعدی آیه است که

می گوید: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَيْفٍ يَعْنِي «پرده را ما کنار زدیم و با چشم بصیرت، همه چیز را می یابی». هم چنین در آیات: وَقَالَ الْمَلَأُ ۱ وَاَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ۲ شاید سبب اختلاف در تعبیر «آلهه» و «رب» از این جهت باشد که خود را «ربّ اعلی» می دانسته و سایر خدایان را فرمانبردار خود قلمداد می کرده است.

در آیات: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۳ وَاِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۴، ممکن است تصوّر شود که معنای «وجل» با معنای «طمأنینه» منافات دارد؛ پاسخ این است که «طمأنینه» در نتیجه «انشرح صدر» حاصل می شود که خود ناشی از شناخت توحید است و «وجل» حالتی است که در اثر خوف از پیدایش «زیغ» و گمراهی از مسیر هدایت به وجود می آید و این مقدمه شناخت توحید و انشرح صدر و پیدایش طمأنینه است؛ هم چنان که «قرآن» در میان آن دو جمع کرده و فرموده است: تَقَشَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۵؛ در واقع، آنان در نتیجه باورهای صحیح و استوار خویش به آرامش و ثبات درون دست یافته اند و شک و تردید از دل هایشان زدوده شده است (۱).

از مجموع مطالب و استدلالات مذکور می توان به این نتیجه نایل آمد که خداوند سبحان، مصون بودن «قرآن» از هرگونه تناقض و اختلافی را تضمین نموده، آن را نشانه اعجاز و مافوق بشری بودن آن می داند و همه مواردی که دیگران در میان برخی آیات «قرآن» ادعای ناسازگاری کرده اند، در واقع، تناقض بدوی و صوری محض است.

ص: ۱۳۶

۱- (۶). ر. ک: نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، تألیف: محمدهادی معرفت، ترجمه: حسن حکیم باشی و دیگران، ص ۳۰۲ - ۳۰۵ و البرهان، ج ۲، ص ۵۶ - ۶۵.

۱. نبودن اختلاف در آیات «قرآن» از ابعاد اعجاز «قرآن» به شمار می رود که «قرآن» نیز در آیه: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا به آن اشاره و تحدی کرده است.

۲. به رغم این که «قرآن کریم» در شرایط و اوضاع و احوال گوناگون نازل شد و مشتمل بر انواع و اقسام مطالب است، هیچ گونه اختلاف و تناقضی در آن مشاهده نمی شود؛ بلکه انسجام و یک نواختی چشم گیری در میان آیات آن حاکم است که این خود بیانگر اعجاز آن است.

۳. در روایات مختلف از امام علی و امام صادق می خوانیم: این که برخی در میان بعضی از آیات «قرآن»، ادعای وجود تناقض و ناسازگاری کرده اند، ناشی از جهل آنان و عدم تدبّر کافی و عمیق در میان موضوعات و مدّعیات «قرآن کریم» است.

۴. بدرالدین زرکشی برخی از موجبات اختلاف در ظاهر آیات «قرآن» را چنین بیان نموده است:

الف) بیان حالت های مختلف یک موضوع و مراحل گوناگون رشد آن؛

ب) اختلاف دو یا چند آیه در موضوع؛

ج) گاهی اختلاف دو آیه به جهت وجه عمل است؛

د) گاه اختلاف در حقیقت و مجاز است؛

هـ) در برخی از موارد، اختلاف به دو اعتبار است که موجب ایهام تناقض شده است.

۵. در نتیجه، خداوند، سلامت «قرآن» از هرگونه تناقض و اختلافی را تضمین نموده، آن را نشانه اعجاز و مافوق بشری بودن «قرآن» می داند. هم چنین همه تناقضات ادعایی در میان برخی از آیات «قرآن»، صرفاً بدوی و صوری هستند.

پرسش

۱. مفاد آیه: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا را در ارتباط با اعجاز تشریح نمایید.

۲. ائمه معصومین (علیهم السلام) در برابر مدّعیان تناقض در قرآن، چه موضع و پاسخی داشته اند؟

۳. از دیدگاه زرکشی، موجبات اختلاف در ظاهر آیات «قرآن» را بیان نمایید.

۴. از مجموع مطالب درس، چه نتیجه‌ی کلی به دست می‌آید؟

۵. با تحقیق و تفحص، دیدگاه مستشرقان درباره تناقضات ظاهری «قرآن» را به دست آورده، مورد نقد و بررسی قرار دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۱.

۳. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳.

۴. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۶. معانی الاخبار.

۷. بحارالانوار، ج ۵۰.

۸. احسائی ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۲.

۹. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶.

۱۰. جوان آراسته حسین، درس نامه علوم قرآن.

اهداف: ۱) آشنایی با آیات مربوط به اعجاز علمی «قرآن»، به منظور اثبات جامعیت و جاودانگی قرآن؛ ۲) اثبات اعجاز «قرآن» از طریق کشف اسرار عالم طبیعت در قرآن.

«اعجاز علمی قرآن» مربوط به اشاراتی است که از گوشه های سخن حق تعالی نمودار گشته و هدف اصلی کلام خداوند نبوده است؛ زیرا «قرآن» کتاب هدایت است و هدف اصلی آن، جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به او است. از این رو اگر گاه در «قرآن» به برخی اشارات علمی بر می خوریم، از آن جهت است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشأت گرفته، از سرچشمه علم بی پایان حکایت دارد: قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً^۱ بگو آن را کسی نازل ساخته است که راز نهایها را در آسمانها و زمین می داند. این امری طبیعی است که هر دانشمندی - هرچند در غیر رشته تخصصی خود سخن گوید - از لابه لای گفته هایش گاه تعبیری ادا می شود که حاکی از دانش و رشته تخصصی وی می باشد. همانند فقهی که درباره یک موضوع معمولی بحث می کند؛ اما کسانی که با فقهت آشنایی دارند، از تعبیر وی در می یابند که صاحب سخن، فقیه است؛ هرچند آن فقیه نخواست که فقهت خود را در سخنانش اظهار نماید. هم چنین است اشارات علمی «قرآن» که تراوش گونه است و هدف اصلی سخن را تشکیل نمی دهد.

در پاره ای از آیات، خداوند به صورت تراوشی و تلویحی به برخی از اسرار عالم طبیعت اشاره نموده است که در ذیل با چند نمونه از آن موارد آشنا می شوید:

۱. رتق و فتق امور آسمانها و زمین

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۱ «رتق» به معنای «به هم پیوسته» و «فتق» به معنای «از هم گسسته» است. در این آیه آمده است که آسمانها و زمین به هم پیوسته بوده، سپس از هم گسسته شده اند. مفسران در این پیوسته بودن و گسسته شدن زمین و آسمانها اختلاف نظر داشته اند. بیشتر بر این نظر بوده اند که مقصود از به هم پیوستگی و گسسته شدن، همان گشوده شدن درهای آسمان و ریزش باران است؛ فَفَتَقْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۲؛ پس درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم. هم چنین شکافتن زمین و روئیدن گیاه؛ چنان که می فرماید: ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۳؛ زمین را شکافتیم؛ پس در آن دانه رویاندیم.

در این باره تفسیر دیگری انجام شده که آسمانها و زمین ابتدا به هم پیوسته بودند؛ سپس از هم جدا گشته و به این صورت درآمدند؛ چنان که در سوره «فصلت» می خوانیم:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۴؛ خداوند هنگامی که به آفرینش آسمان روی آورد، آسمانها به صورت دودی (توده گازی) بودند. آن گاه به زمین و آسمان فرمان داد که به صورت جدا از هم حضور یابند (چه بخواهند و چه نخواهند)؛ آنها [به زبان

حال] گفتند: فرمان پذیر آمدیم؛ سپس هفت آسمان را این چنین استوار ساخت.

آن چه در آیه فوق آمده، یک حقیقت علمی است که دانش روز، کم و بیش به آن پی برده است و آن این که منشأ جهان مادی به صورت یک توده گاز بوده است. بدین ترتیب واژه «دخان» در کلمات عرب، دقیق ترین تعبیر از ماده نخستین ساختار جهان است (۱).

۲. نقش کوه ها در استواری زمین

در نه جای «قرآن» از کوه ها به «رواسی» تعبیر شده است که در این جا برخی از آیات مورد بررسی قرار می گیرند:

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۲؛ و کوه ها را در زمین پا بر جا و استوار نهادیم تا مبادا [زمین] آنان را تکان دهد و بلرزاند.

اساساً تعبیر از کوه ها به «رواسی» بدان جهت است که «ثابت هایی» هستند که بر ریشه های مستحکم استوار می باشند. هم چنین از کوه ها به «اوتاد» به معنای «میخ ها» تعبیر شده که زمین را از هم پاشیدگی و فرو ریزی نگاه می دارد: وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا ۳.

مولا- امیر مؤمنان - علی (علیه السلام) - در این زمینه گفتاری دارد که تعابیر اعجاز گونه «قرآن» را به خوبی روشن می سازد؛ در آن جا که می فرماید:

«وَجَبَلٌ جَلَامِيدٌ...» (۲)؛ «همراه با سرشتن صخره های بزرگ زمین و برآمدن دل این صخره ها و قله های بلند سر به فلک کشیده، در جایگاه های خود استواریشان بخشید. پس قله ها را در هوا به بلندا برد و ریشه هایشان را در آب فرو کشید...». و در ادامه می افزاید: «زمین به رغم حرکت های خود از لغزش و لرزش و فروپاشیدگی نگاه داشته شد». از این گفتار به سه نکته می توان دست یافت:

نخست: زمین دارای حرکت های گوناگون است؛ ولی به رغم این حرکت ها آرامش و تعادل خود را حفظ کرده است؛

ص: ۱۴۱

۱- (۱). علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص ۳۴۷.

۲- (۴). نهج البلاغه، خطبه ۲۱۱ (صبحی صالح)، ص ۳۲۸.

دوم: پوسته زمین مستحکم است و از هم نمی گسلد و لایه هایش گسسته نمی شوند تا ساکنان و بارهایش را در درون خود فرو نکشد؛

سوم: زمین در حرکت وضعی و انتقالی و برخی حرکت های دیگر آرام و استوار است و از مدارهایی که به طور منظم در آن می گردد، بیرون نمی افتد.

این گونه نکته ها امروزه مورد تأیید اکتشافات و پژوهش های علمی قرار گرفته است. این اثر بزرگ کوه ها که حیات را بر پهنای زمین میسر ساخته، به دلیل آن است که سلسله کوه های پراکنده در پوسته ی سخت زمین، همانند کمربند [و به صورت] زنجیره ای، اطراف زمین را در بر گرفته اند.

به طور خلاصه می توان گفت که کوه ها، صخره های کوهستانی سلسله واری هستند که زمین را احاطه کرده، اثر مستقیمی بر توازن زمین دارند و جلوی لرزش آن را می گیرند. به علاوه، سختی این پوسته در برگیرنده زمین، از اشتعال درونی زمین نیز جلوگیری می کند؛ چنان که در کلام [امام] علی (علیه السلام) به این حقایق آشکار (از دیدگاه علم روز) اشاره شده است.

۳. دشواری تنفس با افزایش ارتفاع

در «قرآن» به پدیده فشار هوا در سطح زمین و تناسب آن با فشار درجه خون از داخل بدن اشاره شده است؛ چنان که در سوره «انعام» می خوانیم:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۱.

در این آیه، از سختی و دشواری زندگی گمراهان سخن می گوید و آنان را به کسی تشبیه می کند که در حال صعود به لایه های بالایی جو است و در اثر این صعود، دچار تنگی نفس شده، با فشاری سخت بر سینه مواجه می شود.

مفسران پیشین، در وجه تشبیه در آیه فوق اختلاف نظر دارند. برخی بر این باور بوده اند که مقصود، تشبیه به کسی است که بیهوده می کوشد تا پرواز کند و مانند

پرندهگان در آسمان به پرواز درآید؛ چون این کار برایش مقدور نیست، اندوهگین شده، از شدت ناراحتی نفس کشیدن بر او دشوار می‌گردد.

برخی نیز گفته‌اند که این تشبیه همانند حالتی است که درختان نونهال بخواهند در جنگل‌های انبوه رشد یابند؛ اما درختان کهن سر در هم کرده، راه سر برافراشتن را مسدود می‌کنند و این درختان تازه رشد یافته به سختی و دشواری راه خود را به فضای آزاد می‌گشایند. باید اذعان نمود که هیچ‌یک از مطالبی از این قبیل، مفهوم آیه را به خوبی روشن نمی‌سازد. امروزه با پی بردن به پدیده فشار هوا در سطح زمین و تناسب آن با فشار درجه خون از داخل بدن که موجب تعادل فشار بیرونی و درونی است، وجه تشبیه در آیه بهتر روشن شده، تا حدودی از ابهامات تفاسیر پیشین کاسته شده است.

اشتباه مفسران پیشین در این بوده که از تعبیر: *يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ* - با تشدید صاد و عین و به کار بردن «فی» - کوشش برای صعود به آسمان را فهمیده‌اند. در صورتی که اگر این معنا مقصود بود، می‌بایست واژه «الی» را به جای «فی» به کار می‌برد. دیگر آن که «یصعد» مفهوم «صعود» و بالا رفتن را نمی‌دهد؛ بلکه کاربرد این لفظ - از باب *تَفَعَّلَ* «تصعد» - برای افاده معنای «به دشواری افتادن» است؛ به گونه‌ای که از شدت احساس سختی، نفس در سینه تنگ شود. در لغت، «تصعد نفسه» به معنای به دشواری نفس کشیدن، تنگی سینه و احساس درد و رنج است.

از این رو معنای: *كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ* چنین می‌شود: او مانند کسی است که در لایه‌های مرتفع جو، دچار تنگی نفس و دشواری فراوان گشته است. در واقع کسی که خدا را در زندگی از یاد برده، مانند کسی است که در لایه‌های بالایی جو قرار دارد و در معرض درد و رنج و سختی قرار گرفته است. لذا از این تعبیر (اعجاز‌گونه) به خوبی می‌توان دریافت که اگر کسی در لایه‌های فوقانی جو فاقد وسیله حفاظتی باشد، دچار چنین دشواری و تنگی نفس خواهد شد و این جز با اکتشافات علمی روز که در آن روزگار برای بشریت پوشیده بود، قابل فهم نیست.

هوا سنگینی و فشار خود را از تمامی جوانب بر بدن ما وارد می‌سازد؛ ولی ما فشار و سنگینی آن را احساس نمی‌کنیم؛ زیرا فشار خون عروق بدن ما معادل فشار هواست و

هر دو فشار خارج و داخل بدن متعادل هستند؛ اما هنگامی که انسان از کوه های بلند بالا رفته و فشار هوا کم می شود، این تعادل به هم خورده، فشار داخلی از فشار خارجی بیشتر می شود. اگر رفته رفته فشار هوا کاهش یابد، گاه خون از منافذ بدن بیرون می زند. اولین احساسی که در آن هنگام به انسان دست می دهد، سنگینی دستگاه تنفسی است که بر اثر فشار خون بر عروق تنفسی پدیدار شده، مجرای تنفس را تنگ کرده و موجب دشواری تنفس می گردد.

۴. آب؛ منشأ حیات

در آیات متعدد قرآن، به «آب» و نقش حیات بخش آن در جهان هستی اشاره شده است:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۱ و [نیز] پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

«کُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ» (۱). طبق آیه فوق و فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همه موجودات، منشأ هستی خود را از آب گرفته اند.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۳؛ و اوست که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش [تدبیر] او [پیش از آن] بر آب بود. این آیه دلالت دارد که پیش از پیدایش جهان هستی (از آسمان ها گرفته تا زمین) آب پدید آمده است؛ زیرا در تعبیر: وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ واژه «عرش» کنایه از عرش تدبیر و منظور، علم خدای متعال به همه مصالح و شایستگی ها و بایستگی های هستی در برهه ای [می باشد] که جز آب چیزی نبوده است. در نتیجه، آیه کنایه از آن است که خدای تعالی بود و هیچ چیز با او نبود و خداوند، پیش از آفرینش جهان، ابتدا آب، سپس همه مخلوقات را از آب آفرید.

«قرآن کریم» در چند جا اشاره دارد که ریشه زندگی، هم در منشأ و پیدایش و هم در صحنه هستی و تداوم حیات، همه از آب است؛ آن جا که می فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنَ

ص: ۱۴۴

الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ ۚ هُرْ حَيْزُ زَنْدِهٖ اِي رَا اَز اَب پَدِيد اَوْرَدِيم.

وَ اللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ ۚ ۱ خدا هر جنبنده اِي رَا اَز اَب اَفْرِيد. دَرِبَارِهٖ اِنْسَان مِي فَرْمَايِد: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا ۚ ۲ و اوست که از آب، بشری را آفرید. مراد از این آب، همان آبی است که سرمنشأ همه موجودات است؛ چنان که در آیات فوق آمده یا منظور از آب، نطفه است؛ چنان که در آیه: خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۚ ۳ آدمی از آبی جهنده آفریده شد، بیان گردیده است ۚ ولی بیشتر مفسران بر این باورند که منظور از «ماء»، همان پدیده نخستین است؛ «أول ما خلق الله الماء» (۱)؛ نخستین چیزی که خدا آفرید، آب بود که تمامی پدیده ها از آن ریشه گرفته اند؛ زیرا بذر نخستین موجود زنده، تنها از آب پاشیده شد. همان بذر اولیه ای که به صورت حیوان ساده تک سلولی (آمیب) شکل گرفت و به جانداران دارای اعضای پیچیده با بیش از یک میلیون سلول تکامل یافت.

۵. پوشش هوایی حافظ زمین

در آیات «قرآن»، واژه «سما» کاربردهای مختلفی دارد. در آیه ذیل، مراد از آن، پوشش هوایی حافظ زمین است:

وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَیِّفًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ۚ ۵ و آسَمَان رَا سَقْفِي مَحْفُوظ [بَر فَرَا زِ زَمِين] قَرَار دَادِيم کِه اَيْنَان اَز نَشَانِهٖ هَاي اَن رُو گَرْدَانِنْد.

گرد زمین را پوشش هوایی ضخیمی فرا گرفته که عمق آن به ۳۵۰ کیلومتر می رسد. هوا از گازهای «نیتروژن» به نسبت ۷۸/۰۳ درصد، «اکسیژن» به نسبت ۲۰/۹۹ درصد، اکسید کربن به نسبت ۰/۰۴ درصد و بخار آب و گازهای دیگر به نسبت ۰/۹۴ درصد ترکیب یافته است. این پوشش هوایی با این حجم ضخیم و با این نسبت های گازی فراهم شده در آن، هم چون سپری آسیب ناپذیر زمین را در بر گرفته و آن را از گزند

ص: ۱۴۵

سنگ های آسمانی که به حدّ وفور به سوی زمین می آیند و از همه طرف، تهدیدی هولناک برای ساکنان زمینی به شمار می روند، نگه داری نموده و زندگی را برایشان امکان پذیر ساخته است.

این خود از آثار رحمت الهی است که ساکنان زمین را از آسیب پرتاب های آسمانی فراوان در امان داشته و پوششی بس ضخیم آنان را از گزند آفات گرداگردشان محفوظ داشته است که اگر چنین نبود، حیات بر روی کره زمین امکان پذیر نمی شد. علاوه بر این، در مورد پوشش اطراف زمین، وجود «لایه ازن» از اهمیت بالایی برخوردار است. این لایه که در اثر رعد و برق به وجود می آید، زمین را در برابر پرتوهای مضرّ کیهانی محافظت می کند که اگر نبود، حیات بر روی زمین ممکن نمی شد. پس همواره باید گفت: لِسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۱ / پاک و منزّه است کسی که این را مسخّر ما ساخت؛ و گرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم (۱).

چکیده

۱. «اعجاز علمی قرآن» مربوط به اشاراتی است که از گوشه های سخن حق تعالی نمودار گشته و هدف اصلی کلام خداوند نبوده است؛ زیرا «قرآن» کتاب هدایت است و هدف اصلی آن، جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به اوست.

۲. یکی از نمونه های «اعجاز علمی قرآن»، مسئله رتق و فتق آسمانها و زمین است؛ یعنی آسمانها و زمین ابتدا به هم پیوسته بودند؛ سپس از هم جدا گشته، به این صورت درآمده اند.

۳. از آیه: وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ فَهَمِمْ كِه كوه ها، صخره های کوهستانی سلسله واری هستند که زمین را احاطه کرده، اثر مستقیمی بر توازن زمین داشته و جلوی لرزش آن را می گیرند.

ص: ۱۴۶

۴. آیه ۱۲۵ سوره «انعام»: كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ به این نکته اشاره دارد که اگر کسی در لایه های فوقانی جو فاقد وسیله حفاظتی باشد، دچار دشواری و تنگی نفس می شود. نکته ای که جز با اکتشافات علمی روز قابل فهم نیست.

۵. براساس آیات متعدد می توان دریافت که نخستین ماده و منشأ حیات، آب بوده است.

۶. آیه ۳۲ سوره «انبیاء» بر این نکته علمی ژرف دلالت دارد که دور زمین را پوشش هوایی ضخیمی فرا گرفته که عمق آن به ۳۵۰ کیلومتر می رسد. این لایه هم چون سپری آسیب ناپذیر، زمین را در بر گرفته و آن را از گزند سنگ های آسمانی که به حدّ وفور به سوی زمین می آیند، حفظ کرده، زندگی را بر ساکنان آن امکان پذیر می سازد.

پرسش

۱. چه نوع ارتباطی میان آیات مربوط به «اعجاز علمی» و هدف اصلی «قرآن» وجود دارد؟ توضیح دهید.

۲. مراد از «رتق و فتق آسمانها و زمین» چیست؟ طبق نظر مفسران توضیح دهید.

۳. نقش کوه ها را در استواری زمین تبیین نمایید.

۴. تفسیر صحیح و علمی آیه: وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ را بنویسید.

۵. با استفاده از آیات مختلف، تشریح نمایید که نخستین منشأ و ماده حیات چیست؟

۶. تفسیر آیه: وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا را بنویسید.

۷. با توجه به این که در عصر نزول قرآن، مردم از همه مسائل علمی و اکتشافات امروزه نا آگاه بودند، چگونه می توان اعجاز علمی «قرآن» را باور داشت؟ کاملاً توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶.

۲. غزالی، احیاء العلوم، باب ۴.

۳. ابو جحر احمد، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان.

۴. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷.

۵. تفسیر قمی، ج ۲.

۶. روسو پی بر، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری.

۷. صدوق، توحید، باب توحید.

۸. تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب)، ج ۲۴.

۹. آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن.

۱۰. رضایی اصفهانی دکتر محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن.

ص: ۱۴۸

اشاره

اهداف: (۱) اثبات اعجاز ذاتی قرآن؛ (۲) پاسخ به شبهه های اندیشمندان پیشین پیرامون دخالت خداوند در برابر معارضان قرآن.

مقدمه

شماری از بزرگان از جمله ابو اسحاق نظام (م. ۲۳۱ ق.) و شاگرد وی - جاحظ (م. ۲۵۵ ق.) - سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق.) و ابن سنان خفاجی (م. ۴۶۶ ق.) بر این گمان هستند که سرّ اعجاز «قرآن» در مسئله «صرفه» نهفته است؛ بدین معنا که خداوند، خود بازدارنده کسانی است که بخواهند با «قرآن» مقابله کنند. گرچه ممکن است کسانی توان مقابله را داشته باشند؛ ولی اراده قهری خداوندی جلوی انجام آن را از هر کسی که در صدد مقابله برآید، می گیرد.

دلیل قرآنی قائلین به «صرفه»

صاحبان نظریه «صرفه»، به آیه: سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ ۱؛ به زودی متکبران در زمین را از آیات خود رویگردان می سازم، استناد نموده و آیه را چنین معنا می کنند: «اگر متکبران در زمین بخواهند اعجاز قرآن را ابطال کنند (یعنی مانند آن را بیاورند)، ما آنها را از این کار منصرف می کنیم تا دیگر اقدام به همانند آوری نکنند».

علامه طبرسی (رضی الله عنه) در تفسیر آیه مذکور در مجمع البیان می نویسد: «مقصود «قرآن» از

منصرف کردن این است که آن قدر دلایل را محکم و متقن ذکر می کنیم تا دشمنان از همانند آوری منصرف شوند» (۱).

پیدا است که تفسیر ایشان برداشت درستی است و با نظریه «صرفه» نیز تفاوت دارد و به نظر می رسد که مقصود از «سأصرف» که در آیه آمده، همان معنایی است که مجمع البیان ارائه نموده است.

تفسیرهای سه گانه در تبیین دیدگاه «صرفه»

دیدگاه «صرفه» را می توان به سه گونه تفسیر کرد:

نخست: مقصود از «صرفه» آن است که خداوند، انگیزه کسانی را که در صدد مقابله برآیند، سلب می کند؛ یعنی آن انگیزه ای که آنان را برای مقابله با «قرآن» واداشته، هنگام عمل فروکش نموده، حالت سردی و بی تفاوتی به آنان دست می دهد. دوم: خداوند امکاناتی را که برای مقابله با «قرآن» نیاز است، از آنان سلب می کند و این بر دو گونه است:

الف) آن که آن امکانات (علوم، معارف و ادبیات لازم) را که در حالت عادی دارند، به هنگام اراده مقابله با قرآن، از آنان می ستاند و آنان را در آن هنگام خلع سلاح نموده و از دارا بودن شرایط مقابله، به حالت فقدان آن تبدیل می کند و در حقیقت، یک گونه دگرگونی صفت درونی برایشان رخ می دهد.

ب) اساساً چنین امکاناتی در اختیار بشر قرار نگرفته است تا بتوانند با «قرآن» مقابله کنند و معنای «صرف» در آیه: *سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ... ۲* نیز همین است؛ یعنی اساساً این گونه امکانات که کسی بتواند آیات الهی را تباه سازد، برای بشر فراهم نیست. هم چنین در آیه: *ثُمَّ أَنْصِرُوا صِرْفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ*، (۲) صرف قلوب را معلول عدم شایستگی درک حقایق دانسته است که آنها خود موجب گردیده اند.

ص: ۱۵۰

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲- (۳). توبه، آیه ۱۲۷.

سوم: آن که به اجبار و قهر آنان را باز دارد و با آن که از توانایی لازم برخوردارند، ولی در هنگام مقابله، حالت سستی به آنان دست دهد و به همین علت از معارضه با «قرآن» منصرف شوند. تفاوت میان این تفسیر و تفسیر نخست در این است که در آن تفسیر، انگیزه و شور و شوق آنان سلب می شود و در این تفسیر، انگیزه هم چنان زنده است؛ ولی شهادت اقدام را از دست می دهند؛ مانند آن که جلوی کسی - به رغم کوشش و وجود انگیزه - به اجبار گرفته شود.

البته معنای نخست و سوم و نیز قسمت اول از معنای دوم، بر خلاف ضرورت است و با تصریحات عرب آن زمان منافات دارد. آری! قسمت دوم از تفسیر دوم، تا اندازه ای معقول به نظر می رسد و ظاهر کلام سید و برخی از بزرگان که چنین نظری را برگزیده اند نیز این گونه است. در واقع، تمام امتیاز در ذات «قرآن» نهفته است که دیگران از مقابله با آن ناتوانند؛ زیرا چنین امکاناتی از اختیار بشر بیرون است (۱).

«صرفه» از نگاه ابن حزم

ابن حزم ظاهری، مؤلف کتاب الفصل فی الملل والنحل، ضعیف ترین دیدگاه را در زمینه «صرفه»، در قالب «جبر» ارائه کرده است. از نگاه او، مخالفان «قرآن» که به رقابت با «قرآن» برخاستند، علوم لازم برای همانند آوری «قرآن» را در اختیار داشتند؛ اما خداوند به صورت جبری مانع آنها شد؛ یعنی هیچ اعجازی در ذات «قرآن» نیست؛ بلکه جبرالهی دلیل بر نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. به سخن دیگر؛ در ذات «قرآن» هیچ امتیازی که سبب اعجاز آن گردد به چشم نمی خورد و تنها علت عجز مخالفان از همانند آوری قرآن، جبر و منع پروردگار از کار آنهاست. بنابراین، هر آیه ای را که خداوند در مورد معجزه بودن «قرآن» ذکر کرده باشد، منظور آن، «صرفه» است و هرگز بیانگر جنبه ذاتی نیست (۲).

ص: ۱۵۱

۱- (۱). ر. ک: التمهید، محمدهادی معرفت، ج ۳، ص ۱۳۵ - ۱۹۰.

۲- (۲). الفصل فی الملل والنحل، ابن حزم ظاهری، ج ۳، ص ۱۷ - ۱۹.

از منظر ابن حزم، ردیف کردن یک سری اسامی هیچ گونه امتیاز و اعجازی در بر ندارد: مانند برخی آیات که در آنها اسامی گروهی از انبیا پشت سر هم ذکر شده است؛ هم چون آیه ۱۶۳ سوره «نساء» که می فرماید: *وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَشْيَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا*. پاسخ این است که برشمردن سلسله وار این گونه اسامی که دارای نظم و وزن خاصی است، خود، سخن ممتاز به شمار می رود. دیگر این که خداوند، سخن دیگران را به صورت نقل به معنا ذکر می کند؛ یعنی همان مضامین را با شیوه بیان و الفاظی دیگر ذکر می نماید.

دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی و پیروانش بر این باورند که اگر بین کلام «قرآن» با کلام عرب تفاوت فاحشی بود، باید به روشنی آشکار می شد و نیازی به بحث و استدلال نباشد و اگر چنین تفاوتی مشهود بود، امثال ابن مسعود نسبت به «قرآن» بودن «معوذتین» هرگز دچار تردید نمی شدند. به سخن دیگر؛ اگر بین سخن ادیبان عرب و «قرآن» فرق آشکاری وجود داشت، می بایست علاوه بر افراد حاذق و ماهر، همگان متوجه آن بشوند؛ بنابراین روشن می شود که اعجاز «قرآن» به «صرفه» است (۱).

نقد رأی سید مرتضی

باید گفت که شناخت تفاوت بین معجزه و غیر آن، بر عهده افراد خبره و حاذق است؛ چنان که فرق بین سحر و غیر آن را نیز آنها تشخیص می دهند. سخن سید مرتضی، نظری حدّوسط و میانه در بین اقوال گوناگون درباره «صرفه» است؛ زیرا از نگاه او معنای صرفه، «عدم المنع» است؛ یعنی خداوند از ابتدا امکانات لازم را برای همانند آوری «قرآن» در اختیار دشمنان قرار نداده است؛ درحالی که «نظام» معتقد است که آنان

ص: ۱۵۲

علوم و امکانات لازم برای این کار را در اختیار داشتند و ولی خداوند در عمل، آنان را از چنین کاری بازداشته. پاسخ این است که در این صورت، به جای خود قرآن، عمل بازداشتن و سلب قدرت کردن، معجزه خواهد بود.

دلایل مخالفان دیدگاه «صرفه»

زملکانی

کمال الدین زملکانی در ردّ نظریه «صرفه» معتقد است که در صورت صحیح بودن این دیدگاه، سزاوار بود که آنها از حال خودشان تعجب کنند، نه از قرآن زیرا اگر کسی بتواند دست خود را بر سرش بگذارد و دیگران نتوانند - به خاطر آن که خداوند دست های آنها را بسته است - در چنین حالتی باید از کار خود تعجب کنند، نه این که از کار او به شگفتی در آیند زیرا آنها خود از انجام چنین کار ساده ای وامانده اند و باز، سزاوار این بود که قبل از «صرفه» آنها بتوانند با کلام فصیح رقابت کنند. به علاوه، سلب قدرت از آنها به مثابه ناتوان ساختن مردگان است یعنی وقتی همه ناتوان و به منزله مرده باشند، دیگر اجتماع و مشارکت آنان در معارضه سودی نداشته، لغو و بیهوده خواهد بود در حال آن که می فرماید: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ۱.

تفتازانی

سعدالدین تفتازانی در این باره، با بیان سه وجه، بر بطلان «صرفه» استدلال می کند:

نخست: فصیحان عرب از نظم زیبا، بلاغت و شیوایی «قرآن» شگفت زده شده، هنگام شنیدن آیه: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَ كِ وَ يَا سَمَاءُ اْقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۲، سرهای خود را از هیجان و شگفتی تکان می دادند و چنین نبود که «قرآن» کلام ساده ای باشد و آنها بتوانند مانند همان را بیاورند.

دوم: اگر منظور از اعجاز قرآن «صرفه» بود، مناسب تر این بود که هیچ اعتنایی به بلاغت و مرتبه بالای آن نشود؛ حال آن که به این دو نکته توجه فراوانی شده است.

سوم: در مورد آیه: **قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ بِآيَاتِنَا لَأَنْتَ أَكْثَرُ مُنَادٍ** که ذکر اجتماع و کمک گرفتن از غیر در مقام تحدی، در صورتی صحیح است که برخی در این کار ناتوان باشند و توهم شود که همگان توانایی دارند، آن گاه این توهم نفی گردد (۱).

شهرستانی

هبه الدین شهرستانی نیز در دیدگاه «صرفه» عقیده دارد کسانی که به نظریه «صرفه» معتقدند، مقصودشان این است که خداوند به همان روش که گاه به بندگان الهام می کند، انگیزه ها و افکارشان را برای رقابت با «قرآن» سلب می کند. چنین نظری نادرست است و نمی توان برهان افراد ضعیف را به عالمان بزرگ نسبت داد؛ زیرا خداوند دارای فضل و رأفت است و شأنی والاتر از آن دارد که انس و جن را به مبارزه با «قرآن» بخواند و آن گاه خود بر سر راهشان مانع ایجاد کند و انگیزه و توانایی آنها را سلب نماید! ظاهر آیات هم بیانگر این است که ذات «قرآن» دارای اهمیت و اعجاز است و اگر جز این بود، مدح و تمجید از آن معنا نداشت (۲).

قاضی ابوبکر

از نگاه قاضی ابوبکر باقلانی، از جمله دلایل بطلان «صرفه» این است که اگر رقابت با «قرآن» ممکن بوده و صرفاً منصرف نمودن مردم از سوی خداوند مانع انجام آن باشد، در این صورت سخن معجزه نخواهد بود و اگر با منع از آوردن مانند آن معجزه شود، دیگر به خودی خود برتری بر غیر آن نخواهد داشت. وی می افزاید: «این عجیب تر از گفته جمعی از آنان نیست که گفته اند: «همگان می توانند مانند «قرآن» را بیاورند؛ ولی چون چگونگی ترتیب آن را نمی دانند، از این کار وامانده اند و اگر آن را می دانستند، از همان راه به این امر می رسیدند»؛ و نیز شگفت انگیزتر از گفتار برخی دیگر نیست که پنداشته اند

ص: ۱۵۴

۱- (۱). شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲- (۲). المعجزه الخالده، هبه الدین شهرستانی، ص ۹۸.

ناتوانی برای کسانی بود که هم زمان با نزول «قرآن» حضور داشتند؛ ولی افراد بعدی توانایی آوردن مانند آن را دارند! به هیچ یک از این آراء نباید اعتنا نمود» (۱).

چکیده

۱. مراد از نظریه «صرفه» این است که خداوند، خود، بازدارنده کسانی است که بخواهند با «قرآن» مقابله کنند. گرچه ممکن است افرادی توان مقابله را داشته باشند؛ ولی اراده قهری الهی، آنان را از انجام چنین کاری باز می دارد.

۲. صاحبان نظریه صرفه برای اثبات رأی خود براساس «قرآن» به این آیه تمسک جسته اند: سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ؛ حال آن که منظور آیه این است که آن قدر دلایل را محکم و متقن ذکر می کنیم تا دشمنان از همانند آوری منصرف شوند.

۳. یحیی بن حمزه، سه تقریر برای نظریه صرفه ارائه نموده است:

الف) خداوند انگیزه دشمنان را نسبت به معارضه با «قرآن» سلب نمود؛

ب) خداوند تمام علوم لازم برای معارضه با قرآن را از آنان گرفت؛

ج) خداوند در عمل و به صورت جبر و اکراه، آنان را از این کار بازداشت.

۴. ابن حزم معتقد است که خداوند، به جبر، مانع دشمنان از معارضه با «قرآن» شده است؛ زیرا ارائه آیه‌ای که صرفاً ردیف کردن یک سری اسامی انبیاست، کار ساده‌ای است. در نقد این دیدگاه باید گفت: همین ردیف کردن اسامی، چنان چه دارای نظم و وزن خاصی باشد، خالی از اعجاز نخواهد بود.

۵. زملکانی در ردّ نظریه «صرفه» می نویسد: «اگر این قول صحیح بود، سزاوار آن بود که آنان از حال خودشان تعجب کنند، نه از «قرآن»؛ و حال آن که همه آنان از شنیدن آیات بی نظیر «قرآن» به وجد می آمدند».

۶. باقلانی می نویسد: «از جمله دلایل بطلان «صرفه» این است که اگر رقابت‌ها با «قرآن» ممکن باشد و صرفاً منصرف کردن مردم مانع از انجام آن شود، سخن معجزه

ص: ۱۵۵

نخواهد بود و دیگر به خودی خود بر غیر خودش برتری نخواهد داشت.

۷. تحدی، پدیده ای بیرون از «قرآن» نیست؛ بلکه در ذات و جوهر آن است؛ در غیر این صورت، انگیزه ای وجود نداشت که «قرآن» را در مرتبه ای والا عرضه کند؛ بلکه باید آن را به صورت عادی و مبتذل ارائه نماید.

پرسش

۱. نظریه «صرفه» را تعریف کنید.
۲. دلیل قرآنی قائلین به «صرفه» را ذکر کرده، تفسیر صحیح آن را نیز بنویسید.
۳. یحیی بن حمزه برای مفهوم «صرفه» سه گونه تقریر بیان نموده است، آنها را ذکر نمایید.
۴. دیدگاه ابن حزم ظاهری را بیان و سپس نقد کنید.
۵. نظر سید مرتضی را درباره «صرفه» بیان کرده، تحلیل نمایید.
۶. زملکانی چگونه نظریه «صرفه» را رد نموده است؟ توضیح دهید.
۷. دیدگاه تفتازانی درباره «صرفه» چیست؟ توضیح دهید.
۸. باقلانی قول به «صرف» را چگونه ابطال کرده است؟
۹. با تحقیق و بررسی بیان کنید که آیا امروزه نیز در میان دانشمندان مسلمان، کسی به نظریه «صرفه» اعتقاد دارد؟ چرا؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. الغطاء علامه کاشف، الدین والاسلام، ج ۲.
۲. منیر سلطان، اعجاز القرآن بین المعتزله والاشاعره.
۳. فضل عباسی حسن، اعجاز القرآن الکریم.
۴. حمصی، فکرة اعجاز القرآن.
۵. معرفت محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۴.
۶. معرفت محمدهادی، علوم قرآنی.

٧. علوم قرآنی، تقریرات درس استاد معرفت، تألیف محمد جواد اسکندرلو.

ص: ١٥٦

اهداف: ۱. اثبات جاودانگی دامنه تحدی قرآن؛ ۲. تبیین ملازمه بین شکست معارضه «قرآن» و اثبات اعجاز آن.

مقدمه

تحدی «قرآن کریم» در آیه: **وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَيْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ**، مخالفان پیامبر و «قرآن» را برانگیخت تا انگیزه ای برای معارضه و همانند آوری «قرآن» پیدا کنند. بسیاری از آنان از همان آغاز متوجه شدند که «قرآن» سخنی الهی و مافوق بشری است و از همین رو، از همانند آوری روی گردانده، به مخالفت های دیگری پرداختند؛ در عین حال، برخی از ساده اندیشان و مغرضان و یا مدعیان دروغین نبوت برای عوام فریبی وارد این میدان شده، پس از دقت و فکر و تأمل سخنانی را ساختند که البته جز رسوایی و افتضاح برای آنان نتیجه ای به بار نیاورد و این خود موجب روشن شدن جنبه ی الهی و وحیانی قرآنی گردید. در ذیل به برخی از نمونه های تاریخی در این زمینه اشاره نموده، موارد دیگر را به جلد چهارم کتاب التمهید، اثر استاد معرفت ارجاع می دهیم.

۱. مسیلمه کذاب

مسیلمه از جمله افرادی بود که در سال دهم هجری به محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشرف گردید و اسلام را پذیرفت. وی پس از بازگشت به «یمامه» ادعای نبوت کرد و در همان سال در نامه ای به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین نوشت: «از مسیلمه رسول خدا به محمد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سلام بر تو! اما بعد، من در امر نبوت با تو شریک شده ام...» وی آن نامه را توسط دو نفر برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارسال نمود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ نامه چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم؛ از محمد رسول خدا به مسیلمه کذاب، سلام بر کسی که از هدایت پیروی نماید. اما بعد، به راستی زمین از آن خداست و به هر که از بندگانش بخواهد، می دهد و سرانجام نیکو از آن پرهیزکاران می باشد» (۱). او سرانجام در نبردی که میان وی و هوادارانش از یک سو با مسلمانان رخ داد، کشته شد (۲). از جمله تقلیدهای ناشیانه ای که وی ارائه نموده، موارد ذیل هستند:

- «الْفَيْلُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْفَيْلُ لَهُ ذَنْبٌ وَبَيْلٌ وَخُرْطُومٌ طَوِيلٌ...» (۳)؛ فیل و تو چه می دانی که فیل چیست. دارای دمی ضخیم و خرطوم بلند است...».

- «يَا ضَمْدَعُ بِنْتُ ضَمْدَعٍ نَقِي مَيَانَقِينَ؛ أَغْلَاكَ فِي الْمِيَاءِ وَأَشَيْفُلُكَ فِي الطِّينِ؛ لَا الشَّارِبُ تَمْنَعِينَ وَلَا الْمَاءُ تُكْدِرِينَ» (۴)؛ ای قورباغه، دختر قورباغه! تمیز و صاف کن آن چه را که تمیز و صاف می کنی، بالای تو در آب و پایین تو در گل است. نه نوشنده را منع می کنی و نه آب را کدر می سازی».

- «وَالْمَيِّدَاتِ زُرْعَاةٍ وَالْحَاصَةِ مَدَاتِ حَصِيدَاةٍ وَالذَّرِيَّاتِ قَمَحَاةٍ وَالطَّاحِنَاتِ طَخْنَاةٍ وَالْعَاجِنَاتِ عَجْنَاةٍ وَالْخَابِرَاتِ خَبْرَاةٍ وَالنَّارِدَاتِ نَزْدَاةٍ وَاللَّاقِيَاتِ لُقْمَاةٍ أَهْيَالَهُ وَسَيَمْنَاةٍ لَقْدَ فَضَلْتُمْ عَلَى أَهْلِ الْوَبْرِ وَمَا سَبَقَكُمْ أَهْلُ الْمَدْرِ رَيْكُمُ، فَامْنَعُوهُ وَالْمُعْتَرِ، فَادْوَهُ؛ وَالْبَاغِي، فَأَوْوَهُ» (۵)؛ قسم به بذرافشانان؛ به درو کنندگان؛ به پاک کنندگان گندم؛ به آسیا کنندگان؛ به خمیر کنندگان؛ به نان پزان؛ به تردید کنندگان؛ به لقمه گیران؛ برای فربهی؛ شما بر بیابان نشینان برتری دارید؛ اهل بیابان بر شما پیشی نجسته اند، دیگران را از مراتع و مزارع خود باز دارید و بینوایان را جای دهید و با متجاوز نبرد کنید».

ص: ۱۵۸

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۳ - ۴، ص ۶۰۰ - ۶۰۱.

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

۳- (۳). التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۴، ص ۲۳۰.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). همان.

«وَالشَّاهِ وَالْوَنَهَاءُ؛ وَأَعَجَبُهَا السُّودُ وَأَلْبَانُهَا؛ وَالشَّاهُ السُّودَاءُ وَاللَّيْنُ الْأَبْيَضُ؛ أَنَّهُ لَعَجَزٌ مَحْضٌ؛ وَقَدْ حَرَّمَ الْمَذْقُ؛ فَمَا لَكُمْ لَا تَمَجُّعُونَ؟ (۱)؛ سوگند به گوسفندان و رنگ های آنان و زیباترین آنها سیاه رنگ و دنبه آنهاست. سوگند به گوسفندان سیاه و شیر سفید آنها که مورد شگفتی است. آمیختن شیر با آب حرام است؛ چرا شیر را با خرما مخلوط نمی کنید؟».

۲. عبدالله بن مقفع

او در زبان عربی ادیب بود و کتاب کلیله و دمنه را با أسلوبی بدیع به عربی ترجمه نمود. درباره او نقل شده است که وی در زمان امام صادق (علیه السلام) به همراه ابن ابی العوجاء، ابو شاکر دیصانی و عبدالملک، موسم حج و درحالی که به تمسخر «قرآن» پرداخته بودند، در مسجد الحرام توافق نمودند تا به معارضه «قرآن» پردازند و مانند «قرآن» را بیاورند. از بین آنها، ابن ابی العوجاء پیشنهاد کرد که هر کدام به اندازه یک ربع «قرآن» همانند «قرآن» را بیاورند و هنگامی که «قرآن» را نقض کنند، نبوت محمد بن عبدالله از بین رفته، در نتیجه دوران حاکمیت اسلام نیز به سر خواهد آمد. آنها با یک دیگر قرار گذاشتند که تا سال آینده، هر یک سهم خود را آماده نموده، در همان مکان مقرر ارائه دهند. پس از گذشت یک سال که دوباره در آن جا گرد هم آمدند؛ هیچ کدام نتوانسته بودند مأموریتشان را انجام دهند و هر یک از آنها شرح حال خویش را چنین گزارش نمود:

ابن مقفع می گوید: این «قرآن» از سنخ و جنس کلام بشر نیست و من از زمانی که از شما جدا شدم، پیوسته در این عبارت به فکر فرو رفته ام و نمی توانم نظیر آن را ارائه دهم و آن چنین است:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۲؛ به زمین خطاب شد که فوراً آبت را فرو بر و به

ص: ۱۵۹

آسمان امر شد که باران را قطع کن و زمین آب را در خود فرو برد و حکم انجام شد و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و فرمان هلاکت ستمکاران در رسید.

ابن ابی العوجاء می گوید: من از زمان جدایی از شما همواره در این عبارت به فکر فرو رفته ام و نمی توانم عباراتی موازی با آن فصاحت و بیان بیاورم و این عبارت مرا از معارضه بازداشته است تا [نتوانم] مانند دیگر عبارات «قرآن» بیاورم و آن چنین است:

فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۚ ۱ چون برادران از پذیرفتن خواهش خود مأیوس شدند، با خود خلوت کردند.

عبدالملک این چنین گزارش می دهد: من نیز از زمانی که از شما جدا شدم، ذهنم را عباراتی مشغول نموده و برای مقابله آن احساس ناتوانی می کنم و از بقیه آن منصرف شدم و آن آیه عبارت است از:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسُدُّوا إِلَيْهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ۚ ۲ ای مردم مشرک (کافر)! به این مثل گوش فرا دهید و آن بت هایی که آنها را خدا می خوانید، هرگز بر آفریدن مگسی - هر چند همه اجتماع کنند - قادر نیستند و اگر مگس (ناتوان) چیزی از آنها بگیرد، قدرت باز گرفتن آن را ندارند. بدانید که طالب و مطلوب (یعنی بت و بت پرستی یا عابد و معبود) هر دو ناچیز و ناتوانند.

ابو شاکر می گوید: من از هنگامی که از شما جدا شدم، در عبارات «قرآن» مطالعه کردم و شگفتی آنها به ویژه عبارت: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۳ مرا به خود واداشته است.

هشام بن حکم که از بزرگان و یاران خاص امام صادق (علیه السلام) است، می گوید: در هنگامی که آنها مشغول گفت و گو در کنار کعبه بودند، امام صادق (علیه السلام) از کنار آنها می گذشت و می دانست که چه می گویند. امام (علیه السلام) در همان حال با صدای بلند شروع به

تلاوت این آیه فرمود:

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ۚ بگو اگر انس و جن متفق شوند که مانند این «قرآن» را بیاورند، هرگز نتوانند؛ هر چند همه پشتیبان یک دیگر باشند.

آن گروه چهار نفره که خود از سخن وران عرب بودند و خود را در برابر «قرآن» عاجز می دیدند، همانند دیگر افراد که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز تلاش بر معارضه داشتند، سرافکنده شده و پراکنده گشتند.

۳. سجاح بنت حارث تمیمی

سجاح (دختر حارث بن سويد تمیمی) مدعی نزول وحی بود؛ او به مسیلمه کذاب روی آورد و با او ازدواج نمود؛ از جملات معارضه گونه او چنین است:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النِّسَاءَ أَفْرَاجاً ۚ وَجَعَلَ الرِّجَالَ لَهُنَّ أَزْوَاجاً ۚ فَتَوَلَّجَ فِيهِنَّ قَعَساً إِبِلَاجاً ۚ ثُمَّ نَخَّرَجَهَا إِذَا نَشَاءُ أَخْرَاجاً ۚ فَيَنْتَجِنَ لَنَا سَيْخَالاً ۚ ائْتِجاً (۱)»؛ به درستی که خداوند زنان را که دارای فرج (رحم) هستند، آفرید و برای آنان مردانی را به عنوان همسر قرار داد. پس ما در آن فرج ها با فشار ادخال می کنیم؛ سپس هرگاه بخواهیم آن را اخراج می نمایم و در نتیجه آنها صاحبان فرزند می شوند».

۴. ابو العلاء معری

احمد بن عبدالله بن سلیمان، معروف به ابوالعلاء معری، شاعر، لغت دان و استاد فن صنایع ادبی بود. چنان که نقل شده یکی از معارضه های او با «قرآن» این گونه بود:

«أُقْسِمُ بِخَالِقِ الْخَيْلِ وَالرِّيحِ الْهَابِهِ بَلِيلٍ ۚ مَا بَيْنَ الْأَشْرَاطِ وَمَطَالِعِ سَيْهَيْلٍ ۚ إِنَّ الْكَافِرَ لَطَوِيلُ الْوَيْلِ وَإِنَّ الْعُمَرَ لَمَكْفُوفُ الدَّلِيلِ ۚ تَعَدَّ اتَّقِ مِدَارِجِ السَّيْلِ وَطَالِعِ الثُّوبِ مِنْ قَبِيلٍ ۚ تَنْجُ وَأَخَالِكُ بِنَاجٍ (۲)»؛ سوگند می خورم به آفریدگار اسبان و بادی که در هنگام شب

ص: ۱۶۱

۱- (۲). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲- (۳). لغت نامه، دهخدا، ذیل کلمه ابوالعلاء، ص ۶۳۵.

می وزد، حد فاصل میان علائم و محل های طلوع ستاره سهیل؛ همانا که کافر دارای هلاکت بلندی است و...».

۵. ابوالطیب متنبی

احمد بن حسین بن حسن بن عبدالحمید کندی، معروف به متنبی، شاعر و ادیب در زبان عربی است. او نیز از کسانی است که به معارضه با «قرآن» پرداخته و آن چنان که نقل شده، معارضه او چنین بوده است:

«وَالنَّجْمِ السَّيَّارِ وَالْفَلَكَ الدَّوَّارِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ إِنَّ الْكُفَّارَ لَفِي أخطَارٍ؛ أَفْضِ عَلَي سُبَّتِكَ وَأَقِفْ إِثْرَ مَنْ قَبْلِكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَامِعٌ بِكَ زَيْغَ مَنْ الْحَيْدِ فِي دِينِهِ وَضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ؛ (۱) سو گند به ستاره سیار (پیوسته در حال حرکت) و قسم به گردونه در حال چرخش و سو گند به شب و روز؛ همانا کافر در خطراتی به سر می برد. [ای پیامبر] سنت خویش را اجرا نما و از پیامبران پیش از خود پیروی کن؛ پس به درستی که خداوند به وسیله تو، انحراف ملحدان و گمراهان را از بین خواهد برد».

تحلیل

در طول تاریخ، همواره بی خبران و معاندانی بوده اند که در برابر نور حق، مقاومت نموده، با تمام سرمایه های خود که آنها نیز امانت الهی بوده است، در برابر خدای خویش به خود بالیده و در راه خاموش نمودن نور حق قدم برداشته اند. در میان این زشت سیرتان، کسانی هستند که در صدر اسلام، در هنگام طلوع خورشید اسلام و ظهور کتاب آسمانی قرآن (آن مشعل هدایت) به جبهه نبرد با حق پیوسته، در برابر «قرآن» ایستادگی نموده، چنین ادعا کردند که «قرآن» می تواند همانند داشته باشد؛ زیرا کتابی فوق العاده نبوده و معجزه یا کلام الله نیست؛ بلکه سخنی بشری است و آنها هم می توانند کتابی همانند آن بیافرینند.

از آن جمع نادان و بی خبر از خدا، عده ای قدم فراتر نهاده، خود را پیامبر آسمانی نیز معرفی نموده اند که تاریخ، چهره این دروغگویان را برای نسل های بعد روشن

ص: ۱۶۲

ساخته است. اینها که به معارضه با «قرآن» پرداختند، کلامی آوردند که هیچ تشابهی با «قرآن» نداشت و آنان را بیش از پیش رسوا ساخت. چنان که گذشت، با نمونه‌هایی از معارضه‌های آنان با «قرآن» آشنا شدیم و در قرن معاصر نیز عده‌ای با استفاده از شبکه اینترنت به معارضه با «قرآن» پرداخته‌اند؛ از جمله، اخیراً گروهی مسیحی با هدف تبلیغ برای مسیحیت و معارضه با «قرآن» و اسلام، به ساخت چهار قطعه شبیه سوره‌های «قرآن» به نام‌های سوره مسلمون، سوره الایمان، سوره الوصایا و سوره التجسد اقدام کرده‌اند (۱) که البته به سازنده این سوره‌های جعلی هیچ اشاره‌ای نشده است. برخی از اشکالات این معارضه‌ها عبارتند از: ۱. اقتباس از «قرآن»؛ ۲. مغایرت با فصاحت و بلاغت تام و کامل؛ ۳. تناقض و... (۲).

چکیده

۱. برخی از مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و «قرآن» وارد عرصه معارضه با «قرآن» شدند؛ ولی آن چه را که ارائه نمودند، به اندازه‌ای سست و سخیف بود که نتیجه آن، جز رسوایی هرچه بیشتر آنان و اثبات اعجاز «قرآن» نشد.

۲. مسیلمه کذاب از جمله افرادی است که چهار مورد از معارضه‌های وی بیان گردید؛ مانند: «الْفَيْلُ وَ مَا اِدْرَاكَ مَا الْفَيْلُ لَهُ ذَنْبٌ وَبَيْلٌ وَخَرْطُومٌ طَوِيلٌ...».

۳. ابن مقفع، ابن ابی العوجاء، عبدالملک و ابوشاکر در کنار خانه خدا با هم توافق نمودند که در طول یک سال هر کدام شبیه یک ربع قرآن، سخنانی ارائه دهند تا نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقض گردد؛ ولی پس از تلاش مستمر یک ساله، همگی به عجز خود اعتراف نمودند.

۴. نمونه معارضه سجاح با «قرآن» عبارت است از: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النِّسَاءَ أَفْرَاجًا وَ جَعَلَ الرِّجَالَ لَهُنَّ أَزْوَاجًا فَتَوَلَّجَ فِيهِنَّ قَعْسًا إِيْلَاجًا ثُمَّ نَخَرَجُهَا إِذَا نَشَاءُ أَخْرَاجًا...».

۵. نمونه‌ای از معارضه ابوالعلاء معری چنین بود: «أُقْسِمُ بِخَالِقِ الْخَيْلِ وَالرَّيْحِ الْهَابِهِ بَلِيلٍ مَا بَيْنَ الْأَشْرَاطِ وَ مَطَالِحِ سِهَيْلٍ أَنْ الْكَافِرِ لِطَوِيلِ الْوَيْلِ...».

ص: ۱۶۳

۱- (۱) . <http://dialspace.dial.pipex.com/town/pard/geq> ۹۶ original

۲- (۲) . ر. ک: درس نامه اعجاز قرآن، درس‌های استاد محمود رجبی، درس دهم (وجوه اعجاز بیانی).

۶. آن چه از ابوالطیب در معارضه با «قرآن» نقل گردیده، به قرار ذیل است:

«وَالنَّجْمِ السَّيَّارِ وَ الْفَلَکِ الدَّوَّارِ وَاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ؛ اَنَّ الْکُفَّارَ لَفِیْ اَخْطَارٍ؛ اَمْضِ عَلَی سُنَّتِکَ وَاقِفٌ اِثْرُ مَنْ قَبْلِکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ؛ فَانَّ اللّٰهَ قَامِعٌ بِکَ زِیَغٍ مِّنَ الْحَدِّ فِی دِیْنِهِ...».

۷. اخیراً گروهی مسیحی، به منظور تبلیغ مسیحیت و معارضه با «قرآن»، اقدام به جعل چهار سوره تحت عناوین مسلمون، الایمان، الوصایا و التجسد کرده اند که مهم ترین اشکالات آنها عبارت است از: اقتباس از قرآن، مغایرت با فصاحت و بلاغت تام و تناقض.

پرسش

۱. مسیلمه کذاب در مقام معارضه با «قرآن»، چه نمونه هایی از خود ارائه کرده است.
۲. ابن مقفع و همراهانش پس از یک سال تلاش مستمر به منظور معارضه با «قرآن»، چه نوع اعترافاتی را از خود ابراز داشتند؟
۳. سجاح در مقام معارضه با «قرآن» چه سخنی را از خود ارائه نمود و مفهوم آنها چیست؟
۴. در شبکه اینترنت چه نوع سوره هایی را جعل کرده اند؟ آنها را نام برده، عمده ترین اشکالات آنها را بیان نمایید.
۵. از مجموع تلاش های مخالفان با «قرآن»، چه نوع نتیجه و تحلیلی را می توان در این زمینه ارائه کرد؟
۶. آیا امکان دارد در اثر رشد دانش بشر؛ به ویژه در ادبیات عرب، زمانی فرا رسد که ارائه سوره ای نظیر «قرآن» امکان پذیر شود؟ چرا؟ نظر خود را بیان و ابعاد مختلف آن را توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۴.
۲. دکتر مؤدب، کتاب اعجاز القرآن.
۳. درس نامه اعجاز قرآن، (درس های استاد محمود رجبی).
۴. رافعی، اعجاز القرآن.
۵. طبرسی، احتجاج، ج ۲.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹.
۷. تاریخ طبری.

بخش دوم: صیانت قرآن از تحریف

اشاره

ص: ۱۶۵

اهداف: (۱) اثبات موهون بودن منشأ شبهه تحریف؛ (۲) معرفی منابع عام و خاص «تحریف»؛ به منظور آشنا ساختن مخاطبان با مبانی و دلایل سست آنها.

روشن است که اتهام تحریف «قرآن کریم» به مسلمانان؛ به ویژه شیعیان، تهمتی نادرست، غیرمنصفانه و مخالف با [نظر] صریح «قرآن» است؛ زیرا خداوند حکیم، صیانت «قرآن» از هرگونه تحریف، گزند و آسیب را برای همیشه تاریخ تضمین نموده، می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۱**؛ ما «قرآن» را نازل کردیم و ما خود، حافظ و نگهبان آن خواهیم بود.

این نسبت کورکورانه و ظالمانه، از دوران اختلاف صاحبان مصاحف اولیه آغاز شد؛ همان زمان که رقابتی شدید در ثبت و نگارش «قرآن» و تعلیم قرائت آن در جریان بود و هریک از آنها چنین می پنداشت که قرائت اصیل و صحیح، تنها نزد اوست و دیگران بر خطا بوده، قرائت شاذ و غیر معتبر را ارائه می دهند.

این اوضاع و شرایط ادامه داشت تا این که زمان «توحید مصاحف» (یکسان سازی مصحف ها و ایجاد قرائتی واحد) در دوران عثمان فرا رسید؛ البته این اقدام توسط گروهی به اجرا درآمد که صلاحیت کافی و وافی برای چنین امر مهم و حیاتی را

نداشتند؛ لذا اشتباهاتی در رسم الخط «قرآن» صورت گرفت و بین نسخه های متعدد آن با نسخه اصلی - که در مدینه بود - اختلاف پدید آمد. (۱)

به هر حال، موضوع تحریف ناپذیری «قرآن» یکی از مباحث مهم مربوط به تاریخ «قرآن» است. به رغم آن که کتاب های آسمانی پیشین؛ به ویژه «تورات» و «انجیل» دستخوش تحریف گردیده اند؛ ولی خداوند، سلامت «قرآن» را که اصیل ترین منبع جاودانه اسلام است، از هر گونه آسیبی تضمین نموده است.

شایان ذکر است که «قرآن»، خود را «مهیمن» (۲) بر کتاب های آسمانی می داند. این ویژگی به طور مشخص در دو زمینه تجلی پیدا کرده است: یکی در زمینه اعجاز «قرآن» و دیگری تحریف ناپذیری آن. «مهیمن بودن قرآن» وقتی عینیت و قطعیت می یابد که این دو باور و اعتقاد متکی بر واقعیت مسلم خارجی، یعنی «اعتقاد به معجزه بودن» و «اعتقاد به سلامت آن از تحریف»، در مورد آن وجود داشته باشد.

اعتقاد جزمی به این که «قرآن»، کلام خدا، وحی نامه الهی و معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است، «قرآن» را فراتر از دیگر کتاب های آسمانی و جایگاه آن را در زندگی مسلمانان، جایگاهی بس رفیع و والا قرار داده، ارزش و قداست آن را صد چندان می نماید؛ اما اثبات معجزه بودن «قرآن» در صورتی مؤثر و سودمند خواهد بود که تحریف ناپذیری آن اثبات گردد؛ زیرا اعتقاد به اعتبار، ارزش و قداست این کتاب آسمانی، به تحریف ناپذیری آن - که موضوع این بخش از درس نامه است - بستگی دارد.

منشأ پیدایش شبهه تحریف

پس از جریان توحید مصاحف، برخی از صحابه و تابعین، مانند ابن مسعود، ابن عباس و عایشه، درباره نگارش «قرآن» و تعلیم قرائت ها، دیدگاه ها و ایرادهایی داشتند. از خلال این گفت و گوها و برخوردها، روایات و حکایاتی باقی ماند که ظاهر گرایان و

ص: ۱۶۸

۱- (۱). ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۱، ص ۳۳۳ به بعد.

۲- (۲). وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ ؛ (مائده، آیه ۴۸).

«حشویه» با حرص و ولع تمام، آنها را ضبط و در کتاب های روایی خود بیان نمودند و همین امر بعدها مشکل «احتمال تحریف» در نص «قرآن کریم» را به وجود آورد. آن چه موجب گرمی بازار این جریان و رواج یافتن این گزافه ها و سخنان باطل شد، نغمه های الحادی و جاهلی بدخواهان - از قبیل بنی امیه و دیگران - بود که رؤیای نقض عظمت و حاکمیت اسلام و پایین آوردن کرامت «قرآن» را در مغز خود می پروراندند؛ اما چه گمان باطلی! چرا که خداوند می فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۱ / آنان می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش سازند؛ ولی خداوند نور خود را کامل می کند؛ هر چند کافران خوش نداشته باشند.

در این میان، برخی از اندیشمندان که گمان کرده اند این روایات از نظر سند صحیح بوده و بر وقوع تحریف در نص «قرآن» دلالت صریح دارند، در پس تلاشی بی ثمر، سعی نموده اند این روایات را توجیه کنند. از این رو، برخی از این روایات را - با همه پراکندگی و ضعفی که دارند - پذیرفته و به مضمون آن فتوا داده اند و بعضی دیگر را پس از آن که راهی برای تأویل آن نیافتند، رها نموده اند آخرین سخنی که در این زمینه یافته اند، مسئله «نسخ تلاوت» است. بطلان این پندار خام، طبق قواعد علم اصول روشن است. فقهای امامیه نیز بر همه این پندارهای خرافی خط بطلان کشیده، هیچ گونه اعتباری برای این افسانه ها قائل نیستند؛ چرا که سستی و بی پایگی این پندارها و افسانه ها در نزد عقل روشن و ساحت مقدس «قرآن کریم» از آن منزّه و به دور است. خداوند سبحان می فرماید:

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۲ / بی گمان این کتابی است شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی - نه از پیش رو و نه از پشت سر (به هیچ وجه) - به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

مسئله «تحریف قرآن» از مسائل بسیار کهن و با سابقه بوده که مدت های مدیدی از اهمیت و نقل آن در نوشته ها و مجامع اسلامی کاسته شده بود؛ اما به تازگی، دشمنان اسلام و مخالفان مغرض انقلاب اسلامی با تحریکات و تأیید استکبار و صهیونیسم بین الملل، به منظور ضربه زدن به این نهضت مقدس، تاکتیک ها و شیوه هایی هم چون مطرح ساختن شبهه تحریف را برگزیده اند که از این طریق می خواهند شیعیان را به عنوان قائلان تحریف قرآن، به جهانیان معرفی کنند! حجت و دستاویز آنان در این راستا تنها این است که فلان عالم شیعی در کتاب خود چنین نظریه ای را ارائه کرده است؛ حال آن که معقول نیست که اظهار نظر شخصی یک یا دو فرد از عالمان یک مذهب، به عنوان اعتقاد و رأی مسلم آن مذهب و نظریه تمامی عالمان قلمداد گردد. بنابراین، همان گونه که شایسته نیست نظر ابن الخطیب سنی (از قائلان به تحریف) را مبین اعتقاد اهل سنت و ملاک تشخیص باور همه آنان دانست، هم چنین رأی تعداد انگشت شماری از شیعیان (اخباریان) هرگز حاکی از نظریه مذهب تشیع، پیرامون تحریف «قرآن» نیست. بنابراین اکثریت قریب به اتفاق شیعیان و بیشتر عالمان اهل سنت، به شدت، تحریف «قرآن» را انکار و تکذیب می کنند و صرف وجود روایاتی در منابع شیعه و سنی نیز بیانگر دیدگاه های آنان نبوده است؛ زیرا اکثر آن روایات، به لحاظ سند، مخدوش و یا به لحاظ محتوای قابل تأویل و توجیه هستند؛ چنان که در محل خود اثبات شده است.

کتاب شناسی تحریف

در این جا برای آشنایی بیشتر دانش پژوهان، آثار و منابعی از قرآن پژوهان بزرگ اسلامی (از قرن چهارم هجری تا عصر حاضر) را که پیرامون تحریف قرآن مطالبی بیان نموده اند، مرور می کنیم:

۱. الاعتقادات، ص ۱۰۳؛ الشیخ ابو جعفر الصدوق (ت ۳۸۱ق.).

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۲۰؛ شیخ الطائفه الطوسی (ت ۴۶۰ق.).

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۰۹، أمین الاسلام الطبرسی (ت ۵۴۸ق.).

۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱. أبو الفتوح رازی (ت ۵۵۵ق.).

ص: ۱۷۰

۵. عن الآء الرحمن، ص ۲۶، المحقق الكركی (ت ۹۴۰ق).

۶. منهج الصادقين، ج ۵، ص ۱۵۴؛ ملاً فتح الله الكاشانی (ت ۹۸۸ق).

۷. مختصر نهج البيان عن كشف معانی القرآن، ص ۲۶۲؛ الشيبانی (ت قبل ۹۹۴ق).

۸. سواطع الالهام، ج ۳، ص ۲۱۴؛ الشيخ أبو الفیض الناکوری (ت ۱۰۰۴ق).

۹. الوافیة فی الاصول، عن التحقيق فی نفی التحریف، ص ۲۳؛ العلامه التونی (ت ۱۰۷۱ق).

۱۰. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۰۲؛ ملاً محمد محسن الفیض الكاشانی (ت ۱۰۹۱ق).

۱۱. كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۱۰۴؛ القمی المشهدی (از بزرگان قرن ۱۲ق).

۱۲. الفوائد فی علم الاصول، مبحث حجیه الكتاب، عن التحقيق فی نفی التحریف؛ السيد مهدي الطباطبائي (ت ۱۲۱۲ق).

۱۳. الجوهر الثمین؛ السيد عبدالله شبر (ت ۱۲۴۲ق).

۱۴. بشری الوصول إلى أسرار علم الاصول عن التحقيق فی نفی التحریف؛ السيد حسين الكوه كمره ای (ت ۱۲۹۹ق).

۱۵. الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ العلامه الطباطبائي (ت ۱۴۰۲ق).

شایان ذکر است که کتب مذکور، برخی از منابع تفسیری یا اصولی هستند که در بعضی از مجلّات یا فصول خود، به صورت عام، مباحثی را در زمینه مسئله تحریف و ابطال آن مطرح نموده اند (۱).

کتاب شناسی خاصّ تحریف

۱. كشف الارتیاب عن تحریف كتاب ربّ الارباب، محمود بن ابی القاسم الطهرانی، ۱۳۰۲ق.

۲. آلاء الرحیم فی الرد علی تحریف القرآن، تهران، مکتبه الإسلام.

۳. البرهان علی عدم تحریف القرآن، مهدی بروجردی، تهران، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۴ ش.

۴. البرهان علی سلامه القرآن من الزیاده و النقصان، محمد سعیدی یاسین، بیروت،

ص: ۱۷۱

۱- (۱). جهت اطلاعات بیشتر ر. ک: سلامه القرآن من التحریف، فتح الله نجارزادگان، ص ۲۳ به بعد.

۵. الحجة على فصل الخطاب في ابطال القول بتحريف الكتاب، عبدالحسين محمدی الهيدجی، قم، مطبعة العلمية، ۱۳۶۳ ش.
۶. افسانه تحريف قرآن، سيد احمد مهدوی فخر کرمانی، تهران، کانون انتشار، ۱۳۵۰ ش.
۷. افسانه تحريف قرآن، رسول جعفریان، ترجمه محمود شريفی، تهران، سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۶۷ ش.
۸. قرآن هرگز تحريف نشده، حسن حسن زاده آملی، ترجمه عبدالعلي محمدی شاهرودی، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۱ ش.
۹. البرهان على عدم تحريف القرآن، مرتضى الرضوى، بيروت، ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. التحقيق في نفي التحريف عن القرآن الشريف، سيد على الحسيني الميلاني، قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. دفاع عن القرآن الكريم في وجه الملاحده والمغرضين، محمود سعد، اسكندريه، مصر، دارالمعرفه الجامعيه، ۱۹۹۲ م.
۱۲. صوت الحق و دعوه الحق، لطف الله الصافي، بيروت، دارالتعارف، حدود ۱۳۹۶ ق.
۱۳. القرآن مصون من التحريف، لطف الله الصافي، قم، دارالقرآن الكريم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. صيانہ القرآن من التحريف، محمدهادی معرفه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. سلامه القرآن من التحريف، فتح الله المحمدی (نجار زادگان)، تهران، دار مشعر، ۱۳۳۷ هـ.

چکیده

۱. نسبت کورکورانه «تحريف» به مسلمانان؛ به ویژه به شیعیان، از دوران اختلاف صاحبان مصاحف اولیه آغاز شد؛ همان زمانی که رقابتی شدید در ثبت و نگارش «قرآن» و تعلیم قرائت آن در جریان بود. این جریان تا دوران عثمان و «توحيد مصاحف» ادامه یافت.

۲. پس از جریان «توحید مصاحف»، برخی از صحابه و تابعین، درباره نگارش «قرآن» و تعلیم قرائت ها، نظرات و ایراداتی داشتند. از خلال این گفت و گوها، روایاتی باقی ماند که ظاهرگرایان و «حشویه» آنها را ثبت و در کتب روایی خود نقل کردند و همین امر مشکل احتمال تحریف را ایجاد کرد.

۳. به رغم آن که کتب آسمانی پیشین دستخوش تحریف گردیده اند؛ ولی خداوند، سلامت «قرآن» را که اصیل ترین منبع جاودانه اسلام است، از هر گونه تحریفی تضمین نموده است.

۴. اثبات معجزه بودن «قرآن» در صورتی مؤثر و سودمند است که تحریف ناپذیری آن اثبات گردد؛ زیرا اعتقاد به اعتبار، ارزش و قداست «قرآن»، منوط به تحریف ناپذیری آن است.

۵. همان گونه که شایسته نیست نظر ابن الخطیب (سنی معتقد به تحریف) را مبین اعتقاد اهل سنت بدانیم، هم چنین رأی گروه اندک اخباریون شیعه، هرگز حاکی از نظریه مذهب تشیع و محققان شیعه، درباره تحریف «قرآن» نیست.

۶. وجود روایاتی در منابع حدیثی شیعه و سنی نیز کاشف دیدگاه عالمان و محققان آنها نیست؛ زیرا بسیاری از آن روایات از جهت سند مخدوش بوده و سایر روایات نیز به لحاظ متن و محتوا، قابل تأویل و توجیه صحیح هستند.

۷. برخی از مهم ترین منابعی که تاکنون در زمینه عدم تحریف تألیف شده اند، عبارتند از:

صیانه القرآن من التحریف، تألیف محمد هادی معرفت؛ سلامه القرآن من التحریف، تألیف دکتر نجار زادگان؛ القرآن مصون من التحریف، تألیف لطف الله صافی؛ و «قرآن هرگز تحریف نشده است»، تألیف علامه حسن زاده آملی.

پرسش

۱. اتهام «تحریف قرآن» به شیعیان و به سخن دیگر، «تاریخ پیدایش شبهه تحریف» از چه زمانی بوده است؟

۲. منشأ پیدایش «شبهه تحریف» را توضیح دهید.

۳. ویژگی «مهیمن» بودن «قرآن» در دو زمینه تجلی پیدا کرده است؛ آن دو زمینه را بیان نمایید.

۴. توضیح دهید که مسئله معجزه بودن «قرآن» به چه موضوع دیگری وابسته است؟

۵. چرا استکبار جهانی در قرن اخیر، دوباره شبهه تحریف را احیا و مطرح نموده است؟

۶. برخی از تفسیرهایی را که ذیل آیات تحفیظ و نفی باطل، به تشریح مسئله تحریف و اثبات عدم تحریف پرداخته اند، نام ببرید.

۷. چهار مورد از منابع مربوط به مسئله عدم تحریف را ذکر نمایید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. دکتر نجار زادگان، سلامه القرآن من التحریف.

۲. استاد معرفت، صیانه القرآن من التحریف.

۳. خوئی آیه الله سید ابوالقاسم (رحمه الله)، البیان فی تفسیر القرآن.

۴. شهرستانی عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱.

۵. جزایری سید نعمت الله، منع الحیاة.

۶. نوری محمدحسین، فصل الخطاب.

۷. علامه حلّی، أجوبه المسائل المهنائیه.

ص: ۱۷۴

اهداف: (۱) آشنایی با مفهوم تحریف و گونه‌های مختلف آن؛ (۲) تعیین تحریفی که موضوع مصونیت در آیات «قرآن» است (مشخص ساختن محل نزاع در مبحث تحریف).

تحریف در لغت

تحریف از ریشه «حرف»، به معنای «کناره و طرف هر چیزی» است. راغب در «مفردات» می‌نویسد:

«تَحْرِيفُ الشَّيْءِ، إِمَالَتُهُ وَالْعُدُولُ بِهِ عَنْ مَوْضِعِهِ إِلَى جَانِبٍ؛ مَا أُخُوذُ مِنْ حَرْفِ الشَّيْءِ بِمَعْنَى طَرْفِهِ وَجَانِبِهِ (۱)؛ تحریف هر چیز به معنای منحرف ساختن و جابه‌جا کردن آن از جایگاه خودش به جایگاه دیگری است. این واژه از «حرف الشیء» گرفته شده؛ به معنای گوشه و کناره آن است».

با توجه به آن چه [بیان گردید] «تحریف کلام» به معنای منحرف کردن سخن از مسیر طبیعی آن است. مسیر طبیعی الفاظ و عبارات‌ها همان افاده معانی حقیقی و مراد واقعی آنهاست و در صورت انحراف از آن معانی، تحریف تحقق می‌یابد. لذا تحریف کلام را چنین وصف کرده‌اند: «تَفْسِيْرُهُ عَلَى غَيْرِ وَجْهِهِ؛ تفسیر نمودن آن برخلاف آن چه ظاهر آن است» این گونه تفسیر، نوعی تأویل نارواست؛ یعنی دگرگون ساختن کلام و برگرداندن آن به سویی دیگر. به این گونه از تحریف، تحریف معنوی گفته می‌شود؛ زیرا در واقع، دلالت لفظ را دگرگون ساخته، از مسیر خود منحرف می‌کند و از مصادیق

ص: ۱۷۵

۱- (۱). المفردات فی غریب القرآن، للراغب الاصفهانی.

تفسیر به رأی به شمار می رود. در «قرآن»، هر جا که واژه تحریف آمده، همین معنا (تحریف معنوی) اراده شده است؛ چنان که علامه طبرسی در تفسیر آیه: **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۱** می نویسد: «أى يفسرونه على غير ما أنزل و هو سوء التأويل (۱)؛ آن را برخلاف آن چه خداوند اراده کرده، تفسیر می کنند و آن بد تأویل کردن است».

زمخشری نیز در تفسیر آیه مذکور گفته است: «أى يميلونها عن مواضعها (۲)؛ لفظ را از موضع خود منحرف ساخته اند»؛ زیرا اگر لفظ طبق معنای واقعی - که ظاهر لفظ بر آن دلالت دارد - تفسیر و تبیین نگردد، بی شک از موضع اصلی خود منحرف شده است.

شعرانی در حاشیه مجمع البیان می نویسد: «مواضع لفظ همان معانی لفظ است؛ زیرا هر لفظ برای معنایی خاص وضع شده و اگر از آن موضع زایل گردد و به معنای دیگر - که خواسته لفظ نباشد - تفسیر شود، هر آینه آن لفظ از موضع خود منحرف شده است». زمخشری نیز در این باره می گوید: «الفاظ مواضعی دارند که شایسته آنها است و آن عبارت است از معانی که موضوع له الفاظ می باشد و سزاوار است الفاظ در همان معانی استعمال شوند؛ لذا اگر از آن معانی دور شوند، وامانده و غریب خواهند بود» (۳).

هم چنین در «قرآن» می خوانیم:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ ۵؛ و بعضی از مردم، خدا را در کناره می پرستند [یعنی تنها با زبان نیایش می کنند و ایمان قلبیشان ضعیف است]؛ پس اگر [دنيا به آنان رو کند و نفع و] خیری به آنان برسد، بدان اطمینان می یابند؛ اما اگر برای امتحان، حادثه ناگواری برایشان رخ دهد، دگرگون می شوند [و به کفر رو می آورند]

زمخشری در تفسیر این آیه می نویسد: «أى على طرف من الدين لا فى وسطه و قلبه...؛ اینان پیوسته بر کناره دین قرار دارند؛ نه در وسط و قلب دین». این بر اثر

ص: ۱۷۶

۱- (۲). ر. ک: تفسیر طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲- (۳). الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۵۱۶.

۳- (۴). ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، ص ۱۵.

اضطراب و تزلزل آنان در دین است و بدین لحاظ، هیچ گاه آرامش خاطر ندارند؛ همانند کسی که بر کناره لشکر حرکت می کند تا هرگاه پیروزی و غنیمت نصیب گردید، پابرجا و با دیگران سهیم باشد و اگر شکست فرا رسید، پا به فرار [نهاده]، راه نجات خود را پی بگیرد (۱).

ابن منظور نیز پیرامون موضوع تحریف در لسان العرب می نویسد: «تحریف الکلم عن مواضعه» یعنی تغییر و منحرف ساختن سخن از معنای اصلی به معنای دیگری که با معنای اصلی از جهاتی شبیه و در کنار آن است و در خیال انسان به معنای اصلی نزدیک می باشد؛ همان گونه که یهودیان معانی تورات را تحریف کرده، به معانی مشابه معنای اصلی تفسیر می کردند و خداوند در بیان این عملشان می فرماید: **مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۚ** ۲.

در روایات معصومین (علیهم السلام) نیز همین معنا به چشم می خورد؛ چنان که امام باقر (علیه السلام) در نامه ای به سعد الخیر می فرماید:

«یکی از شیوه های آنان در پشت سرانداختن کتاب و بی اعتنایی به آن، چنین بود که حروف و الفاظ آن را به خوبی برپا می داشتند؛ ولی حدود و مضامین آن را تحریف می کردند. در نتیجه، کتاب را روایت و تلاوت می نمودند؛ اما آن را به کار نمی بستند. جاهلان از این که آنان کتاب را حفظ و روایت [می کردند]، خشنود می شدند و عمل نکردن آنان به کتاب خدا، دانایان را اندوهگین می ساخت.» (۲)

در حقیقت، آنان از عبارت ها و واژگان به خوبی محافظت می کردند، ولی آن را بد تأویل و تفسیر می نمودند و محتوای آن را به کار نمی بستند.

تحریف در اصطلاح

در تحریف اصطلاحی، برخلاف تحریف لغوی که به معنای تصرّف و تغییر در معنای کلمه است، تصرّف در الفاظ قرآن منظور است. به بیان دیگر؛ تحریف اصطلاحی، اختصاص به

ص: ۱۷۷

۱- (۱). الکشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲- (۳). کافی، کلینی، ج ۸، ص ۵۳، حدیث ۱۶.

تحریف لفظی دارد و تحریف لغوی، اختصاص به تحریف معنوی. بنابراین می توان گفت که «قرآن» در استعملات خود، تحریف را جز در معنای لغوی آن به کار نبرده است؛ ولی محور در مباحث تحریف ناپذیری «قرآن»، به تحریف لفظی و اصطلاحی مربوط می شود (۱).

اقسام تحریف

با نگاهی جامع و دقیق می توان تحریف را در هفت گونه تقسیم و تعریف نمود که در ذیل ارائه می شود:

۱. تحریف در دلالت کلام: یعنی تفسیر و تأویل ناروا؛ به گونه ای که لغت با تفسیر هماهنگ نبوده، وضع و قرینه ای بر آن دلالت نداشته، صرفاً به دلخواه تفسیر و تأویل گردیده باشد. این گونه تأویل غیر مستند را «تأویل باطل و تفسیر به رأی» می شمارند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

« من فسر القرآن برأیه فلیتبعوا مقعده من النار (۲)؛ هر کس قرآن را به دلخواه خود تفسیر کند، باید جایگاه خود را در آتش مشخص سازد».

۲. ثبت آیه یا سوره در مصحف، برخلاف ترتیب نزول: درباره سوره ها این گونه جابه جایی صورت گرفته است؛ ولی در آیات، احتمال آن بسیار ضعیف است.

۳. اختلاف قرائت که برخلاف قرائت مشهور باشد: این کار از صدر اول تا قرن ها ادامه داشته است و کسانی از قراء برخلاف قرائت معروف قرائت می کرده اند؛ یعنی آیه به شکلی خاص نازل شده؛ ولی قاری آن را به گونه دیگری می خواند. به عنوان مثال برخی از قراء براساس اجتهاد شخصی خود: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ» را به صورت «فاليوم ننجيك» و «يَا لِمَنْ خَلَقَكَ» را به صورت «لِمَنْ خَلَقَكَ» می خواندند و یا «فَتَبَيَّنُوا ۳» را به صورت «فتببتوا» قرائت می کردند.

۴. اختلاف در لهجه: هر یک از قبایل عرب، لهجه ای ویژه خود داشتند و برخلاف لهجه قریش، «قرآن» را تلاوت می کردند؛ حال آن که طبق قول مشهور، «قرآن» به لهجه قریش نازل شده بود؛ البته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این اختلاف لهجه ها را اجازه فرمود. حدیث

ص: ۱۷۸

۱- (۱). درس نامه علوم قرآنی، حسین جوان آراسته، ص ۳۰۷.

۲- (۲). عوالی اللئالی، ص ۱۰۴، شماره ۱۵۴.

«نزول القرآن علی سبعة أحرف»، ناظر به اختلاف لهجه هاست. به عنوان مثال: برخی از عرب ها - از قبایل غیر قریش - دو واژه قرآنی «نَعَبِد» و «نَسْتَعِين» را به لهجه قبیله خود، به صورت «نَعْبِد» و «نِسْتَعِين» می خواندند.

شایان ذکر است که تغییر لهجه، مادامی که محلّ معنا نباشد، اشکالی ندارد؛ حتی در روایت آمده است که اگر قرائت شخصی به زبان غیر عربی باشد، ملائکه آن را به صورت عربی به عالم بالا می برند (۱)؛ اما اگر تغییر لهجه، موجب خطا و یا مخالفت با قواعد عربی باشد، جایز نخواهد بود؛ چنان که در سوره «زمر»، آیه «بِیْسْتِ وَ هِشْتِم» می خوانیم: قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ پس «قرآن» به صورت عربی آن، «قرآن» به شمار می رود و ما موظف هستیم که آن را به صورت عربی بیاموزیم و بخوانیم (۲).

۵. تبدیل کلمات: یعنی لفظی را از «قرآن» برداشتن و مرادف آن را جایگزین کردن. می گویند: عبدالله بن مسعود، تعویض کلمات را جایز می دانست؛ به شرط آن که به اصل معنا آسیب وارد نگردد. از این رو، واژگان دشوار «قرآن» را به واژگان آسان تر مبدل می نمود. به عنوان مثال: به جای واژه «علیم»، مترادف آن یعنی «حکیم» آورده شود. حقیقت آن است که تغییر در لفظ به هیچ وجه در «قرآن» جایز نیست؛ زیرا اثبات اعجاز به لفظ و معنا (توأمًا) می باشد.

۶. افزودن بر قرآن: از ابن مسعود روایت شده است که برخی واژگان را به عنوان تفسیر در خلال آیه می آورد تا مراد آیه را روشن تر سازد؛ چنان که در آیه تبلیغ، جمله «إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ» را زاید نموده، آیه را چنین می خواند:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... ۳ و نیز «عجارد» (برخی از خوارج که پیروان ابن عجردند) چنین می پنداشتند که سوره «یوسف» در «قرآن» افزوده شده است (۳). نمونه دیگر این که می گویند: ابن مسعود، عبارت «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» را به آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْ تَعَوَّهِنَّ وَ سَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۵ اضافه

ص: ۱۷۹

- ۱- (۱). وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۴، ص ۸۶۶، شماره ۴.
- ۲- (۲). همان، ص ۸۶۵، باب ۳۰، شماره ۱.
- ۳- (۴). الملل والنحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۱۲۸.

می کرد تا معلوم شود که منظور از «فمتَّعوهنَّ»، صیغه موقَّت (متعّه) است.

۷. کاستن از قرآن: برخی گمان برده اند که «قرآن» بیش از اندازه موجود بوده است و از روی اشتباه و یا عمد از آن کاسته شده است. بیشتر بحث پیرامون مسئله تحریف در همین جاست که آیا از «قرآن» چیزی کاسته شده است یا نه؟ چنان که به ابن مسعود نسبت داده اند که او کلمه ی «ما خلق» را در آیه: **وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَىٰ ۙ قُرْآنٌ نَمُونَةٌ** دیگر تحریف به کاهش، این است که گفته شود آیه ای از «قرآن» حذف شده است؛ چنان که عمر و عایشه بر این باور بودند که آیه ای به نام آیه رجم - **«الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ...»** - در «قرآن» وجود داشته و حذف گردیده است (۱).

نکته اوّل

هیچ محققى تحریف از نوع افزودن به «قرآن» (تحریف بالزیاده) را قبول ندارد و این امری اجماعی است. محلّ نزاع، تنها در تحریف به کاهش (تحریف بالنقصه) است که آیا چیزی از «قرآن» کاسته شده است یا خیر؟ دیدگاه درست آن است که چنین تحریفی نیز در «قرآن» رخ نداده است؛ ولی برخی از اهل سنت آن را پذیرفته، از آن به عنوان «منسوخ التلاوه» و از باب «انساء» یاد می کنند. در پاسخ آنان باید گفت که «نسخ» همواره به «ناسخ» نیاز دارد. پس لازم است که ناسخ آیه ای از «قرآن» را که قائل به نسخ آن شده اند، مشخص کنند. از سوی دیگر، چگونه ممکن است حکمی که سند آن آیه ای از «قرآن» است، باقی بماند؛ ولی سندش حذف شود؟!

نکته دوّم

«نسخ» حکمی است که به طور صریح اعلام شده و حکم موجود را بر می دارد؛ ولی در «انساء»، حکم قبلی بر اثر گذشت زمان از ذهن مردم فراموش می شود. اهل سنت بر این باورند که برخی آیات را خداوند از اذهان مردم برده است و در این باره به آیه: **مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْ نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا** ۳ استناد می کنند؛ اما حقیقت این است که آیه مذکور،

ص: ۱۸۰

۱- (۲). صحیح بخاری، شرح کرمانی، ج ۲۳، ص ۲۱۴، حدیث ۶۴۲۴.

تعریضی به اهل کتاب، درباره تغییر قبله است. خداوند می فرماید: «قبله امری اعتباری است و تغییر آن، فاجعه ای به وجود نمی آورد؛ زیرا در قبله جدید، مصلحت و هدفی در نظر گرفته شده و در قبله قبل نیز حکمتی وجود داشته است. کلمه ی «أو» در این آیه برای تفکیک حقیقی نیست. کلمه ی «خیر» نیز تفضیل نسبی است؛ یعنی اگر زمان گذشته را در نظر بگیرید، تمام مصلحت آن زمان را در همان حکم قبلی می یابید و اگر به زمان جدید بنگرید، تمام مصلحت در همین حکم ناسخ وجود دارد.

چکیده

۱. «تحریف» در لغت از ریشه «حرف» به معنای کناره و طرف هر چیزی است و تحریف کلام، یعنی کنار زدن سخن از مسیر طبیعی و جایگاه اصلی خودش.

۲. در «قرآن» هر کجا واژه «تحریف» آمده، همین معنا (تحریف معنوی) اراده شده است.

۳. ابن منظور می نویسد:

«تَحْرِيفُ الْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ یعنی تغییر دادن و منحرف ساختن سخن از معنای اصلی به معنای دیگری که با معنای اصلی از جهاتی شبیه و در کنار آن است و در خیال انسان، به معنای اصلی نزدیک می باشد؛ همان گونه که یهودیان معانی تورات را تحریف کرده، به معانی مشابه معنای اصلی تفسیر می کردند.

۴. در «تحریف اصطلاحی» - برخلاف «تحریف لغوی» که به معنای تصرّف و تغییر در معنای کلمه است - تصرّف در الفاظ قرآن منظور است؛ ولی در مباحث تحریف ناپذیری «قرآن»، محور [بحث] به تحریف لفظی و اصطلاحی اختصاص دارد.

۵. تحریف به هفت قسم تقسیم شده است:

الف) تحریف در دلالت کلام؛ یعنی تفسیر و تأویل ناروا؛

ب) ثبت آیه با سوره در مصحف، برخلاف ترتیب نزول؛

ج) اختلاف قرائت که برخلاف قرائت مشهور باشد؛

د) اختلاف در لهجه؛

ه) - تبدیل کلمات؛

و) افزودن بر قرآن؛

ز) کاستن از قرآن.

۶. «تحریف به افزایش»، جز فرقه عجارده که سوره یوسف را مصداق آن می دانند، مدعیان دیگری ندارد. محلّ نزاع در «تحریف به کاهش» است که طبق قول حق، چنین تحریفی نیز در «قرآن» صورت نگرفته است؛ هرچند برخی از اهل سنت به آن معتقد شده، تحت عنوان «منسوخ التلاوه و انساء» از آن تعبیر کرده اند.

پرسش

۱. «تحریف در لغت» را با استناد به یکی از آیات «قرآن» بیان کنید.

۲. ابن منظور در «لسان العرب»،

«تَحْرِيفُ الْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ» را چگونه معنا کرده است؟

۳. واژه «تحریف» در روایات چگونه معنا شده است؟ مثالی ذکر نمایید.

۴. مراد از «تحریف اصطلاحی» چیست؟

۵. اقسام هفتگانه تحریف را به اختصار بیان کنید.

۶. آیا محلّ نزاع، تحریف به کاهش است یا افزایش؟ کدام یک قائل دارد و قول حق چیست؟ توضیح دهید.

۷. تفاوت «نسخ» و «انساء» را بیان نمایید.

۸. آیا اختلاف قرائات می تواند دلیلی بر وقوع تحریف باشد؟ دیدگاه مستشرقان در این باره چیست؟ توضیح داده و نقد کنید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۶۵.

۲. صیانه القرآن من التحریف.

۳. معرفت محمدهادی، علوم قرآنی، فصل هشتم.

۴. علوم قرآنی، تقریرات درس استاد معرفت، تألیف محمدجواد اسکندرلو، فصل هفتم.

۵. جوان آراسته حسین، درس نامه علوم قرآنی، بخش ششم.

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با مواضع عالمان شیعی در مسئله تحریف، به منظور تبرئه مواضع شیعیان از تهمت قول به تحریف؛ (۲) اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، براساس براهین قرآن پژوهان برجسته.

مقدمه

بدیهی است که بهترین اشخاص برای ارائه حقیقت یک مکتب و مذهب و نیز معرفی عقاید یک امت، رجال علمی و شخصیت های برجسته و درخشان آن هستند. به سخن دیگر، باید دیدگاه اکثریت عالمان بزرگ و مشهور را به دست آورد تا بتوان آن را به عنوان اعتقاد آن مکتب و امت معرفی نمود. عالمان درجه اول شیعه هم چون: شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، علامه حلی و... همگی به تحریف ناپذیری «قرآن» اعتقاد دارند.

شخصیت های نامدار و درخشان دو دسته اند: محققان و محدثان. محققان کسانی هستند که در مسائل دینی، «عقل» را اصل قرار داده، «نقل» را بر آن عرضه می دارند؛ لذا راه و روش آنان اعمال نظر و اجتهاد براساس حاکمیت عقل در اصول و فروع مذهب می باشد. محدثان کسانی هستند که به ظواهر نقل، اهمیت بیشتری می دهند و برای عقل چندان ارزش و اعتباری قائل نیستند. البته امتیاز ویژه محدثان این است که در اخذ حدیث، بسیار حساس و دقیق اند؛ یعنی از هر شخص یا منبعی، متون حدیثی را دریافت نکرده، از حیث متن حدیث نیز بر مخالفت نداشتن مفاد آن با مبانی دین توجه و دقت کافی دارند. این گروه، از شیخ

المحدّثین؛ یعنی مرحوم صدوق آغاز شده و به شیخ حرّ عاملی و ملاّ محسن فیض کاشانی که هر دو در قرن یازدهم می زیسته اند، ختم می شوند. محققان نیز از مرحوم شیخ مفید شروع و به امام خمینی و مرحوم آیه الله خوئی (رضی الله عنه) منتهی می گردند. نکته مهم و قابل توجه این است که هر دو گروه (محققان و محدّثان) از شیعه، مسئله تحریف در «قرآن» را به شدت انکار نموده، بر این باورند که اساساً در «قرآن»، نه چیزی افزوده و نه چیزی کاسته شده و نه واژه ای و عبارتی جایگزین واژه و یا عبارت دیگر شده است؛ بلکه همان قرآنی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید، نسل به نسل و از طریق تواتر به دست ما رسیده است؛ بنابراین، به هیچ وجه در «قرآن» موجود تحریف صورت نگرفته است.

از قرن یازدهم گروهی پدید آمدند که از محققان نبوده، با اعمال نظر، اجتهاد و تأمل سر و کار نداشتند؛ از این رو این افراد در گردآوری حدیث، کمال تساهل و تسامح را به خرج می دادند. تلاش آنان این بود که احادیث را هرچه و از هر که باشد جمع آوری نمایند. به همین دلیل «اخباری» نام گرفتند. در واقع، این گروه خبرنگار بودند نه محدّث؛ زیرا به محض شنیدن هر خبری آن را یادداشت می کردند. اگر در جهان تشیع، مسئله تحریف مطرح شده، تنها میان اخباریان بوده است و این گروه نزد شیعه، فاقد اعتبار هستند؛ چرا که به حجیت ظواهر «قرآن» معتقد نیستند. چنان که گروه حشویه در میان اهل سنت، وضعیتی مشابه اخباریان دارند که در سند روایات دقت ننموده، در متن احادیث نیز تأمل و بررسی انجام نمی دهند. در هر صورت، مسلک آنان در میان شیعه مورد پسند و پذیرش نیست؛ بنابراین، نمی توان دیدگاه آنان را به عنوان اعتقادات تشیع مطرح نمود (۱).

در این جا به مهم ترین آراء و نظرات عالمان و محققان شیعه درباره مسئله تحریف اشاره می کنیم:

شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) می نویسد:

اعتقاد ما این است، قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل

ص: ۱۸۴

۱- (۱). ر. ک: تقریرات درس استاد معرفت (علوم قرآنی)، تألیف محمدجواد اسکندرلو، ص ۲۸۱ - ۲۸۳.

فرمود، همان است که در یک مجلد و در دسترس همه مردم قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده است و طبق مشهور، ۱۱۴ سوره دارد و هرکس به ما نسبت دهد که می گوئیم «قرآن» بیش از این است، بی گمان دروغ گو است (۱).

شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.) پیرامون تحریف قرآن می گوید:

گروهی از بزرگان شیعه قائلند که سوره، آیه و حتی واژه ای از «قرآن» کاسته نشده است و من خود نیز بر این باورم. البته در مصحف علی (علیه السلام) تأویل و تفسیر «قرآن» همان گونه که نازل شده بود، ضبط گردیده که در قرآنهاي حاضر وجود ندارد؛ اما گرچه آن مطالب ثابت بوده و از سوی خداوند متعال نازل شده بود؛ ولی جزو کلام خداوند؛ یعنی جزو قرآن نبوده و گاهی نیز تأویل قرآن، «قرآن» نامیده می شود؛ اما احتمال این که چیزی بر «قرآن» اضافه شده باشد، بطلانش روشن و مسلم است؛ چرا که اگر منظور افزایش سوره ای باشد؛ به گونه ای که حتی بر سخن وران و کارشناسان مشتبه گردد، این با تحدی «قرآن» ناسازگار است و اگر مراد افزایش یک یا دو واژه یا یک حرف و دو حرف باشد، بر این اعتقادم که چنین امری نیز اتفاق نیفتاده و «قرآن» از آن مصون مانده است و روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) مؤید سخن من است (۲).

شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطایفه (م ۴۶۰ ق.) نیز درباره مسئله تحریف می نویسد:

این احتمال که چیزی به قرآن اضافه شده باشد، نزد تمامی کارشناسان مردود است و همه آنان بر بطلان آن اتفاق نظر دارند و احتمال کاستی نیز نزد تمام

ص: ۱۸۵

۱- (۱). اعتقادات الامامیه، شیخ صدوق، ضمیمه باب حادی عشر، ص ۹۳ - ۹۴.

۲- (۲). اوائل المقالات، شیخ مفید، ص ۵۴ - ۵۶.

مسلمانان مردود و نادرست است و مناسب مذهب صحیح ما نیز همین است. در مقابل، روایات فراوانی از طریق فریقین به همین مضمون نقل شده؛ مبنی بر این که آیات متعددی از «قرآن» کاسته شده و بعضی آیات نیز جابه جا شده اند؛ ولی همه اینها خبر واحد هستند؛ لذا نه مفید علم می شوند و نه سبب عمل^۱ بنا بر این، بهتر است از آنها روی گردانده و خود را به آنها مشغول نکنیم^۲ زیرا می توان آنها را به گونه ای دیگر تفسیر و تأویل کرد (۱).

علامه طبرسی

علامه طبرسی (رضی الله عنه) (م ۵۴۸ ق.) پیرامون تحریف قرآن معتقد است:

همه عالمان اتفاق نظر دارند که هرگز چیزی بر «قرآن» افزوده نشده است^۳؛ اما بعضی از اصحاب ما و گروهی از حشویه اهل سنت، روایاتی نقل کرده اند که «قرآن» دچار تحریف و کاستی شده؛ ولی دیدگاه صحیح شیعه، مخالف این روایات است (۲).

علامه حلی (رحمه الله)

علامه حلی (رحمه الله) (م ۷۲۶ ق.) در پاسخ به سید مهنا که می پرسد: «نظر سرور ما درباره «قرآن» چیست؟ آیا صحیح است که از دیدگاه اصحاب ما، «قرآن» دچار کاستی و افزایش شده و ترتیب آن نیز به هم خورده یا این سخنی نادرست است؟» می گوید:

حق این است که هیچ گونه دگرگونی و تقدیم و تأخیری در «قرآن» واقع نشده و هرگز چیزی از آن کم و یا به آن اضافه نشده است. به خدا پناه می بریم که کسی به این گونه سخنان اعتقاد یابد^۴ زیرا این افکار باعث تردید در معجزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شود^۵ معجزه ای که به صورت متواتر نقل گردیده است (۳).

ص: ۱۸۶

۱- (۱). التبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳.

۲- (۲). مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۱۵.

۳- (۳). اجوبه المسائل المهنائیه، علامه حلی، ص ۱۲۱، مسئله ۱۳.

محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق.) در قول به تحریف نشدن «قرآن» به تواتر اشاره داشته و معتقد است:

لازم است نسبت به قرآنی بودن آن چه که به عنوان قرآن قرائت می کنیم، آگاه باشیم و این آگاهی از طریق تواتر به دست می آید. در این مورد نمی توان به شنیدن خبری از یک نفر عادل بسنده نمود... و از آن جا که قرآنی بودن آیات از طریق تواتر ثابت شده، در نتیجه این کتاب آسمانی از اختلاف و رخنه در امان است، تا آن جا که حتی تعداد حروف، حرکات و کتابت آن کاملاً مشخص شده است و این جاست که برای انسان، ظنّ غالب و بلکه علم و اطمینان حاصل می شود که نه چیزی به «قرآن» اضافه شده و نه چیزی از آن کم گردیده است (۱).

سید بن طاووس

از نگاه سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق.) «قرآن» تحریف نشده است. وی با انتقاد از بعضی اظهار نظرها در این باره می گوید:

جای بسی شگفتی است از کسی که برای حفظ «قرآن» به اقامه برهان پرداخته و خود را در جمع «قرآن» سهیم می داند و در عین حال براساس اختلافی که اهل مکه، مدینه، بصره و کوفه در باب «بسم الله الرحمن الرحيم» دارند، به این رأی معتقد است که: «بسمله» جزو سوره های «قرآن» نیست؛ زیرا اگر جزئیت داشت، خود سوره باید با چیز دیگری آغاز می شد! اگر «قرآن» از هرگونه تحریفی مصون است - که عقل و شرع نیز به همین معنا حکم می کنند - پس چگونه لازم است پیش از سوره ها چیزی ذکر شود که جزو نباشد؟! (۲)

شیخ بهائی

شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ ق.) نیز با استناد به آیات «قرآن»، در رد تحریف «قرآن» اظهار می دارد:

ص: ۱۸۷

۱- (۱). مجمع الفوائد، محقق اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- (۲). سعد السعود، سید بن طاووس، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

در مورد این مسئله که در «قرآن» زیاده و نقصان صورت گرفته، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی حقیقت این است که قرآن از تحریف، نقصان و زیادتی مصون مانده است، چنان که خداوند می فرماید: **إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** و این که در میان مردم شایع شده که از برخی آیات «قرآن» هم چون **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... - فِي عَلِيٍّ نَامِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام)** حذف شده - سخنی است که نزد عالمان، بی اعتبار است (۱).

ملاً محسن فیض کاشانی

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق.) درباره تحریف «قرآن» و استناد روایاتی در این زمینه معتقد است:

روایاتی که به مسئله تحریف اشاره می کنند، نباید مورد اعتنا قرار گیرند؛ زیرا در این صورت نمی توان به هیچ یک از آیات «قرآن» اعتماد داشت و زمینه استناد به آنها از بین می رود؛ چرا که در مورد هر آیه احتمال تحریف وجود دارد؛ یعنی جای این تصوّر و امکان عقلی وجود دارد که آن چه در «قرآن» موجود است، ممکن است مغایر چیزی باشد که خداوند نازل فرموده است که در این صورت، «قرآن کریم» به طور کلی از حجیت ساقط می گردد و در نتیجه امر [به] اطاعت از آن و تمسک و اعتصام به آن بیهوده و بی فایده خواهد بود. علاوه بر آن، «قرآن» می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** چنان که در آیه دیگر می فرماید: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ... قرآنی که از چنین اتقان و استحکامی برخوردار است، چگونه می تواند در آن تحریف رخ دهد؟! (۲)**

شیخ الفقهاء کاشف الغطاء

مرحوم علامه کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق.) پیرامون تحریف ناپذیری قرآن، به استناد روایات، اجماع و... بر این نظر است که حتی یک حرف از آیات قرآن کم یا زیاد نشده است. وی اظهار می دارد:

ص: ۱۸۸

۱- (۱). تفسیر آلاء الرحمن، علامه بلاغی، ص ۲۶.

۲- (۲). تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۵۱.

در «قرآن» هیچ سوره و آیه ای، اعم از بسم الله الرحمن الرحيم و غیر آن و هیچ کلمه و حرفی افزوده نشده است و تمامی آن چه که بین الدفتین قرار دارد، کلام الهی است. ضرورت دین، مذهب، اجماع مسلمانان، روایات نبوی و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) همگی بر این اصل دلالت دارند و سخن افراد معدودی که مخالفت کرده اند، قابل اعتنا نیست. تردیدی وجود ندارد که «قرآن کریم» از نقصان نیز مصون و محفوظ مانده است؛ چنان که صراحت «قرآن» و اجماع علما در همه اعصار نیز بر آن دلالت دارد و قول نادر و شاذ، بی اعتبار است. آن دسته از اخباری که در زمینه نقصان آورده شده، بداهت عقل مانع از پذیرش آنهاست؛ زیرا اگر چنین بود، باید از طریق تواتر برای همه نقل شود؛ به ویژه با توجه به این که دشمنان اسلام برای چنین رخنه و تصرفی در قرآن، انگیزه های متعدّد داشته اند...؛ لذا باید این اخبار را تأویل نمود به این که یا پیش از نزول، در اصل آن نقص وارد شده، به این معنا که آن چه از ابتدا مقدّر بوده نازل نشده و یا این که به عالم بالا نازل شده، ولی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نگردیده است و هدف از این، نقصان در معانی آیات (تفسیر به رأی) است و یا این که از حدیث قدسی چیزی افتاده، نه از وحی قرآنی؛ به هر حال، آن چه که نزد مردم موجود است، بدون هیچ گونه تحریفی باقی مانده است. (۱).

محقق تبریزی

محقق تبریزی (م ۱۳۰۷ ق.) با رد دیدگاه تحریف، قائلین به تحریف را تنها اخباری ها و حشویه می داند:

قول به تحریف، مختص اخباریان و حشویه است؛ اما اصحاب اصول، به طور قاطع احتمال تحریف در «قرآن» را رد کرده اند و حقّ مطلب هم همین است؛ زیرا دلایلی بر این مطلب دلالت دارد: نخست این که طبق نقل شیخ طوسی، مرحوم طبرسی، سید مرتضی، شیخ صدوق و سایر بزرگان امامیه، در این زمینه اجماع وجود دارد؛ دوم این که «قرآن» به طور صریح اعلام داشته که امکان ندارد هیچ تغییری در آن صورت پذیرد.

ص: ۱۸۹

۱- (۱). کاشف الغطاء، کتاب قرآن از کتاب صلاه، مبحث هفتم و هشتم، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

مانند آیه ۸۲ سوره نساء و آیه حفظ و آیه نفی باطل؛ علاوه بر آن، روایات متعددی نیز وجود دارند که بر ضرورت مراجعه به «قرآن» تأکید می‌کنند؛ سوم این که از نظر عقل نیز، قرآن ستون دین و رکن شریعت است؛ زیرا معجزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت به شمار می‌رود؛ در نتیجه، همواره باید از هرگونه آسیب در امان بماند (۱).

علامه طباطبایی

علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق.) با اشاره به ویژگی های آیات و سوره های «قرآن» و وجود روایات دال بر عدم تحریف می‌فرماید:

آیات و سوره های قرآنی، اوصاف و ویژگی هایی دارند که از هنگام نزول مورد تحدی قرار گرفته اند؛ اما هیچ کدام رد نشده و هم چنان محفوظند؛ نظیر اعجاز، عدم اختلاف، هدایت، نور بودن، ذکر بودن، مهیمن بودن و مانند آن. اگر در قرآن تحریفی صورت پذیرفته بود، برخی از این اوصاف از بین می‌رفت. علاوه بر آن، روایات عرض بر قرآن، حدیث ثقلین و امثال آن، بر عدم تحریف «قرآن» دلالت دارند. وجوهی که از سوی قائلین به تحریف ذکر شده، همگی مخدوشند و نمی‌توانند تحریف را اثبات کنند. آن چه که درباره جمع اول و دوم «قرآن» نقل شده، این اطمینان را به وجود می‌آورد که آنان، همان آیات و سوره هایی را بین الدفتین قرار داده اند که در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) کامل شده بود؛ بدون این که چیزی در متن آن افزوده و یا از آن کاسته شود (۲).

آیه الله خوئی

آیه الله خوئی، با استناد به آیه «قرآن» (آیه حفظ)، در این زمینه می‌گوید:

درباره آیه *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ*، برخی احتمال داده اند که شاید منظور از «ذکر»، پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد؛ نه «قرآن»؛ چون پیامبر تذکر دهنده است؛ ولی از آن جا که پیش از آیه حفظ، کلمه «الذکر»، آشکارا به معنای «قرآن» آمده، قرینه خوبی

ص: ۱۹۰

۱- (۱). أوثق الوسائل بشرح الرسائل، محقق تبریزی، ص ۹۱.

۲- (۲). المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۲، ص ۱۰۶ - ۱۳۷.

است بر این که منظور از آن در آیه حفظ نیز «قرآن» است و هیچ دلیلی برای آن احتمال خلاف ظاهر وجود ندارد (۱).

امام خمینی (رحمه الله)

از نگاه امام خمینی (رحمه الله) (م ۱۳۶۸ هـ. ش.) در «قرآن» هیچ کاهش یا افزایشی صورت نگرفته و روایات موجود در این زمینه غیر قابل استنادند و تنها چیزی که از برخی روایات صحیح می توان دریافت، تحریف در تأویل و تفسیر «قرآن» است:

هر کسی که از اهتمام مسلمانان به جمع آوری «قرآن» و حفظ و ضبط قرائت و کتابت آن باخبر باشد، به سستی و بطلان پندار تحریف پی می برد و اخباری که اهل تحریف به آن تمسک جسته اند، یا چنان ضعیف است که نمی توان بدان استدلال نمود و یا اخباری جعلی بوده که نشانه های جعل از سر و روی آن می بارد و یا مفهوم آن به قدری بیگانه و دور از واقعیت است که نمی توان به آن اعتنا کرد. در این میان، پاره ای اخبار صحیح نیز به این مطلب اشاره دارد که تحریف، در تأویل و تفسیر «قرآن» رخ داده، نه در الفاظ و عبارات آن.

خلاصه نظر ما این است که کتاب عزیز (قرآن) همان است که در دسترس همگان و در یک مجلد قرار دارد و هیچ گونه افزایش و کاهش بدانی راه نیافته و اختلاف قرائت ها مسئله تازه ای است که از اختلاف قاریان در اجتهاداتشان منشأ گرفته و ربطی به وحی الهی، که روح الامین بر قلب مبارک سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) نازل کرده، ندارد (۲).

امام خمینی درباره «حجیت ظواهر قرآن»، در برابر کسانی که پنداشته اند آیات «قرآن» فاقد ظهور هستند چرا که دچار تحریف گردیده و تحریف، موجب اجمال و گنگی مطالب آن شده است، سخن گسترده تر و شدید اللحنی دارد وی در پاسخ این گروه می فرماید: «این ادعا ممنوع و باطل است زیرا «قرآن» هرگز تحریف نشده و این عقیده محققان و صاحب نظران اسلام؛ اعم از شیعه و سنی است» (۳).

ص: ۱۹۱

۱- (۱). البیان، سید ابوالقاسم خوئی، ص ۲۲۶.

۲- (۲). تهذیب الاصول، تقریر علامه سبحانی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- (۳). ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۷۶.

۱. عالمان درجه اول شیعه، هم چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، علامه حلی و... همگی به عدم «تحریف» و مصونیت «قرآن» از تحریف معتقدند.

۲. از قرن یازدهم به بعد، گروهی به وجود آمدند که از محققان نبوده، با اعمال نظر، اجتهاد و تأمل سر و کار نداشتند؛ لذا در گردآوری حدیث، کمال تساهل و تسامح را به خرج می دادند. در جهان تشیع، فقط همین فرقه (اخباریون) به «تحریف» معتقد شده اند که آنان هم نزد محققان و بزرگان شیعه اعتباری ندارند.

۳. شیخ صدوق (رضی الله عنه) می نویسد: «اعتقاد ما این است: قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل فرمود، همان است که در یک مجلد و در دسترس همه مردم قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده است و طبق مشهور، ۱۱۴ سوره دارد و هر کس به ما نسبت دهد که ما می گوئیم «قرآن» بیش از این است، مسلماً دروغ گو است.

۴. علامه طبرسی: «بعضی از اصحاب ما و گروهی از حشویه، روایاتی نقل می کنند مبنی بر این که «قرآن» دچار کاستی شده است و ولی دیدگاه صحیح شیعه، مخالف این روایات است.»

۵. علامه طباطبایی (رضی الله عنه): «قرآن» دارای اوصافی است که از هنگام نزول، مورد تحدی قرار گرفته اند؛ ولی هیچ یک از آنها از بین نرفته است؛ مانند اعجاز، عدم اختلاف، هدایت، نور، ذکر، مهیمن و مانند آن. اگر در «قرآن» تحریفی رخ داده بود، برخی از این اوصاف از بین می رفت.

۶. امام خمینی (رحمه الله) درباره حجیت ظواهر قرآن، در برابر کسانی که پنداشته اند «قرآن» ظهور ندارد (چون دچار تحریف شده) می فرمایند: «این ادعا ممنوع و باطل است؛ زیرا «قرآن» هرگز تحریف نشده و این عقیده ی محققان و صاحب نظران اسلام اعم از شیعه و سنی است.»

پرسش

۱. گروه «محققان» با گروه «محدّثان» چه تفاوتی دارند؟ توضیح دهید.

۲. «اخباریون» از چه تاریخی به وجود آمدند و در برابر روایات و «تحریف» چه موضعی دارند؟

۳. دیدگاه شیخ صدوق (رضی الله عنه) را درباره «تحریف» بیان کنید.

۴. استدلال علامه طباطبایی (رضی الله عنه) را درباره «مصونیت قرآن از تحریف» تبیین نمایید.

۵. امام خمینی (رضی الله عنه) درباره «تحریف» و «حجیت ظواهر قرآن» چه دیدگاهی دارد؟

۶. آیا غیر از «اخباریون»، هیچ محقق شیعی؛ اعم از فقیه، مفسّر «قرآن» یا متکلم و فیلسوفی را سراغ دارید که قائل به تحریف «قرآن» باشد؟ اگر چنین است، ادله او را نقل کرده، نقد و بررسی نمایید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. آیه الله معرفت، صیانه القرآن من التحریف.

۲. ترجمه صیانه القرآن من التحریف، ترجمه: دکتر علی نصیری

۳. آیه الله خوئی (رضی الله عنه)، البیان، بخش تحریف.

۴. آیه الله معرفت، علوم قرآنی، فصل هشتم.

۵. دکتر نجار زادگان، سلامه القرآن عن التحریف.

ص: ۱۹۳

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با آراء علمای سنی مذهب در زمینه تحریف؛ به منظور اثبات این که حتی عالمان اهل سنت نیز به مفاد روایاتشان در زمینه دلالت بر تحریف ملتزم نیستند؛ (۲) اثبات اعجاز «قرآن» از طریق براهین عالمانه.

مقدمه

چنان که بیان شد، با دیدگاه متفکران شیعی پیرامون تحریف ناپذیری «قرآن» آشنا شدیم؛ اکنون شایسته و مناسب است تا در این جا برخی از تصریحاتی را که عالمان بزرگ و معروف اهل سنت، درباره نفی تحریف ابراز داشته اند، ارائه نماییم تا روشن شود که اکثر دانشمندان و محققان عامه نیز، هم چون علمای شیعه قائل به مصونیت «قرآن» از تحریف بوده و آن را لازمه اعجاز «قرآن» می دانند و حتی شیعه امامیه را از تهمت قول به تحریف مبرا دانسته اند.

ابوالحسن اشعری

نخستین شخصی که به نزاهت موضع شیعه گواهی داده است، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ هـ-)، شیخ اشاعره و بنیان گذار مکتب اشعری است؛ همان مکتبی همه جهان تسنن، امروزه پیرو آن هستند. وی در این زمینه می نویسد:

شیعه امامیه دو دسته اند: یک دسته کوتاه نظران ظاهریین که فاقد اندیشه اند و در مسائل دینی دارای نظر و آرای عمیق نیستند. اینان قائل به تحریف در جهت نقص برخی کلمات بوده اند و دلیل آنان روایاتی است که نزد محققان طایفه فاقد اعتبار است؛

ولی همین دسته، نسبت به زیادتی در قرآن به کلی منکرند و می گویند: هرگز در «قرآن» زیادتی رخ نداده است.

دسته دوم، محققان و صاحبان نظر و اجتهادند که هر دو جهت زیادت و نقص را منکرند. آنان می گویند: «قرآن» هم چنان که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده، تاکنون دست نخورده مانده و از گزند تحریف، به طور مطلق، در امان بوده و زیادت، نقص و تبدیل و تغییری در آن حاصل نشده است (۱).

عبدالله دراز (معاصر)

دکتر محمدعبدالله دراز نیز به نزاهت حریم شیعه از قول به تحریف شهادت داده، می نویسد:

هرچه باشد، «قرآن» حاضر یگانه کتابی است که در جهان اسلام - از جمله میان فرقه های شیعه - در طول سیزده قرن رواج داشته و دارد. ما در این جا عقیده شیعه امامیه را از کتاب «ابو جعفر صدوق» ذکر می کنیم که می نویسد: «به اعتقاد ما مجموع قرآنی که خداوند متعال به پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) وحی فرمود، همین است که در یک مجلد و در دسترس همگان قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده و هر کس نسبت دهد که ما معتقدیم «قرآن» بیش از این مقدار بوده، دروغ گو است (۲).

محمد مدنی (معاصر)

شیخ محمد محمد مدنی استاد دانشکده شریعت دانشگاه «الازهر» می گوید:

به خدا پناه می بریم از کسی که بگوید به عقیده شیعیان «قرآن» ناقص است. تنها برخی روایات در کتب آنها ذکر شده که نظیر آن در منابع ما نیز نقل گردیده و محققان از هر دو فرقه، آن روایات را تضعیف نموده، بطلان آن را روشن ساخته اند و در میان شیعیان امامیه یا زیدیه هیچ کس چنین باوری ندارد؛ همان گونه که در میان محققان و عالمان سنی نیز کسی این اعتقاد را ندارد. هر کس بخواهد، می تواند به منابعی هم چون

ص: ۱۹۶

۱- (۱). ر. ک: مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۷۹ - ۸۱.

۲- (۲). المدخل الی القرآن الکریم، عبدالله دراز، ص ۳۹ و ۴۰.

الاتقان فی علوم القرآن (تألیف «سیوطی») مراجعه کند تا نظیر این گونه از روایات را مشاهده نماید.

وی در بخش دیگری از سخنان خود درباره تحریف «قرآن» با اشاره به این که یکی از مصری ها [ابن الخطیب، محمد محمد عبداللطیف] کتابی به نام الفرقان تألیف و آن را از این گونه روایات دروغین، جعلی و متروک، پر کرده است، می نویسد: «آیا می توان گفت: اهل سنت منکر قداست قرآنند یا معتقدند «قرآن» کاهش یافته؛ به دلیل روایتی که فلانی نقل کرده یا کتابی که شخص دیگر تألیف نموده است؟»

وضعیت شیعیان نیز به همین نحو است که برخی روایات در بعضی آثار و منابعشان نقل گردیده؛ نظیر روایاتی که در کتب ما وجود دارد.... استاد فاضل، شیخ محمد جواد مغنیه - از عالمان بزرگ امامیه در لبنان - می نویسد: «توجه کسانی [را] که پاره ای احادیث در برخی کتاب های عالمان شیعه را بهانه قرار داده، علیه آنان استدلال می کنند، به این نکته اساسی جلب می کنیم که به نظر شیعیان، در منابع روایی - از جمله کافی، استبصار، تهذیب و من لایحضره الفقیه - هم حدیث صحیح نقل شده و هم حدیث ضعیف، هم چنین در کتب فقهی، هم مطالب درست وجود دارد و هم مطالب نادرست؛ از این رو، نزد شیعیان هیچ کتابی که همه مطالبش از ابتدا تا انتها معتبر باشد - جز «قرآن کریم» - وجود ندارد؛ لذا احادیثی که در منابع شیعی روایت گردیده، به هیچ وجه دلیلی علیه مذهبشان نیست.... بی اغراق می توان گفت: وجود دروغ و جعل در خلال احادیث، یکی از مسائل بدیهی دین اسلام است و در این مسئله تفاوتی میان مذاهب مختلف نیست؛ چرا که همه مذاهب اسلامی در این جهت اتفاق نظر دارند» (۱).

تیجانی سماوی (معاصر)

دکتر محمد تیجانی سماوی نیز، پیرامون تحریف «قرآن» و در رد اتهاماتی که در این باره به شیعیان نسبت می دهند، می نویسد: اگر همه بلاد اسلامی را از شرق و غرب و جنوب و شمال در سراسر جهان بگردیم، همین «قرآن» را - بدون هیچ کاستی و افزایش - می یابیم و هرچند مسلمانان به فرقه ها و

ص: ۱۹۷

مذاهب گوناگون تقسیم می شوند، باز، «قرآن» یگانه عامل در برگیرنده همه آنهاست و هیچ یک از امت بزرگ اسلامی در آن اختلاف ندارند و آن چه به شیعه در مورد تحریف «قرآن» نسبت داده می شود، چیزی جز عیب جویی و غوغاگری نیست؛ زیرا اثری از این مسئله در عقاید شیعیان یافت نمی شود و هرگاه ما عقاید شیعه را درباره «قرآن» بررسی نماییم، متوجه خواهیم شد که آنها همگی حریم مقدس «قرآن» را از هرگونه تحریف مبرا می دانند. اگر آنها قرآنی غیر از قرآنی که می شناسیم، داشتند؛ مردم از آن باخبر می شدند.

فراموش نمی کنم اولین بار که از بلاد شیعیان دیدار می نمودم، برخی از این گونه شایعات در ذهنم وجود داشت. از این رو، هر وقت کتابی بزرگ را مشاهده می نمودم، بی درنگ آن را برداشته و باز می کردم (به این انگیزه که شاید آن «قرآن» مفروض را بیابم)؛ ولی فوراً این گمان پوچ زایل گردید و فهمیدم که این نیز یکی از تهمت های کذب علیه شیعیان است تا آن که مردم عوام را علیه آنان بدبین کنند.

تیجانی با استناد به سخنان استاد مدنی یادآور می شود: وقتی کتاب ها و مسانید و صحاح اهل سنت آکنده از احادیثی است که در برخی از موارد ادّعی کاستی و گاهی ادّعی افزایش در «قرآن» دارد، پس این همه اهانت به شیعه برای چه منظور است؟ از نگاه او مسئله مهم این است که عالمان و محققان فریقین، چنین روایاتی را نادرست می دانند و آنها را شاذ می شمارند و با دلایل کافی و وافی اثبات کرده اند قرآنی که در دسترس ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اسلام - حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) - نازل گردیده و هیچ گونه زیادت یا نقصانی و تبدیل و دگرگونی در آن به وقوع نپیوسته است.

وی در پایان اشاره می کند: «چگونه اهل سنت در رابطه با روایاتی که نزد شیعیان اعتباری ندارد، به آنان انتقاد می کنند؛ حال آن که صحاح سته خودشان صحت این روایات را اثبات می کند» (۱).

رحمت الله هندی

مؤلف و محقق توانا، رحمت الله هندی در اثر ارزشمند خویش به نام اظهار الحق با نقد دیدگاه شیعه پیرامون تحریف، معتقد است که قرآن مجید نزد همه عالمان شیعه

ص: ۱۹۸

اثنی عشری مصون از هرگونه تحریف و دگرگونی بوده، سخن بعضی از آنان (اخباری ها) مبنی بر وجود کاستی در «قرآن»، نزد شیعیان، مردود و غیر قابل پذیرش است؛ وی پس از بیان دیدگاه عالمان برجسته شیعه؛ هم چون شیخ صدوق، سید مرتضی، طبرسی، شیخ حرّ عاملی و دیگران می افزاید:

با این بیان روشن گردید که مذهب حق و دیدگاه مقبول، نزد علمای شیعه اثنی عشری این است که قرآنی که خداوند تعالی بر پیامبرش (صلی الله علیه و آله) نازل کرد، همین کتابی است که در یک مجلد و در دسترس همگان قرار دارد و هرگز بیش از این مقدار نبوده و مطلب دیگر این که «قرآن» در زمان شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جمع و تدوین شده است و هزاران نفر از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را به خاطر سپرده و نقل کرده اند و همین «قرآن» با همین ترتیب در زمان ظهور امام عصر (عج) آشکار شده، شهرت می یابد.

و آن گروه اندک که گفته اند «قرآن» دچار تحریف شده، جایگاه و اعتباری نزد شیعه ندارند و سخنانشان نزد آنان کاملاً مردود است و تعدادی روایات ضعیف که در منابعشان آمده، سبب نمی گردد که از یک مسئله صحیح و قطعی روی گردان شویم؛ زیرا خبر واحد، موجب علم و یقین نمی گردد؛ پس هرگاه مخالف دلایل قطعی بود، باید آن را ترک و رها ساخت.

هندی در بخش دیگری از نقد دیدگاه شیعه درباره تحریف، به فرازی از تفسیر صراط مستقیم (۱) - که آن را در نزد شیعیان بسیار باارزش می داند - اشاره نموده، می گوید: در ذیل آیه حفظ می خوانیم: «منظور از «لحافظون» این است که ما «قرآن» را از گزند هرگونه تحریف، تبدیل، افزایش و کاستی نگه داری می کنیم» (۲).

تہمت های ناروا

در بین اندیشمندان اهل سنت، گروهی با سطحی نگری در برخی اظهارنظرهای غیرقابل استناد، چنین پنداشته اند که شیعیان به تحریف «قرآن» اعتقاد دارند؛ از جمله ابن حزم

ص: ۱۹۹

۱- (۱). تفسیر صراط مستقیم، شیخ زین الدین علی بیاضی، ص ۱۸.

۲- (۲). اظهار الحق، کوشش دسوقی، ج ۲، ص ۲۰۶ - ۲۰۹.

ظاهری (از نویسندگان سنی) با اتهام به شیعیان، معتقد است: «همه امامیه - در قدیم و جدید - بر این باورند که «قرآن» دچار تحریف شده، برخی مطالب - که جزء «قرآن» نبوده - به آن افزوده، بخش های متعددی از آن کاسته و قسمت های فراوانی نیز تبدیل شده است؛ جز سید مرتضی علم الهدی که منکر تحریف «قرآن» شده، قائل آن را کافر می شمرد و نیز ابوعلی میلاد طوسی و ابوالقاسم رازی همین اعتقاد را دارند» (۱).

نقد: سزاوار بود که ظاهری در استدلال خود، شیعیان قائل به تحریف را معین می نمود؛ چرا که مذهب شیعه - که به امامت و اصل عدالت معتقدند - جز راهی که سید مرتضی و استاد وی (شیخ مفید)، شخصیت معاصر او (شیخ طوسی) و اندیشمندانی از این قبیل پیموده و ترسیم نموده اند، نیست؛ بنابراین، جدا کردن چنین اشخاصی، به معنای خارج نمودن سران مذهب و سرشناسان طایفه است؛ چرا که مذهب و طریقت، در این برجستگان تجسم می یابد، نه در افرادی ناچیز و مجهول الهویه.

ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد خیاط معتزلی نیز از وی پیروی نموده، کورکورانه و با نسبت اتهام قول به تحریف به شیعه می نویسد: «جماعتی از شیعیان، امت اسلامی را متهم می کنند که به سراغ «قرآن» رفته و آن را دچار افزایش و کاهش ساخته اند!» (۲).

نقد: چنان که ادعا شده است، چنین گروهی که خود را به شیعه منسوب کنند، شناخته شده نیستند؛ به طور مسلم می دانیم که حتی یک شیعه - از هیچ یک از طایفه های آنان - قائل به زیاد شدن «قرآن» نیست؛ زیرا تمامی شیعیان اتفاق نظر دارند که هرگز چیزی بر «قرآن» افزوده نشده است. بیان این گونه سخنان از افرادی هم چون او چندان عجیب نیست؛ تعجب از قاضی عبدالجبار بن احمد (از سران معروف معتزله) است که می نویسد: «یکی از کشمکش ها، مخالفت گروهی از شیعیان رافضی است که افزایش و کاهش را در «قرآن» روا دانسته و گفته اند «قرآن» در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چندین برابر «قرآن» موجود بوده؛ تا جایی که گفته اند: سوره «احزاب» به اندازه بار یک شتر بوده و

ص: ۲۰۰

۱- (۱). الفصل فی الملل و النحل، ابن حزم ظاهری، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲- (۲). الانتصار، تحقیق دکتر نیبرج، ص ۶۷، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۵۹ و ۱۶۴.

«قرآن» دستخوش تحریف گشته است. آنان ناخود آگاه تحت تأثیر ملحدانی قرار گرفته اند که آنها را از دین خارج ساخته اند» (۱).

نقد: این تهمت ناروا از شخصی هم چون این دانشمند پژوهشگر، بسیار عجیب و دور از انتظار است. به علاوه، باید گفت که اعتقاد به افزون بودن سوره «احزاب» بر مقدار فعلی، سخن معروف بزرگان مشهور اهل سنت است؛ چنان که ابن حزم اندلسی با بیان این که حکم سنگسار پیرمرد و پیرزن زناکار از «قرآن کریم» استفاده شده، به روایتی استناد جسته است که در آن ابی بن کعب پرسید: «سوره احزاب چند آیه دارد؟» گفتند: «۷۳ یا ۷۴ آیه»؛ گفت: «سوره احزاب معادل سوره بقره یا طولانی تر از آن بوده و آیه رجم نیز در آن بود؛ آیه رجم این است:

إذا زنى الشيخ و الشيخه فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم؛ هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کردند، حتماً آنها را سنگسار کنید. این عذاب و کیفری است از ناحیه خداوند و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

ابن حزم می نویسد: «سند این روایت بسیار صحیح و درخشان است و جای گفت و گو ندارد؛ ولی لفظ این آیه و تلاوت آن منسوخ شده، تنها حکم و محتوای آن باقی است» (۲).

شایان ذکر است که ابن حزم نخستین کسی است که به ناحق، به شیعه امامیه تهمت زده که آنها قائل به تحریف قرآنند و شدیداً آنها را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است؛ حال آن که با پذیرش این نظریه سست و بی اساس، خود به سرزنش سزاوارتر است.

چکیده

۱. نخستین کسی که به نزاهت موضع شیعه در برابر تحریف گواهی داده است، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (شیخ اشاعره و بنیانگذار مکتب اشعری) است.

ص: ۲۰۱

۱- (۱). شرح اصول الخمسه، ص ۶۰۱.

۲- (۲). محلی، ابن حزم، ج ۱۱، ص ۲۳.

۲. دکتر عبدالله درّاز نیز به نزاهت حریم شیعه از قول به تحریف شهادت داده، می نویسد: «هرچه باشد، «قرآن» حاضر یگانه کتابی است که در جهان اسلام - از جمله میان فرقه های شیعه - در طول سیزده قرن رواج داشته و دارد...».

۳. شیخ محمد محمد مدنی می گوید: «به خدا پناه می بریم از کسی که بگوید: «به عقیده شیعیان «قرآن» ناقص است». تنها برخی روایات در کتب آنها ذکر شده که نظیر آن در منابع ما نیز نقل گردیده و محققان از هر دو فرقه، چنین روایاتی را ضعیف دانسته و بطلان آن را روشن ساخته اند.».

۴. دکتر تیجانی سماوی می نویسد: «چگونه اهل سنت در رابطه با روایاتی که نزد شیعیان اعتباری ندارد، به آنان انتقاد می کنند؛ حال آن که صحاح خودشان به صحت این روایات اذعان نموده [اند].».

۵. رحمت الله هندی می نویسد: «قرآن مجید نزد همه عالمان شیعه ی اثنی عشری مصون از هرگونه تحریف و دگرگونی است و سخن اخباری ها که می گویند «قرآن» دچار کاستی شده، نزد شیعیان مردود و غیر قابل قبول است.».

۶. ابن حزم ظاهری با اتهام به شیعیان چنین اظهار نظر کرده است: «همه امامیه براین باورند که «قرآن» دچار تحریف شده، برخی مطالب که جزء «قرآن» نبوده، به آن افزوده؛ بخش های متعددی از آن کاسته و قسمت های فراوانی نیز تبدیل شده است.».

۷. باید گفت که سند سخن ایشان مردود و مخدوش است. به این دلیل که شیعیان قائل به تحریف را معین نساخته اند؛ بر فرض هم که افراد قلیلی دارای چنین اعتقادی باشند، معقول و منصفانه نیست که اعتقاد آنها را به کل مذهب شیعه تعمیم و سرایت دهیم.

پرسش

۱. نخستین شخصی که به نزاهت موضع شیعه گواهی داده است، چه کسی بوده و در این رابطه چه سخنانی را اظهار نموده است؟

۲. دیدگاه عبدالله درّاز در برابر موضع شیعه نسبت به مسئله تحریف چیست؟

۳. دیدگاه دکتر تیجانی سماوی را در زمینه مسئله تحریف توضیح دهید.

۴. ابن حزم ظاهری چه اتهامی را به شیعه زده است؟ توضیح دهید.

۵. قاضی عبدالجبار بن احمد چگونه شیعیان را متهم به تحریف نسبت به «قرآن» ساخته است؟

۶. عالمان و محققان سنی با مفاد روایات بیان‌گر تحریف در «صحاح سته» چگونه تعامل می‌کنند؟ توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. استاد معرفت، صیانه القرآن من التحریف.

۲. معرفت محمدهادی، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه: محمد شهرابی.

۳. ظاهری ابن حزم، اعجاز القرآن.

۴. اسکندرلو محمدجواد، تقریرات درس استاد معرفت.

۵. معرفت محمدهادی، علوم قرآنی، فصل هشتم.

ص: ۲۰۴

اهداف: ۱) اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، براساس براهین عقلی و تاریخی؛ ۲) ابطال شبهات مربوط به تحریف قرآن.

مقدمه

برای اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، از روش‌ها و دلایل گوناگونی هم چون عقل، تواتر، اعجاز قرآن، استناد به آیات، استناد به روایات و... استفاده شده است. در این درس، دلیل عقلی، تواتر و منافات داشتن تحریف با اعجاز «قرآن» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

حکم بدیهی عقل

از صدر اسلام تاکنون، همواره «قرآن» مورد عنایت و توجه خاص مسلمانان بوده، از آغاز نزول قرآن، همه چشم‌ها به آیات آن دوخته شده است. همین حساسیت و توجه کامل موجب گردید تا «قرآن» از هرگونه تغییر و تحریف در امان بماند. چرا که این کتاب آسمانی، یگانه مرجع و پناهگاه آنان در تمامی امور دینی، سیاسی، اجتماعی و در حقیقت، ستون اسلام و پایه دین و شریعت به شمار می‌رود. با این وجود چگونه ممکن است اهل باطل توانسته باشند تغییر و تحریفی در این کتاب انجام دهند؟!

بنابراین، ما می‌توانیم نسبت به صحت نقل «قرآن» اطمینان کامل داشته باشیم. همان‌گونه که هیچ شبهه‌ای نسبت به شهرها، حوادث بزرگ و کتاب‌های مشهور نداریم. «قرآن کریم»، معجزه نبوت و منبع احکام و معارف دین است و به همین جهت بود که حتی به تعداد حروف و کلمات آن هم علم داشتند و اختلاف در قرائت‌ها را می‌دانستند و با این همه دقت و توجه، بعید؛ بلکه محال است که تحریف و تغییری در «قرآن» راه یافته باشد. تعجب از کسانی است که احادیثی را که بر سر زبانها بوده، در کتب نقل شده و هزار و دویست سال نیز از این جریان می‌گذرد، سالم و دست‌نخورده پنداشته و می‌گویند: اگر نقص و عیبی به این احادیث وارد شده بود، به طور قطع می‌بایست همگان آن را می‌دانستند. حال آن که برخی از همین افراد، «قرآن» را تحریف شده می‌دانند و بر این باورند که این امر در همه زمان‌ها پنهان مانده است!

به سخن دیگر؛ مسلمانان، پیوسته نگهبان و پاسدار کتاب آسمانی خود بوده و لحظه‌ای از آن غافل نمانده‌اند. علاوه بر توده مردم، نقش بزرگان و عالمان مسلمان نیز در توجه ویژه به این کتاب، قابل تأمل است. «قرآن»، همیشه در امور گوناگون و سرنوشت‌ساز مسلمانان، نقش اول را ایفا کرده، در دانش‌های گوناگون اسلامی، شالوده‌اساسی به شمار آمده است. چنان که «قرآن» برای هر پژوهشگری که در رشته‌ای از علوم اسلامی تحقیق و مطالعه می‌نموده، راهنمای اصلی محسوب شده است. بسیاری از علوم اسلامی صرفاً به انگیزه نیل به حقایق و معارف «قرآن» پدید آمده و علوم فراوانی در میان مسلمانان از «قرآن» سرچشمه گرفته‌اند؛ بنابراین، دانشمندان علوم اسلامی همواره به «قرآن» نیازمند بوده، با آن سر و کار داشتند. سید مرتضی علم‌الهدی در این باره می‌نویسد:

یقین به صحت نقل قرآن، مانند یقین به شهرهای بزرگ جهان و حوادث عظیم تاریخ و کتب مشهور از نویسندگان معروف و

نیز اشعار و قصاید بزرگان شعر است که در طول تاریخ هم چنان استوار مانده و از گزند حوادث در امان بوده است. به طور مسلم توجه به «قرآن» نسبت به موارد مذکور پیوسته بیشتر و داعیه بر حفظ و حراست آن افزون تر بوده است زیرا «قرآن» معجزه اسلام و دلیل صدق نبوت است و نیز منبع و مأخذ همه معارف دینی و احکام شریعت می باشد. دانشمندان علوم اسلامی همواره تلاش در نگهداری و حراست آن داشته اند تا آن جا که تمام جزئیات آن، مانند

اعراب، قرائت و حتی عدد حروف و کلمات و آیات آن، مورد بررسی دقیق بوده است؛ پس چگونه ممکن است با وجود این همه عنایت و حراست شدید، تغییر و تحریفی در «قرآن» رخ داده باشد؟... یقین به جزئیات «قرآن» و اجزاء و ابعاض آن، مانند یقین به تمام و کل «قرآن» است و همانند دیگر کتب معروف جهان، مانند کتاب سیبویه و مزنی ضرورت دارد هر عالمی نسبت به آن آگاه باشد؛ چرا که عنایت دانشمندان و فراگیران دانش به این دو کتاب، سبب شده است که علاوه بر کل این کتاب ها، جزئیات آنها نیز مورد نظر و دقت قرار گیرد، تا آن جا که اگر کسی خواسته باشد از آنها چیزی کم نموده یا چیزی بر آنها بیفزاید، آن قسمت مورد شناسایی قرار گرفته و مشخص می شود که از اصل کتاب نیست و بر آن افزوده شده است.... بدیهی است که این گونه توجه ویژه به «قرآن»، بیشتر و بهتر از عنایت به کتاب سیبویه و مزنی و دیوانهای شعری انجام می گرفته است (۱).

شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق.) نیز همین گونه استدلال کرده، روایات نقیصه (کم شدن قرآن) را به روشنی مردود دانسته است. وی معتقد است که ظاهر این روایات اصلاً نمی تواند مورد پذیرش باشد؛ به ویژه روایاتی که حاکی است ثلث «قرآن» یا بسیاری از آن حذف شده است؛ زیرا اگر چنین اتفاقی رخ داده بود، باید شهرت همگانی می یافت؛ چون انگیزه بر آن بسیار است و همواره دشمنان اسلام آن را دستاویز قرار می دادند و بزرگ ترین طعن بر «قرآن کریم» تلقی می کردند.... از نگاه وی با توجه به این که مسلمانان، در حراست و ضبط آیات و حروف «قرآن» فوق العاده کوشا بوده اند، چگونه ممکن است چنین اتفاقی رخ داده باشد؟ در برخی از روایات آمده که در «قرآن» نام بسیاری از منافقان آمده بود که حذف گردید. چگونه ممکن است باور کرد و حال آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با حکمت و اخلاق کریمانه خود، هرگز به آنان تصریح نمی کردند و با آنان همانند دیگر مسلمانان رفتار می نمودند...؟ (۲)

جای شگفتی است که با وجود چنین جایگاه و پایگاه محکم و محبوبیتی که «قرآن

ص: ۲۰۷

۱- (۱). ر. ک: تفسیر طبرسی، ج ۱، مقدمه، فن خامس، ص ۱۵.

۲- (۲). کشف الغطاء، کتاب القرآن، کتاب الصلاة، مباحث ۷ و ۸، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

کریم» همواره در میان امت اسلامی داشته و مسلمانان از کيان «قرآن»، بسيار بيشتري از جان و اموال و خانواده خود حفاظت مي نمودند، کسي بتواند احتمال خردمندانه اي در مورد هرگونه تحريف و دگرگوني در آيات «قرآن» بدهد؟!

دليل تواتر (ضرورت تواتر متن قرآن)

متن «قرآن» بايد متواتر باشد؛ يعني واژگان، حروف، حرکات، سکناات و اعراب هاي مختلف آن بايد از طريق تواتر به دست ما برسد. با توجه به اين نکته، رواياتي که دلالت بر حذف آيه اي از «قرآن» دارند، همگي خبر واحد هستند و بايد توجه داشت که «قرآن» با خبر واحد ثابت نمي شود؛ بنا بر اين، تمام روايات تحريف، براي اثبات قرآني بودن موارد تحريف ناتوان هستند؛ حتي براي کساني که به قرائت هاي قراء سبعة اعتماد دارند؛ چنانچه از قرائت هاي هفتگانه، قرائتي به هفت قاري مشهور نسبت داده شود که تواتر آن اثبات نشده باشد، مورد پذيرش قرار نمي گيرد، هر چند که موافق با قواعد عربي باشد؛ زيرا ملائک، پذيرش تواتر است؛ از اين رو مرحوم علامه طبرسي در مجمع البيان مي نويسد: «همه قاريان، واژه «معاش» را در آيه: **وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ** ۱ بدون همزه خوانده اند و برخي به نقل از نافع آن را «معاش» با مد و همزه خوانده اند؛ يعني نافع اين چنين قرائت کرده است» (۱). بنا بر اين، چون روايت از «نافع» متواتر نيست (به رغم آن که او از قراء سبعة است) نمي توان به آن قرائت شاذ عمل کرد.

از اين رو، چنانچه در زمينه تحريف ادعا شود که واژه يا جمله اي در «قرآن» بوده و بعدها حذف گرديده، از آن جا که با نقل آحاد روايت شده [است] قابل قبول نبوده، طبق اصل «لزوم تواتر قرآن» مردود شمرده مي شود و اين اصل يکي از مسائل ضروري اسلام بوده مورد اتفاق علماست و اساساً خبر واحد در مسائل اصولي و کلامي فاقد اعتبار است و تنها در مسائل فرعي و عملي معتبر مي باشد. علامه حلي (رضي الله عنه) در زمينه نفي تحريف مي نويسد:

ص: ۲۰۸

اتفاق علما بر آن است که هرچه از «قرآن» از طریق تواتر به ما رسیده است، حجت بوده و در غیر این صورت، حجیتی ندارد؛ چرا که «قرآن» سند نبوت و معجزه جاوید اسلام است؛ لذا تا به سر حد تواتر نرسد، نمی تواند نسبت به صحت نبوت یقین آور باشد؛ بنابراین، امکان ندارد آن چه را که راویان در این باره از مسموعات خود به صورت غیر متواتر روایت کرده اند، بپذیریم؛ زیرا راوی واحد هر چند صادق باشد، اگر آن چه نقل کرده با عنوان قرآنی نقل کرده باشد، قطعاً خطا کرد [ه] و اگر با غیر این عنوان باشد، مردود است؛ زیرا یا روایتی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده است، یا نظر شخصی خود او است که هرگز به عنوان آیات قرآنی حجیت شرعی نخواهد داشت (۱).

ناسازگاری تحریف با اعجاز قرآن

محرّف دانستن «قرآن» با اعجاز آن مغایر است. کسانی که «قرآن» را معجزه می دانند، نمی توانند تحریف را بپذیرند؛ زیرا معنای اعجاز این است که خداوند تحدی کرده که اگر می توانید، مثل «قرآن» را بیاورید؛ اما این که بگوییم در «قرآن» یک سوره یا یک آیه اضافه شده، به این معناست که تحدی «قرآن» نقض گردیده و بشر توانسته چیزی نظیر قرآن بسازد و در آن بگنجانند؛ بی آن که مسلمانان به این امر پی ببرند. پیداست که چنین امری با تحدی و اعجاز ناسازگار است.

نکته دیگر این که هرگونه تبدیل و تحریف (اعم از افزایشی، کاهش و جایگزینی واژگان) موجب اخلال در ترکیبات «قرآن» می شود و اگر نظم کلامی به هم بخورد دیگر نظم نخستین متکلم آن نخواهد بود؛ زیرا وقتی کلامی را به فردی نسبت می دهیم، در واقع، نظم آن را به او اسناد می دهیم، نه فقط مواد آن را. به هر حال، مهم ترین دلیل بر اعجاز قرآن، تحدی و مطالبه نظیر آن است که با قاطعیت از همه انسان ها خواسته شده که اگر در جنبه غیر بشری و خارق العاده بودن آن تردید دارید، مثل آن را ارائه دهید:

ص: ۲۰۹

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ۗ بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کند که همانند این «قرآن» بیاورند، همانند آن نتوانند آورد؛ هر چند یک دیگر را در این کار کمک کنند.

«قرآن» در جای دیگر می فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ... ۲؛ و اگر در آن چه بر بنده ی خود (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید، دست کم یک سوره مانند آن بیاورید.

در آیه دیگر آمده است:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۗ ۳؛ یا می گویند او «قرآن» را به دروغ به خدا نسبت داده است؛ بگو اگر راست می گوئید، یک سوره همانند آن بیاورید.

چنان که پیش تر نیز اشاره شد، به این آیات، آیات تحدی گفته می شود؛ یعنی هم آوردطلبی - که در مبحث اعجاز به گونه ای مفصّل بیان گردید - پس اگر کسانی سوره «یوسف» یا دیگر سوره ها را ساخته، در «قرآن» درج کرده باشند، لازمه اش شکسته شدن مرز تحدی است و این امر منتفی است. همین گونه است احتمال تبدیل واژگان «قرآن»؛ چنان که شیخ نوری و - پیش از وی - سید جزایری پنداشته اند؛ زیرا هر گونه تبدیل و تغییر در نظم و جمله بندی واژگان قرآن موجب می شود که صورت تبدیل یافته، به تبدیل دهنده منتسب باشد و از صورت وحی بودن خارج گردد؛ لذا نسبت دادن چنین کلام تبدیل یافته ای، به تبدیل دهنده اولویت دارد تا سخن الهی. آنان گمان برده اند که آیه: فَلَمَّا قَضَىٰ مِنَّا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبُثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۴ در اصل،

«تَبَيَّنَتِ»

ص: ۲۱۰

الانس أن لو كانت الجن يعلمون الغيب» (۱) بوده است و نیز آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ۲ در اصل «خیر ائمه» بوده (۲).

هم چنین کم نمودن از «قرآن» نیز موجب دگرگونی در نظم آغازین کلام بوده، به طور قطع در سبک و اسلوب بلاغی کلام مؤثر است و نظم نوین (نقص یافته) نمی تواند همان سبک و اسلوب بلاغی اول را داشته باشد؛ در این صورت، دیگر نمی توان گفت که نظم نوین، همان نظم الهی و وحی است.

شبهه

سختیف ترین گفته ها در این زمینه، سخن کسانی است که گمان برده اند از میانه یک آیه، بیش از ثلث «قرآن» حذف گردیده است. این گروه می گویند: از وسط آیه: وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ۴ بیش از دو هزار آیه افتاده است و لذا نظم آیه به هم ریخته و آشفتگی در آن نمودار شده است. در این باره باید گفت که چنین ادعاهایی درباره «قرآن» وهن آور بوده و مردود است (۳).

پاسخ شبهه ی مذکور

تناسب میان صدر و ذیل آیه - با مراجعه به شأن نزول آیه و دیدگاه مفسران - روشن است؛ چرا که مسلمانان صدر اسلام همواره در حالت جنگ با کافران و مشرکان به سر می بردند؛ در چنین شرایطی، سربازان شهید که بیشتر جوان بودند، از خود، فرزندان خردسال، همسران بیوه و جوان و اموالی باقی می گذارند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به خاطر مسائل انسان دوستانه، سرپرستی ایتام و اموال آنان را به افراد متعهد واگذار می کرد.

ص: ۲۱۱

۱- (۱). ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۰، تفسیر نعمانی، ص ۲۶ و ۲۷.

۲- (۳). ر. ک: منبع الحیاه، سید جزایری، ص ۶۷.

۳- (۵). ر. ک: منبع الحیاه، سید جزایری، ص ۶۶.

همواره بیم آن می‌رفت که مبدا تصرف ناروایی در آن اموال بشود و درباره رعایت حال ایتم کوتاهی صورت گیرد؛ لذا یکی از راه‌های چاره ازدواج همسران شهیدان بود [که] در آن صورت، زمینه‌ی حفظ اموال مزبور فراهم شده و رضایت صاحبان مال، خود به خود جلب می‌گردید. در این جا باید اشاره نمود که یکی از اسباب جواز تعدد زوجات، همین امر است که به مثابه یک ضرورت و چاره‌جویی اجتماعی تلقی می‌شود. با این وصف، هم فرزندان خردسال شهیدان تحت حمایت و عنایت بیشتری قرار می‌گرفتند و هم شبهه تصرف در اموال ایتم برطرف می‌گردید. علاوه بر آن که از فسادهایی که ممکن بود به خاطر بی‌شوهر ماندن بیوه‌های جوان پیش آید، جلوگیری می‌شد (۱).

البته اینها مسائلی است که قائلین به تحریف، قادر به درک آن نبوده و چشم بسته به هر خار و خسکی چنگ زده‌اند. خلاصه سخن آن که هرگونه گمان زیادت یا نقص و یا تبدیل در کلمات قرآن، با مسئله اعجاز در نظم موجود منافات دارد.

چکیده

۱. برای اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، به ادله گوناگونی؛ هم چون دلیل عقل، تواتر، ناسازگاری با اعجاز قرآن، دلایل قرآنی و روایات استناد می‌شود.

۲. مفاد حکم بدیهی عقل این است که در میان امت اسلامی، «قرآن» همواره به عنوان مهم‌ترین منبع دینی مسلمانان از جایگاه رفیعی برخوردار بوده، آنان نسبت به حفظ و حراست آن کاملاً احساس مسئولیت کرده، اهتمام جدی به خرج می‌دادند. بدیهی است که در چنین فضا و شرایط ویژه‌ای، امکان تصرف بیگانه در آیات «قرآن» هرگز وجود نداشته است.

۳. دلیل تواتر مفاد «قرآن» این است که واژگان، حروف، حرکات و سکانات این کتاب آسمانی از طریق تواتر به دست ما رسیده است و قرآنیّت هر آیه؛ بلکه هر کلمه‌ای نیازمند نقل متواتر است؛ حال آن که روایاتی که دلالت بر حذف آیه‌ای از [قرآن] دارند، همگی خبر واحد هستند و «قرآن» هرگز با خبر واحد قابل اثبات نیست.

ص: ۲۱۲

۴. تحریف پذیر دانستن «قرآن» مغایر با اعجاز آن است؛ زیرا معنای اعجاز آن است که خداوند تحدی کرده که اگر می‌توانید، مثل «قرآن» را بیاورید؛ لذا اگر گفته شود که در «قرآن» یک سوره یا یک آیه اضافه شده، بدین معناست که تحدی «قرآن» نقض شده و بشر توانسته است تا چیزی نظیر «قرآن» بسازد و در آن بگنجانند.

۵. هرگونه تبدیل و تغییر در نظم و جمله بندی واژگان قرآن موجب می‌شود که صورت «قرآن» تبدیل یافته، به تبدیل دهنده منتسب باشد و از صورت وحی بودن خارج گردد؛ لذا نسبت دادن چنین کلام تبدیل یافته‌ای، به تبدیل دهنده اولویت دارد تا سخن الهی.

پرسش

۱. عدم تحریف «قرآن» را از طریق حکم بدیهی عقل اثبات کنید.
۲. استدلال کاشف الغطاء را در باب اثبات عدم تحریف «قرآن» تبیین نمایید.
۳. چگونه می‌توان با دلیل تواتر، تحریف ناپذیری «قرآن» را ثابت نمود؟ توضیح دهید.
۴. آیا تحریف پذیر دانستن «قرآن» با اعجاز آن سازگار است؟ توضیح دهید.
۵. اخباریون گفته‌اند که از وسط آیه: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...** بیش از دو هزار آیه حذف گردیده است. اشکال چنین دیدگاهی چیست؟ آن را نقد و بررسی کنید.
۶. آیا دیدگاه تحریف «قرآن»، با قراین و شواهد تاریخی سازگار است؟ توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، صیانه القرآن من التحریف.
۲. علوم قرآنی، همان.
۳. علامه آملی حسن زاده، قرآن هرگز تحریف نشده است، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی.
۴. جعفریان رسول، افسانه تحریف قرآن، ترجمه محمود شریفی.
۵. آیه الله لنکرانی فاضل، مدخل التفسیر.

اشاره

اهداف: (۱) اثبات تحریف ناپذیری «قرآن»، براساس آیات قرآنی؛ (۲) ابطال و نقد شبهات ارائه شده درباره مفاد آیات مذکور؛ (۳) اثبات ناسازگاری قول به تحریف، با اعتماد به وحیانی بودن قرآن.

مقدمه

برای اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف براساس دلایل قرآنی، می توان به آیاتی از قبیل آیه تحفیظ (ذکر)، آیه نفی باطل، آیات تنزیه کننده «قرآن» از ریب و تردید و آیه بیست و پنجم سوره «فرقان» تمسک و استناد نمود.

آیه تحفیظ (حفظ ، ذکر)

اشاره

خداوند حکیم می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۱** / ما خود، «قرآن» را نازل کردیم و خود ما حتماً آن را حفظ و مراقبت می کنیم. این آیه بیانگر این حقیقت است که «قرآن» از هرگونه حادثه و آفتی در امان بوده و خواهد بود. لازمه «قاعدۀ لطف» نیز همین است که [خداوند]، سند نبوت را برای همیشه حفظ نماید. اسلام دینی جاوید است / بنابراین باید سند نبوت به طور همیشگی سالم و محفوظ در دست مردم باقی بماند و این یک ضمانت و پیمان الهی است که هرگز خلاف آن صورت نخواهد یافت / چرا که وعده الهی صادق و تخلف ناپذیر است / چنان که فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا**

يُخَلِّفُ الْمِعَادَ ۱؛ همانا خداوند در وعده و پیمان خود تخلف نمی کند.

مسئلاً این ضمانت الهی، یکی از ابعاد اعجاز «قرآن کریم» به شمار می رود. به بیان دیگر؛ «قرآن» به رغم آن که همواره در دسترس مردم است، تا ابد سالم و خالی از تحریف باقی خواهد ماند؛ و گرنه نگه داری آن در «بیت المعمور»، سودی برای مردم ندارد. منظور این است که اگر مفاد آیه ذکر (تحفیظ) این باشد که «قرآن» موجود در بیت المعمور را پیوسته از گزند حوادث و دگرگونی ها حفظ می کنیم، این بدان معناست که یک نسخه از این «قرآن» در عرش الهی و نزد خداوند هست که مورد هیچ گونه دستبرد قرار نمی گیرد. در این صورت، هرگز معقول و مقبول نخواهد بود که خداوند به چنین مطلبی مباحث کند؛ زیرا چنین مباحثاتی نظیر آن است که بگوییم گوهر گران بهایی را در مکانی محفوظ داشته ایم و هیچ کس به آن دسترسی ندارد!

بنابراین، از وجود تأکیدات متعدّد در این آیه (إِنَّا، نَحْنُ، نَزَّلْنَاهَا،) که نمایانگر اهمیت فوق العاده این موضوع نزد پروردگار است، می توان دریافت که مقصود پروردگار، حفظ قرآنی است که در دسترس مردم قرار داشته [است] و همین «قرآن» از هر گزندی در امان خواهد بود تا همواره بتواند به عنوان سندی گویا، پشتوانه و میراث نبوت باقی و ثابت مانده، در میان مردم راه خود را به سلامت طی کند؛ در نتیجه، خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۲؛ یعنی ما تو را (شخصیت، دین و شریعت تو را) از گزند مردم استهزا کننده در امان می داریم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگران بود که کافران مانع راه اسلام شده، با مزاحمت ها و کارشکنی های خود، مانع تأثیر دعوت اسلام شوند. آیه نازل شده، به آن حضرت اطمینان خاطر بخشید که دعوت اسلام را آشکار نموده، در همه جا منتشر سازد و اسلام - به رغم میل گردن کشان - به رشد و تعالی خود ادامه خواهد داد.

بدیهی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به جان خود ترس و نگرانی نداشت. نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) صرفاً برای مداخله لشکریان شیطان بود که مبادا جلوی دعوت مردم به

اسلام را بگیرند و خداوند به او چنین اطمینان بخشید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ١؛ ای پیامبر! آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، کاملاً (به مردم) برسان و در غیر این صورت، رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم حراست می کند.

در واقع، همه انبیای الهی (علیهم السلام)، جز پایداری دین خدا و غلبه آن بر همه ادیان و استمرار حکومتشان در طول تاریخ آرزوی دیگری نداشتند. در مقابل، کارشکنی ها و نیرنگ های شیاطین جن و انس، تحقق این آرمانها را دشوار می ساخت؛ اما همیشه حق برتر است و چیزی بر فراز آن قرار نمی گیرد. خداوند متعال می فرماید:

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ٢؛ بلکه حق را بر باطل می کوبیم تا آن را سرکوب و هلاک کند و این گونه، باطل محو و نابود می شود.

اشکال اول

ممکن است گفته شود: «منظور از آیه حفظ این است که «قرآن» در دست امامان معصوم (علیهم السلام) سالم و دست نخورده باقی مانده و همین مقدار برای صدق مدّعی آیه مذکور کافی است». در پاسخ می گوییم: اگر «قرآن» حقیقی هزار سال در دست امام معصوم (علیه السلام) باشد و کسی در جامعه از آن با خبر نشود، نمی توان مشکلی از مشکلات مردم را حل نمود و مجهولی را معلوم سازد. به علاوه، با آن همه تأکیدی که در آیه به کار رفته، تناسبی نخواهد داشت.

اشکال دوم

ممکن است گفته شود: «احتمال دارد آیه تحفیظ: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ خود یکی از مصادیق تحریف به زیاده باشد؛ به سخن دیگر؛ شما به قرآنی استناد

کرده اید که مورد اشکال است؛ یعنی از نظر قائلین به تحریف، آیات آن دچار تغییر و تحریف گردیده است و این کار مصداق دور است (۱).

آیه الله خوئی در پاسخ می نویسد:

شاید این ایراد برای کسانی مطرح شود که «عترت طاهره» را خوب نمی شناسند و مقام ولایت و رهبری همه جانبه را برای آنان که همتا و برابر قرآنند، قائل نیستند؛ ولی کسانی که آنان را حجت های خدا و همتایان «قرآن» می دانند، هرگز این شبهه برایشان پیش نمی آید؛ زیرا ائمه (علیهم السلام) به همین «قرآن» موجود [از جمله به آیه حفظ] استدلال می کردند و پیروان خود را - در استدلال به «قرآن» - تأیید می نمودند. این امر نشانگر آن است که «قرآن» موجود حجت است و تمسک به آن واجب و هیچ گونه تردیدی در آن نیست (۲).

آیه نفی باطل

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزًا* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۳ و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی آید؛ وحی (نامه) ای است از حکیمی ستوده.

«باطل» یعنی فاسد و تباه شونده؛ یعنی هیچ فساد و تباهی یا نقص و کاستی در هیچ زمانی به «قرآن» راه نمی یابد؛ زیرا قرآن از جانب خداوند حکیم و علیم نازل شده است و حکمت الهی چنین اقتضا می کند که آن را هم چون ابدیت اسلام حفظ و ایمن بدارد. آیه قبل از آن: وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعْذَبْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۴ قرینه بر این است که در ذهن حضرت این تصوّر خطور کرده که نکند در آینده شریعتش به دست اهل فساد و باطل خدشه دار گردد! بنابراین، آیه بعدی از این جهت به آن حضرت اطمینان می دهد که هرگز باطل در این کتاب راه نخواهد یافت.

ص: ۲۱۸

۱- (۱). تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۶۱.

۲- (۲). البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خوئی، ص ۲۲۸.

در صورتی که گفته شود معنای آیه نفی باطل این است که مسائل و مطالب باطل، هم چون اختلاف، تنازع و تناقض که سبب تباهی و نابودی آن شود، در «قرآن» وجود ندارد؛ به عبارت دیگر؛ چون در «قرآن» مطالبی خلاف حق، عقل و حقیقت وجود ندارد، مایه تباهی آن نمی گردد؛ پس این موضوع ربطی به مسئله تحریف ندارد؛ بلکه مانند این آیه است که خداوند می فرماید: **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۱**؛ و اگر این «قرآن» از جانب غیر خدا نازل یا ساخته شده بود، هر آینه ناسازگاری های فراوان در آن می یافتند.

پاسخ آن است که اگر تعبیر آیه به صورت «لیس فیہ الباطل...» بود، آن گاه جای چنین توهمی وجود داشت؛ ولی خداوند می فرماید: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ ۲** یعنی باطل وارد «قرآن» نمی شود و راه نفوذی به آن ندارد. به سخن دیگر، بیمه شده و آسیب ناپذیر است. نه آیه و کلمه ای از آن کم شده و نه چیزی به آن افزوده شده است و دست تحریف کنندگان از حریم گسترده آن کوتاه بوده و هست؛ در حقیقت، دلالت این آیه بر نفی تحریف، صریح تر از دلالت آیه حفظ است. عبارت: **مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مَنْ خَلْفَهُ** نیز کنایه از همه جانبه بودن است و این که بطلان و فساد به هیچ شکلی به سراغ این کتاب نیامده و نخواهد آمد.

آیات تنزیه کننده قرآن از ریب و تردید

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲؛ این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و تردیدی در آن نیست.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۳؛ و این همان کتابی است که در آن تردیدی نیست و وسیله هدایت برای پرهیزکاران است.

این گونه آیات، اشاره به همان وعده ای دارد که خداوند به پیامبرش داده بود تا کتابی را برای راهنمایی بشر بر او نازل کند که هرگز کهنه نگردیده، تکرار، از تازگی و طراوت آن نکاسته و آن چنان از اعوجاج، پیچیدگی، بطلان و دستبرد دیگران به دور باشد که جای شک و تردیدی در آن باقی نماند و روز به روز درخشش آیات آن بیشتر گردد.

بدیهی است که هرگونه تحریف و دگرگونی در «قرآن»، موجب وارد شدن شک و تردید در آن و تشویش دائمی در نفس می شود که چرا چنین کتابی که باید منشأ هدایت باشد، تغییر یافته و تحریف شده است؟! و چنین تردیدی با آیه: لا رَيْبَ فِيهِ که به طور مطلق، «قرآن» را از هرگونه تردید به دور دانسته، منافات دارد.

در «قرآن» آمده است: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ۱؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید: ای پروردگار من! به درستی که قوم من این «قرآن» را متروک و رها ساختند.

این گلایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صورتی صحیح و استوار است که «قرآن» از هرگونه تحریف مصون و محفوظ باشد. با این بیان که قرآن «حبل المتین» است که از سوی خدای مَنان برای نجات بشر قرار داده شده است؛ ولی هنگامی که همین وسیله نجات و هدایتگری را کنار بگذارند و به آموزه هایش عمل نکنند، «مهجور» به شمار می رود؛ اما زمانی که فرض کنیم این «قرآن» تحریف شده است، چنین شکوه و گلایه ای بیهوده خواهد بود؛ زیرا چنین قرآنی قابل توصیف به «حبل المتین» نخواهد بود تا به آن چنگ زده، هدایت یابند؛ حال آن که پیامبر گرامی [اسلام] (صلی الله علیه و آله)، هرگز از احتمال تغییر و تحریف شکوه نکرده است؛ بلکه از عمل نکردن به دستورات آن و کنار گذاشتن آن شکوه نمود و این دلیلی است بر این که خداوند حکیم، چنین کتابی را تا قیامت از هرگونه تحریف مصون خواهد داشت (۱).

ص: ۲۲۰

۱- (۲). سلامه القرآن من التحریف، فتح الله نجار زادگان، ص ۲۵ و ۲۶.

۱. مفاد آیه: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* این است که «قرآن» از هرگونه حادثه و آفتی در امان بوده و خواهد بود. لازمه «قاعده لطف» نیز این است که سند نبوت برای همیشه سالم بماند.
۲. اگر مراد خداوند از این آیه، حفظ «قرآن» در «بیت المعمور» بود، هرگز معقول نبود که به چنین موضوعی مباحثات و رزدها زیرا در این صورت، آن «قرآن» در دسترس بشر نبوده و کسی نمی تواند از آن طریق به سوی حق هدایت یابد.
۳. صحیح نیست که گفته شود: حفظ آن قرآنی مراد است که در دست معصوم (علیهم السلام) قرار دارد؛ زیرا هیچ کس در میان امت و جامعه از آن «قرآن» آگاه نخواهد بود و مجهولی به معلوم تبدیل نخواهد شد.
۴. اگر اشکال شود که چه بسا همین آیه حفظ، مصداق تحریف به زیاده باشد و در این صورت، استدلال به آن برای تحریف ناپذیری «قرآن» مستلزم دور است؛ پاسخ این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) به کل آیات «قرآن»؛ از جمله به همین آیه، استدلال و استناد نموده اند و این خود بیانگر اصالت و قرآنیت آن است.
۵. آیه نفی باطل: *لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...* نیز دلیل دیگری بر مصونیت «قرآن» محسوب می شود؛ زیرا «باطل» که یکی از مصادیق آن، «تحریف» است به صورت مطلق از «قرآن» نفی گردیده است.
۶. نمی توان گفت که مراد از «باطل»، عدم وجود اختلاف و تناقض در «قرآن» است؛ از ابتدای نزول «قرآن»، زیرا عدم اختلاف جزء ویژگی های ذاتی «قرآن» بوده؛ ولی «لایأتیه» خبر از بعد از نزول «قرآن» می دهد؛ یعنی پس از آن که به حق نازل گردید، تا ابد نیز هیچ گونه باطلی؛ از جمله تحریف در آن راه نمی یابد.
۷. آیات تنزیه کننده «قرآن» از «ریب» نیز بر عدم تحریف «قرآن» دلالت دارند؛ زیرا هرگونه تحریف و دگرگونی در قرآن، موجب ورود شک و تردید در آن و باعث تشویش مردم خواهد بود.

۱. آیه ذکر (حفظ) را همراه با ترجمه نوشته، مفاد آن را شرح دهید.
۲. آیا ممکن است مراد خداوند از آیه «حفظ»، سلامت «قرآن» در «بیت المعمور» باشد؟ چرا؟
۳. آیا احتمال دارد منظور [از حفظ]، حفظ قرآنی باشد که در دست امام معصوم (علیه السلام) است؟ چرا؟
۴. اگر اشکال شود که چه بسا آیه «حفظ»، خود، مصداق تحریف به زیاده است و در نتیجه نمی توان برای مصونیت «قرآن» از تحریف به آن استدلال نمود، پاسخ چیست؟
۵. مراد از «آیه نفی باطل» چیست و چگونه بر صیانت «قرآن» از تحریف دلالت می کند؟
۶. چگونه می توان برای اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، به آیات تنزیه کننده «قرآن» از «ریب» استناد و استدلال نمود؟
۷. توضیح دهید که آیه: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا، چگونه بر عدم تحریف دلالت می کند.
۸. تحقیق کنید که آیا غیر از آیات مذکور در درس، از آیات دیگر قرآنی - حتی به صورت غیر مستقیم - نیز می توان برای اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف استفاده نمود؟ توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، صیانه القرآن من التحریف.

۲. محمدی (نجار زادگان) فتح الله، سلامه القرآن من التحریف.

۳. معرفت محمدهادی، علوم قرآنی، فصل آخر.

۴. خوئی سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن.

۵. طوسی شیخ، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶.

۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶.

۷. جوان آراسته حسین، درس نامه علوم قرآن.

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با دیدگاه معصومین (علیهم السلام) در برابر مسئله تحریف؛ به منظور اثبات هماهنگی «ثقلین» در دفاع از کیان قرآن؛ (۲) اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، با استناد به بیانات و براهین امامان (علیهم السلام).

مقدمه

در زمینه نفی تحریف، روایات خاصی از ائمه معصومین (علیهم السلام) در دست است که به طور کلی احتمال تحریف یا شبهه آن در «قرآن» را منتفی می سازد. بر این اساس، شیعه امامیه به پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) بر این باورند که «قرآن» همیشه از هر گونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ بوده است. در این درس چند نمونه از این روایات را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم:

۱. روایت امام باقر (علیه السلام)

در نامه ای که امام باقر (علیه السلام) به سعدالخیر نوشته، چنین آمده است:

«وَكَانَ مِنْ نَبِيْدِهِمُ الْكِتَابِ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ... (۱)؛ و یک نمونه از پشت سرافکندن قرآن آن بود که حروف و کلمات آن را استوار؛ ولی حدود و احکام آن را تحریف و تغییر دادند».

در این روایت شریف، از دستبرد به معانی و تفاسیر منحرف، سخن به میان آمده

ص: ۲۲۳

است؛ ولی الفاظ و عبارات «قرآن» هم چنان دست نخورده شمرده شده است. در حدیثی مشابه، به جای تحریف حدود، «تضییع حدود» آمده است:

«وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ» (۱)؛ حفظ حروف [درستی تلاوت] نموده؛ ولی حدود و مقررات آن را تضییع نموده است».

۲. روایت امام صادق (علیه السلام)

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: «مردم می گویند چرا خداوند فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ۲ ولی نامی از علی و خاندان او نبوده است؟» آن حضرت در پاسخ فرمودند: «در قرآن»؛ فریضه نماز نازل گردید؛ ولی از رکعت ها و شرایط آن نامی برده نشد تا آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود بیان نمود» (۲).

در این روایت شریف، این اصل تثبیت شده است که «قرآن» جای بیان اصول و کلیات فرایض و احکام است و بیان فروع و جزئیات بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. در نتیجه، امام (علیه السلام) تقریر فرمود که در «قرآن» هرگز نامی از علی و خاندان او برده نشده است؛ زیرا این وظیفه پیامبر بود تا مانند بیان رکعت ها و شرایط نماز، آن را نیز بیان کند؛ بنابراین، هرگونه روایت ضعیف السند که حاکی از وجود اسم علی و خاندان او در «قرآن» و سپس حذف آنهاست، طبق این روایت، مردود شناخته شده است.

۳. ترتیب مصحف در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)

شیخ مفید از جابر و او از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «هنگام ظهور، حضرت مهدی (عج) به مردم «قرآن» می آموزد. آن گاه دشوارترین کار در این امر، مسئله ترتیب مصحف شریف است؛ زیرا ترتیب مصحف حضرت با

ص: ۲۲۴

۱- (۱). همان.

۲- (۳). اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

ترتیب مصحف فعلی تفاوت دارد». به سخن دیگر، قرآنی که آن حضرت ارائه می دهد، چنان چه به لحاظ دیگری با «قرآن» موجود در دست مردم تفاوت داشت، حضرت متذکر آن نیز می گردید. از این روایت می توان دریافت که غیر از مسئله نظم و ترتیب، هیچ گونه اختلافی در نص «قرآن» وجود ندارد و باید توجه داشته باشیم که عدم نظم و ترتیب حقیقی آیات، فقط به سیاق آیات لطمه می زند که دیگر نمی توانیم در مقام تفسیر و تبیین، از قرینه سیاق بهره ببریم و این ایرادی ندارد؛ زیرا قرینه سیاق هنگامی مطرح است که ما یقین داشته باشیم آیه قبلی حتماً پیش از آیه بعدی نازل شده است؛ درحالی که چنین یقینی نداریم. در هر حال، هر آیه ای هم اکنون نیز - طبق ترتیب موجود - از پیام رسانی و هدایتگری برخوردار است. به علاوه، این احتمال وجود دارد که جابه جایی برخی از آیات به دستور شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) رخ داده باشد؛ مانند آیه ۲۸۱ سوره «بقره» که به دستور آن حضرت، بین آیه «ربا» و آیه «دین» قرار گرفته است.

متن روایتی که جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده، چنین است:

«إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِيَعْلَمَ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أُنزِلَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - فَأَضِيْعُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَهُ الْيَوْمَ، لِأَنَّهُ يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفُ» (۱).

۴. روایات عرض بر قرآن

احادیثی از ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود دارد که فرموده اند: آن چه را که از ما به شما رسیده است، بر «قرآن» عرضه کنید؛ اگر موافق با کتاب الله بود، آن را بپذیرید و بدان ترتیب اثر دهید و گرنه، طردش کنید:

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله):

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّهُ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورٌ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَمَدْعُوهُ» (۲)؛ هر روایتی که مطابق با «قرآن» باشد صادق و در غیر این صورت کاذب است».

ص: ۲۲۵

۱- (۱). الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۶۵ (چاپ نجف)؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، شماره ۸۵.

۲- (۲). وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۰.

«وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (۱) هر حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد، باطل است.

«مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (۲). در همین زمینه روایت دیگری نیز از [امام] علی (علیه السلام) در بحارالانوار (۳) وارد شده است. نتیجه آن که «قرآن کریم» کتابی برحق و اصیل بوده، دیگران نمی توانند همانند آن را جعل نمایند؛ درحالی که جعل سخنان شبیه سخنان و احادیث معصومین (علیهم السلام) امکان پذیر است. از این رو، میزان و ترازوی سنجش حق از باطل، «قرآن کریم» است. پس تمامی روایاتی که به نحوی از تحریف قرآن سخن گفته اند، اگر قابل تأویل نباشد - براساس روایاتی که بیان شد - باطل و مجعول بوده، هیچ گونه ارزش و اعتباری نخواهند داشت. به سخن دیگر، می توان گفت که روایات عرض بر کتاب الله از دو جهت بر سلامت «قرآن» از تحریف دلالت دارند:

نخست این که می باید معیار و مقیاسی که برای تشخیص صحیح از سقیم وضع می شود، از سلامت کامل برخوردار باشد؛ ولی اگر خود معیار در معرض شک و تردید باشد، نمی تواند مقیاس تشخیص حق و باطل قرار گیرد.

دوم این که اگر ما روایات حاکی از تحریف «قرآن» را به «قرآن» عرضه کنیم، مغایر با خود کتاب الله خواهد بود؛ زیرا آیه «ذکر» می گوید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ۴ و آیه «نفی باطل» می گوید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» ۵.

ممکن است گفته شود که روایات عرض بر «قرآن»، از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) عنوان شده؛ حال آن که تحریف، پس از رحلت آن حضرت صورت پذیرفته است؛ در پاسخ می گوییم:

ص: ۲۲۶

۱- (۱). وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۴.

۲- (۲). همان، حدیث ۱۲.

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۷.

این اخبار، منحصر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبوده؛ بلکه از امام صادق (علیه السلام) نیز بیان شده است. علاوه بر این، پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را برای آینده امت فرموده و با این بیان، «قرآن» را معیار تشخیص حق و باطل معرفی نموده اند.

۵. حدیث ثقلین

عدم انفکاک «کتاب» از «عترت»، دلالت بر اعتبار همیشگی و تحریف ناپذیری «قرآن» دارد. از رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) این حدیث به صورت متواتر نقل شده است که فرمودند:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي؛ مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَيْدَاءً وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (۱)؛ همانا در میان شما دو گوهر گران بها به یادگار می گذارم که عبارتند از «قرآن» و اهل بیتم؛ مادامی که به آن دو روی آورید، هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد گردند».

این حدیث آشکارا بیان می کند که «قرآن» برای همیشه و تا روز قیامت محفوظ است؛ زیرا اگر «قرآن» تحریف شده باشد، نه به «قرآن» می توان تمسک کرد و نه به عترت؛ چرا که عترت بدون «قرآن»، به عنوان یک حجت مستقل شناخته نمی شود. اگر عترت بدون «قرآن» مورد تمسک قرار گیرد، به معنای جدایی و افتراق از «قرآن» است؛ با آن که این حدیث ابراز می دارد که این دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند. پس هریک از کتاب و سنت از جهتی به دیگری وابسته و نیازمند است؛ به گونه ای که اگر یکی از این دو تحریف شده، از بین برود، دیگری نیز از بین خواهد رفت. «قرآن» (به عنوان «ثقل اکبر») در تبیین حدود و ثغور و معانی خود به حدیث نیازمند است و احادیث، به عنوان «ثقل اصغر» در اصل اعتبار و سندیت خویش به «قرآن» نیاز دارند. پس می توان گفت که «قرآن» و عترت به عنوان یک حجت به هم آمیخته اند؛ به گونه ای که مکمل یک دیگر بوده، تمسک به یکی بدون دیگری معقول نیست (۲).

ص: ۲۲۷

۱- (۱). علوم القرآن عند المفسرین، ج ۱، ص ۱۸۷ به بعد.

۲- (۲). ر. ک: درس نامه علوم قرآن، حسین جوان آراسته، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

از نگاه استاد معرفت، روایاتی که بر کامل بودن سوره های «قرآن» دلالت دارند، دلیل دیگری بر صیانت قرآنند؛ به عنوان مثال: روایاتی که می گویند پس از حمد در نماز باید سوره ای کامل تلاوت کنیم؛ این دستور از ائمه (علیهم السلام) به «دلالت اقتضا» چنین امری (خواندن سوره کامل) را ممکن می شمارد. برخی از این گونه روایات، ثواب قرائت هر سوره را بیان می کنند، برخی دیگر جمع بین دو سوره (در یک رکعت نماز) را نهی می کنند. پاره ای از آنها نیز می گویند: ختم قرآن در مدتی کمتر از سه روز جایز نیست. بنابراین، اگر در سوره های کامل نقصی دیده می شد، امکان این که قرائت آنها به عنوان سوره ای کامل باشد، وجود نداشت و یا مقارنت بین دو سوره بی معنا بود؛ زیرا بنابر فرض نقص در سوره، در واقع بین یک بخش از سوره ای با بخش دیگر مقارنت ایجاد می شد. هم چنین ثوابی که بر ختم «قرآن» تعیین فرموده اند، دلالت بر تلاوت کل آیات و سوره های «قرآن» دارد؛ در این صورت می فهمیم که مجموعه ای کامل است؛ بنابراین، از مجموع این گونه روایات فهمیده می شود که از نگاه معصومین (علیهم السلام) «قرآن کریم» تحریف نشده است (۱).

۷. روایاتی که از «شان نزول» تعبیر به «تنزیل» کرده اند

در ذیل آیه: **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** ۲ روایتی از امام موسی بن جعفر وارد شده که می فرماید:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَ لَآئِيهِ امير المؤمنين (عليه السلام) بِأَفْوَاهِهِمْ!» راوی می گوید: از حضرت پرسیدم: **وَ اللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ** یعنی چه؟ حضرت فرمودند: **فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** ۳. [وی] می گوید از حضرت پرسیدم: معنای آیه: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** ۴ چیست؟ فرمودند:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ

ص: ۲۲۸

عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) لِقَوْلِهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَاللَّهُ مُتَمِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام). پرسیدم: «آیا این تعبیر تنزیل است؟» فرمودند: «آری این سخن تنزیل است؛ ولی غیر آن تأویل می باشد» (۱).

شاهد مطلب آن است که امام (علیه السلام) آن چه را بیان می فرماید، جزء آیه نمی شمرد - آن گونه که قائلان به تحریف پنداشته اند - بلکه آن را تفسیر می دانند؛ تفسیری عالی - که جز راسخان در علم، از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کسی به آن دسترسی ندارد - و سخنان دیگر در مورد آیه را تخمین و تأویل بی دلیل معرفی می کند.

چکیده

۱. در سخن امام باقر (علیه السلام) آمده است: «یک نمونه از پشت سرافکندن «قرآن» آن بود که حروف و کلمات آن را استوار؛ ولی حدود و احکام آن را تحریف و تغییر دادند».

۲. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی تقریر فرموده اند: در «قرآن»، نام مبارک علی (علیه السلام) نیامده، زیرا «قرآن» فقط کلیات را بیان می کند. طبق این حدیث، هر روایتی که حاکی از وجود اسم [امام] علی (علیه السلام) در «قرآن» و سپس حذف آن باشد، ضعیف السند بوده و مردود شناخته می شود.

۳. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «هنگام مسئله ظهور، حضرت مهدی (عج) به مردم «قرآن» می آموزد. آن گاه دشوارترین کار در این امر، مسئله ی ترتیب مصحف است...». اگر «قرآن» در مصحف امام زمان (علیه السلام) غیر از ترتیب، به لحاظ دیگری با قرآن های موجود تفاوت داشت، حضرت، متذکر آن نیز می گردید.

۴. روایت «عرض بر کتاب الله» از دو جهت بر مصون بودن «قرآن» از تحریف دلالت دارد:

الف) باید معیاری که برای تشخیص صحیح از سقیم وضع می شود، خود از سلامت کامل برخوردار باشد؛ ولی اگر خود معیار در معرض شک و تردید باشد، در این صورت نمی تواند مقیاس تشخیص حق و باطل قرار گیرد.

ص: ۲۲۹

ب) اگر روایات حاکی از تحریف «قرآن» را به «قرآن» عرضه کنیم، مغایر با خود کتاب الله خواهد بود؛ زیرا آیه «ذکر» می گوید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**.

۵. براساس مفاد حدیث متواتر «ثقلین»، عدم انفکاک کتاب از عترت، دلالت بر اعتبار همیشگی و تحریف ناپذیری قرآن دارد.

۶. روایاتی که بر کامل بودن سوره های «قرآن» دلالت دارند (توصیه شده است که در نماز حتماً باید سوره کامل بخوانید)، دلیل دیگری بر مصونیت «قرآن» از تحریف محسوب می شوند.

۷. در روایاتی که در آن، از «شأن نزول» تعبیر به «تنزیل» شده است، امام (علیه السلام) آن چه را بیان می فرماید، جزء آیه نمی شمرد - آن گونه که قائلان به تحریف پنداشته اند - بلکه آن را تفسیر آیه می داند.

پرسش

۱. حدیث

«وَكَانَ مِنْ نَبِيهِمُ الْكِتَابُ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ» را معنا کرده، مفاد دقیق آن را در ارتباط با مسئله تحریف بنویسید.

۲. امام صادق (علیه السلام) در برابر این پرسش که چرا نام علی (علیه السلام) در «قرآن» نیامده است، چه پاسخی فرموده اند؟ کلام آن حضرت چگونه بر مصونیت «قرآن» از تحریف دلالت می کند؟

۳. در روایتی آمده است که هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، خیمه هایی برای تعلیم «قرآن» زده می شود و در آن زمان، دشوارترین امر آموزش «قرآن»، اختلاف ترتیب آیه ها و سوره ها با ترتیب قرآنهاست؛ آیا چنین مطالبی دلالت بر تحریف ندارد؟ توضیح دهید.

۴. مفاد و مدلول روایات عرض برقرآن را به طور کامل بنویسید.

۵. توضیح دهید که حدیث متواتر «ثقلین»، چگونه بر صیانت «قرآن» از تحریف دلالت دارد؟

۶. چگونه می توان مصونیت «قرآن» از تحریف را از طریق روایاتی که بر کامل بودن سوره های «قرآن» دلالت دارند، اثبات نمود؟

۷. در روایاتی، از «شأن نزول» تعبیر به «تنزیل» شده است. آیا می توان از این طریق مصونیت «قرآن» از تحریف را اثبات نمود؟ چگونه؟

۸. سیره عملی ائمه (علیهم السلام) در برخورد با آیات «قرآن» چگونه بوده است؟ نوع تعامل آن حضرات (علیهم السلام) با آیات «قرآن»، با اعتقاد به تحریف سازگار بوده است یا با سلامت از تحریف؟ کاملاً توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. معرفت محمدهادی، صیانه القرآن من التحریف.

۲. خوئی سید ابوالقاسم، البیان.

۳. استاد معرفت، علوم قرآنی، فصل عدم تحریف.

۴. کلینی، کافی، ج ۱ و ۲.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲.

ص: ۲۳۱

اهداف: (۱) آشنایی با موضع خاورشناسان در برابر «قرآن کریم» و اصالت آن به منظور اثبات حسادت و رقابت آنان در برابر قرآن غیر محرّف؛ (۲) اثبات مصونیت «قرآن» از تحریف، از طریق ابطال شبهات بیگانگان.

مقدمه

در قرون اخیر، خاورشناسان و نویسندگان یهودی و مسیحی، اهتمام فراوانی در تهیه، تصحیح، چاپ و نشر کتاب هایی در زمینه «تاریخ تدوین و جمع آوری قرآن کریم» اعمال نموده اند. هم چنین درباره سایر موضوعات مربوط به قرآن و نیز علوم قرآنی، مقالات و پژوهش های گسترده ای در قالب دایره المعارف ها - به ویژه دایره المعارف «قرآن» لایدن-، کتب و مجلات علمی و تخصصی از سوی این گروه ارائه شده است. انگیزه ی اصلی نگارش اکثر این تألیفات و فعالیت های پژوهشی، ایجاد شک و تردید در اصالت «قرآن» موجود و وقوع تغییر، دگرگونی و تحریف در آیات تلاوت شده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، توسط عوامل جمع و تدوین «قرآن» است. آنها نوعاً برای اثبات این مطلب به بهانه هایی هم چون «تعدد مصاحف» و اختلاف اندک بین آنها پرداخته، به طور مرتّب، آمار اختلاف آن مصاحف را در کتابت و قرائت، در منابع مختلف مطرح می سازند؛ اما راز این همه اهتمام فراوان آنان در این تلاش پیگیر چیست؟

مطالعه در پیشینه تاریخی و تمدن تورات و انجیل های چهارگانه و نیز کشف بحران آغازین در جمع آوری عهدین و اطلاع از نابسامانی و بی اعتباری ضوابط گزینش متون

فعلی، می تواند کلید حلّ این معما باشد؛ زیرا پراکندگی نوشته های نخستین عهدین آن قدر گسسته و درهم و بی سند بود که موجب شرمساری و سرافکنندگی همه اربابان کلیسا و خاخام های یهودی در طول تاریخ شده است؛ از این رو، رنج دیرینه آنان از خالی بودن دستشان از کتب آسمانی ادیان خود و مشاهده وقوع تحریفات فراوان در آنها، آنان را وادار کرد تا ننگ تحریف را نسبت به «قرآن» هم مطرح کنند؛ چرا که متوجه شدند بزرگ ترین کتاب آسمانی شان (انجیل موجود) وحی الهی نبوده است. گرچه جز «رژمی بلاشر» - مستشرق فرانسوی - و شرق شناسان به این انگیزه تصریح نکردند؛ اما انبوه اشکال ها و تلاش و سعی گسترده آنها در اثبات تحریف، باید از انگیزه ای معقول برخوردار باشد. (۱)

ادعای بلاشر، مبنی بر عدم ثبت آیات مکی در قرآن

اشاره

بلاشر می نویسد: «آیات نازل شده در مکه، جمع آوری نشده و در «قرآن» فعلی موجود نیستند. از نگاه او، جمع و ثبت آیات در مدینه آغاز شد؛ لذا «قرآن» فعلی فقط در بردارنده آیات نازل شده در مدینه است (۲). در پاسخ به این دیدگاه، دکتر محمد دسوقی آیات نازل شده در مکه را تقریباً دو سوم کل آیات «قرآن» دانسته، می نویسد: «بلاشر با چه مدرکی این واقعیت را نادیده گرفته و انکار کرده است؟»

بلاشر هم چنین تصریح می کند که از تاریخ نزول وحی های اولیه تا هنگامی که این آیات به رشته تحریر درآمدند، یک فاصله زمانی وجود داشته است که ناشی از دو دلیل عمده است:

الف) عدم آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از رسالتش

بنابر عقیده بلاشر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آغاز ندانست که برگزیده خدای قادر است و این سخنان، سرآغاز تبلیغی است که بر اثر آن، دنیای عرب دگرگون خواهد شد؛ به دنبال آن، هیچ کس در آن موقع و همان لحظه به فکر حفظ وحی نیفتاده بود؛ مگر در حافظه و

ص: ۲۳۴

۱- (۱). ر. ک: مستشرقان و قرآن، محمدحسن زمانی، ص ۲۶۴.

۲- (۲). الفکر الاستشراق، محمد دسوقی، ص ۱۱۲؛ نقل از «الظاهره الاستشراقیه»، ج ۱، ص ۳۷۵.

وقتی پیشنهاد شد آنها را بنویسند که مدت زمانی از آغاز نزول وحی گذشته بود و آن هنگامی بود که مسلّم شد این وحی، نخستین جمله یک پیام طولانی خواهد بود. حتی بعدها پس از مهاجرت به مدینه (در سال ۶۲۲ میلادی)، در تماس با جوامع یهود و بر اثر رویداد حوادثی بود که مسلّم گردید قانون جدید باید تضمین کتابت یابد (۱).

ب) فقدان امکانات مادی

بلاشر بر این باور است که یکی از دلایل عدم نگارش کامل «قرآن» در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ به ویژه در نخستین سال های نبوت، نبودن امکانات لازم برای چنین کاری بوده است:

«فقدان امکانات مادی نیز مانع بود تا یک چنین وحیی که در مسافرت ها، به هنگام نماز، طی شب و روز و در اوقات گوناگون دیگر ناگهان و بی مقدمه نازل می شد، به قید کتابت درآید...؛ لذا در زمان حیات شخص پیامبر، مجموعه کوچکی از سوره ها که به ترتیب درازی سوره ها تنظیم شده بود، تهیه گردیده بود. هم چنین بنا به روایتی که ارزش تاریخی آن مشکوک است، یکی از خواهران عمر، برگه ای در اختیار داشته که بر روی آن سوره طه نوشته شده بود و آن را با صدای بلند می خوانده است... تمام این واقعیات، ما را بر آن می دارد که چنین نتیجه گیری کنیم که به کتابت درآوردن وحی در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شامل تمام متن نبوده و احياناً دستخوش احتمالات و تصادفات بوده است...» (۲).

نقد دیدگاه بلاشر

نخست [این که] پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همان آغاز بعثت بر امر رسالت خود واقف بوده است؛ چنان که در سوره «یوسف» می خوانیم: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۚ . ۳

ص: ۲۳۵

۱- (۱). در آستانه قرآن، رژی بلاشر، ترجمه محمود رامیار، ص ۳۰.

۲- (۲). همان، ص ۳۱.

دوم: با تکیه بر شواهد تاریخی و در درجه نخست، [با] گواهی خود «قرآن» ثابت می شود که از همان سال های اقامت در مکه و مدت ها پیش از هجرت، «قرآن» نوشته شده و دست به دست می گشته است (۱)؛ لذا فقدان امکانات مادی در مکه - که بلاشر ادعا نموده - توهمی بیش نیست.

سوم: با تحلیلی که درباره «انگیزه های حفظ «قرآن» در مکه»، در منابع علوم قرآنی شیعه (۲) به دست آمده است، ثابت می شود که حفظ «قرآن» و نگارش آن، به عنوان دو وسیله هم عرض، مدّ نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مؤمنان را به هر دو موضوع توصیه می فرمود و هرگز نمی توان کتابت «قرآن» را پدیده ای در طول حفظ آن در نظر گرفت.

چهارم: وعده الهی که فرموده است: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ** ۳ تعارضی با سیاست های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در توصیه به نگارش وحی ندارد و اساساً وعده «جمع الهی» از طریق دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) قابل تحقق است.

پنجم: موضوع اختلاف قرائت که دلیل دیگری بر عدم تدوین «قرآن» در حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر گردیده، از اساس واقعیت نداشته و قرائت های گوناگون در اواخر قرن اول پدید آمده اند (۳).

ادعای «کازانوف»؛ مبنی بر افزایش دو آیه در «قرآن» توسط ابوبکر

اشاره

به عقیده کازانوف - مستشرق فرانسوی - در کتاب محمد و پایان جهان دو آیه در «قرآن» هست که انتساب آنها به وحی الهی مشکوک است و به نظر می رسد که ابوبکر آنها را اضافه کرده است:

۱. **وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا - رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ . ۵**

ص: ۲۳۶

۱- (۱) . تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۵۷.

۲- (۲) . همان، ص ۲۳۸؛ البیان، ص ۲۵۳.

۳- (۴) . البیان، ابوالقاسم خوئی، ص ۱۷۷.

۲. إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ. ۱

ظاهراً تنها زمینه و دلیل این نظریه کازانوها آن بود که ابوبکر پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تردید بعضی صحابه در ارتحال آن حضرت، به این آیه ها استناد کرده است. (۱)

نقد

نخست [این که] آیا استدلال یک صحابی یا خلیفه به هر آیه ای دلیل آن است که وی آن را به «قرآن» افزوده است یا بر عکس، خود شاهدهی بر آگاهی پیشین مخاطبان از وجود آن آیه بوده تا خلیفه بتواند برای اثبات مدعای خویش، به دلیلی استدلال کند که مخاطبان و مردم بدون تردید آن را قبول دارند؟

دوم: شایسته است کسانی چون کازانوها به هنگام اظهار نظر درباره این آیات، دست کم شأن نزول آیات را در تاریخ مطالعه نموده و نیز، سیاق و پیوستگی هریک از این دو آیه را با آیات قبل و بعد آن ملاحظه کنند. در شأن نزول آیه نخست چنین نوشته اند: در جنگ احد که شایعه کشته شدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی دشمنان منتشر شد و مسلمانان در تصمیم ادامه جنگ دچار اختلاف نظر و تردید شدند، آیه شریفه نازل شد تا به مسلمانان بفهماند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم مانند پیامبران گذشته یک انسان است که روزی می میرد. آیا مرگ یک پیامبر باید مانع ادامه راه او شود! آیه دوم هم در مدینه نازل شد تا ذهن صحابه را آماده شنیدن خبر وفات آن حضرت نموده تا با شنیدن این خبر دچار یأس نشوند. (۲)

اتهام «بول» (BUHL) به شیعیان، درباره اعتقاد به تحریف

اشاره

بول در مقاله «تحریف» می نویسد: «شیعیان اصرار می ورزند که اهل سنت آیاتی از «قرآن» را که مؤید مذهب شیعه است، حذف کرده اند؛ چنان که اهل سنت هم همین ادعا را نسبت به شیعه دارند» (۳).

ص: ۲۳۷

۱- (۲). الفکر الاستشراقی، محمد دسوقی، ص ۱۱۴.

۲- (۳). ر. ک: تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۹، ص ۲۱.

۳- (۴). دائره المعارف الاسلامیه، لایدن، ج ۴، ص ۶۰۸.

نخست این که اکثریت قاطع شیعیان، معتقد به صیانت «قرآن» از تحریف بوده و به شدت با ادعای تحریف مبارزه کرده اند (۱).

دوم: اعتقاد شمار اندکی از متفکران یک مذهب به تحریف؛ به مذهب شیعه اختصاص ندارد؛ بلکه گروهی از اندیشمندان اهل سنت نیز ادعای تحریف نموده اند که نظر آنان از سوی اکثریت اهل سنت نیز رد شده است (۲).

سوم: چنانچه این خاورشناس در صدد بود تا دیدگاه چند نفر را به کل مذهب نسبت دهد، باید صرفاً ادعای تحریف به معنای حذف برخی از آیات و کلمات را نسبت می داد تا کمی جانب انصاف را رعایت کرده باشد؛ ولی اوج بی انصافی و خیانت در گزارش تاریخ آن است که یک نویسنده، در یک دایره المعارف جهانی دیدگاهی را به یک مذهب نسبت دهد که هیچ کس؛ حتی مدعیان تحریف نیز آن را اساساً بر زبان و قلم نرانده اند! باید به این نکته توجه داشت که تمام مدعیان تحریف در بین شیعیان، تصریح نموده اند که هیچ کلمه ای بر «قرآن» افزوده نشده است. آیه الله معرفت - قرآن پژوه بزرگ - در این باره می نویسد: «ما هیچ کس را در تاریخ اسلام نیافتیم که ادعای افزایش را در متن «قرآن» موجود کرده باشد؛ جز آن چه که از برخی "عجارد" نقل شده است (۳).

جنجال گلدزیهر

اشاره

گلدزیهر، مستشرق یهودی متعصب که اهل بهارستان است، در آغازین صفحات کتاب مشهور خود می نویسد: «هیچ کتاب مقدس دینی در جهان نیست که پیروان آن دین، آن را نص و حیانی نازل شده کهن و اصلی بدانند و این همه اضطراب و بی ثباتی که «قرآن» دارد، در آن وجود داشته باشد» (۴).

گلدزیهر در آغاز کتاب المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن، ضمن این که ابتدایی بودن

ص: ۲۳۸

۱- (۱). صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۵۷ به بعد.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۸.

۴- (۴). المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن، گلدزیهر، ص ۲.

خط عربی در صدر اسلام و نداشتن نقطه و اعراب را عمده ترین زمینه پیدایش اختلاف قرائت ها می داند، تلاش می کند که عامل اصلی اقدام قاریان را به اختلاف قرائت در این زمینه، اعمال سلیقه و رأی و استدلال های عقلی هریک از قاریان معرفی کند.

نقد

دیدگاه گلدزیهر از روی بی اطلاعی بوده، شاید هم او عمداً خود را به نادانی زده است که مسئله اختلاف قرائت ها ارتباطی با متواتر بودن یگانه نص «قرآن» ندارد؛ نصّی که نزد عموم مسلمانان محفوظ بوده، آن را نسل به نسل، بدون اختلاف از یک دیگر به ارث برده اند. اساساً پیشوایان اتفاق نظر دارند که «قرآن» حقیقتی است و قرائت ها چیزی دیگر و ربطی به هم ندارند.

(۱)

وی در بخش دیگری می افزاید: «به عقیده همه شیعیان، «قرآن» کامل، خیلی بیشتر از «قرآن» فعلی بوده است و معتقدند که سوره «احزاب» (۷۳ آیه) به اندازه سوره «بقره» (۲۸۶ آیه) بوده و سوره «نور» (۶۴ آیه) در آغاز، بیش از یکصد آیه داشته و سوره «حجر» (۹۹ آیه)، نخست ۱۹۰ آیه بوده است.

او می گوید: «به تازگی در کتابخانه "بنکیپور" هندوستان، نسخه ای از «قرآن» پیدا شده، مشتمل بر سوره هایی که از «قرآن» عثمانی ساقط گردیده است. یکی از آنها سوره «نورین» است که «جار سان دی تاسی» آن را انتشار داد و ۴۱ آیه دارد. دیگری سوره اختصاصی شیعیان است که مشتمل بر هفت آیه بوده و سوره «ولایت» نام دارد. همه این اضافه های مربوط به شیعیان را «کلیرتدال» به زبان انگلیسی منتشر ساخته است» (۲).

نقد

نخست آن که گلدزیهر این مطالب را تنها از دو کتاب بیان السعاده فی مقامات العباد، نوشته سلطان محمد و کتاب دیگری با نام تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

ص: ۲۳۹

۱- (۱). التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۲، ص ۷۹ به بعد.

۲- (۲). مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۳، ۲۹۵ و ۳۰۴.

گردآوری و نقل کرده است؛ حال آن که این گونه کتاب‌ها نزد شیعه و عالمان و محققان شیعی از درجه اعتبار ساقط هستند.

دوم: آن چه گلدزیهر در مورد سوره «احزاب» و دیگر سوره‌ها به شیعه نسبت داده دروغ محض است و در هیچ یک از منابع شیعی، اثری از آن یافت نمی‌شود. گرچه در صحاح اهل سنت نقل شده که عروه بن زبیر به خاله اش (عایشه) نسبت می‌دهد که گفت: «سوره احزاب در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلاوت می‌شد و دوستان آیه بود؛ اما هنگامی که عثمان قرآن‌ها را تدوین و هماهنگ کرد، به بیش از مقدار کنونی دست نیافتیم» (۱).

سوم: نکته دیگر چگونگی استفاده از منابع است. گلدزیهر به چه دلیلی منبع مطالعه خود را کتاب «بیان السعاده» قرار داده و آن را از قدیمی‌ترین تفاسیر شیعه به شمار آورده است؟ ضمن آن که تاریخ آن را سال ۳۱۱ ه. ق. ذکر کرده! یعنی ده قرن به عقب برده است؟ شاید عدد «هزار» در نسخه او به خوبی قابل خواندن نبوده و به رقم واقعی دست نیافته است! از سوی دیگر، وی نام نویسنده آن را نیز تغییر داده، به جای ابن حیدر بیدختی، ابن حجر بیختی ثبت کرده که چنین نامی در هیچ کتاب رجال یا تاریخ یافت نمی‌شود.

چهارم: تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی نوشته خود او نیست؛ بلکه توسط یکی از شاگردانش گردآوری شده که تاکنون شخصیت وی ناشناخته مانده است. به علاوه، مطالب آن آمیخته‌ای است از تفسیر منسوب به قمی و تفاسیر دیگر؛ از جمله تفسیر ابوالجارود که امام صادق (علیه السلام) او را لعن و نفرین کرده است (۲).

چکیده

۱. وجود تحریفات و خرافات فراوان در تورات و انجیل موجب گردیده که برخی از مستشرقان، از طریق تشکیک در صحت ثبت، کتابت و حفظ آیات «قرآن» و تدوین در دوره ابوبکر و عثمان، از حداقل احتمال تحریف (کاهش یا افزایش) تا [حد] جا به

ص: ۲۴۰

۱- (۱). الاتقان، جلال الدین سیوطی، ج ۳، ص ۷۲.

۲- (۲). ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۹۳ - ۹۹.

جایی بعضی از آیات را در ذهن مسلمانان ایجاد کنند.

۲. بلاشر می نویسد: «قرآن» فعلی فقط در بردارنده آیات نازل شده در مدینه است زیرا به دو دلیل تا زمانی طولانی، آیه ها و سوره های مکی را نمی نوشتند: الف) عدم آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از رسالتش ب) فقدان امکانات مادی.

۳. از شواهد تاریخی و نیز از خود «قرآن» می توان دریافت که از همان سال های اقامت در مکه و مدت ها پیش از هجرت، قرآن نوشته شده و دست به دست می گشته است. هم چنین حفظ «قرآن» و نگارش آن به عنوان دو وسیله هم عرض، مدّ نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و آن حضرت مؤمنان را به هر دو توصیه می فرمود.

۴. کازانوف می نویسد: «دو آیه در «قرآن» هست که انتساب آنها به وحی الهی مشکوک است و به نظر می رسد که ابوبکر آنها را اضافه کرده است. این دو آیه عبارتند از: آیه ۱۴۴ سوره «آل عمران» و آیات ۳۰ و ۳۱ سوره «زمر».

۵. در نقد دیدگاه کازانوف باید گفت: استدلال یک صحابی یا خلیفه به هر آیه ای، دلیل بر این نیست که وی آن را به «قرآن» افزوده باشد؛ علاوه بر این که اگر «کازانوف» به شأن نزول این آیات در کتاب های معتبر مراجعه می کرد، چنین ابهام و نسبت نادرستی را بیان نمی نمود.

۶. بول نیز شیعیان را متهم به اعتقاد به تحریف در «قرآن» نموده است و هیچ تفاوتی بین تحریف به افزایش و یا به کاهش قائل نشده است؛ حال آن که جز «عجارده» کسی مدعی افزایش در متن «قرآن» نبوده است.

۷. گلدزیهر مدّعی شده است که هیچ متن و کتاب آسمانی، هم چون «قرآن» دچار تزلزل و بی ثباتی و اضطراب نیست. در واقع، او وجود اختلاف قرائت ها در مورد برخی از واژگان قرآنی را نشانه وقوع تحریف دانسته [است]، غافل از آن که «قرآن» و اختلاف قرائت ها دو حقیقت کاملاً متغایر بوده، ربطی به یک دیگر ندارند.

پرسش

۱. مستشرقان در وارد کردن اتهام به مسلمانان درباره تحریف «قرآن»، چه انگیزه ای داشته اند؟ توضیح دهید.

۲. بلاشر براساس چه استدلالی تاریخ نگارش آیات و سوره های قرآنی را از دوران مدینه دانسته است؟ سخن او را نقل و نقد نمایید.

۳. از نظر کازانوف کدوم یک از آیه ها توسط ابوبکر به «قرآن» افزوده شده است؟ پاسخ ادعای او را نیز بنویسید.

۴. دیدگاه بول (Buhl) درباره اعتقاد شیعیان نسبت به مسئله «تحریف» چیست؟

۵. دیدگاه های گلدزیهر درباره کتاب «قرآن» چیست؟ کاملاً توضیح داده و نقد کنید.

۶. ضمن تحقیق درباره مستشرقان مخالف «تحریف»، دیدگاه رودی پارت (مستشرق آلمانی معاصر) را در این زمینه توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. صیانه القرآن من التحریف.

۲. معرفت محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲.

۳. زمانی محمد حسن، مستشرقان و قرآن.

۴. معارف دکتر مجید، نشریه دو فصلنامه «قرآن» و مستشرقان شماره ۱، نقد و بررسی آراء بلاشر درباره جمع و تدوین قرآن.

۵. لایدن، دایره المعارف الاسلامیه، ج ۴.

۶. همان، دایره المعارف قرآن، مدخل تحریف.

ص: ۲۴۲

اشاره

اهداف: (۱) بررسی اجمالی تاریخ عهدین؛ به منظور اثبات وقوع تحریف معنوی در آن؛ (۲) پاسخ به شبهات مربوط به مماثلت «قرآن» با سرنوشت عهدین.

مقدمه

برخی از افراد ظاهرین و ناآگاه چنین پنداشته اند که رخدادهای تاریخی پیشین و پسین، از هر نظر باید مثل هم باشند؛ بنابراین، چنان که یکی از مهم ترین آنها وقوع تحریف در کتاب های پیشین است، لازم است در «قرآن کریم» نیز تحریف رخ دهد تا هماهنگی و تشابه بین امت ها تحقق پذیرد.

کتاب «عهدین» از نگاه محدث نوری

اشاره

از نگاه محدث نوری، آیات فراوان قرآن، اخبار متواتر و اجماع مسلمانان، بلکه خود متن عهدین، همگی گواهی می دهند که کتب "عهدین" بی تردید دچار تغییر و تحریف شده اند» (۱).

نقد

در پاسخ محدث نوری، چنان که استاد معرفت نیز تأکید نموده اند، در «قرآن» مطلبی که بر وقوع تحریف اصطلاحی در تورات و انجیل دلالت داشته باشد، موجود نیست؛ یعنی

ص: ۲۴۳

تبدیل متن کتاب یا کم و زیاد کردن آن، بلکه «قرآن» می گوید: کتب عهدین دستخوش تحریف معنوی شده و آن را به غیر معنای خود تفسیر کرده اند و در اخبار اسلامی و احادیث بزرگان اسلام نیز چیزی که بیانگر وقوع تغییر و تحریف در نص عهدین باشد، وجود ندارد؛ البته دلیلی هم بر آن نداریم (۱).

در تأیید این دیدگاه نیز، شیخ طوسی در تفسیر آیه: **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۚ** یعنی سخنان را از جایگاه اصلی آن منحرف می سازند، گفته است: «آن را از تفسیر و تأویل مناسب خود تغییر می دهند» (۲).

شیخ محمد عبده در این باره می نویسد:

بخش مهمی از تحریف، تأویل سخن خداوند است که بر غیر معنایش حمل شود و از لفظ تحریف (در قرآن) نیز همین معنا به ذهن می رسد و همین تأویل موجب گردید که یهودیان و مسیحیان [به] مقابله با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پرداخته، نبوتش را انکار کنند و این شیوه همیشگی آنان تا امروز است که بشارت های عهدین را تأویل می برند (۳).

آن چه باید در این زمینه افزود این که شیوه اهل کتاب همواره این بود که کتاب های خود را تجزیه نموده، بخش هایی را که به نفع آنها بود، برای مردم آشکار می کردند ولی بخش هایی را که به ضرر آنها بود، همواره از مردم مخفی می نمودند. آنان هم چنین بشارت هایی را که از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خبر می دهد، توجیه کرده، آن را برخلاف مجرای طبیعی خود تغییر می دهند.

تحریف در نحوه گویش

یهودیان، واژگانی را با لهجه ی تحریف یافته ادا می کردند تا معنای اصلی خود را از دست بدهد. آنان هنگام سخن گفتن و استفاده از برخی واژگان، چنان زبان خود را می چرخاندند که آن الفاظ به ناسزا تبدیل می شد. خداوند متعال، این عمل ناپسند آنان

ص: ۲۴۴

۱- (۱). صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۲- (۳). التبیان، ج ۳، ص ۴۷۰.

۳- (۴). التبیان، ج ۵، ص ۱۴۰.

را گزارش داده، می فرماید: *مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِاللِّسَانِ نَتَّبِعُهُمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا* ۱؛ برخی از یهودیان، سخنان را از جای خود تحریف کرده و می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم و بشنو که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می گویند) «راعنا» تا با چرخش زبان خود، حقایق را دگرگون سازند و در دین الهی طعنه بزنند....

در این باره امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «واژه "راعنا" در زبان عبری ناسزاست و منظور آنان نیز ناسزا بود» (۱). علامه بلاغی نیز پس از جست و جو و مطالعه عهد قدیم به زبان عبری می گوید: «به این نتیجه رسیدم که "راع" به معنای "شَر" است و "راعنا" یعنی "شریر ما" (۲).

یهودیان این روش ناپسند را در لحظه سلام دادن نیز انجام می دادند. آنان هنگام سلام دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گفتند: «السَّامُ عَلَيْكُمْ»؛ یعنی: «مرگ بر شما!» البته پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در پاسخ آنها می فرمود: «وعليكم»: بر شما هم؛ زیرا که همه می میرند (۳).

نگاهی گذرا به تاریخ عهدین

اشاره

یک بررسی کوتاه در تاریخ عهدین، موجب شک و تردید در اصالت و باقی ماندن متن آن می گردد؛ زیرا صرفاً ترجمه هایی ناقص از متن اصلی باقی مانده است. به عبارت دیگر، اینها کتاب هایی هستند که در زمانهای بعد نگارش یافته، در خلال آنها، بعضی از آموزه های پیامبران الهی نیز درج شده است.

«عهد قدیم» (۴) که دارای ۳۹ کتاب است، هم چون کتاب های تاریخی، گوشه هایی از تاریخ پرماجرایی بنی اسرائیل را - در طول زندگی سیاسی، اجتماعی و دینی شان -

ص: ۲۴۵

۱- (۲). مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۸، ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره.

۲- (۳). آلاء الرحمن، علامه بلاغی، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۳- (۴). المنار، محمد عبده، ج ۵، ص ۱۴۲.

۴- (۵). old Testament.

شرح می دهد. «عهد جدید» (۱) نیز که شامل ۲۷ کتاب و نامه؛ از جمله انجیل های معروف چهارگانه است، همگی داستان زندگی حضرت مسیح (علیه السلام) می باشد که و حجم زیادی از آموزه های آن حضرت نیز - براساس نقل مؤلفانش - در خلال مباحث درج گردیده است.

شایان ذکر است که نسخه های اصلی این کتاب ها نیز مفقود شده و ترجمه های آن به غیر زبان اصلی باقی مانده است. در نتیجه، می توان گفت که «تحریف» در این ترجمه ها رخ داده است، نه در اصل کتاب ها.

اشکال

چرا «قرآن» آشکارا می فرماید: «تورات نزد آنان است و در آن حکم خداوند است» (۲) و چرا آنان را ترغیب می کند که به محتوای آن دو کتاب عمل کنند و به آموزه ها و دستورات آن ترتیب اثر دهند؟ (۳)

پاسخ

در واقع، «قرآن» در نام گذاری این کتاب ها - به تورات و انجیل - با آنان همراهی کرده و می فرماید: قُلْ فَاتَّبِعُوا بِالَّتُورَاهِ فَاتَّبِعُوا هِيَ مَا تَدْعُونَ إِلَىٰهَا وَإِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴ یعنی آن چه را تورات می نامید بیاورید؛ چرا که در آن - به گمان شما - حلال و حرام هایی که برای بنی اسرائیل بوده آمده است. هم چنین می فرماید: وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ۵ نزد آنان تورات هست و در آن حکم خداست؛ یعنی در کتاب حاضر نیز بخش مهمی از احکام خدا وجود دارد که اگر به آن عمل کنید، برای شما بهتر است؛ ولی شما همان را هم به کار نمی بندید.

ص: ۲۴۶

۱- (۱) . New Testament

۲- (۲) . مائده، آیه ۳۴.

۳- (۳) . آل عمران، آیه ۹۳ و مائده، آیه ۶۶ و ۶۸.

علامه بلاغی نیز در این باره می نویسد: «خداوند آن کتاب را تورات نامید؛ زیرا نام آن - یعنی عهد قدیم و به ویژه اسفار پنجگانه نزد یهود - تورات است. پس «قرآن» نیز با آنها در این نام گذاری همراهی کرده تا به بهترین شیوه با اینها بحث و مجادله کند» (۱). به همین علت است که در «قرآن» از آنان به: **الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ ۚ كَسَانِي** که بهره ای از کتاب به آنها داده شده است؛ تعبیر شده که تعبیری واقعی است؛ زیرا در آثاری که از پیشینیان باقی مانده است نیز بخش هایی از تورات و انجیل حقیقی وجود دارد.

همگونی رویدادها در گذشته و حال

اشاره

چنان که بیان شد، تورات و انجیل حقیقی در طول تاریخ مفقود شده، صرفاً ترجمه هایی از متن اصلی آنها وجود دارد که مطالب زیادی از سخنان انبیای الهی در آن مشاهده می شود؛ با این وصف، منظور از همگونی رخدادهای گذشته و حال چیست؟ زیرا وقتی خود «عهدین» باقی نمانده اند، پس موضوعی برای تحریف نمانده تا قائلان به لزوم همگونی بین رخدادهای پیشین و پسین، آن را مطرح کنند و «قرآن» را با آن بسنجند. در پاسخ می توان گفت که شیوه های زندگی، به شرایط، زمینه ها و اوضاع و احوال هر دوره و عصری بستگی دارند که بر حسب تفاوت اجتماعات گوناگون، در طول زمان های مختلف تغییر می کنند؛ ولی اصول حیات و مقتضیات آن، همواره و در همه جا مشترک و یکسان است. ویژگی هایی از قبیل «حَبِّ ذات» و «دفع ضرر و خطرات» از فطرت انسان می جوشند؛ چنان که این امور فطری و غریز را می توان پیوسته در همه زمان ها میان افراد بشر مشاهده نمود.

ابوسعید خدری روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شما با همان مسائلی درگیر می شوید که امت ها و مردم پیش از شما درگیر بودند». سؤال شد: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! همان کارهایی که ایرانیان، رومیان و اهل کتاب انجام دادند؟» فرمودند: «مگر مردم جز آنانند؟» (۲).

ص: ۲۴۷

۱- (۱). رحله المدرسیه، علامه بلاغی، ج ۲، ص ۳۳.

۲- (۳). مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۹.

امیر مؤمنان - علی (علیه السلام) - در این باره می فرماید: «شما در راهی روشن گام برمی دارید و سخنانی را که اقوام قبل از شما می گفتند، تکرار می نمایید» (۱). و نیز می فرماید: «روزگار بر باقی ماندگان چنان می گذرد که بر پیشینیان گذشت و آخرین کار روزگار، نظیر نخستین کار آن است» اعمال و رفتارشان مانند یک دیگر و نشانه هایش روشن و آشکارند» (۲).

این واقعیتی اجتناب ناپذیر است؛ زیرا افراد بشر دارای سرشت یگانه بوده، انگیزه ها، تمایلات و جهت گیری هایشان همه جا و همیشه همانند هم می باشد.

شایان ذکر است که اینها مستلزم «جبر» در مسیر زندگی انسان نیست؛ بلکه نمادی است از توانایی ها و قابلیت هایی که در ساختار اولیه انسان وجود دارد؛ لذا بشر، همواره آماده است که با تربیتی صحیح، به سوی خوشبختی رهنمون گردد و اگر چنین نبود، آموزش های انبیا به هدر می رفت و آوردن شریعت ها و وضع قوانین بیهوده بود. پس آمادگی تربیت در نهاد انسان وجود دارد و به همین خاطر است که دین به او عرضه می شود. بنابراین، روشن شد که منظور از «همگونی امت ها» مشابهت در ریشه های اخلاق و پایه های اصلی زندگی است و ربطی به جزئیات و شیوه های آن ندارد؛ زیرا این امور با توجه به عوامل زمانی و مکانی گوناگون تفاوت کرده، قابل تکرار نیستند.

به عنوان نمونه، بنی اسرائیل در برابر پیامبرانشان خیره سری کرده، دشمنی ورزیدند. در نتیجه به سرگردانی در درّه ی سینا گرفتار شده و غذای آماده «من وسلوی» بر آنان نازل گردید. پیداست منظور از «تشابه» این نیست که مسلمانان نیز در همان منطقه سرگردان می شوند و از همان غذاها می خورند؛ بلکه مراد آن است که شما مسلمانان نیز در برابر خیرخواهی و ارشادات پیشوایانتان لجاجت نموده؛ در نتیجه در وادی ظلمت و ضلالت سرگردان شده و گرفتار کمبودهای گوناگون در مال، جان و امثال آن خواهید شد.

با توجه به توضیحات و مطالب مذکور، آیه الله خویی (رضی الله عنه) در تبیین دیدگاه های خود در این باره چنین نگاشته اند:

ص: ۲۴۸

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲- (۲). همان، خطبه ۱۵۷.

روایات مزبور، اخبار واحد بوده و نمی توان به آن احتجاج نمود و ادّعی تواتر آنها، سخنی نادرست و بی دلیل است؛ چرا که هیچ یک از این اخبار در کتب اربعه نیامده است. از آن مهم تر، بسیاری از رویدادهای گذشته برای امت اسلام رخ نداده و ممکن نیست رخ دهند.

در صدق تشابه، همین کافی است که این امت نیز حدود و محتوای «قرآن» را رها کرده اند؛ هرچند حروف و الفاظ آن را کاملاً حفظ نمودند؛ چنان که در نامه ی امام باقر (علیه السلام) به «سعد الخیر» آمده است. پس می توان گفت حوادثی که در این امت رخ می دهد، صرفاً از "بعضی جهات"، مانند رویدادهای پیشین است (۱).

ذکر این نکته لازم است که منظور ایشان از «بعضی جهات»، اصول و پایه های زندگی است که در برخورد با مشکلات حیات و نیل به کامیابی ها از فطرت و سرشت آدمی سرچشمه می گیرد. (۲)

چکیده

۱. محدث نوری می نویسد: «آیات فراوان قرآن، اخبار متواتر و... همگی گواهی می دهند که کتاب های «عهدین»، بی تردید دچار تحریف شده اند».

۲. استاد معرفت در پاسخ سخن فوق می گوید: «به نظر ما، در «قرآن» مطلبی نیست که بر وقوع تحریف اصطلاحی در تورات و انجیل (تبدیل متن کتاب یا افزایش و کاهش آن) دلالت کند؛ بلکه چنان که «قرآن» می گوید، عهدین دچار تحریف معنوی شده اند».

۳. شیوه اهل کتاب این بوده که کتاب هایشان را تجزیه می کردند؛ بخش هایی را آشکار نموده، بخش های دیگر را پنهان می ساختند.

۴. یهودیان، برخی از کلمات را با لهجه تحریف شده ادا می کردند تا مفهوم اصلی خود را از دست بدهند. آنان همین روش ناپسند را در هنگام سلام دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کار می گرفتند تا به آن حضرت توهین کنند.

ص: ۲۴۹

۱- (۱). البیان، ابوالقاسم خوئی، ص ۲۴۰.

۲- (۲). ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۵۱ - ۱۵۶.

۵. یک بررسی کوتاه از تاریخ عهدین، موجب شک و تردید در اصالت و باقی ماندن متن آن می گردد؛ چرا که از متن اصلی، تنها ترجمه هایی ناقص باقی مانده است.

۶. این که «قرآن» می فرماید: «تورات نزد آنان هست و در آن حکم خداست»، در واقع با آنان در نام گذاری این کتاب ها - به تورات و انجیل - همراهی کرده؛ نه این که بخواهد تمام مطالب موجود در عهدین فعلی را اصیل و معتبر بداند.

۷. ویژگی هایی از قبیل «حب ذات» و «تنازع بقا»، از فطرت انسان سرچشمه گرفته، این گونه امور، همواره و در همه زمان ها میان افراد بشر مشاهده می گردد.

۸. [حضرت] علی (علیه السلام) می فرماید: «شما در راهی روشن گام برمی دارید و سخنانی را که اقوام پیش از شما می گفتند، باز گو می کنید».

۹. منظور از «همگونی امت ها»، مشابهت در ریشه های اخلاق و پایه های اصلی زندگی است و هیچ ارتباطی با جزئیات و شیوه های آن ندارد.

پرسش

۱. «تحریف عهدین» را در گفتار محدث نوری گزارش دهید.

۲. نقد استاد معرفت بر دیدگاه محدث نوری را در زمینه «تحریف عهدین» بنویسید.

۳. نمونه هایی از تحریف اهل کتاب در مورد کتاب هایشان را بیان نمایید.

۴. توضیح دهید که سرنوشت «عهدین» به کجا رسیده و آیا اثری از اصل آنها باقی مانده است؟

۵. یک حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حدیثی دیگر از [امام] علی (علیه السلام) درباره تشابه امت های حال و گذشته بنویسید.

۶. منظور از «همگونی امت ها» چیست؟ کاملاً توضیح دهید.

۷. تحقیق کنید که آیا عهدین در طول تاریخ در دست بشر بوده است یا این که مدت ها مفقود گردیده است؟ در صورت نظر دوم، مطالب آن بر چه اساسی تنظیم و بازسازی شده است؟

۱. صیانه القرآن من التحریف.
۲. البیان فی تفسیر القرآن.
۳. زمانی محمدحسن، مستشرقان و قرآن.
۴. التیان، ج ۳.
۵. آلاء الرحمان، ج ۱.
۶. مقایسه ای میان تورات، «قرآن» و علم، تألیف موریس بوکای، ترجمه دکتر حسن حبیبی.
۷. کتاب مقدس عهد قدیم، کتاب پادشاهان.
۸. نجار، قصص الانبیاء.
۹. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸.
۱۰. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵.

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با دلایل و روایت‌هایی که مورد تمسک «حشویه» قرار گرفته‌اند (به منظور تعیین خاستگاه اصلی قول به تحریف)؛ (۲) پاسخ به شبهات حشویه درباره تحریف قرآن.

مقدمه

خاستگاه شبهه تحریف، برخی از روایات شاذ اهل سنت بوده که بعضی از افراد کم‌خرد یا مغرض، آنها را نقل کرده و فرقه‌های «حشویه» نیز به آن اعتماد نموده‌اند؛ همان کسانی که بدون اجتهاد و تدبّر، همه روایات را پذیرفته و نقل می‌کنند. در این درس به نقد و بررسی برخی از آن روایات یاد شده می‌پردازیم.

۱. آیه «رجم»

اشاره

عمر بن خطاب همیشه گمان می‌کرد که حکم سنگسار نمودن زناکارِ محصن (متأهل) در آیه‌ای از «قرآن» مطرح بوده که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلاوت می‌شد؛ ولی بعدها - بدون دلیل شناخته شده‌ای - فراموش گردید.

پیرامون این موضوع از ابن عباس روایت شده است که گفت:

عمر بعد از انجام آخرین حج خود، خطبه‌ای خواند که در ضمن آن گفت: «یکی از آیاتی که خداوند نازل نمود، آیه رجم بود که ما آن را قرائت کرده، فهمیده و حفظ نمودیم. به همین دلیل، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنگسار کرد و ما نیز پس از او سنگسار کردیم. من از آن نگرانم که مدّت زیادی سپری شود و کسی بگوید: "به خدا سوگند ما آیه رجم را

در «قرآن» نیافتیم. در نتیجه، دیگران را گمراه ساختند". سنگسار کردن در کتاب خدا، حق و کیفر زناکار محصن است؛ البته اگر بینه علیه او اقامه گردد یا باردار باشد و یا خودش نسبت به عمل زنا اذعان نماید» (۱).

هم چنین در «موطأ مالک» آمده است: «عمر زمان بازگشت از حج گفت: "چنان چه مردم به من اتهام دستبرد به قرآن نمی زدند، بی گمان این آیه را می نوشتیم: «و الشيخ و الشيخه اذا زنيا فارجموهما البته...» (۲)؛ هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کنند؛ البته آن دو را سنگسار نماید».

نقد

هنگامی که در دوران ابوبکر، برای نخستین بار «قرآن» را جمع و تدوین می کردند، عمر آیه ادعایی «رجم» را ارائه کرد و هیچ کس از او نپذیرفت؛ زید بن ثابت نیز از او خواست که دو شاهد برای مدعای خود ارائه کند؛ لیکن عمر بن خطاب شاهی در این ادعا نیافت (۳). او در عین حال از این تخیل دست برداشت و در هر فرصتی آن را تکرار می کرد تا آن که در اواخر عمرش آشکارا آن را اعلام نمود. البته این احتمال وجود دارد که عمر، حکم سنگسار کردن زانی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به صورت حدیث - شنیده؛ ولی گمان کرده که آیه قرآن است.

۲. آیه رغبت (اعراض)

اشاره

عمر بن خطاب ادعا نموده است که یکی از عباراتی که در میان آیات «قرآن» تلاوت می کردیم، این عبارت بود: «أن لا ترغبوا عن آبائكم فإنه كفر بكم أن ترغبوا عن آبائكم» از پدرانتان روی گردان نشوید؛ زیرا که این کار کفر به خودتان است که از پدرانتان اعراض نمایید». نسخه بدل آن چنین روایت شده است: «ان كفرا بكم أن ترغبوا عن آبائكم» (۴)؛ این

ص: ۲۵۴

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸ - ۲۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶.

۲- (۲). فتح الباری بشرح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۲۶۱.

۳- (۳). الاتقان، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۵۸.

۴- (۴). صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸ - ۲۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷.

کفر خودتان است که از پدرانتان اعراض کنید». این عبارت در نقل دیگر چنین آمده است: «ان انتفائکم من آبائکم کفر بکم (۱)؛ جدا ساختن خود از پدرانتان، سبب کفر به خویشان می گردد».

تحلیل

می توان احتمال داد که عمر آن را به عنوان حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده؛ ولی گمان کرده که آیه «قرآن» است؛ اما چرا در الفاظ متن، آن قدر تردید وجود دارد که سه عبارت متفاوت، نامناسب و غیر منسجم برای آن ذکر شده است؟ به علاوه، چگونه کفر به خویشان معقول است و چه مفهومی دارد؟!

۳. آیه فراش

«الولد للفراش وللعاهر الحجر (۲)؛ فرزند به بستر (شوهر) تعلق دارد؛ ولی سهم بدکار، سنگ است».

طبق گمان عمر، عبارت مذکور از آیات قرآنی بوده است؛ حال آن که حدیث متواتری است از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرزند، از آن صاحب فراش (رخت خواب؛ کنایه از شوهر شرعی) است و «عاهر»، یعنی شخص زناکار را سهم و نصیبی نیست.

۴. آیه جهاد

بخش دیگری که به گمان عمر بن خطاب از «قرآن کریم» حذف گردیده، عبارتی به نام آیه «جهاد» است. او از ابن عوف سؤال کرد: «آیا در آن چه بر ما نازل گردید، عبارت «ان جاهدوا کما جاهدتم اول مره»؛ جهاد کنید؛ همان گونه که نخستین بار جهاد نمودید را نمی یابی؟». سپس خود ادامه داد: «این آیه هم در میان آن چه از «قرآن» حذف شده است، قرار داشت» (۳).

ص: ۲۵۵

۱- (۱). الدرالمشور، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

۵. اشتغال قرآن بر یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف!

اشاره

طبرانی از محمد بن عبید بن آدم و او از عمر بن خطاب نقل می کند که: «قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد و هر کس آن را با تأنی و برای خدا بخواند، در برابر هر حرفی، همسری از حورالعین خواهد داشت» (۱).

نقد

همان گونه که استاد معرفت (رحمه الله) عنوان نموده اند، باید پرسید که خلیفه چه وقت علم ریاضیات و آمار را آموخته و چه کسی در آن زمان حروف «قرآن» را شمرده بود؟ با این که در حدیثی از ابن عباس آمده است: «قرآن سیصد و بیست و سه هزار و ششصد و هفتاد و یک حرف دارد» (۲)؛ عددی که تقریباً مطابق واقع است. «ذهبی» نیز در این باره می نویسد: «تنها کسی که این خبر نادرست را نقل کرد، محمد بن عبید است» (۳). اگر مطلب چنین بوده که این گروه پنداشته اند، در این صورت، باید بیش از دو سوم «قرآن» از بین رفته باشد (۴).

۶. افزایش در مصحف عایشه

اشاره

ابو عبید - به سند خود - روایت می کند که حمیده - دختر ابو یونس (خدمتکار عایشه) - گفت: «پدرم در سن هشتاد سالگی - از روی مصحف عایشه - آیه ۵۶ سوره احزاب را برایم این گونه خواند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» و علی الذین یصلون الصفوف الأول (۵)؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید و بر کسانی که در صف های

ص: ۲۵۶

۱- (۱). الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳، ص ۶۳۹.

۴- (۴). صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۶۳.

۵- (۵). الاتقان، جلال الدین سیوطی، ج ۳، ص ۷۳.

اول نماز می خوانند». حمیده می گوید: «این قسمت زیادی تا پیش از آن که عثمان قرآن‌ها را دگرگون سازد، موجود بود»^(۱).

نقد

در هیچ منبعی به اثبات نرسیده که عایشه برای خودش مصحفی خاص خود داشته باشد؛ علاوه بر این که این قسمت افزوده شده بر آیه مذکور، هیچ شباهتی با اسلوب شیوا و فصیح «قرآن» ندارد.

۷. کاسته شدن دو آیه از سوره بینه!

اشاره

به ابی بن کعب نسبت داده شده که دو آیه سوره «بینه» از «قرآن» کاسته شده است. امام احمد با سند متصل خود به زر بن حبیش از ابی بن کعب روایت می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «خداوند به من دستور داده که به تو قرائت کنم؛ پس قرائت کرد»؛ «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا... وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ، ان الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةِ غَيْرِ الْمُشْرِكِينَ وَ لَا الْيَهُودِيَّةِ وَ لَا النَّصْرَانِيَّةِ وَ مَنْ يَفْعَلْ خَيْرًا وَ لَنْ يَكْفِرَهُ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ...» شعبه می گوید: به دنبال آیاتی دیگر از سوره، این عبارت را خوانند: «لو ان لا بن آدم و ادیین من مال لسأل وادیا ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب (۲)؛ اگر فرزند آدم دو وادی مال داشت؛ حتماً وادی سومی درخواست می کرد و شکم فرزند آدم را جز خاک پر نمی کند».

نقد

به نظر می رسد این خبر را به دروغ بر ابی بن کعب بسته اند؛ چرا که اگر واقعیت همان گونه بود که در این روایت مطرح شده، در مصحف وی یافت می شد؛ زیرا ابی شخصیتی برجسته و ممتاز بود و در جریان توحید مصاحف در زمان عثمان، مسئولیت املاي «قرآن» را به عهده داشت (۳). علاوه بر این که مسئله «پر نشدن شکم بنی آدم جز با

ص: ۲۵۷

۱- (۱). همان.

۲- (۲). مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۲.

۳- (۳). ر. ک: التمهید، ج ۱، ص ۳۳۹.

خاک» که به شکل ها و گونه های متفاوت نقل گردیده است، حدیث نبوی است؛ چنان که ابو نعیم می گوید: «این حدیث، صحیح و اجماعی است» (۱). گاه نیز آن را به عنوان «حدیث قدسی» معرفی کرده اند؛ چنان که در روایت ابوقاد لیشی بدان اشاره شده است (۲).

۸. حذف دو آیه از مصحف

اشاره

ابو عبید از مسلم بن مخلد انصاری روایت کرده که روزی به گروهی گفت: «به من خبر دهید از دو آیه «قرآن» که در مصحف نوشته نشدند». پس وقتی کسی به او خبر نداد، خودش گفت: «ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم ألا أبشروا أنتم المفلحون و الذین اوواهم و نصرهم و جادلوا عنهما لقوم الذین غضب الله علیهم. أولئک لا تعلم نفس ما أخفی لهم من قره أعین جزاء بما کانوا یعملون» (۳).

نقد

استاد معرفت می نویسد: «ننگ بر این بازیگری نفرت انگیز! واژگان و عباراتی را از جاهای مختلف «قرآن» برداشته به هم دوخته و به گونه ای رسوا خواسته اند آن را به «قرآن» بچسبانند؛ به طور مسلم، این نظم و تألیفی که پدید آورده اند، شباهتی با اسلوب عالی و بدیع قرآن کریم ندارد» (۴).

۹. سوره احزاب، بزرگ تر از سوره بقره!

اشاره

احمد بن حنبل - با سند خود - از زر بن حبیش و او از ابی بن کعب روایت می کند که گفت: «چقدر قرائت می کنید (چند آیه تلاوت می کنید) سوره احزاب را؟» گفتیم: هفتاد و سه آیه؛ گفت: «این چنین نیست؛ زیرا من آن را معادل سوره بقره یافته ام و در آن آیه رجم: الشیخ و الشیخه اذا زنیا... هم بود» (۵).

ص: ۲۵۸

۱- (۱). حلیه الاولیاء، ابو نعیم، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲- (۲). مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۱۹.

۳- (۳). الاثقان، سیوطی، ج ۳، ص ۷۴.

۴- (۴). صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۶۸.

۵- (۵). مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۲.

چنان که در منتخب «کنز العمال» آمده است، «آن سوره، همانند سوره بقره یا طولانی تر از آن بود» (۱). و عروه از خاله اش (عایشه) روایت کرده که «سوره احزاب در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دویت آیه بود و هنگامی که عثمان مصحف ها را تدوین نمود، به بیش از مقدار کنونی دست نیافتیم» (۲).

نقد

به نظر می رسد که این حدیث را نیز بر زبان صحابی بزرگوار، ابی بن کعب، بسته اند؛ زیرا معهود نیست که مصحف ابی با دیگر مصاحف، واجد چنین تفاوتی باشد. شاید بعدها این دروغ را به او بسته اند تا ادعای عمر درباره آیه «رجم» را تأیید کرده و او را از تنهایی و انفراد در نقل، رهایی بخشند و بدین منظور سندهایی جعل کرده اند که از بزرگان و اقطاب شیعه تشکیل شده؛ هم چون یزید بن ابی زیاد هاشمی که ابن حجر درباره اش می نویسد: «او از پیشوایان بزرگ شیعه بود» (۳) و زرّ بن حبیش کوفی که از یاران حضرت علی (علیه السلام) بود و براساس اذعان «عاصم»، بر همه همگنان خویش سبقت یافته بود (۴) و ابی بن کعب که رئیس قاریان «قرآن» و جزء گروهی بود که در «روز سقیفه» بر هواداری از علی (علیه السلام) پایدار ماندند (۵)؛ اما عایشه رابطه خوبی با عثمان نداشت و شاید می خواسته از این طریق، به او طعنه و گزندی برساند؛ ولی با تعبیری که مصالح اسلام در آن رعایت نشده است.

۱۰. سوره ای به اندازه سوره «برائت» و سوره ای دیگر، همانند «مسبحات»

اشاره

مسلم از ابوالاسود روایت می کند که ابوموسی اشعری به قاریان اهل بصره گفت: «ما سوره ای می خواندیم که به لحاظ اندازه و شدت مطالب، مثل سوره برائت بود؛ ولی آن

ص: ۲۵۹

۱- (۱). چاپ شده در حاشیه مسند، ج ۴، ص ۴۳.

۲- (۲). الاتقان، سیوطی، ج ۳، ص ۷۲.

۳- (۳). تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۲۹، شماره ۶۳۰.

۴- (۴). همان، ج ۳، ص ۳۳۲، شماره ۵۹۷.

۵- (۵). شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲.

را فراموش کرده ام و تنها این عبارت را از آن سوره به خاطر دارم: «لو كان لا- بن آدم واديان من مال لا بتغى واديا ثالثا ولا يملأ- جوف بن آدم الا- التراب»؛ هم چنین سوره ای می خواندیم، مانند یکی از «مسیحات» که آن را نیز فراموش کرده ام و صرفاً این عبارت را به خاطر دارم: «يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتكتب شهادة في أعناقكم فتسألون عنها يوم القيامة» (۱).

نقد

اول: باید اذعان نمود که این گونه عبارات، شباهتی با کلام زیبا و شیوای «قرآن» ندارند.

دوم: مسلم به سندهای متعدد روایت کرده که این عبارت، از «احادیث نبوی» است (۲) و در روایت ابو نعیم اصفهانی (۳) و ابوواقف لثی آمده که آن، «حدیث قدسی» است (۴). شاید به همین علت بوده که بر اشعری مشتبه شده است.

سوم: چگونه معقول است در شرایطی که همه واژگان، عبارات، آیات و سوره های قرآنی به صورت متواتر نقل می شده و همه مسلمانان در مصاحف یا لااقل در اذهان خویش آن را حفظ می نمودند، آن گاه دو سوره واقعاً نازل شده باشد؛ ولی تنها یک نفر آن را شنیده و صرفاً یک آیه آن را حفظ نموده باشد!! سستی این ادعا تا آن اندازه روشن است که هیچ خردمندی نمی تواند آن را بپذیرد.

چکیده

۱. منشأ «شبهه تحریف»، پاره ای از روایات شاذ اهل سنت بوده که برخی از افراد کم خرد یا مغرض، آنها را نقل کرده و فرقه «حشویه» به آن اعتماد نموده اند.

۲. یکی از آنها درباره حذف آیه ادعایی «رجم» - والشیخ و الشیخه اذا زنيا

ص: ۲۶۰

۱- (۱). صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰ - ای کسانی که ایمان آوردید، چرا می گوید آن چه را انجام نمی دهید؟ پس به عنوان گواهی بر گردن هایتان نوشته می شود؛ سپس در قیامت از آن سؤال می شوید.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴- (۴). مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۱۹.

فارجموهما البته... - از «قرآن» است که فقط از عمر بن خطاب روایت شده است.

۳. هم چنین از عمر نقل شده که آیه «رغبت» - أن لا ترغبوا عن آبائکم، فانه کفر بکم أن ترغبوا عن آبائکم - جزء قرآن بوده، سپس حذف گردیده است.

۴. او هم چنین ادعا کرد که دو آیه دیگر، به نام «فراش» - الولد للفراش و للعاهر الحجر - و «جهاد» - ان جاهدوا، کما جاهدتم اول مره - از «قرآن» افتاده است.

۵. از عبدالله بن عمر روایت شده که «قرآن» در ابتدا مشتمل بر یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف بوده است؛ یعنی حدود دو سوم آن افتاده است.

۶. چنان که ابو عبید روایت کرده، در مصحف عایشه، در آیه ۵۶ سوره «احزاب»، این عبارت نیز وجود داشته است: «و علی الذین یصلون الصفوف الأول».

۷. به ابی بن کعب نسبت داده شده که دو آیه از سوره «بینه» نیز کاسته شده است.

۸. از ابی بن کعب روایت کرده اند که سوره «احزاب» بزرگ تر از سوره «بقره» بوده است.

۹. مسلم از ابوالاسود و او از ابو موسی اشعری روایت کرده که سوره ای به اندازه سوره «توبه» و سوره ای دیگر همانند «مسیحات» وجود داشته که بعدها حذف شده است.

۱۰. مهم ترین اشکال مشترک همه این مدعیات، این است که مستند همه آنها خبر «واحد» است و حال آن که امور اعتقادی؛ از جمله قرآنی هر آیه و سوره، فقط از طریق «تواتر» قابل اثبات است.

پرسش

۱. منشأ «شبهه تحریف» چیست؟ توضیح دهید.

۲. آیه ادعایی «رجم» کدام عبارت است؟ ترجمه آن را نوشته، مورد نقد قرار دهید.

۳. منظور از آیه «رغبت» چیست و مدعی آن چه کسی بوده است؟

۴. آیات «فراش» و «جهاد» را چه کسی ادعا کرده است؟ عبارات آنها را همراه با ترجمه نوشته و پاسخی برای رد آنها ارائه کنید.

۵. ادعای بزرگ تر بودن سوره «احزاب» از «بقره» را چه کسی روایت کرده است؟ آن را توضیح داده و تحلیل نمایید.

۶. چه نوع انتقاد مشترکی نسبت به همه مفروضات مذکور وارد است؟ توضیح دهید.

۷. با وجود عدم نزول آیه ای به نام «رجم»، چرا حکم «رجم» در اسلام وجود دارد و در موارد زیادی هم اجرا شده است؟ توضیح دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. صیانه القرآن من التحریف.

۲. معرفت محمدهادی، علوم قرآنی.

۳. التمهید فی علوم القرآن، ج ۳.

۴. الاتقان، ج ۱.

۵. صدوق، خصال، باب ۱۲.

۶. سیوطی، درّ المنثور، ج ۱.

ص: ۲۶۲

اشاره

اهداف: (۱) آشنایی با ادله و روایاتی که مرود تمسک حشویه قرار گرفته اند؛ به منظور تعیین خاستگاه اصلی قول به تحریف؛ (۲) پاسخ به شبهات حشویه درباره تحریف قرآن.

در درس گذشته، ده مورد از روایات «حشویه» در زمینه اعتقاد به تحریف «قرآن» مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اینک با برخی دیگر از آنها آشنا می شویم:

۱۱. از بین رفتن «قرآن» با کشته شدن حاملان آن

اشاره

ابن ابی داود از ابن شهاب روایت کرده که گفت: «قرآن فراوانی نازل شد؛ ولی آگاهان از آن - حافظ «قرآن» بودند - در روز «یمامه»، در حال نبرد با کافران کشته شدند و پس از فوت آنها، بر همگان مخفی ماند و نوشته نشد» (۱).

نقد

چگونه ممکن و معقول است که با وجود بزرگان صحابه و دیگر قاریان که در جنگ «یمامه» حضور نداشتند، به ویژه قاریان معروفی که در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شناخته شده و در قید حیات به سر می بردند، آن همه آیات قرآنی مفروض، فقط در سینه قاریانی ثبت شده باشد که همگی در نبرد یمامه کشته شدند؟! به علاوه، همه کسانی که در آن جنگ کشته شدند، در زمره حافظان قرآن نبودند؛ بلکه اکثر آنها از قاریان «قرآن» محسوب می شدند.

ص: ۲۶۳

اشاره

(۱)

یکی از تهمت‌هایی که به اُبی بن کعب زده‌اند، افزودن دو سوره به نام سوره «خلع» و سوره «حفد» در آخر مصحف خود بود.

ابو عبید از ابن سیرین روایت می‌کند: «اُبی بن کعب در مصحف خود، «فاتحه‌الکتاب» و «معوذتین»، «اللهم انا نستعینک و اللهم ایاک نعبد» را نوشت؛ ولی ابن مسعود اینها را نوشت و عثمان، تنها «فاتحه‌الکتاب» و «معوذتین» را نوشت.

نقد

علت آن که عبدالله بن مسعود، هیچ‌یک از موارد مذکور را ثبت نکرد، این بود که سوره «حمد» را معادل همه «قرآن» می‌دانست، نه بخشی از آن. او هم چنین معوذتین را - مثل حفد و خلع - به عنوان دو دعا می‌شناخت (۲). پس می‌توان حدس زد که آن دو (حفد و خلع) دعایی بوده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) گاه در قنوت می‌خوانده و اُبی بن کعب آن دو را در آخر مصحف خویش، همان‌گونه که معمول بود، ثبت کرده بود؛ چرا که برخی از دعاها را در پایان مصاحف می‌نوشتند؛ اما این که واقعاً معتقد باشد که اینها دو سوره قرآنند، احتمالی است بعید؛ به ویژه این که نظم و اسلوب آنها مناسب نظم «قرآن» نیست.

هیئتی که از سوی عثمان، مسئول یکسان‌سازی مصاحف بودند، آن‌چه را که «قرآن» بود، در مصحف ثبت کردند و غیر آن را رها ساختند. کار این گروه، تأییدی بر این مطلب است که دعا بودن «حفد و خلع»، امری بسیار معروف بوده است.

۱۳. اجتهاد نابجا

اشاره

به ابن عباس نسبت داده شده که - به گمان او - آیه: لا تَدْخُلُوا... ۳ در اصل، «حتی تستأذنوا و تسلموا علی أهله» بوده و بر اثر اشتباه نویسنده، این تغییر به وجود آمده است. این روایت، توسط طبری نقل شده و حاکم نیز آن را صحیح دانسته است (۳).

ص: ۲۶۴

۱- (۱). ر. ک: التمهید، محمد هادی معرفت، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- (۲). التمهید، محمد هادی معرفت، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- (۳). جامع البیان، ج ۱۸، ص ۸۷؛ مستدرک، حاکم، ج ۲، ص ۳۹۶.

جاعل این حدیث چنین گمان کرده که شرط داخل شدن، اجازه گرفتن است؛ نه آشنا شدن که پس از ورود حاصل می شود؛ ولی تعبیر «استیناس»، حاکی از نکته ای دقیق است که «استیزان» فاقد آن است و آن این که شخصی که اجازه می گیرد، هرگاه با خوشحالی و گشاده رویی اهل خانه روبه رو نشد، اگر رضایت خاطر آنان را احساس کرد، در آن صورت با خاطری آسوده وارد آن منزل می شود. بدیهی است که این نکات لطیف و معانی دقیق، بر دانشمند برجسته ای هم چون ابن عباس مخفی نمی ماند.

هم چنین نسبت داده اند که به گمان ابن عباس، آیه: **وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** ۱ در اصل به گونه ای دیگر بوده و آن چه بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد «و وصی ربیک...» بوده است؛ ولی هنگام نگارش، قلم نویسندۀ مرکب زیادی برداشت، لذا «واو» به «صاد» چسبید (۱)؛ با توجه به این که در زمانهای نخست، مصاحف با نقطه و شکل خاصی نوشته نمی شد.

چنین اعتقاد و دیدگاهی خلاف اجماع امت اسلام است و شاید نمونه ای از اجتهاد در برابر نصّ به شمار آید.

توضیح مطلب این که گرچه از «قضای تکوینی» الهی نمی توان ممانعت نمود: **وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** ۳؛ ولی «قضای تشریحی» عبارت است از تکلیف بندگان به صورت امر و تشویق و یا نهی و بازداشتن. بندگان خدا در اطاعت یا سرپیچی از دستورات الهی مختارند و این اختیار، به منظور آزمایش بندگان، سودمند است؛ زیرا تکلیف بدون اختیار معنا ندارد.

خداوند متعال می فرماید: **إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ**

وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ۱؛ هنگامی که خدا و پیامبرش فرمانی قطعی صادر کردند، هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد تخلف نماید. آیه مورد بحث نیز از همین قبیل است؛ یعنی خداوند تعالی، حکمی [را] قطعی و الزامی نموده که جای هیچ تردید و بهانه جویی در اطاعت از آن باقی نمی ماند.

۱۴. تبدیل یک حرف

اشاره

عبدالله بن عمر ادعا نموده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیه: فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ، ۲ به جای «حرف لام»، کلمه «من قبل» را می آورده و چنین می خوانده است: «فطلقوهن من قبل عدتهن».

تحلیل

آیه می گوید: آنها را برای عده طلاق دهید. «لام» در این جا برای تمهید است؛ یعنی طلاق باید هنگامی صورت پذیرد که زن بتواند برای آن، عده نگه دارد؛ یعنی طلاق باید در طهری واقع گردد که آمیزش در آن انجام نشده باشد؛ در نتیجه، پس از دوبار حیض شدن بعد از طلاق، عده اش پایان می پذیرد.

بر فرض این که روایت مذکور (به نقل از عبدالله بن عمر) صحیح باشد، باید گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد تفسیر «لام» بوده اند؛ حال آن که «ابن عمر» چنین پنداشت که آن حضرت «قرآن» را قرائت می کند.

۱۵. افزودن یک «کلمه»

اشاره

حاکم از شهر بن حوشب و او نیز از اسماء بنت یزید روایت کرده که: شنیدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیه ۵۳ سوره «زمر» را چنین قرائت می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي».

نقد

ممکن است افزودن کلمه «ولایبالی» به عنوان تفسیر آیه از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته باشد تا موضع خداوند را در برابر بندگان تائب توضیح دهد؛ یعنی خداوند مَنان

بسیار مهربان تر از آن است که کاری بر او گران آید یا چیزی او را باز دارد. به هر حال، این حدیث سند قابل قبولی ندارد؛ چنان که حاکم می نویسد: «این حدیثی است بسیار غریب و ناآشنا و در این کتابم، از شهر، جز این یک روایت، حدیثی دیگر نقل نکرده ام و شیخین نیز به حدیث او استدلال نمی کردند» (۱).

«ابن حجر» نیز در این باره می نویسد: «وی راستگو است؛ ولی احادیث مرسل زیادی را نقل می کند و در اوهام و تخیلات به سر می برد» (۲).

۱۶. چهار کلمه نادرست!

برخی از ناآشنایان با قواعد ادبیات عرب، به گمان باطل خویش، چند اشتباه ادبی در مورد آیات «قرآن» پیدا کرده اند که با اصول و قواعد ادبیات عرب ناسازگار است. از جمله این اظهارات، سخنانی است که عروه بن زبیر درباره آیات سه گانه ذیل بیان کرده است:

۱. در مورد آیه ۶۳ سوره «طه» *إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ*؛ این دو نفر به یقین ساحرند؛ گفته شده است که چرا اسم *انّ* (هذان) به رفع آمده است؛ حال آن که «اسم *انّ*» همیشه منصوب است؛ پس درست آن باید «هذین» باشد.

۲. در آیه ۶۹ سوره «مائد» *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ* می دانیم که «الصابثون» معطوف است به اسم *انّ* (الذین)؛ از این رو باید منصوب ذکر گردد و گفته شود «الصابثین»، بنابراین، شکل مرفوع آن (الصابثون) نادرست است.

۳. در آیه ۱۶۲ سوره «نساء» *لَكِنَّ الزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَآزِهِ «المقیمین»* با توجه به این که معطوف بر «المؤمنون» است، باید مرفوع می شد؛ پس حالت نصبی آن نادرست است!

شایان ذکر است که از عروه نقل شده که می گوید: از عایشه درباره این آیات سؤال

ص: ۲۶۷

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۶.

۲- (۲). تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۵.

کرده و او چنین پاسخ داد: «فرزند خواهرم! اینها اشتباهاتی است که از سوی کاتبان رخ داده است!». سیوطی نیز در این باره می نویسد: «سند این روایت به تأیید بخاری و مسلم صحیح است» (۱).

۴. به سعید بن جبیر نسبت داده اند که او گفته: چهار حرف غلط در «قرآن» مشاهده می گردد. سه مورد آن ذکر شد و مورد چهارم مربوط به آیه دهم سوره «منافقون» است فَأَصْدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. کلمه «اکن» مضارع مجزوم است که به «اصدق» عطف شده و حال آن که «أَصْدَقَ» به تقدیر ناصب (ان) پس از فاء عطف، منصوب شده است؛ پس معطوف بر آن نیز باید منصوب باشد (۲).

لازم به یادآوری است که این گونه اظهار و غلطگیری از ادبیات قرآن، تنها از کسانی هم چون عروه بن زبیر می تواند صادر شود؛ چرا که او فردی متخصص نبوده است؛ ولی طرح چنین نظراتی از دانشمند بزرگی هم چون سعید بن جبیر، بسیار بعید و شگفت انگیز به نظر می رسد. در هر صورت، همه این موارد، اعراب صحیح محسوب می شوند؛ زیرا مطابق قواعد لغت فصیح بوده و پاسخ های ادبی قانع کننده ای دارند که در این جا به آنها اشاره می شود:

۱. در آیه ۶۳ سوره «طه»: إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ [«ان» مخفف «ان»، «هذان» اسم و «لساحران» خبر آن است] حفص و نیز، عموم مسلمانان با تخفیف و کسر «ان» قرائت کرده اند و به نظر استاد معرفت نیز همین قرائت مشهور صحیح است. در نتیجه، «ان» مخفف «ان» است و نصب نمی دهد و وجود «لام» در خبر، دلیل مخفف بودن آن است.

ابن هشام می نویسد: «هرگاه پس از «ان» مکسور و ساکن، «لام» باشد، می فهمیم که اصل آن «ان» و با تشدید بوده است، نظیر آیه ۱۴۳ سوره «بقره» که می فرماید: وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ؛ و مسلماً این حکم - جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده - دشوار بود؛ چنان که زمخشری هم می نویسد: «ان» در این گونه موارد، مخففه است و همواره در خبر آن «لام» مفتوح می آید. بنابراین، اساساً جای هیچ

ص: ۲۶۸

۱- (۱). الاتقان، سیوطی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲- (۲). المصاحف، سجستانی، ص ۳۳ و ۳۴.

اشکال و پرسشی در مورد اعراب آیه مذکور باقی نمی ماند.

اما قرائت تشدید با «الف» إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ قرائت سایر قاریان - جز ابو عمرو - است (۱) و تنها دلیلشان این است که در «نسخه امام» این گونه و با «الف» بوده و باید از آن پیروی نمود و برای آن توجیهاتی ذکر کرده اند که قابل پذیرش و دفاع نیست (۲).

۲. در آیه ۶۹ سوره «مائده» می خوانیم: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ . واژه «الصابثون»، طبق قول مشهور به رفع خوانده می شود که بر محلّ اسم «انّ» (الَّذِينَ آمَنُوا) عطف شده است.

فَرَّاء می نویسد: «هرگاه اسم «انّ» از واژگانی باشد که اعراب آن ظاهر نیست (مثل ضمیر و موصول)، می توان بر محلّ آن عطف نمود. در آیه مورد بحث نیز، «صابثون» بر محلّ اسم «انّ» عطف شده تا با «واو» در کلمه «هادوا» هماهنگی بیشتری داشته باشد. همین آیه - با اندکی جابه جایی - در آیه ۶۲ سوره «بقره» آمده است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِثِينَ که براساس قاعده اولیه، «الصابثین» منصوب شده و عطف بر محلّ اسم «انّ» نشده تا با «یا» (ی) «نصاری» هماهنگ باشد. در آیه ۱۷ سوره «حج» نیز می خوانیم: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ ، که نصب آن مطابق با قاعده و اصل است و مناسبت لفظی با «واو» در کلمه «هادوا» مراعات نشده است.

این از هنرهای بسیار زیبا و ظریف «قرآن» است که گونه های مختلف سخن فصیح و متداول را به کار می برد (۳).

۳. درباره آیه ۱۶۲ سوره «نساء»: لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، این سؤال مطرح گردیده که چرا در میان صفات مذکور در آیه، «المقیمین» منصوب شده است؟

ص: ۲۶۹

۱- (۱) . ر. ک: معانی القرآن، فَرَّاء، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲- (۲) . ر. ک: صیانه القرآن من التَّحْرِيفِ، محمدهادی معرفت، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۳- (۳) . صیانه القرآن من التَّحْرِيفِ، محمدهادی معرفت، ص ۱۸۴.

زمخشری در پاسخ می نویسد: «منسوب به مدح شده است تا فضیلت نماز را روشن سازد و این، بابی گسترده است و پندار آنان که خیال کرده اند این واژه به شکل کنونی، از اشتباهات نگارشی مصحف شریف است، ارزشی ندارد... و باید توجه داشت که پیشینیان اسلام، به خوبی از اسلام حفاظت کرده و راه هرگونه طعنه و خرده گیری را بر آن بسته اند...» (۱).

سیبویه در «باب آن چه برای تعظیم و مدح منصوب می گردد» می نویسد: «برخی عرب ها می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» - به نصب ربّ - یونس گفته است: این تلفظ عربی و صحیح است» (۲) و مانند آن است آیه ۱۶۲ سوره «نساء» که در آن واژه «المقیمین» منصوب شده؛ با آن که می توانست هم چون سایر موارد به گونه یک سان، مرفوع باشد؛ اما «المؤتون» پس از آن، به جهت ابتدا و استیناف مرفوع گشته است (۳).

۴. واژه «اکن» را در آیه دهم سوره «منافقون»: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ از آن چه به شما روزی دادیم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگویند: پروردگارا! چرا مرگ مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از صالحان باشم. قاریان هفت گانه - جز ابو عمرو - به صورت مجزوم (اکن) قرائت کرده اند؛ به این دلیل که به محلّ «اصدق» که به عنوان جواب تمنی مجزوم است، عطف گردیده؛ زیرا مفهومش این است که اگر مرگ مرا به تأخیر افکنی، صدقه می دهم و از صالحان خواهم شد؛ ولی ابو عمرو، به صورت منصوب (واکون) قرائت کرده تا به لفظ «فاصدق» که به اضممار «ان» منصوب شده، عطف گردد.

آن چه که ذکر شد، سخن و دیدگاه بزرگان ادب و تفسیر هم چون مکی بن ابی طالب، زمخشری و دیگران است و تمامی منابع نحوی گواهی می دهند که هرگاه جواب تمنی پس از «فاء» باشد، واژه معطوف بر آن، می تواند منصوب یا مجزوم باشد (۴).

ص: ۲۷۰

۱- (۱). کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۵۹۰.

۲- (۲). الکتاب، سیبویه، ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۹۱.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۱۸۷.

۱. ابن ابی داود از ابن شهاب روایت کرده که «قرآن فراوانی نازل شد؛ ولی همه حافظان آن در جنگ یمامه کشته شدند؛ بنابراین، کسی آنها را ثابت نکرد». در پاسخ می‌گوییم: چگونه معقول است که با وجود بزرگان صحابه و قاریان فراوانی که در آن جنگ حضور نداشتند، آن همه آیات «قرآن» به دست فراموشی سپرده شود؟!

۲. حذف دو سوره «خلع و حقد» یکی از تهمت‌هایی است که به ابی بن کعب زده‌اند. می‌توان گفت آن دو سوره مفروض، در واقع، دو نوع دعایی بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قنوت می‌خوانده است.

۳. عبد الله بن عمر ادعا نموده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیه: فَطَلَّقُوهُنَّ لِإِعْتَدْتِهِنَّ، به جیء «لام»، کلمه «من قبل» را می‌خوانده است؛ ولی اگر بر فرض، این روایت درست باشد، بیانگر تفسیر آن حضرت از آیه است.

۴. برخی از نساء‌اشنایان با ادبیات عرب، به گمان باطل خویش، چند اشتباه ادبی درباره برخی از واژگان قرآنی پیدا کرده‌اند؛ برای مثال از عروه بن زبیر نقل شده است که در آیه ۶۳ سوره «طه» اسم ان (هذان) باید به صورت منصوب بیاید (هذین) و در آیه ۶۹ سوره «مائده»، واژه «الصابئون» نیز باید به صورت منصوب ذکر گردد (الصابئین)؛ زیرا معطوف به اسم ان - (الذین) است. و در آیه ۱۶۲ سوره «نساء»، واژه «المقیمین» با توجه به این که معطوف بر «المؤمنون» است، باید مرفوع قرائت شود.

به سعید بن جبیر نسبت داده‌اند که واژه «اکن»، در آیه دهم سوره «منافقون» که عطف بر «اصدق» شده و به خاطر تقدیر ناصب «ان» منصوب شده، معطوف آن نیز باید منصوب گردد.

۵. همه موارد مذکور در آیات، مطابق لغت فصیح است و پاسخ‌های ادبی قانع‌کننده‌ای دارد که در متن درس به صورت مختصر به آنها اشاره شده است.

پرسش

۱. برخی از افراد مانند ابن ابی داود روایت کرده‌اند که با کشته شدن حاملان و حافظان «قرآن» در جنگ یمامه، آیات فراوانی برای همیشه مکتوم ماند و ثبت نگردید. پاسخ این ادعا را بنویسید.

۲. مراد از حذف دو سوره «خلع» و «حفد» از برخی مصاحف چیست؟ توضیح داده و نقد کنید.

۳. به ابن عباس نسبت داده شده است که به گمان او در آیه ۲۷ سوره «نور»، واژه «تستأنسوا» در اصل «تستأذنوا» بوده است. این ادعا را توضیح داده، پاسخ آن را بنویسید.

۴. از اسماء بنت یزید روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آخر آیه إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، عبارت «و لا یبالی» را می خوانده است. صحت و سقم این ادعا را بررسی نمایید.

۵. از عروه بن زبیر روایت شده که در «آیه ۶۳ سوره «طه»، اسم «ان» باید منصوب باشد (هذین) پس آن چه که در «قرآن» به صورت مرفوع (هذان) به نگارش درآمده است نادرست است». پاسخ این شبهه ادبی چیست؟

۷. چرا فعل «اکن» در آیه: فَأَصْدَقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّيِّحَاتِ به صورت مجزوم آمده است؟ توضیح داده و قرائت منسوب به ابو عمرو را در این باره بنویسید؟

۸. توضیح دهید که آیا اساساً اختلاف در قرائت برخی از آیات، می تواند مصداق تحریف به شمار رود؟ چرا؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. صیانه القرآن من التحریف.

۲. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱.

۳. حاکم، المستدرک، ج ۲.

۴. الاتقان، ج ۱ و ۲.

۵. زمخشری، الکشاف، ج ۲.

۶. سجستانی، المصاحف.

۷. رازی فخر، مفاتیح الغیب، ج ۲۲.

۸. ابن طاووس، سعد السعود.

اهداف: (۱) آشنایی با احادیثی که بنا به ظاهر، دلالت بر تحریف «قرآن» دارند (به منظور پی بردن به خاستگاه پیدایش قول به تحریف در میان شیعیان)؛ (۲) اثبات صیانت «قرآن» از تحریف، از طریق بررسی روایات مشکله.

مقدمه

نخستین شخص از «اخباری ها» که در زمینه وقوع تحریف در «قرآن»، با استناد به پاره ای از روایات کتاب نوشت، سید نعمت الله جزایری (م ۱۱۱۲) بود. وی در کتاب منبع الحیاه این مسئله رای مورد بحث قرار داده و با دلایل چندی، در صدد اثبات تحریف «قرآن» برآمد؛ آن گاه پس از گذشت بیش از دویست سال، محدث نوری (م ۱۳۲۰) کتاب فصل الخطاب رای نگاشت و مجموعه روایاتی رای در این زمینه گردآوری و ارائه نمود که اساساً فاقد اعتبار بوده، اغلب فاقد دلالت بر مقصود ایشان است. در این جا نمونه هایی از آن روایات مورد بررسی قرار می گیرند:

۱. روایت شده که امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ** ۱ فرمود: «چگونه اینها بهترین امت هستند و حال آن که فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رای کشتند. این گونه نیست؛ بلکه آیه این گونه نازل شد: «کنتم خیر ائمه...» یعنی شما بهترین امامانی هستید که...» پس منظور، امامان اهل بیت (علیهم السلام) هستند.»

این حدیث رای مرحوم قمی با سند روایت کرده و در «تفسیر عیاشی» - با اندکی تفاوت - به گونه مرسل نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «این گونه نازل شده است». این عبارت دو احتمال دارد:

الف) این قرائت صحیح است؛ زیرا عیاشی در مرسل می گوید: «در قرائت علی (علیه السلام) این گونه بود» (۱). و روشن است که مسئله اختلاف قرائت ها هیچ ربطی به تحریف ندارد (۲). علاوه بر این که هیچ قسمتی از «قرآن» - اعم از و اژگان، عبارت ها، آیه ها و سوره ها - رای نمی توان با خبر واحد اثبات کرد؛ گرچه سندش صحیح باشد.

ب) اگرچه در این آیه، «امت» مخاطب واقع شده اند؛ ولی مراد اصلی، ائمه (علیهم السلام) خواهند بود؛ زیرا در مرحله نخست، آنها مسؤول مستقیم امر به معروف و نهی از منکر هستند؛ چنان که در حدیث تفسیر قمی استدلال شده است (۳).

در نتیجه، مراد از نزول (در این حدیث) بیان شأن نزول است که عبارت دیگری از تفسیر آیه خواهد بود؛ چنان که گاه «تنزیل» در مقابل «تأویل» و به معنای تفسیر می آید. با توجه به روایات دیگری که آیه مزبور رای تفسیر می کند، احتمال دوم صحیح تر به نظر می رسد. در هر صورت، هر کدام از دو احتمال که درست باشد، حدیث مزبور ارتباطی با تحریف ندارد.

۲. در روایات متعددی می خوانیم که «آیه غدیر» این گونه نازل شد: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ إِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۴)؛ ای پیامبر! آن چه رای به سوی تو درباره علی نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت های او رای تبلیغ نکرده ای».

ص: ۲۷۴

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- (۲). التمهید، محمد هادی معرفت، ج ۲، ص ۷۹.

۳- (۳). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- (۴). مائده، آیه ۶۷؛ در قرآن این گونه است: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ .

هم چنین عیاشی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که جبرئیل (علیه السلام) روز جمعه در عرفات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد پس به او گفت: «ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید به امت خود بگو: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بُولَايَه عَلِي بن ابی طالب وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» امروز دین شما رای با و لا یت علی بن ابی طالب (علیه السلام) کامل ساختم و نعمت خود رای بر شما تمام کردم و اسلام رای به عنوان دین جاویدان شما پذیرفتم».

نقد

بدیهی است که این عبارت (بولایه علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان تفسیر اکمال دین بیان شده؛ نه این که آن گونه که بعضی گمان کرده اند، جزء آیه باشد.

روایات دیگری هم ذیل همین آیه وارد شده که مدّعی ما رای اثبات می کند؛ از جمله این که مرحوم کلینی با سند متصل خود از امام باقر (علیه السلام) در حدیث فرایض روایت می کند: «سپس و لا یت نازل شد و این دستور، روز جمعه در عرفات به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید آن گاه که خداوند نازل فرمود: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ دِينًا بُولَايَه عَلِي بن ابی طالب (علیه السلام) کامل گردید» (۱). در این روایت، امام (علیه السلام) آشکارا با بیان علت کامل شدن دین، آیه رای تفسیر می کند.

حاکم حسکانی نیز با سند متصل خود از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند: «سپس جبرئیل فرود آمد و گفت: «خداوند به تو فرمان می دهد که رهبر امت رای به اینها معرفی نمایی؛ همان طور که نماز، روزه، زکات و حجّشان رای به آنان تعلیم دادی تا حجّت در همه این امور بر ایشان تمام گردد». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «امت من تازه از جاهلیت به اسلام وارد شده اند و برای کسب پست و مقام با یک دیگر فخر و رقابت می و رزند و هیچ گروهی از آنان نیست مگر این که و لیسان یکی از آنها رای کشته است و من از این لحاظ نگرانم».

ص: ۲۷۵

در این زمان بود که خداوند این آیه رای نازل فرمود: **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ** «یرید فما بلغتھا تامه» و الله يعصمک من الناس (۱)؛ ای پیامبر! آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، به مردم برسان و اگر این کار رای نکنی رسالت او رای تبلیغ نکرده ای (یعنی به طور کامل تبلیغ ننموده ای) و خداوند تو رای از (خطرات احتمالی) مردم حفظ می کند.

در این روایت کاملا مشاهده می شود که امام (علیه السلام) در خلال تلاوت آیه، سخن فرموده و به تفسیر آیه می پردازد.

یکی از ادعاهای سید جزائری این بود که - براساس اخبار مستفیض - «آیه تبلیغ» این گونه نازل شده: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲)؛ یعنی با افزودن «فی علی» و کاستن «من ربک» و تبدیل «وان» به «فان» و نیز تبدیل «رسالته» به صیغه جمع «رسالاته» چنین ادعایی کرده است و حال آن که نه تنها اخبار مستفیض چنین قرائتی رای ذکر نکرده اند؛ بلکه در هیچ یک از کتاب های اصحاب امامیه - اعم از تفاسیر، کتب فضایل و مناقب و آثار حدیثی - چنین خبری وجود ندارد.

برای مثال در «تفسیر فیض کاشانی» آمده است: **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**؛ یعنی

«فی علی - صلوات الله علیه - فعنهم - (علیهم السلام) - كَذَا أُنزِلَتْ (۳)؛ ای پیامبر! آن چه از پروردگارت به سوی تو نازل شده، به مردم برسان؛ یعنی آن چه درباره علی (علیه السلام) نازل شده؛ چرا که از معصومین (علیهم السلام) رسیده که آیه این گونه نازل شده است؛ یعنی درباره ولایت و رهبری حضرت علی (علیه السلام)، سایر تفاسیر روایی نیز همین گونه اند. پس به طور خلاصه، همه روایات بیانگر آن است که این آیه درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده و هیچ یک از آنها بیانگر این نیست که تعبیر «فی علی» در متن آیه نازل شده است.

محدث نوری به انگیزه این که کلینی (رضی الله عنه) (م/۳۲۸ق.) را از قائلین به تحریف معرفی کند، روایات وارده در کتاب شریف کافی را یادآور می شود و برای نمونه یکی از ابواب

ص: ۲۷۶

-
- ۱- (۱). شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۱.
 - ۲- (۲). منبع الحیاه، سید نعمت الله جزائری، ص ۶۷ و ۶۸.
 - ۳- (۳). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵۶.

اصول کافی را ارائه می دهد تا ثابت کند مرحوم کلینی قائل به تحریف «قرآن» است و اختصاص یک باب از کتاب به این امر را دلیل بر مدّعی خود دانسته است (۱). در این جا مناسب است که آن باب را با تمام روایاتش ارائه نماییم، تا صحت و سقم این نسبت کاملاً روشن شود.

۳.

«مِمَّا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ الْقُرْآنُ كُلُّهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْآلِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (۲)؛ هر کس ادعا کند «قرآن» را همان گونه که نازل شده، جمع کرده است، دروغ گو است؛ زیرا کسی جز علی و ائمه ی (علیهم السلام) پس از وی، «قرآن» را آن گونه که نازل شده، جمع و حفظ نکرده است».

بررسی

منظور از «همان گونه که نازل شده»، معنا و تفسیر صحیح آن است؛ یعنی به همان معنا و تفسیری که خدا خواسته است. به علاوه، مراد روایت، لفظ و عبارت «قرآن» نیست؛ زیرا قرآنی که علی (علیه السلام) جمع آوری نمود، علاوه بر رعایت ترتیب نزول، در مواردی توضیحاتی به همراه داشت و یا حاوی شرح برخی از نکات مبهم، تفسیر برخی معضلات، اشاره به مواقع نزول و مناسبات و دیگر شئون تفسیری بود که مصحف جمع آوری شده موجود (به دست دیگر صحابه) فاقد آن بود. سپس آن مصحف در دست ائمه (علیهم السلام) [بود] و اکنون نزد حضرت حجت (عج) است و تاکنون کسی به آن دست نیافته است؛ از این رو، حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: «هر کس ادعا کند «قرآن» را آن گونه که نازل شده، جمع و ضبط کرده است - جز علی (علیه السلام) و خاندان او - دروغ گفته است». بنابراین، مفاد این حدیث ارتباطی به موضوع تحریف ندارد.

۴.

«مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعُ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛ هیچ کس را یارای این سخن نیست که مدعی شود تمامی «قرآن» - ظاهر و باطن آن را دارا است - جز اوصیاء».

ص: ۲۷۷

۱- (۱). ر. ک: فصل الخطاب، حاجی نوری، مقدمه سوم، ص ۲۵.

۲- (۲). اصول کافی، کلینی، باب «أَنَّ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَأَنَّهُمْ يَغْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ»، حدیث اول.

در این حدیث به خوبی روشن است که مقصود از تمامی قرآن، همان تمامی علم «قرآن» (علم به ظاهر و علم به باطن) است؛ پس علوم قرآنی به طور کلی؛ چه علوم ظاهری و چه علوم باطنی (تفسیر و تأویل قرآن)، همگی نزد اوصیای به حق است و این مطلب هرگز با مسئله تحریف اصطلاحی ارتباطی ندارد.

۵.

«أَوْتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ؛ علم تفسیر و علم به احکام «قرآن»، کاملاً به ما داده شده است».

۶.

«إِنِّي لَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، كَأَنَّهُ فِي كَفِيٍّ؛ به تمامی «قرآن» آگاهی دارم، از اول تا آخر؛ چنان که گویی در کف دستم قرار دارد».

۷.

«وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِ؛ به خدا قسم که علم به تمامی کتاب نزد ماست».

۸. و در تفسیر آیه: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ۱ فرمودند:

«اینانا عنی؛ آن کس که علم کتاب را داراست، ما هستیم و ما مقصودیم».

همان گونه که ملا-حظه می شود، همه احادیث بیان شده، حکایت از علم و آگاهی به تمامی معارف و تفسیر و بطن «قرآن» دارند؛ یعنی آگاهی کامل نسبت به تمام علوم و معارف قرآنی؛ اعم از ظهر و بطن آن نزد ائمه (علیهم السلام) است. پس مفاد هیچ یک از این احادیث و روایات، ارتباطی با موضوع تحریف ندارد.

۹. در مورد آیه سوم سوره «نساء»: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَفْسَهُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ؛ و اگر می ترسید که عدالت را در مورد (اموال) یتیمان رعایت نکنید، پس با زنان پاک (از آنان) ازدواج کنید؛ دو یا سه یا چهار همسر. از علی (علیه السلام) سؤال شد: «دو جمله شرط و جزا در آیه مذکور چه تناسبی باهم دارند؟» آن حضرت پاسخ دادند: «بیش از یک سوم «قرآن» از آن جا افتاده است».

حدیثی که گویای حذف یک سوّم «قرآن» از آیه سوم سوره «نساء» می باشد، فقط توسط نویسنده کتاب احتجاج و به صورت مرسل نقل شده است (۱)؛ چنان که شیوه او در این کتاب، نقل روایات مرسل و مجهول است. به همین دلیل، کتاب احتجاج قابل اعتماد نبوده، اصحاب ما نیز به آن اعتماد نکرده اند. حتی سید هاشم بحرانی (م/۱۱۰۷ ق.) به آن توجه نکرده و آن را در تفسیر برهان نقل نمی کند؛ با این که هدف وی از نگارش این تفسیر، جمع آوری روایاتی بوده که درباره آیات «قرآن» رسیده است. هم چنین عیاشی (م/۳۲۰ ق.)، قمی (م/۳۲۹ ق.) و کسان دیگری که تفسیر روایی نوشته اند، این روایت را ذکر کرده اند. علاوه بر آن، نویسنده این کتاب، فردی ناشناخته است که فقط طبرسی (اهل تفرش) و یا از اهالی طبرستان (مازندران) بوده است. از همه اینها مهم تر این که محتوای حدیث، به قدری از واقعیت به دور است که عقل رشید و شرع حنیف آن را نمی پذیرد.

طبق این حدیث، «بین صدر و ذیل آیه، بیش از یک سوم «قرآن»، یعنی نزدیک به دو هزار آیه به صورت خطاب های قرآنی و داستان و... وجود داشته که منافقان آنها را حذف کرده اند! به هر حال، سبک این حدیث هیچ شباهتی به اسلوب زیبا و سخنان رسای امیرمؤمنان - علی (علیه السلام) - ندارد. به نظر می رسد حدیث مزبور، ساخته و پرداخته بعضی از مجادله کنندگان علم کلام باشد که برای مقابله با زندیقان (که به سبک «قرآن» خرده گرفته اند) به آن متوسّل شده، طبق اطلاعات محدود خود، به آن پاسخ گفته و در یک تعبیر عوامانه آن را به امام (علیه السلام) نسبت داده اند؛ زیرا در این روایت، پاره ای اصطلاحات به کار رفته که در زمان ائمه (علیهم السلام) مرسوم نبوده، مربوط به زمانهای بعد است؛ مانند تعبیر «بقیه الله» درباره امام مهدی (عج) و تعبیر «فعل ماضی و مستقبل» که از اصطلاحات نحویین است (۲).

ص: ۲۷۹

۱- (۱). احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۵ و ۳۷۷.

۲- (۲). همان.

نویسنده کتاب «دبستان المذاهب» می نویسد: «برخی از شیعیان می گویند عثمان مصحف ها را سوزاند و سوره هایی که در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده بود، از جمله سوره زیر را ساقط کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِالنُّورِ أَنْزَلْنَا هُمَا يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُحَذِّرَانَكُمْ عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيمٍ... ان الذين يوفون بعهد الله و رسوله في آيات لهم جنات النعيم و اصطفى من الملائكة و الرسل و جعل من المؤمنين اولئك فيخلقه يفعل الله ما يشاء. قد خسر الذين كانوا عن آياتي و حكمي معرضون و ان عليا من المتقين... يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات بينات فيها من يتوفان مؤمنا و من يتولى من بعدك يظهر... و لقد آتيناك بك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين و جعلنا لك منهم وصيا لعلمهم يرجعون. ان عليا قانتا بالليل ساجدا، يحذر الآخرة و يرجوا ثواب ربه. قل هل يستوى الذين ظلموا و جعلنا لك بعدايب يعلمون (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به دو نور ایمان بیاورید. آن دو را نازل کردیم که آیاتم را بر شما بخوانند و شما را از عذاب روزی بزرگ برحذر دارند... آنان که به عهد خدا و پیامبرش وفا می کنند، در آیاتی برایشان بهشت های نعمت است و برگزید از فرشتگان و پیامبران و قرار داد از مؤمنان آنان را در خلقتش؛ خدا هرچه بخواهد می کند. بی گمان آنها که از آیات و حکم من روگردان شدند، زیان کارند و علی از متقیان است... ای پیامبر! ما به سوی تو آیاتی روشن نازل کردیم که هر کس او را در حال ایمان دریابد و هر کس ولایت او را بپذیرد، در آن آمده است و بعد از تو آشکار می شوند... و تو را به تو حکم دادیم، همانند کسانی که پیش از تو بودند از پیامبران و برای تو از ایشان جانشینی قرار دادیم، شاید که باز گردند. همانا علی در شب قنوت می گرفت، سجده می کرد، از آخرت می ترسید و به پاداش پروردگارش امید داشت. بگو! آیا مساویند آنها که ظلم کردند؛ درحالی که به عذاب من آگاهی دارند».

محدث نوری در این باره می نویسد: «هیچ اثری از این سوره در کتب شیعه نیافتیم جز آن چه از کتاب مثالب منسوب به ابن شهر آشوب حکایت شده که آنان تمام سوره ولایت را ساقط کردند؛ پس شاید این سوره وجود داشته است» (۲).

ص: ۲۸۰

۱- (۱). دبستان المذاهب، تحقیق استاد رحیم رضازاده ملک، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲- (۲). فصل الخطاب، حاجی نوری، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

شایان ذکر است که کتاب مثالب که به احتمال، این عبارت کذایی از آن نقل شده، تاکنون توسط هیچ کس مشاهده نشده و هیچ یک از کسانی که شرح حال نویسندگان را نوشته اند، اسمی از این کتاب نبرده اند....

این سوره ساختگی، خود به روشنی گویاست که سخنی دروغ است که هیچ پایه و اساسی ندارد. این عبارات حتی با قواعد ساده اعراب هماهنگی ندارند؛ تا چه رسد به ادب رفیع؛ و همین امر، دلیل آن است که این عبارات سست را به هیچ گروهی از شیعیان نمی توان نسبت داد؛ چرا که آنها با همه اختلاف رتبه ای که دارند، همیشه پیشوایان نقد و سخن سنجی و استادان ادب و بیان بوده، در طول تاریخ، از دانش های متداول در بین اعراب به خوبی آگاهی داشته اند. تردیدی نیست که سخنان از این دست، بافته افکار خام و ناپخته و کینه های جاهلیت است که این یاوه و افترای دروغین را ساخته اند! به راستی مفهوم این عبارات چیست؟: «دو نوری که از آسمان نازل کردیم و آیاتم را تلاوت می کنند!»؛ «آنان که به پیمان خدا و پیامبرش وفا می کنند در آیاتی!»؛ «از فرشتگان برگزید و قرارداد از مؤمنان آنان را در خلقش»؟!

دیگر این که چرا خبر «کان» در جمله «کانوا... معرضون» منصوب نشده است و نیز، چرا خبر «انّ» در جمله «انّ علیاً قانتاً باللیل ساجداً» منصوب شده است؟ چگونه در «آیات بینات» کسی است که با ایمان وفات می یابد و در آخرین جمله - «آنها که ستم کردند» - با چه چیزی و با چه کسانی مساوی اند؟

علامه بلاغی (رضی الله عنه) می نویسد: «شاید معنا در شکم شاعر باشد»!! وی می افزاید: «این عبارات هذیان گونه، اشکالات زیادی دارد؛ ولی ما به همین چند سؤال بسنده می کنیم: نویسندگان «دبستان المذاهب» از کجا این چرندها را آورده و در کدام کتاب شیعه آن را دیده است؟ جای تعجب نیست؛ این دشمنی را بارها دیده ایم که چه نسبت های ناروا و دروغین به شیعیان بسته اند!» (۱)

ص: ۲۸۱

۱. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آیه: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ** را این گونه قرائت می فرمود: «کنتم خیر ائمه...» و حال آن که مراد حضرت این بوده که گرچه مخاطب این آیه «امت» است، ولی مراد اصلی، ما «ائمه» هستیم زیرا در مرحله نخست، ما مسئول مستقیم امر به معروف و نهی از منکر می باشیم.

۲. هم چنین تعبیری هم چون «فی علی» در مورد آیه ابلاغ و «بولایه علی بن ابی طالب» در مورد آیه اکمال، جزء متن آیه نیستند بلکه به عنوان زیادات تفسیریه مطرح شده اند.

۳. محدث نوری برای این که کلینی (رحمه الله) را از قائلین به تحریف معرفی کند، روایات وارده در کتاب شریف کافی را یادآور می شود و برای نمونه یکی از ابواب «اصول کافی؟» را ارائه می دهد تا ثابت کند که مرحوم کلینی قائل به تحریف «قرآن» است و اختصاص یک باب از کتاب به این امر را دلیل بر مدّعی خود گرفته است و ولی بررسی این روایات نشان می دهد که ائمه (علیهم السلام) فرموده اند که آگاهی کامل نسبت به تمام علوم و معارف قرآنی نزد ماست. پس مفاد هیچ یک از این احادیث، ارتباطی به موضوع تحریف ندارد.

۴. در روایتی در مورد آیه سوم سوره «نساء» از علی (علیه السلام) سؤال شد که بین صدر و ذیل این آیه چه تناسب و سنخیتی برقرار است؟ حضرت پاسخ دادند: «بیش از یک سوم «قرآن» از آن جا افتاده است؛ ولی یک بررسی اجمالی اثبات می کند که این حدیث به هیچ وجه قابل قبول و دفاع نیست زیرا نخست [آن که] به لحاظ سند، مرسل است و فقط در کتاب احتجاج آمده است و دوم [اینکه] معنا ندارد که از وسط یک آیه، ثلث «قرآن» مجید (بیش از دو هزار آیه) افتاده باشد و هیچ مسلمانی متوجه نشود!

۵. نویسنده کتاب دبستان المذاهب می نویسد: «برخی از شیعیان می گویند: عثمان مصحف ها را سوزاند و سوره هایی را که در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده بود - از جمله سوره ولایت - حذف نمود: یا ایها الذین آمنوا بالنورین أنزلناهما... در پاسخ باید گفت: اولاً کتاب مثالب ناشناخته است و دوم این که خود این سوره ساختگی، به روشنی حاکی از این است که سخنی دروغ و پاره ای عبارات زشت و رکیک است که دشمنان اسلام و «قرآن» ساخته اند.

۱. طبق روایتی می گویند امام صادق (علیه السلام) آیه **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّهٍ** را به صورت «کنتم خیر ائمه» قرائت کرده اند؛ دو احتمال درباره این روایت وجود دارد؛ آنها را بیان کنید.
۲. چنان که گفته شده است: در آیه «ابلاغ»، تعبیر «فی علی» و در آیه «اکمال»، تعبیر «بولایه علی بن ابی طالب» وجود داشته که بعدها حذف گردیده است. صحت و سقم این گونه روایات را بررسی نمایید.
۳. مفاد روایاتی که در اصول کافی نقل گردیده و محدث نوری آنها را دلیل بر تحریف «قرآن» گرفته، چیست؟ توضیح دهید.
۴. در مورد آیه سوم سوره «نساء» روایت کرده اند که علی (علیه السلام) فرموده است: «بین صدر و ذیل این آیه، یک سوم «قرآن» بوده و حذف شده است!»^۱ این روایت را به لحاظ سند و محتوا مورد نقد و بررسی قرار دهید.
۵. وجود سوره «ولایت» در «قرآن» و سپس حذف آن توسط دشمنان ولایت، مدعیای چه کسی است؟ مفاد آن سوره کذایی چیست؟ وجه ابطال آن چگونه است؟
۶. به نظر شما انگیزه اصلی مطرح کنندگان روایات، در باب تحریف چیست؟ تحلیل نسبتاً جامعی در این باره ارائه دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. صیانه القرآن من التحریف.
۲. تفسیر آلاء الرحمن، ج ۱.
۳. معرفت، التمهید، ج ۱ و ۲.
۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱.
۵. معرفت محمد هادی، علوم قرآنی.

اشاره

اهداف: ۱) آشنایی با احادیثی که بنا به ظاهر، دلالت بر تحریف «قرآن» دارند (به منظور پی بردن به خاستگاه پیدایش قول به تحریف در میان شیعیان)؛ ۲) اثبات صیانت «قرآن» از تحریف؛ از طریق بررسی روایات مشکله.

مقدمه

چنان که در درس گذشته بیان شد، از جمله آثار اخباری ها کتاب فصل الخطاب، تألیف محدث نوری است. روایاتی که در این کتاب گردآوری شده، بالغ بر ۱۱۲۲ روایت است که ۸۱۵ روایت آن از کتب غیر معتبر و بی ارزشی هم چون السقیفه، منسوب به سلیم بن قیس، کتاب تفسیر ابي الجارود و نظایر آن نقل شده است. از ۳۰۷ روایت باقی مانده که از کتب معتبر نقل شده، ۱۰۷ روایت آن مربوط به باب قرائات است که برخی از ائمه اطهار (علیهم السلام) در قرائت به گونه ای دیگر قرائت کرده اند.

روشن است که اختلاف قرائت، ارتباطی با مسئله تحریف ندارد؛ زیرا اختلاف قرائت های هفت گانه یا چهار گانه، همواره در میان مسلمانان رایج بوده و هیچ کس آن را دلیلی بر تحریف ندانسته است. نمی دانیم چرا نوری این اشتباه بزرگ را مرتکب شده است. به عنوان نمونه، او از تفسیر مجمع البیان نقل می کند که علی (علیه السلام) در سوره «عادیات»، «فَوَسَّطَنَ» را با تشدید «سین» خوانده است و در سوره «زلزال» «خَيْرًا يَرَهُ» را با ضم «ياء» تلاوت کرده و در سوره «ضحی» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که «ماودّعك» را با تخفیف دال خوانده است. در سوره «شمس»، اهل مدینه و نیز امام صادق (علیه السلام)

«وَلَا يَخَافُ عُقْبِيهَا» را با «ياء» قرائت کرده اند و در سوره «فجر»، یعقوب، کسائی و سهل «وَلَا يُوثِقُ» را با فتح «ثا» خوانده اند. این قرائت ها که بر فرض ثبوت، امری متعارف بوده، هرگز به عنوان تحریف «قرآن» تلقی نمی شوند و تنها بیانگر اجتهاد قاریان در چگونگی قرائت «قرآن» است.

دویست روایت باقی مانده که مورد استناد اهل تحریف قرار گرفته اند، غالباً بر مسئله تحریف دلالت نداشته، درباره مسائل دیگری است؛ برای مثال، روایت جابر ابن عبدالله انصاری این گونه است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

«يَا عَلِيُّ! النَّاسُ خُلِقُوا مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَخُلِقْتُ أَنَا وَأَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ»، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ» - حَتَّى بَلَّغَ - يُشَقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ ١ .

محدث نوری چنین پنداشته است که جمله «حتی بلغ» جزء آیه بوده و حضرت آن را تلاوت فرموده اند (١). در صورتی که عبارت مذکور، کلام راوی است؛ یعنی تا آن که رسید به این جا... و نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: پدرم در نماز، پس از پایان سوره توحید، این جمله را می فرمود:

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي». و در بعضی از روایات سه مرتبه مستحب است. نوری گمان کرده است که جمله مذکور، جزء سوره «توحید» بوده که امام (علیه السلام) در پایان، آن را می خوانده است (٢).

اما روایاتی که بر حسب ظاهر بر تحریف دلالت دارند - گرچه پس از تعمق و دقت نظر، چنین دلالتی برای آنها نیست - به چند دسته تقسیم می شوند:

١. روایات تفسیری

گاه امام (علیه السلام) در خلال تلاوت آیه و به منظور تبیین و شرح آیه، اندک تفسیری فرموده که امثال نوری، این گونه تفسیرهای تلاوت را جزء «قرآن» فرض کرده و از آن [مفهوم]

ص: ٢٨٦

١- (٢). فصل الخطاب، حاجی نوری، ص ٢٩٦.

٢- (٣). همان، ص ٣٤٩؛ به نقل از: تفسیر برهان، ج ٤، ص ٥٢١ و ٥٢٣.

تحریف را فهمیده اند (۱). برای نمونه، دو روایت از این قبیل را ذکر می کنیم:

(الف) از علی (علیه السلام) روایتی نقل شده است که آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: **وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ** ۲. سپس افزود:

«بِظُلْمِهِ وَ سُوءِ سِرِّيرَتِهِ»؛ یعنی سعی در فساد در زمین، بر اثر ظلم [و] سوء نیت اوست. در واقع، این جمله پایانی (بظلمه و سوء سریرته) به عنوان تفسیر است، نه جزء آیه.

(ب) از امام موسی بن جعفر روایت شده است که آیه: **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا** ۳ را تلاوت فرموده، سپس افزودند:

«قَدْ سَبَقَتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الشَّقَاءِ...» که این جمله از حضرت، به عنوان شرح و تفسیر است که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آنان اعراض کرد.

۲. روایات مربوط به تحریف معنوی

در برخی از روایات، واژه «تحریف» به کار رفته که مقصود، تحریف معنوی و تفسیر به رأی است؛ ولی محدث نوری گمان کرده است که همان تحریف اصطلاحی لفظی است (۲).

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِترَةُ: يَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَمَزَّقُونِي وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَضَيَّعُونِي وَتَقُولُ الْعِترَةُ: يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَنَا؛ روز رستاخیز سه چیز شکایت می کنند: قرآن، مسجد، عترت. «قرآن» می گوید: پروردگارا! مرا تحریف کرده و پاره پاره نمودند و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا تعطیل کردند [به مسجد نیامدند] و عترت می گوید: پروردگارا! ما را کشتند و [از جای خود] راندند».

ص: ۲۸۷

۱- (۱). همان، ص ۲۷۵.

۲- (۴). فصل الخطاب، ص ۲۳ - ۲۴.

اگرچه در برخی از نسخه ها به جای «حَرْفونی»، «حَرْقونی» آمده؛ ولی به هر حال اگر فرض کنیم «حَرْفونی» صحیح است، تحریف در لغت به معنای تفسیر منحرف است و هرگز در لغت، تحریف به معنای اصطلاحی نیامده است. به علاوه، به قرینه تعطیل مساجد که در آن معنای حقیقی مراد نیست - چرا که مساجد به ظاهر، آباد و باز است - بنابراین، مقصود، خالی بودن مسجد از نمازگزاران راستین است؛ تحریف در «قرآن» هم تغییر مسیر است و تبدیل احکام و هرگز نمی تواند دلیل بر تحریف لفظی باشد.

۳. روایات حاکی از افتادگی برخی آیات

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)، سَبْعَةُ عَشَرَ أَلْفِ آيَةٍ؛ وَ لِي فِي كِتَابِ وَافِي - كَمَا جَامَعَ كِتَابُ أَرْبَعَةِ آيَاتٍ - بَدُونَ تَرَدِيدٍ رَوَايَاتٌ بِهٖ كَوْنُهُ دِيْغَرِيٍّ مِنْ «كَافِي» أَوْرَدَهُ شَدِيدٌ:

«سَبْعَةُ أَلْفِ آيَةٍ» (۱) که تا حدودی هماهنگ با واقع است؛ باید اذعان نمود که مرحوم فیض (مؤلف وافی) اهل دقت در نقل است و در نسخه های «کافی» که فعلاً در دست است، احتمال خطا وجود دارد. به علاوه سند روایات دچار تردید بوده و از این جهت قابل استناد نیست (۲).

۴. روایات مربوط به ظهور حضرت حجت (عج) و آوردن «قرآن» جدید، برخلاف «قرآن» موجود

این روایات، صرفاً اختلاف را در ترتیب و برخی اضافات تفسیری دانسته است، نه در اصل نص.

در روایات شیخ مفید، به نقل از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

«إِذَا أَقَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) ضَرْبَ فَسَاطِيطٍ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، فَأَضَعُ مَا يَكُونُ عَلَيَّ مِنْ حَفِظَتِهِ الْيَوْمَ، لِأَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ (۳)؛ هُنْكَامَ ظُهُورِ حَضْرَتِ وَلِيِّ عَصْرِ (عج)،

ص: ۲۸۸

۱- (۱). الوافی، محسن فیض کاشانی، ج ۲ (الجزء الخامس) ص ۲۳۲ و ۲۷۴.

۲- (۲). صیانه القرآن من التحریف، ص ۲۶۳ - ۲۶۷.

۳- (۳). الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۶۵.

«قرآن» تعلیم داده می شود، کار تعلیم دشوار می گردد؛ به خاطر این که قرآنی که حضرت آورده برخلاف تألیف و ترتیب مصحف موجود است».

۵. روایات بیانگر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَّكَبِ الْفِتْنِ (۱)؛ هر کس امر ولایت را از «قرآن» به دست نیاورد، نمی تواند از فتنه ها در امان باشد».

اهل تحریف چنین پنداشته اند که مقصود آن است که شئون ولایت، آشکارا در «قرآن» موجود بوده، سپس حذف گردیده است؛ حال آن که مراد امام (علیه السلام) چنین نیست؛ بلکه تدبّر و تعمق در همین «قرآن» موجود، موجب روشن شدن شئون ولایت می شود؛ به عنوان مثال: دقت در آیات «اولی الامر» و «ذوی القربی» و غیره (با دید انصاف) مقام شامخ ولایت را روشن می سازد؛ گرچه مخالفان به آن توجهی نداشته یا نمی خواهند داشته باشند.

در این جا چند نمونه از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در «قرآن» را که نادیده گرفته اند، می آوریم تا روشن گردد که منظور از این دسته روایات، نه تحریف «قرآن»؛ بلکه دگرگونی در تفسیر و تحریف معنوی آیات دال بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) است:

قُلْ لَا أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۚ بگو به ازای رسالتم پاداشی از شما خواستار نیستیم؛ مگر دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

محمد بن جریر طبری در تفسیر این آیه، تلاش نموده تا پوششی روی این فضیلت بیفکند. او می گوید: «این آیه خطاب به قریش است تا خویشاوندی خود را با پیامبر به یاد آوردند، از ایشان حمایت کنند و از شر دشمنان محفوظش دارند؛ یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از قریش به دلیل خویشاوندی، درخواست مودت و دوستی کرد؛ گرچه به او ایمان نیاورده اند». وی در ادامه می نویسد: «پیامبر را در تمامی قریش قرابتی بود و چون او را تکذیب کرده، با وی

ص: ۲۸۹

بیعت نکردند؛ به آنان فرمود: «ای قوم! اگر از بیعت با من خودداری کنید، دست کم، خویشاوندی خود را با من مراعات نمایید، مبادا عرب های دیگر از من پشتیبانی کنند و شما نکرده باشید»؛ آن گاه سه وجه دیگر بیان داشته است: الف) درخواست دوستی و موَدّت با اهل بیتش (ب) درخواست تقَرّب و نزدیک شدن به خداوند (ج) درخواست صله ارحام (یعنی نسبت به رحم یک دیگر موَدّت داشته باشید). سپس طبری برای ترجیح وجه اختیاری خود بر این سه وجه می افزاید: «دلیل بر صحت اختیار رأی سابق، موضع «فی» در آیه است: *الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى*؛ زیرا اگر وجه نخست از وجوه سه گانه مراد بود، باید بدون «فی» آورده شود: موده القربی و اگر وجه دوم بود باید «الموده بالقربی» گفته شود و اگر وجه سوم بود، باید «موده ذی القربی» گفته شود» (۱).

این تفسیر و موضع گیری، دور از واقعیت است؛ زیرا چگونه ممکن است پیامبر از قوم مشرک و معاند خود درخواست یاری نموده آن را اجر رسالت خود - که پذیرفته اند - بیان کند؟ سخنی بسیار شگفت انگیز است! آنان رسالت او را قبول ندارند و او را تکذیب نموده اند؟ آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان می فرماید: «اجر رسالت مرا در خویشاوندی خود نگاه دارید و از من حمایت نمایید». پیامبر (صلی الله علیه و آله) می داند که سرسخت ترین دشمنان وی از میان همان قریش بوده و هرگز خرد و حکمت او اجازه نمی دهد که در برابر دشمن سر خم کند و از آنان حمایت بطلبد.

زمخشری می نویسد: «منظور از «فی القربی» این است که اقربین و اهل بیت (علیهم السلام) پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در جایگاه موَدّت و محبت خود قرار دهید و آن را دوست بدارید؛ زیرا آنان در جایگاه موَدّت من هستند» (۲).

ابن مخلوف ثعالبی در آیه ولایت: *إِنَّمَا وَدَّعْتُكُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* ۳؛ سرپرست و ولی شما تنها خداست و

ص: ۲۹۰

۱- (۱). ر. ک: تفسیر طبری؛ ج ۲۵، ص ۱۵ - ۱۷.

۲- (۲). الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۲۰. ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، ص ۳۷۲ - ۳۷۵.

پیامبر او و آنان که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند - که درباره خاتم بخشی مولی - امیرالمؤمنین (علیه السلام) - نازل شده است و فضیلتی والا - به شمار می‌آید - خواسته است آن را بپوشاند. او می‌نویسد: «این آیه عمومیت دارد هر نماز گزار و زکات دهنده ای را شامل می‌شود؛ آری، موقع نزول، مصادف با نماز علی (علیه السلام) و خاتم بخشی او بود، نه آن که درباره او نازل شده باشد» (۱).

خلاصه این که در «قرآن»، آیات فراوانی وجود دارد که با تأمیل و دقت کامل روشن می‌گردد که درباره فضایل اهل بیت رسالت (علیهم السلام) نازل شده است؛ ولی متأسفانه عصبیت، چشم حق بین گروهی را فروبسته و حقایق برای آنان آشکار نشده است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر قرآن، آن گونه که خدا خواسته و نازل کرده، تلاوت شود و مورد تدبّر قرار گیرد، هر آینه ما را با نشانه‌های ارائه شده اش خواهید یافت» (۲).

این‌ها نمونه‌هایی از روایات شیعه بود که دستاویز قائلین «تحریف» قرار گرفته است؛ حال آن که روشن شد که هیچ‌گونه ربطی به مسئله تحریف ندارد.

چکیده

۱. روایاتی که در کتاب فصل الخطاب گردآوری شده، ۱۱۲۲ روایت است که ۸۱۵ روایت آن از منابع غیر معتبر نقل شده و ۱۰۷ روایت آن مربوط به باب قرائات است که ربطی به تحریف ندارد. دویست روایت باقی مانده نیز غالباً درباره مسائل دیگر بوده و بی‌ارتباط با موضوع تحریف است.

۲. روایاتی که بنابه ظاهر بر تحریف دلالت دارند، به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

الف) روایات تفسیری: گاهی امام (علیه السلام) در خلال تلاوت آیه، به منظور تبیین و شرح آن، اندک تفسیری فرموده که امثال نوری، این‌گونه تفسیرهای ضمن تلاوت را جزء «قرآن» فرض کرده، از آن تحریف فهمیده‌اند.

ب) روایات مربوط به تحریف معنوی: در برخی روایات که در آنها واژه «تحریف»

ص: ۲۹۱

۱- (۱). تفسیر ثعالبی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲- (۲). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

به کار رفته، مقصود تحریف معنوی و تفسیر به رأی است؛ ولی محدث نوری گمان کرده که همان تحریف اصطلاحی لفظی است.

(ج) روایات حاکی از افتادگی برخی آیات: در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده:

«إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ»؛ ولی در کتاب وافى این گونه روایت شده:

«سبعة آلاف آية».

(د) روایات مربوط به ظهور حضرت حجت (عج) و آوردن «قرآن» جدید، برخلاف «قرآن» موجود: این روایات، صرفاً اختلاف را در ترتیب و برخی اضافات تفسیری دانسته است، نه در اصل نص.

ه- روایات بیانگر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَتَنَّكَبِ الْفِتْنِ»؛ اهل تحریف چنین پنداشته اند مقصود آن است که شئون ولایت به صراحت در «قرآن» بوده و حذف شده است؛ حال آن که مراد این است که با تعمق در این آیات، شئون ولایت روشن می شود.

۳. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اگر قرآن، آن گونه که خداوند خواسته و نازل کرده، تلاوت شود و مورد تدبیر قرار گیرد، هر آینه ما را با نشانه های ارائه شده اش خواهید یافت».

پوشش

۱. از تعداد روایاتی که در کتاب فصل الخطاب مورد استفاده محدث نوری قرار گرفته و ۱۱۲۲ روایت را ذکر نموده، با دقت در مفاد آنها، تحلیل درستی از این آمار ارائه نمایید.

۲. روایاتی که بر حسب ظاهر بر تحریف دلالت دارند، به پنج دسته تقسیم می شوند. آن عناوین پنجگانه را نام ببرید.

۳. در ضمن یک حدیث نبوی نسبت به شکایت «قرآن» در روز قیامت، تعبیر به «حَرْفُونِي» شده و اهل تحریف، از آن تحریف اصطلاحی را فهمیده اند؛ مفاد این روایت را توضیح داده، توجیه صحیح آن را بیان نمایید.

۴. نمونه ای از روایاتی را که مربوط به ظهور حضرت حجت (عج) و آوردن قرآنی جدید (برخلاف «قرآن» موجود است) بیان نموده و مفاد حقیقی آن را شرح دهید.

۵. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «من لم يعرف أمرنا من القرآن لم يتنكب الفتن»؛ ترجمه و تفسیر دقیق این روایت را بیان کنید.

۶. تفسیر ابن جریر طبری از آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ را نقل و سپس نقد کنید.

۷. تحلیل شما درباره انگیزه اصلی محدث نوری، در قائل شدن به تحریف «قرآن» چیست؟

منابع مطالعه و پژوهش

۱. صیانه القرآن من التحریف.

۲. تفسیر وافى، کاشانى، فیض، ج ۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱.

۴. تفسیر نمونه، ذیل آیات مذکور در درس.

۵. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲.

ص: ۲۹۳

اشاره

اهداف: (۱) شناخت منابع قائلان به تحریف؛ به منظور بررسی میزان اعتبار و حجیت آنها؛ (۲) ردّ دلایل قائلان به تحریف؛ از طریق اثبات بی اعتباری منابع آنها.

مقدمه

بیشتر کتاب ها و منابعی که قائلان به تحریف از آنها روایاتی را برای اثبات مدّعی باطل خویش نقل کرده اند، فاقد ارزش و اعتبار علمی و واقعی هستند؛ یا به این جهت که نویسنده آنها کاملاً ناشناخته و مجهول بوده و یا به این دلیل که اکثر روایات آن ضعیف و مرسل و غیر قابل استناد هستند؛ در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. رساله ای ناشناس

قائلان به تحریف، به رساله ای استناد کرده اند که مؤلف آن فردی ناشناخته است. این اثر به رغم وحدت متن، دارای اسامی متعددی است؛ چنان که تحت عنوان رساله ناسخ و منسوخ به سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۱۰ ق.)، با نام ما وَرَدَ فِي صُيُوفِ آيَاتِ الْقُرْآنِ به محمد بن ابراهیم نعمانی (م ۳۶۰ ق.) و با نام رساله محکم و متشابه به سید مرتضی (م ۴۳۶ ق.) نسبت داده شده است.

علاّمه مجلسی (رضی الله عنه) پس از آن که رساله منسوب به نعمانی را به گونه کامل نقل کرده، می نویسد: «به کتابی قدیمی دست یافتیم که با این عبارت آغاز شده است:

«حدثنا جعفر بن محمد بن قولويه: قال: حدثني سعد الأشعري ابوالقاسم - وهو مصنفه - الحمد لله الذي...» (۱). آن گاه حدیث را همان گونه که در رساله نعمانی آمده، با اندک تفاوتی - نقل کرده است.

حال آن که ابن قولویه از سعد روایتی ندارد؛ مگر به واسطه برادر یا پدرش. حسین بن عبیدالله می نویسد: «از ابن قولویه سؤال کردم: «آیا سعد برای تو حدیث گفته است؟» پاسخ داد: «خیر؛ بلکه پدر و برادرم از او برایم حدیث گفته اند و من بیش از دو حدیث از سعد نشنیده ام».

علاوه بر این، سند روایت سعد از امام صادق (علیه السلام) مجهول است؛ چرا که می گوید: «مشایخ ما از اصحابمان از ابو عبدالله (صلی الله علیه و آله) روایت می کنند».

۲. کتاب «سقیفه» سلیم بن قیس هلالی

سلیم (م ۹۰ ق.) یکی از یاران نزدیک [امام] علی (علیه السلام) بود و کتابی نگاشت که در آن برخی رازها و رموز امامت و ولایت درج شده بود [و یکی از ارزشمندترین آثار شیعه در آن دوران محسوب می شد؛ ولی آیا این کتاب حاضر، همان کتاب اصلی است؟! اکثر محققان در این باره تردید دارند؛ زیرا هنگامی که حجاج او را مورد تعقیب قرار داد، وی گریخت و به ابان بن ابی عیاش پناهنده شد و هنگام وفات، کتاب خود را در اختیار او گذاشت. علامه در خلاصه می نویسد: «در نتیجه این کتاب سلیم را کسی جز ابان یا از طریق او روایت نکرده است».

علامه طهرانی در الذریعه می نویسد: «شیخ با دو سند، کتاب سلیم را روایت می کند؛ ولی آیه الله خوئی (رضی الله عنه) پاسخ می دهد: «به هر حال، سند شیخ به کتاب سلیم ضعیف است؛ چرا که یکی از افراد سند، محمد بن علی صیرفی ابا سمینه فردی ضعیف و کاذب است».

محقق تهرانی می نویسد: «من نسخه هایی از این کتاب دیده ام که از سه جهت با هم تفاوت دارند: نخست تفاوت در سند آغاز نسخه ها؛ دوم: تفاوت در چگونگی نظم و

ص: ۲۹۶

ترتیب احادیث^۱ سوم: تفاوت در تعداد احادیث».

شایان ذکر است که کتاب مزبور به صورت بریده بریده تنظیم شده و این عبارت در آن بسیار تکرار می شود: «و از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی، گفت: «شنیدم...»^۲ پس به احتمال قوی این کتاب تألیف ابان بوده که آن را به این سبک تنظیم و کم و زیاد کرده و طبق سلیقه ویژه خود مرتب کرده است. شیخ مفید (رضی الله عنه) نیز در این باره می گوید: «اطمینانی به این کتاب نیست و به بیشتر مطالب آن نمی توان عمل کرد^۳ زیرا دستخوش تخیل و تدلیس شده^۴ پس شایسته است دین باوران از عمل کردن به همه مطالب آن پرهیزند و به آن اعتماد نکرده و احادیث آن را روایت نکنند» (۱).

۳. کتاب «القراءات» احمد بن محمد سیاری

ابن غضائری می نویسد: «وی شخصی ضعیف، بی تقوا، افراطی و اهل تحریف است». محمد بن علی بن محبوب در کتاب النوادر المصنّفه می گوید: «که او قائل به تناسخ بوده است» (۲).

این کتاب سیاری، آن گونه که شیخ حسن بن سلیمان حلّی در مختصر البصائر از آن تعبیر نموده، تحت عنوان تنزیل و تحریف مشهور بوده است و این عنوان به محتوای کتاب، نزدیک تر از عنوان قراءات است. از این اثر، نسخه ای نزد محدّث نوری بود و او در مستدرک الوسائل از آن نقل کرده است (۳).

محدثان قم، روایات سیاری را از کتب حدیث می زدودند^۵ پس به طریق اولی کتاب های وی مورد اعتماد اصحاب نخواهد بود.

۴. تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر مرحوب

ابوالجارود (م ۱۵۰ ق.) رئیس فرقه «جارودیه» است (شعبه ای از «زیدیه» که «مرحوبیه» نیز نامیده شده اند).

ص: ۲۹۷

۱- (۱). تصحیح الاعتقاد، ص ۷۲.

۲- (۲). معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۲۸۲ - ۲۸۴.

۳- (۳). الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۷، ص ۵۲.

کشی می نویسد: «ابوالجارود، کور مادرزاد و کور دل بود و در روایات، مورد لعن امام صادق (علیه السلام) قرار گرفته که می فرماید: «خدا او را لعنت کند که هم کوردل و هم کور چشم بود».

محمد بن سنان درباره وی می نویسد: «ابوالجارود از دنیا نرفت تا آن که شراب نوشید و ولایت کفار را پذیرفت» (۱).

تفسیر او را ابو سهل کثیر بن عیاش قطان روایت کرده و سند شیخ و نجاشی هم - در نقل آن - به همین شخص می رسد که به گفته شیخ ضعیف بوده است (۲).

۵. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی

این تفسیر آمیخته ای است از روایات قمی، روایات ابوالجارود و روایات دیگری که شاگرد علی بن ابراهیم قمی به نام ابوالفضل علوی نقل کرده است. در نتیجه، تفسیر مزبور - به شکل کنونی - تألیف ابوالفضل علوی است؛ ولی چون اصل کتاب و اکثر روایات آن از قمی بوده، کتاب را به وی نسبت داده است.

محقق تهرانی در این باره می نویسد: «این دخل و تصرف را از [تفسیر] اوایل سوره آل عمران تا پایان «قرآن» انجام داده است» (۳).

تفسیر مزبور با این عبارات آغاز می گردد: «حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ... بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرَ (عليه السلام) بَرَّايِمِ حَدِيثٍ كَفَتَ كِهْ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ بَرَّايِمَانَ رَوَايَتٍ كَرَد...».

در این جا دو مجهول وجود دارد: نخست؛ فردی که از ابوالفضل علوی روایت می کند، هویت و نام و نشانش ناشناخته است. دوم: خود ابوالفضل نزد اصحاب حدیث ناشناخته است و هیچ یک از دانشمندان علم رجال، از او - به ستایش یا سرزنش - یاد نکرده اند. البته فقط روشن است که از دودمان حمزه، فرزند امام موسی بن جعفر و

ص: ۲۹۸

۱- (۱). فهرست، ابن ندیم، ص ۲۶۷.

۲- (۲). معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۲.

۳- (۳). معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

از علویان بوده و از او اطلاعی بیش از این در دست نیست.

پس همان گونه که شخصیت فرد اول مجهول است، شخص دوم نیز در علم رجال، ناشناخته محسوب می شود.

بنابراین، سند ما به این تفسیر - در اصطلاح علم رجال - مقطوع و مجهول است. با توجه به این مطالب، چنین کتابی از درجه اعتبار ساقط می شود.

۶. کتاب «استغاثه» علی بن احمد کوفی

نجاشی می نویسد: «علی بن احمد کوفی (م ۳۲ ق.) خود را از خاندان ابوطالب می دانست و در پایان عمرش غلو کرده و مذهبش فاسد شد. بیشتر کتاب های او فاسد و بی اعتبار است؛ از جمله همین کتاب^۱ چنان که شیخ نیز گفته است».

شیخ درباره او این گونه می نویسد: «وی امامی و دارای مذهبی درست بود و کتب سودمندی نگاشت^۲ سپس افکارش پریشان شد و کتاب هایی در غلو و افکار التقاطی تصنیف نمود و افکاری ویژه داشت».

ابن غضائری می نویسد: «وی کاذب، افراطی، اهل بدعت و دیدگاهی خاص داشت». آیه الله خوئی (رضی الله عنه) نیز در این باره می گوید: «سند شیخ به وی ناشناخته است» (۱).

۷. کتاب احتجاج طبرسی

طبرسی نویسنده احتجاج، شخصیتی مجهول است و هویتش معلوم نیست. سید محمد بحرالعلوم در مقدمه کتاب، شش نفر از بزرگان را نام می برد که احتمال دارد کتاب مزبور اثر آنان باشد^۳ از جمله:

الف) ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۶۲۰ ق.) که معمولاً کتاب را به او نسبت می دهند و سید بن طاووس هم در کتاب کشف المحجّه آن را به او نسبت داده است.

ب) ابو علی، فضل بن حسن بن فضل طبرسی، نویسنده تفسیر مجمع البیان (م ۵۴۸ ق.).

ص: ۲۹۹

۱- (۱). معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

ج) ابونصر، حسن بن فضل بن حسن، نویسنده کتاب مکارم الاخلاق، فرزند امین الاسلام طبرسی.

د) ابوالفضل علی بن حسن بن فضل، نواده صاحب تفسیر و نویسنده کتاب مشکاه الانوار.

محتوای کتاب نیز از پاره ای احادیث مرسل و بدون سند تشکیل شده که بیشتر آنها آمیخته ای از روایات نقلی و استدلالات عقلی است؛ لذا علما مطالب آن را همانند روایات تلقی نمی کنند؛ زیرا بحثی عقلی بوده، از نظر نقلی چندان اعتباری ندارد و همین موضوع از اعتبار کتاب مزبور - به عنوان یک سند برای رخدادهای تاریخی گذشته - می کاهد.

شاید به همین دلیل، مؤلف، اسم خود را در ابتدای کتاب پنهان نموده و انگیزه اش را از تألیف آن، ترغیب شیعیان به پیمودن راه مناظره و جدال احسن می داند. وی می نویسد: «در بیشتر موارد، سند اخبار را ذکر نمی کنیم؛ چون مطالب آن، مورد اتفاق یا موافق دلایل عقلی است و یا در منابع تاریخی و سیره مشهور است». بنابراین، کتاب مزبور به اثری کلامی شبیه تر است تا به یک کتاب حدیثی و منبع تاریخی؛ زیرا هدف اصلی در آن، استناد به روایات نبوده است (۱).

چکیده

۱. بیشتر منابعی که قائلان به تحریف، از آنها روایاتی را برای اثبات مدّعی باطل خود نقل کرده اند، فاقد ارزش و اعتبار علمی و واقعی هستند.

۲. قائلان به تحریف، به رساله ای اعتماد کرده اند که مؤلف آن ناشناخته است و به رغم وحدت متن، نام های متعددی دارد و تحت عنوان رساله ناسخ و منسوخ به سعد بن عبدالله اشعری و با نام ما ورد فی صنوف آیات القرآن، به محمد بن ابراهیم نعمانی و با نام رساله محکم و متشابه، به سید مرتضی منسوب شده است.

۳. کتاب سقیفه اثر سلیم بن قیس هلالی، به صورت پراکنده تنظیم و این عبارت در

ص: ۳۰۰

۱- (۱). ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۲۲۲ و ۲۳۲.

آن بسیار تکرار می شود: «و از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی، گفت: «شنیدم...» پس به احتمال قوی، این کتاب تألیف ابان بوده که آن را به این سبک تنظیم و کم و زیاد کرده است.

۴. کتاب القرائات اثر احمد بن محمد سیاری. ابن غضائری می نویسد: «وی فردی ضعیف، بی پروا، افراطی و تحریف گر است.»

۵. تفسیر ابوالجارود؛ طبق بیان کشی، ابوالجارود کور مادرزاد و کور دل بوده، مورد نفرین امام صادق (علیه السلام) قرار گرفته است.

۶. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی؛ این تفسیر در شکل کنونی آن تألیف شاگرد وی (ابوالفضل علوی) است و فردی که از علوی نقل می کند، ناشناخته است و خود ابوالفضل نیز، نزد اصحاب حدیث، فردی مجهول است؛ پس چنین کتابی فاقد اعتبار است.

۷. کتاب استغاثه، اثر علی بن احمد کوفی؛ وی در پایان عمر خود، اهل غلو و فاسدالمذهب شده بود و افکاری التقاطی داشت.

۸. کتاب احتجاج، اثر طبرسی نیز فاقد ارزش است؛ زیرا نخست این که معلوم نیست کدام طبرسی بوده است و دوم این که محتوای کتاب را پاره ای احادیث مرسل و ضعیف تشکیل داده است.

پرسش

۱. رساله منسوب به محمد بن ابراهیم نعمانی را توصیف و بررسی نمایید.

۲. توضیح دهید که آیا کتاب سقیفه، اثر سلیم بن قیس هلالی، کتاب معتبری است؟

۳. میزان اعتبار کتاب القرائات، اثر احمد بن محمد سیاری را بررسی کنید.

۴. تفسیر ابوالجارود را نقد و بررسی نمایید.

۵. چگونه می توان اثبات کرد که تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، در واقع، تألیف خود او نیست؟

۶. کتاب احتجاج طبرسی چگونه کتابی است؟ توضیح دهید.

۷. به نظر شما اگر کتابی به لحاظ نویسنده، مجهول الهویه باشد، از همه لحاظ فاقد اعتبار بوده و هرگز قابل استناد نیست یا آن که موارد آن مختلف است؟ کاملاً توضیح دهید.

١. صيانہ القرآن من التحريف.
٢. آيه الله خوئي، معجم رجال الحديث.
٣. مجلسي، بحار الانوار، ج ٩٠.
٤. شيخ مفيد، تصحيح الاعتقاد.
٥. مقدمه تفسير آلاء الرحمن.

اشاره

اهداف: (۱) شناخت منابع قائلان به تحریف؛ به منظور بررسی میزان اعتبار و حجیت آنها؛ (۲) ردّ دلایل قائلان به تحریف، از طریق اثبات بی اعتباری منابع آنها.

مقدمه

در بخش پیش، با هفت کتاب از منابع پیروان دیدگاه تحریف و نیز اشکالات و نقایص آنها آشنا شدید. هم چنین روشن شد که چنین منابعی نزد دانشمندان و محققان اسلامی، فاقد ارزش و اعتبار بوده، در نتیجه، روایاتی که از آنها نقل می شود، به هیچ وجه شایستگی استناد و استدلال را ندارند. در ادامه، سه مورد دیگر از این گونه منابع مورد ارزیابی قرار می گیرند:

۸. تفسیر منسوب به امام عسگری (علیه السلام)

این کتاب - بنابه روایت صدوق - اثر مشترک ابو یعقوب، یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار است که - بنا به ادعای خودشان - نزد امام حسن عسگری (علیه السلام) رفت و آمد داشتند و هر روز مقداری از احادیث امام (علیه السلام) را که برای آنها قرائت می فرمود، می نوشتند. این دو، همراه پدرانشان از استرآباد (گرگان سابق) به عراق کوچ کرده، در سامرا فرود آمدند؛ هنگام بازگشت، امام (علیه السلام) به آنان پیشنهاد کرد فرزندانشان را نزد آن حضرت باقی [بگذارند] تا دانش بیاموزند؛ آنها نیز پذیرفتند. این دو نفر، مدت هفت سال همراه امام (علیه السلام) بوده، هر روز به محضر آن بزرگوار مشرف

می شدند. کسی که از آن دو نفر روایت کرده، ابوالحسن، محمد بن قاسم خطیب، معروف به «مفسر استرآبادی» است؛ ابو جعفر صدوق نیز تفسیر مزبور را با همین سند نقل می کند (۱) ولی هر سه نفر - که مصدر این تفسیرند - ناشناخته اند.

ابن غضائری می نویسد: محمد بن قاسم، «مفسر استرآبادی» ضعیف و کذاب است. ابو جعفر صدوق تفسیری را از او روایت می کند که از دو فرد ناشناخته نقل کرده است. این تفسیر از زبان سهل دیباجی، از پدرش ساخته و پرداخته شده است (۲).

آیه الله خوئی (رضی الله عنه) نیز در این باره می نویسد: «حتی یک نفر از پیشینیان هم، محمد بن قاسم را توثیق نکرده؛ حتی صدوق که بسیار از او روایت می کند و ابن عضائری و برخی متأخران مانند علامه و سید داماد، وی را ضعیف شمرده اند. در واقع وضعیت او مجهول است. به هر حال، با روایت صدوق، تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) ثابت نمی شود» (۳).

ایشان در بیان دیگری، پیرامون این موضوع می نویسد: «مطالعه کننده این تفسیر، تردید به خود راه نمی دهد که تفسیری مجعول و دروغ است و شأن یک عالم پژوهشگر اجلّ از آن است که مانند آن را بنویسد، تا چه رسد به امام (علیه السلام) که حجّت خدا بر خلقش می باشد» (۴).

۹. تفاسیر مقطوع الاسناد

نمونه دیگر از منابع قائلان به تحریف، تفسیر گرانبهایی است که علمای برجسته ای آن را به نگارش در آورده اند؛ ولی متأسفانه نسخه های اصلی آن از بین رفته و صرفاً چکیده هایی - بدون سند - از آن باقی مانده است و چه بسا روایات آن، تقطیع و دگرگون شده، نظم و ترتیب آن از هم پاشیده باشد؛ به طوری که شخص به اصالت و اعتبار اکثر مطالب آن اطمینان نمی یابد.

ص: ۳۰۴

۱- (۱). الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲- (۲). ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، ص ۲۳۴.

۳- (۳). معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خوئی، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۴- (۴). الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۲۹۵.

الف) یکی از آنها تفسیر ابونصر، محمد بن مسعود عیاشی سلمی سمرقندی (م ۳۲۰ ق.) معروف به تفسیر عیاشی است که برخی از نسخه برداران، به منظور اختصار، اسناد روایات آن را حذف کرده اند.

علامه مجلسی (رضی الله عنه) در این باره می نویسد: «حذف کننده این اسناد، کار خود را با "عذر بدتر از گناه" توجیه نموده و گفته است: "این تفسیر را با سندهایش مطالعه نموده و به آن تمایل یافتیم و به دنبال کسی بودم که این احادیث را از مصنف یا غیر او شنیده باشد؛ ولی در کشور خودمان کسی را پیدا نکردم از که مصنف شنیده یا اجازه روایت از او داشته باشد. به همین دلیل، سندها را حذف کرده و سایر موارد را همان گونه که بود، نوشتم تا بهره گرفتن از آن برای مؤلف و خوانندگان ساده تر باشد. با این وجود، از این تفسیر ناتمام، به جز نیش (تا آخر سوره کهف) در دست نیست» (۱).

ب) تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (م ۳۰۰ ق.)؛ این تفسیر به نقل روایات مأثور از معصومین (علیهم السلام) اکتفا نموده است. نویسنده از حسین بن سعید اهوازی و مشایخ دیگر خود، روایات فراوانی را نقل می کند که همه آنان از راویان حدیث شیعه هستند؛ ولی اسم و شرح حال اکثرشان در کتب رجال شیعه نیامده؛ چنان که خود فرات نیز، ستایش یا نکوهش نشده است.

محقق تهرانی می نویسد: «متأسفانه برخی از نسخه برداران، بیشتر سندهای این کتاب را حذف کرده اند و صرفاً به این عبارت بسنده نموده اند که "فرات، از حسین بن سعید، به گونه "مُعْتَمَن" از فلان و از فلان...» و اکثر سندها را همین طور ثبت کرده اند» (۲).

ج) تفسیر محمد بن عباس ماهیار معروف به «ابن حجاج» (م ۳۳۰ ق.) که از اصحاب امامیه و بسیار مورد اطمینان، درستکار و درست عقیده بوده است. وی کتابی دارد به نام ما نزل من القرآن فی اهل البیت؛ آن چه از «قرآن» درباره اهل بیت (علیهم السلام) نازل گردیده است.

نجاشی می نویسد: «به عقیده عدّه ای از اصحاب ما، کتابی همانند آن - در موضوع

ص: ۳۰۵

۱- (۱). الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۲۹۵.

۲- (۲). همان، ج ۴، ص ۲۹۸.

خود - تألیف نشده است و گفته شده هزار ورق بوده است» (۱). سند شیخ به آن صحیح است؛ به علاوه، این تفسیر در دسترس نیست و هیچ یک از محققان متأخر آن را ندیده اند و ظاهر عبارت نجاشی هم گویای آن است که او خود، کتاب را ندیده و حجم آن را از زبان دیگران بازگو می کند.

تهرانی می نویسد: سید شرف الدین از او نقل می کند که وی شاگرد محقق کرکی (م ۹۴۰ ق.) است. پس معلوم می شود کتاب مزبور تا آن زمان وجود داشته است و پس از آن را خدا می داند. سید شرف الدین در این باره می نویسد: «تنها نصف این کتاب؛ یعنی از آیه ۷۳ سوره «اسراء» تا آخر «قرآن» را در اختیار دارم» (۲).

اما سید علی بن طاووس در رساله محاسبه النفس از آن نقل می کند و کتاب به طور کامل در اختیارش بوده است؛ چنان که در کتاب الیقین تصریح نموده، می نویسد: «این کتاب در ده جزء و در دو مجلد قطور است و احادیث آن را از رجال اهل سنت نقل کرده تا در اتمام حجت رساتر باشد».

تهرانی می نویسد: «ابن طاووس در کتاب الیقین از هر دو جلد، چندین روایت نقل نموده است» (۳).

ولی محدث نوری در اشتباه بزرگی قرار گرفته و از کتاب «تأویل الآياتِ الباهرة» تألیف شیخ شرف الدین نجفی روایاتی برای اثبات تحریف نقل می کند، به این پندار [که] از تفسیر ماهیار است» (۴).

خطا از این جا ناشی شده است که نقل کننده از تفسیر ماهیار، سید شرف الدین استرآبادی - در کتاب تأویل الايات الظاهره - است؛ اما کتاب تأویل الايات الباهرة یک ترجمه فارسی ناقص از کتاب شرف الدین است که توسط شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی (م ۱۳۳۲ ق.) انجام شده است.

ص: ۳۰۶

۱- (۱). معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۹۸.

۲- (۲). تأویل الايات الظاهری، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳- (۳). الذریعه، ج ۱۹، ص ۲۹ و ۳۰.

۴- (۴). فصل الخطاب، حاجی نوری، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

این کتاب، نوشته ابن الخطیب، محمد محمد عبد اللطیف (از علمای معروف مصر) است و در سال ۱۳۶۷ ق. / ۱۹۴۸ م. از سوی دارالکتاب المصریه چاپ و منتشر شد. این اثر در زمان خود، غوغای بسیاری را در مصر برانگیخت و دانشگاه الازهر با موضع گیری در برابر آن، موارد بطلان آن را برملا ساخت و از حکومت وقت درخواست نمود تا کتاب را مصادره و نسخه های آن را جمع آوری کند؛ حکومت مصر نیز به این درخواست پاسخ مثبت داد و آن را مصادره کرد (۱). البته نسخه های فراوانی از آن در کشورهای گوناگون اسلامی و غیر آن باقی ماند.

از جمله مطالب بسیار فاجعه آمیز این که در این کتاب، با روایات و افسانه های حشویه، مانند روایات صحیح رفتار شده؛ صرفاً به این دلیل که در کتاب صحاح گنجانده شده اند؛ هرچند قداست و کرامت «قرآن کریم» را خدشه دار کند. به گمان این نویسنده وجود این گونه روایات، دلیل محکمی است بر اشتباه کاتبان مصحف (۲).

این اتهامی است که خردهای پاک، هرگز آن را نمی پذیرند؛ به ویژه این که پیشینیان اسلام، بسیار پاک تر از آن بودند که بتوان این سستی ها و نادرستی ها را به آنان نسبت داد؛ زیرا آن بزرگان، بهتر و بیشتر از هر کس در حفظ و حراست می کوشیدند.

نکته شگفت انگیزتر این است که گمان کرده، حجاج بن یوسف ثقفی دوازده جای «قرآن» را تغییر داده و قرائت معروف و متداول - تا آن روز - را به شکل کنونی در آورد. به عنوان نمونه می گوید: *مِنَ الْمَرْجُومِينَ* ۳ در داستان حضرت نوح (علیه السلام)، *مِنَ الْمُخْرَجِينَ* و *مِنَ الْمُخْرَجِينَ* ۴ در داستان حضرت لوط (علیه السلام)، «من المرجومین» بوده که این دو عبارت را تغییر داد و جابه جا نمود (۳).

ص: ۳۰۷

۱- (۱). ر. ک: مجله ی رساله الاسلام، شماره ۴۴، سال ۱۱، مقاله ی استاد محمد محمد مدنی، ص ۳۸۲.

۲- (۲). الفرقان، ابن الخطیب، ص ۴۱ - ۴۶، ۹۰ و ۹۱.

۳- (۵). الفرقان، ص ۵۰ - ۵۲.

با توجه به این که حجاج سرگرم سیاست ظالمانه خود بود، بسیار عاجزتر و کوچک تر از آن بود که بتواند در امور دین و «قرآن» عظیم دخالت کرده، در آن دستبرد بزند.

ابن خطیب، این قصه خیالی را از روایت عباد بن صهیب، به نقل از عوف در کتاب المصاحف (۱) گرفته است؛ ولی پیشوایان علم حدیث، عباد را کاذب می دانند و فقط ابو داود به روایات او توجه نموده است (۲).

امام حافظ (محمد بن حبان) می نویسد: «او مطالب منکر و ناشایست را از زبان افراد مشهور روایت می کرد؛ به گونه ای که حتی اگر مبتدیان در علم حدیث هم بشنوند، گواهی به مجعول بودن آن خواهند داد» (۳).

بنابراین، کتاب الفرقان ابن خطیب مصری هم فاقد اعتبار و ارزش علمی است و هرگز نمی توان به روایات درج شده در آن، مبنی بر وجود تحریف در قرآن استناد نمود.

چکیده

۱. تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، اثر مشترک ابو یعقوب، یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن، علی بن محمد بن سیار می باشد که - به ادعای خودشان - نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) رفت و آمد داشتند و کسی که از آن دو روایت کرده، مفسر استرآبادی است. ابن غضائری می نویسد: «مفسر استرآبادی، ضعیف و کذاب است».

۲. تفسیرهایی که سند آنها قطعی است، تفسیرهای ارزشمندی هستند؛ ولی متأسفانه نسخه های اصلی این گونه تفسیرها از بین رفته، تنها خلاصه هایی بدون سند از آن باقی مانده است و چه بسا روایات آن، تقطیع، دگرگون و نامرتب شده باشد. مانند تفسیر ابونضر سمرقندی، تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی و تفسیر محمد بن عباس ماهیار.

۳. در کتاب الفرقان، تألیف ابن الخطیب از علمای اهل سنت مصر با روایات و افسانه های

ص: ۳۰۸

۱- (۱). المصاحف، ابو داود سجستانی، ص ۴۹ و ۵۰.

۲- (۲). المغنی، ذهبی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳- (۳). المجروحین من المحدثین، ج ۲، ص ۱۶۴.

حشویه، مانند روایات صحیح رفتار شده است، صرفاً به این دلیل که در کتاب های صحاح گنجانده شده است؛ هر چند قداست و کرامت «قرآن کریم» را خدشه دار کند.

به گمان نویسنده، وجود این گونه روایات، دلیل محکمی است بر اشتباه کاتبان مصحف. این اتهامی است که خردهای پاک هرگز آن را نمی پذیرند؛ به ویژه این که پیشینیان اسلام، بسیار دقیق تر و پاک تر از آن بودند که بتوان چنین سستی ها و نادرستی هایی را به آنان نسبت داد.

۴. ابن الخطیب پنداشته است که حجاج، دوازده مورد از «قرآن» را تغییر داده است. به عنوان نمونه، وی می گوید: مَن المَرْجُومِينَ در داستان حضرت نوح (علیه السلام)، «مِنَ الْمُخْرَجِينَ» و مَن المَخْرَجِينَ در داستان حضرت لوط (علیه السلام)، «من المرجوحين» بوده که حجاج این دو عبارت را تغییر داد و جابه جا نمود.

پرسش

۱. میزان اعتبار و ارزش تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (علیه السلام) را تبیین کنید.
۲. مراد از تفاسیر «مقطوع الاسناد» چیست؟ سه مورد از آنها را نام ببرید.
۳. تفسیر محمد بن عباس ماهیار را مورد نقد و ارزیابی قرار دهید.
۴. نویسنده کتاب الفرقان کیست؟ گزارشی از سرنوشت آن را ذکر نمایید.
۵. برخی از نمونه های تحریف شده ای را که نویسنده کتاب الفرقان، به حجاج ثقفی نسبت داده است، نقل و نقد نمایید.
۶. اگر منبع دیگری از منابع مورد استناد پیروان نظریه تحریف سراغ دارید، معرفی و مورد نقد و بررسی قرار دهید.

منابع مطالعه و پژوهش

۱. صیانه القرآن من التحریف.
۲. معجم رجال الحدیث، آیه الله خوئی (رضی الله عنه).
۳. عبداللطیف، محمد محمد، الفرقان، ابن الخطیب.
۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه.
۵. تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (علیه السلام).

الف) منابع اصلی

۱. قرآن کریم.
۲. اسکندرلو، محمد جواد، علوم قرآنی، تقریرات درس استاد معرفت، چاپ اول، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم، ۱۳۷۹ ش.
۳. -----، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، مترجمان: حسن حکیم باشی و دیگران، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۵ ش.
۴. جوان آراسته، حسین، درس نامه علوم قرآنی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ ش.
۵. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ط - ۸، أنوار الهدی، ۱۴۰۱ ق.
۶. رجبی محمود، درس نامه اعجاز «قرآن»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رضی الله عنه)، قم، ۱۳۸۲ ش.
۷. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.
۸. مؤدب، رضا، اعجاز قرآن، چاپ اول، انتشارات أحسن الحدیث، قم، ۱۳۷۹ ش.
۹. محمدی (نجار زادگان)، سلامه القرآن من التحریف، فتح الله، ط ۱، مشعر، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۱۰. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ط - ۱ مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. -----، صیانه القرآن من التحریف، ط - ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. -----، مصونیت «قرآن» از تحریف، مترجم: شهید محمد شهبازی، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. -----، علوم قرآنی، چاپ پنجم، مؤسسه فرهنگی «تمهید»، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۲ ش.

ب) منابع فرعی (مهم ترین منابع فرعی)

۱۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط - ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

١٦. ابن الخطيب محمد محمد عبد اللطيف، الفرقان، دار الكتب المصريه، مصر، ١٣٦٧ ق.

١٧. ابن طاووس، سعد السعود، ط - ١، مطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٦٩ ق.

١٨. [ابن] النديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، چاپ دوم، تهران، ١٣٥٠ ش.

ص: ٣١١

١٩. احمد بن حنبل، المسند، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.
٢٠. اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين، ط - ١، مكتبة النهضة المصريه، قاهره، ١٣٦٩ ق.
٢١. بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، اسماعيليان، قم، ١٣٧٥ ق.
٢٢. بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، ط - ١، دار القلم، بيروت، ١٤٠٧ ق.
٢٣. بلاغي نجفي، محمد جواد، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، چاپ دوم، قم، بي تا.
٢٤. تهراني، شيخ آقا بزرگ، الدرعيه الى تصانيف الشيعه، ط - ٢، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٦ ق.
٢٥. جزائري، نعمه الله، منبع الحياه، بيروت، موسسه اعلمى.
٢٦. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ط - ٥، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٢٧. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، اجوبه المسائل المهنايه، مطبعه خيام، قم، ١٤٠١ ق.
٢٨. خوئي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ چهارم، مركز نشر آثار شيعه، قم، ١٤١٠ ق.
٢٩. دهلوي هندی، رحمت الله بن خليل، اظهار الحق، صيدا - بيروت، ١٤٠٠ ق.
٣٠. رافعي، مصطفى صادق، اعجاز القرآن، مكتبة التجاريه الكبرى، مصر، ١٣٨١ ق.
٣١. -----، اوائل المقالات، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٢ ش.
٣٢. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف، ط - ٣، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ ق.
٣٣. سجستاني، ابو داود، المصاحف، مطبعه رحمانيه، مصر، ١٣٥٥ ق.
٣٤. سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، با تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، انتشارات رضی، قم، ١٣٦٣.
٣٥. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، ط - ٢، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٣٦. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، الممل و النحل، بيروت، دارالمعرفه.
٣٧. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
٣٨. طبرسي، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٩ ق.

٣٩. طبرسى، ابو منصور احمد بن على، الاحتجاج، مصطفى، قم، ١٣٦٨ ق.
٤٠. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٤١. فخر رازى، محمد بن عمر خطيب، التفسير الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٢. فيض كاشانى، محمد محسن، الوافى، مكتبه امير المؤمنين (عليه السلام)، اصفهان، ١٤٠٦، تهران، ١٣٧٥ هـ. ق.
٤٣. القشيرى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربى [بى تا]
٤٤. كلينى رازى، محمد بن يعقوب، الكافى، چاپ پنجم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣ ش.
٤٥. گلديهر، عبدالحليم النجار، مذاهب التفسير الاسلامى، مكتبه الخانجى، مصر، ١٩٥٥ م.
٤٦. مالك بن انس، الموطأ، دارالافاق الجديده، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٤٧. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ط - ٢، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٤٨. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، الارشاد، ط - ٣، مؤسسه اعلمى، بيروت، ١٣٩٩ ق.
٤٩. نورى، ميرزا حسين بن محمد تقى، فصل الخطاب.
٥٠. نورى طبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ط - ١، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، بيروت، ١٤٠٨ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

